

ارزیابی رفتار دولت در ذهن خصوصی



گزارشی از آشنایی
 ذهنی و عملی
 دولت در اقتصاد

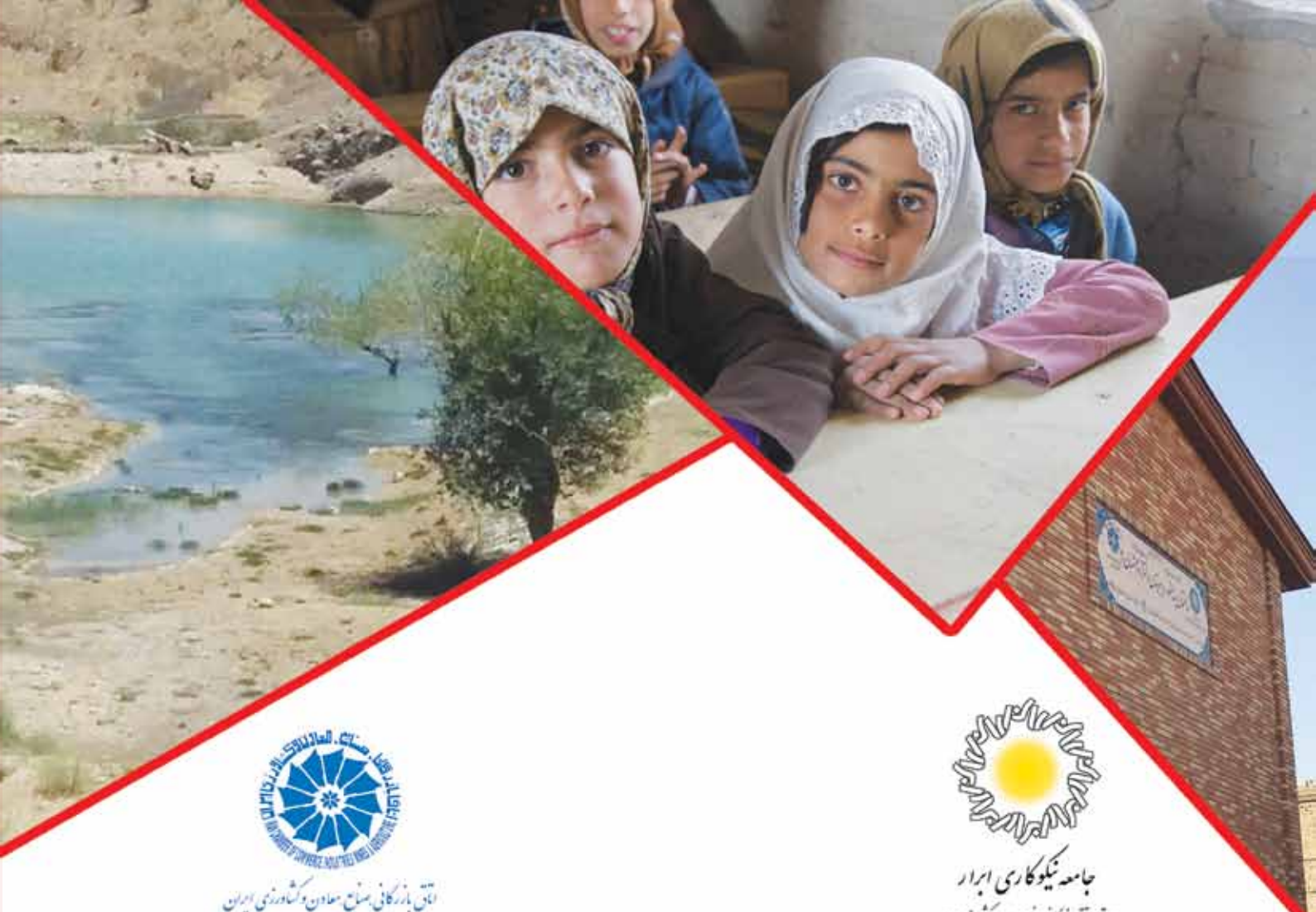
گفت و گو با پدram سلطانی
 و بهروز هادی ز نوز در باره
 سرگیجه اقتصاد ایران

سایه نامبارک ارز

بر بهار ۹۷



- ✓ سیاست‌های ارزی از این نهان خانه در آمد
- ✓ کره شمالی و آمریکا: آنچه به ایران مربوط می‌شود!
- ✓ خروج آمریکا از برجام؛ روندها و پیامدها
- ✓ مجادلات در سیاست‌های تجاری به قلم پل گروگمن
- ✓ دوازده تانیه برای تغییر تاریخ



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران
Iran Chamber of Commerce, Industries, Mines & Agriculture



جامعه نیکوکاری ابرار
و ستاد اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران

جامعه نیکوکاری ابرار به همت رئیس وقت اتاق ایران، هیئت رئیسه دوره ششم اتاق، روسای اتاقهای سراسر کشور و جمعی از فعالان اقتصادی با هدف ایفای مسئولیت اجتماعی فعالان اقتصادی در اواخر دوره ششم هیئت نمایندگان اتاق ایران تشکیل گردید.

اهداف:

- ◀ توسعه پایدار روستایی با تأکید بر کارآفرینی و بهبود فضای کسب و کار روستا
- ◀ حمایت تحصیلی از دانش آموزان و دانشجویان مستعد در مناطق محروم
- ◀ مشارکت در ایجاد مراکز مذهبی، فرهنگی و آموزشی
- ◀ مشارکت در بازسازی فضاهای آسیب دیده آموزشی، فرهنگی و بهداشتی ناشی از حوادث غیرمترقبه
- ◀ تعامل با سایر موسسات خیریه و بستر سازی جهت معرفی فعالیت های آنها
- ◀ شبکه سازی موسسات خیریه و مردم نهاد
- ◀ سایر فعالیت ها...

شماره تماس واحد مدیریت: ۸۵۷۳۲۸۳۱
شماره تماس واحد مالی ابرار: ۸۵۷۳۲۴۳۲
سایت جامعه نیکوکاری ابرار: <http://abrarcharity.ir>
آدرس ایمیل: abrar@iccima.ir

شماره حساب بانک ملت: ۵۵۴۶۴۲۴۶۹۱
شماره کارت بانک ملت: ۶۱۰۴۳۳۷۸۶۷۲۵۶۷۵۰
شماره حساب بانک ملی: ۰۱۱۰۷۱۲۳۴۴۰۰۸
شماره کارت بانک ملی: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۷۰۳۲۲۱



مدیر هنری: علی صائمی
ویراستار: فاطمه ابراهیمیان
حروفچین: حمیدرضا خدابخش

نشانی: تهران، خیابان طالقانی،
نبش خیابان شهید موسوی
(فرصت)، پلاک ۱۷۵

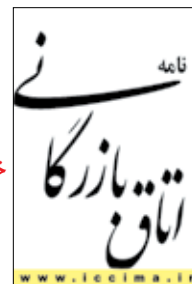
کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹
چاپ: ایماژ
تلفن: ۰۰۰ ۸۵۷۳ (۰۲۱)
فاکس: ۸۵۷۳۳۳۳۳ (۰۲۱)

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب
سر دبیر: محمدصادق جنان صفت

معاون سر دبیر:
محمدعلی توحید

تحریریه:
منصوره نصرتی کردکندی

سپیده پیری، اعظم پویان، حمید باقریان
محمدرضا ستاری، مونا مشهدی رجبی
حسن صادقی
با تشکر از: حجت سپهوند



شماره ۱۱۳
خرداد ماه ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع
معادن و کشاورزی ایران
زیر نظر شورای سیاست گذاری
مدیر مسئول: علیرضا اشرف

در این شماره می خوانید

گفت و گوی ماه



۱۱

گزارش بهار ۹۷



۲۱

انتخاب سردبیر



۲۵

بازگشت کابوس



۳۱

نا بر جام



۴۱

نهان خانه ارزی



۵۹

تجارت



۶۹

صندوق توسعه



۸۱

اقتصاد رفتاری



۸۷

واقعیت ایران قدرتمند و برخی ملاحظات



غلامحسین شافعی
رییس اتاق بازرگانی، صنایع
و معادن و بازرگانی

بدون تردید باید قبول کرد ایران یک سرزمین نیرومند و دارای نظام سیاسی منحصر به فردی است که این کشور را از سایر کشورهای جهان متمایز می‌کند. شاید تکرار این توانایی‌ها در شرایط حاضر ایران و بیان آنچه قرار است در این نوشته بیاید ضروری باشد و هرگز اطاله کلام نیست. ایران دارای تاریخ باستان است و در دنیای امروز جز چند کشور، بقیه کشورها فاقد عنصر و مقوله تاریخ طولانی هستند. این تاریخ قدیمی ایران و فرهنگ‌سازی و مشارکت فعال در تمدن‌سازی جهانی به این کشور و جامعه و ایرانیان احساس بزرگی و سرافرازی می‌دهد. به ویژه اگر یادمان باشد که در ایران مردان بزرگی بوده‌اند که تاریخ‌ساز شده‌اند و در شکل و ماهیت حکمرانی نقش بزرگی داشته‌اند. پیشینه طولانی ایران علاوه بر مزیت یادشده برای ایران و ایرانیان تجربه غنی از تلخی‌ها و شیرینی‌ها به یادگار گذاشته است که به درد روزهای حساس این مملکت می‌آید. علاوه بر تاریخ طولانی که این سرزمین دارد، باید پهناوری و تنوع آب و هوایی و اقلیم متمایز آن را نیز بر مزیت‌های تاریخی آن اضافه کرد. در سرزمین پهناور ایران معادن غنی و نیرومندی از انواع فلزات اساسی، نفت و گاز و اراضی زراعی، دریاها بزرگ وجود دارند که هر کدام از آنها به طور طبیعی یک ثروت و محل درآمد به حساب می‌آیند. نفت و گاز ایران به عنوان محل درآمد ارزی در همین شرایط نیز یک ثروت بزرگ است که دست کم ۷۰-۶۰ میلیارد دلار درآمد نصیب ایران می‌کند. جهان امروز با همه پیشرفت‌هایی که دارد به نفت و گاز ایران نیاز دارد تا بازار از تعادل خارج نشود. ایران دارای منابع نیرومندی از انواع فلزات است که با سرمایه‌گذاری کافی می‌توان آنها را به محل مطمئن درآمد تبدیل کرد. علاوه بر مزیت تاریخ و مساحت ایران در محلی از جهان استقرار یافته است که در شرایط عادی می‌تواند محل ترانزیت انواع کالاها از خاور به باختر و برعکس شود و محل درآمد

مناسبی برای ایرانیان باشد. کمتر سرزمین بزرگی در دنیا وجود دارد که مزیت حمل و نقل کالا از دریا، آهن و خشکی را یکجا داشته باشد. از همه اینها مهم‌تر اما نیروی انسانی توانای ایرانی است که یک سرمایه بزرگ و یک ثروت تمام‌ناشدنی به حساب می‌آید. بازار ۸۰ میلیونی ایران خود یک مزیت است که بسیاری از شرکت‌ها را ترغیب می‌کند که در شرایط عادی به ایران آمده و کالا عرضه کنند. در بخش‌های صنعت، معدن و کشاورزی و بازار پول و سرمایه ایران سرمایه‌گذاری کنند. علاوه بر این نیروی انسانی با کیفیت ممتاز در ایران نسبت به سایر جامعه‌های آسیایی یک امتیاز بزرگ به حساب می‌آید. ایرانیان نشان داده‌اند مردمانی با انگیزه برتر و بالاتر برای رسیدن به سطوح بالای توسعه و رشد در زندگی‌اند و این یک مزیت تمام‌ناشدنی به حساب می‌آید.

اما چرا ایران با داشتن این همه ثروت طبیعی و جمعیتی در موقعیت ممتازی که باید باشد قرار ندارد؟ در این باره صدها کتاب، مقاله و سخنرانی از سوی اندیشمندان علوم اقتصادی، اجتماعی و سیاست‌ورزان تولید و توزیع شده است. واقعیت این است که اکنون و در شرایط حاضر همه مشکلات و موانع بازدارنده توسعه ایران استحصال شده است و می‌توان بااستناد به آنها راه‌های مناسب برای رسیدن به ایران بزرگ‌تر و آبادتر را پیدا کرد. اما یکی از مشکلات اساسی شاید این است که به لحاظ فکری و اندیشه سیاسی و اقتصادی آن انسجام کافی و لازم برای عبور از تنگناها را نداریم. واقعیت این است که در ۴ دهه اخیر این فقدان انسجام نظری و اندیشه‌ای که راهنمای عمل باشد و اکثریت جامعه ایرانی را به یک روح واحد پیشرفت و سازندگی راهنمایی کند پدیدار نشده است. یک دلیل این فقدان انسجام البته جوان بدون نظام سیاسی ایران است. نظام سیاسی موجود و قانون اساسی فعلی تنها ۴ دهه عمر دارد که در مقایسه با تاریخ دست کم ۲۶۰۰ ساله ایران عمر اندکی است و یک فاصله بعید با هم دارند. جوان بودن نظام سیاسی ایران به اضافه وجود نهادهای دموکراتیک در قانون اساسی که انتخاب رییس دولت و اعضای مجلس قانون‌گذاری را از مسیر رای مردم ممکن کرده بر پیچیدگی

موضوع افزوده است. نظام سیاسی ایران در شرایطی تولد یافت که در جهان دو قطب قدرت سرسخت وجود داشت و ایران نیز در این جهان تعریف خاصی برای بقا و رشد خود تعریف کرده بود. اکنون اما نظام سیاسی جهان دگرگونه شده است و نظام سیاسی حاکم بر ایران نیز متأسفانه به هر دلیل با یک قطب از قدرت جهانی کارساز نشده است. این ناسازگاری با یکی از ابرقدرت‌های جهان امروز و سرسختی بخشی از نظام سیاسی امریکا که از سوی یک لابی قدرتمند تقویت می‌شود یک معضل بزرگ برای جامعه امروز ایران به حساب می‌آید. به نظر می‌رسد در مقطع حاضر و در بهار ۱۳۹۷ چند موضوع و چند مسأله بر سر راه توسعه عادی ایران قرار گرفته‌اند که هر کدام از آنها یک بازدارنده قوی به حساب می‌آیند.

داستان بازگشت تحریم‌های اقتصادی غرب به ویژه امریکا علیه ایران یک معضل واقعی است که راه را برای پیشرفت اقتصاد ایران در دوره فعلی تنگ و تاریک کرده است. سیاست‌های ارزی که به دلیل دشوار تامین ارز لازم برای اقتصاد ایران حاکم شده است، ناروشنی سیاست‌های بانکی و پولی و سردرگمی سیاست‌های تجاری نیز از شرایط سخت روزهای ایران است که بر ابعاد ماجرا اضافه کرده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد که در میان فعالان سیاسی ایران که در جریان‌های سیاسی گوناگون حضور دارند بر سرآیین مبارزه سیاسی و همچنین اداره اقتصاد ایران ناسازگاری وجود دارد.

◆ چه باید کرد؟

یکی از حساس‌ترین ایام تاریخی ایران در این روزها در جریان است و متأسفانه وضعیت ایران را در شرایط سخت قرار داده است. اگر در این روزهای حساس و مقطع تاریخی بسیار بااهمیت نتوانیم برخی ملاحظات را در کانون توجه قرار دهیم در شرایط باز بدتری هم قرار می‌گیریم. برخی ملاحظات را به طور خلاصه یادآور می‌شوم:

نهاد فراقوه‌ای

پیش از این و در چند نوبت به ضرورت تاسیس نهادی فراقوه‌ای حتی اگر برای یک دوره گذر اشاره کرده و خواستار آن شده‌ام که این نهاد فراقوه‌ای با اختیارات لازم و کافی می‌تواند سکان هدایت اقتصاد را در

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

دقت کنیم چیزی از قلم نیفتد



حسین پیرمؤذن
نایب رئیس اتاق بازرگانی
صنایع و معادن و کشاورزی

چشم‌هایی باز و گوش‌هایی تیز، این روزها نیاز اساسی کلیت جامعه ایرانی است و البته این نیاز برای مدیران و مسئولان و گروه‌های مرجع فکری بیشتر و ملموس‌تر است. جامعه ایرانی باید با چشم‌هایی باز هر رخداد کوچک و بزرگ را درباره ۴ موضوع ببیند و البته خوب و با دقت ببیند و آن را به حافظه‌اش بسپارد تا درباره آن رخدادهای با محوریت ۴ موضوع اصلی تجزیه و تحلیل دقیق صورت پذیرد. جامعه ایرانی در این روزهای سخت بهار ۱۳۹۷ باید گوش‌هایی تیز داشته باشد تا درباره ۴ مسأله مهم که در ادامه شرح می‌دهم هر چیزی که بر زبان می‌آید را بشنود و آنها را در یادش نگه دارد تا بتواند مسیر برخی رویدادهای احتمالی را پیدا کند. این ۴ موضوع به شرح زیر هستند:

۱- اتحاد یا افتراق

اگر بگوییم جامعه ایرانی به ویژه رهبران احزاب و گروه‌های سیاسی امروز بیش از هر زمان دیگری نیاز دارد که از تنش‌های بیهوده دوری کند و نقاط افتراق را به حداقل برساند اغراق نکرده‌ایم. تجربه نشان داده است جامعه‌هایی که در روزهای دشوار تاریخ خود نتوانند میان خواست‌ها و آرزوها و واقعیت‌های موجود تعادل برقرار کرده و رهبران احزاب و گروه‌های سیاسی بدون توجه به منافع ملی بر طبل اختلاف بکوبند احتمال بدتر شدنش بیشتر خواهد شد. باید دید و شنید که در این دوران حساس از تاریخ اقتصادی - سیاسی ایران کدام سخن و از سوی کدام سخنگو کدام قلم از سوی کدام نویسنده قصد دارد اتحاد ایجاد کند و کدام یک در مسیر افزایش اختلاف‌هاست. در گام دوم باید کاری کرد که رفتار و گفتارهای در مسیر رشد اتحاد تشویق شود و کسانی که عامدانه قصد تفرقه دارند را باید منزوی کرد.

۲- داستان تحریم

این یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است که امریکا به عنوان یک کشور ضد ایران و دارای قدرت درجه یک در اقتصاد و سیاست جهانی بازگشت رژیم تحریم‌ها را در دستور کار قرار داده است. حداکثر تا ۱۸ تیرماه ۱۳۹۷ نخستین مرحله از تشدید قانون تحریم‌های نخستین و اولین اجرایی می‌شوند. روز ۱۸ اردیبهشت‌ماه گذشته بود که دونالد ترامپ تصریح کرد سخت‌ترین تحریم‌های تاریخ را به اقتصاد ایران تحمیل خواهد کرد. متأسفانه و به دلایل گوناگون که شرح آنها در این نوشته کوتاه میسر نیست بلافاصله پس از بیان برگشت رژیم تحریم‌های امریکایی شمار قابل‌اعتنایی از شرکت‌های بزرگ خارجی اعلام کردند از ترس جریمه‌ها و تحریم‌های امریکایی بازار

دست بگیرد. در نشست سی و دوم اتاق یادآور شدم ایجاد نهاد فراقوه‌ای و مقتدر برای تصمیم‌گیری نهایی در زمینه اقتصاد در برخی کشورها تجربه شده است. در چین نهادی با عنوان کمیسیون ملی توسعه و اصلاحات، در تایوان شورای برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی، در سنگاپور هیات توسعه اقتصادی و در مالزی سازمان توسعه صنعتی با هدف ایجاد نهادی فراتر از هر قوه لحاظ شده است. به نظر می‌رسد در وضعیت فعلی ایران ضرورت بیشتری در باره تاسیس این نهاد وجود دارد. با توجه به دستور مقام معظم رهبری که تاسیس شورای عالی هماهنگی اقتصادی قوای سه‌گانه را ضروری دانسته و این شورا اکنون فعالیت می‌کند می‌توان موضوع یادشده را دوباره در کانون توجه قرار داد. این نهاد فراقوه‌ای را می‌توان با استناد به اصول قانون اساسی و برای یک دوره گذر از بحران در اولویت قرار داد. پس از طرح این بحث خوشبختانه بخش خصوصی ایران از آن استقبال کردند. قبول دارم این یک اقدام بزرگ است که باید مقدمات آن به خوبی فراهم شود اما این نیز یک واقعیت است که شرایط امروز ایران نیز شرایط دشواری است.

عبور از دورهای باطل

اقتصاد ایران برخلاف اقتصاد بسیاری از کشورها با فقر منابع به طور پایه‌ای مواجه نیست. همان‌طور که در شروع این نوشته تأکید شد ایران یک کشور قدرتمند و دارای منابع قوی و نیرومند است. این وضعیت موجب شده است که از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۵ رقمی معادل ۲۷۷۲ میلیارد دلار درآمد ارزی برای ایران به دست آید. اگر میزان وام‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و برخی کمک‌ها را که در این دوره معادل ۴۱۹ میلیارد دلار برآورد می‌شود به عدد یادشده بیفزاییم به عدد بزرگ ۳۱۹۱ میلیارد دلار می‌رسیم. متأسفانه به دلایلی که برخی از آنها را یادآور می‌شویم و به ویژه به دلیل نوعی دور باطل در استفاده از این منابع در ایران پدیدار شد نتوانسته‌ایم از این ثروت و درآمد استفاده کارآمد داشته باشیم. در شرایط حاضر که آثار و پیامدهای محدودیت‌های ارزی بر ارکان اقتصاد ایران سایه افکننده است می‌توان درک درست و دقیقی از هدر دادن میلیاردها دلار درآمد ارزی پیدا کرد. به نظر می‌رسد رسیدن به جایی که دور باطل هدرروی ثروت طبیعی در ایران را به پایان برساند و استفاده کارآمد از منابع و ثروت ایران فراهم شود یک ملاحظه جدی است.

مشارکت واقعی بخش خصوصی

متأسفانه و برخلاف تصور و حدس‌های اولیه شروع کار دولت یازدهم که مشارکت دادن بخش خصوصی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها احساس می‌شود در فرآیند و روندهای ۵ ساله اخیر از این گمانه‌زنی‌ها دور شده‌ایم. واقعیت این است که دولت‌های یازدهم و دوازدهم پس از اشتیاق نخستین در مشارکت دادن بخش خصوصی به مرور این اصل را فراموش کرده و به ویژه در برخی مقاطع هرگز بخش خصوصی را محرم ندانسته‌اند. نمونه بارز این فرآیند طی شده تصمیم اخیر دولت و بانک مرکزی درباره سیاست‌های ارزی است که متأسفانه دولت از بخش خصوصی نظرخواهی نکرد و توصیه‌های سیاستی اتاق بازرگانی ایران را نیز به هر دلیل آنگونه که شایسته بود در دستور کار قرار نداده است. بخش خصوصی ایران تجربه، دانش و تخصص کافی برای ارائه راه‌حل‌های گوناگون در مسائل مختلف از جمله مسائل ارزی دارد و نباید این تجربه نادیده انگاشته شود.

بدانیم که می‌توانیم

آخرین نکته در این نوشته درباره ضرورت ناامید نشدن است. می‌دانم و می‌دانیم که فشار فوق‌العاده‌ای برای ایجاد عدم تعادل‌های مقطعی در بازارهای ایران از سوی امریکا وارد می‌شود و از طرف دیگر برخی ناراضی‌ها نیز در درون کشور ظهور پیدا کرده‌اند، اما باید این را یک اصل بدانیم که توانایی‌های ایران در بخش‌های گوناگون به اندازه‌ای است که می‌توانیم از این مرحله سخت نیز عبور کنیم. نکته مهم‌تر از این مسأله درک دقیق است که بدانیم و آگاه باشیم که نیروهای موجود در کشور به اندازه‌ای است که پشت سر گذاشتن شرایط فعلی را برای ایران ممکن می‌سازد. به امید روزهای خوش‌تر برای ایران.



۶ شرط رستگاری اقتصاد ایران



حسین سلاح‌ورزی
نایب رییس اتاق بازرگانی
صنایع و معادن و کشاورزی

نامیدی و دلسرد شدن در روزهای سخت و بی‌حس شدن ذهن و جان یکی از ویژگی‌های آدمی است و گریزی از آن نیست. در برابر این حالت اما آدمی این توانایی را دارد که بر رخوت و کرختی و نامیدی استیلا پیدا کند و دوباره ذهن و جان و خرد و منطق را بیدار و در جاده‌ای قرار گیرد که پیش از کرختی و دلسردی در آن قرار داشت. جامعه‌های انسانی نیز با اندکی تفاوت همین ویژگی را دارند و روزهایی می‌رسد که روح و جان و ذهن جامعه به دلیل استیلا ناملایمات خراشیده شده و این گمان پیش می‌آید که دیگر راهی برای رفتن نمانده است. خوشبختانه مردم و سرزمین ایران براساس پویای تاریخی خود نشان داده‌اند هرگز در تله نامیدی همیشگی نمی‌مانند و با سرسختی از این دام رها می‌شوند. این روزها به چند دلیل از جمله پرش بلند نرخ تبدیل دلار به پول ایران که سایر بازارها را از تعادل خارج کرده است و همچنین بازگشت شیخ ترسناک تحریم‌های امریکایی این گمانه‌زنی‌ها که ایران و اقتصاد ایران از پای درمی‌آید بیش از پیش شده است. این واقعیت‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت و نباید هم چنین کرد اما در ایران آموزه‌های دینی، رفتارهای ملی و تاریخی به مردم آموزش داده‌اند که می‌توان به رستگاری رسید. اقتصاد ایران نیز البته این رستگاری را خواهد دید البته به چند شرط که در ادامه آنها را به طور خلاصه یادآور می‌شوم:

۱- پذیرش روزگار نامساعد فعلی از سوی کلیت جامعه ایران اعم از مدیران ارشد سیاسی و اقتصادی و گروه‌های گوناگون اجتماعی یک شرط اصلی برای بیدارسازی ذهن و روان کسب و کار ایرانیان است. در صورتی که این روزگار نامساعد را به هر دلیل نفی کنیم و خود و دیگران را در دام فریب و گمراهی قرار داده و همانند یک داروی فلج‌کننده ذهن و اعصاب عمل کرده‌ایم.

۲- پس از رسیدن به نقطه مشترک درباره اینکه روزگار کسب و کار ایرانیان در بهار ۱۳۹۷ خوب نیست و ناخوشی گسترده سرتا پای اقتصاد را در آغوش گرفته است، باید قبول کنیم که راه‌حل وجود دارد. اگر قبول نکنیم و به این نقطه نرسیم که راه حل و راه درمان برای این تن بیمار وجود دارد باز هم انگار کاری نکرده و در شرایط بدتر کردن روزگار قرار داریم. باید مدیران ارشد سیاسی - اقتصادی جامعه ایرانی قبول کنند که

ایران را ترک می‌کنند. در شرایط فعلی گوش‌هایی تیز می‌خواهیم که هر حرف و سخنی که در باره موضوع تحریم‌ها در داخل و خارج بیان می‌شود را خوب بشنویم و آنها را در کانون توجه و آنالیز قرار دهیم. باید بتوانیم میان سخنان و حرف‌هایی که زیان تحریم‌ها را بیشتر می‌کند و سود چندان ندارد و حرف‌ها و سخنانی که راه را برای کاهش آثار تحریم هموار می‌کند تمایز قابل شویم. باید ببینیم کدام افراد و احزاب و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی نوشته‌هایی در مسیر افزایش آثار و پیامدهای تحریم دارند و کدام افراد و گروه‌ها با نوشته‌هایشان در مسیر کاهش آثار تحریم هستند. باید شنید و دید که آدرس‌های اشتباه داده نشود و آن گونه نباشد که بگویند و بنویسند تحریم اثر ندارد و یا از آن سوی بام افتاده و سقوط اقتصاد را بر اثر تحریم بر سر هر کوی و برزن داد بزنند. باید کلام و قلم واقعی درباره آثار برگشت رژیم تحریم‌ها را شناسایی و تا جایی که ممکن است آگاهی‌های موثر به ارکان جامعه داده شود.

۳- توفان ارزی

از زمستان ۱۳۹۶ انگار معلوم بود که توفان ارزی در راه است. دولت و بانک مرکزی تلاش کردند با بخشش و ریختن دلار در بازار با قیمت‌های پایین‌تر از قیمت بازار مردم را متقاعد کنند که تلاطم در بازار ارز پدیدار نمی‌شود. در همه زمستان ۱۳۹۶ شاهد فروش هر دلار به نرخ ۴۸۰۰ تومان بودیم و چند روزی در شروع سال تازه نیز بازار ارز آرام بود اما چند روز نخست تعطیلات که سپری شد انگار آتش به هیزم خشک و مستعد ارز انداخته باشند بازار ارز شعله‌ور شد و دلار بی‌مه‌ار بالا رفت. سیاست‌های تازه بانک مرکزی برای مه‌ار تورم دلار نیز از فروردین ابلاغ و اجرا شد تا تلاطم بازار ارز مه‌ار شود. در حالی که به گفته مقام‌های دولتی بازار ارز آرام شده است اما در جریان عمل شاهد انشقاق واقعی میان ارز دولتی و ارز آزاد هستیم. دولت و بانک مرکزی اصرار دارند که همه نیازهای بازار با دلار ۴۲۰۰ تومانی را می‌تواند تامین کند و تا امروز نیز بر سر این حرف خود ایستاده است. نتیجه این سیاست صف طولانی تقاضای ارز برای واردات است که موجب شده ثبت سفارش برای واردات ۲ برابر ۲ ماه نخست پارسال شود. از طرف دیگر صادرکنندگان و دارندگان ارزهای معتبر نیز حاضر نیستند دلارهای خود را ۶۰ درصد زیر قیمت بازار عرضه کنند و احتکار دلار روندی فزاینده دارد. اما آثار و پیامدهای سیاست‌های تازه ارزی در تغییرات قیمت کالاها و خدمات بازتاب داشته و به مرور خود را آشکار می‌کند. تولیدکنندگان می‌گویند هزینه تولید افزایش یافته است و نمی‌توانند با قیمت‌های پارسال کالا تولید کنند و از عرضه کالاهای در انبار مانده نیز تا ثبات بازار اجتناب می‌کنند، اما دولت اصرار دارد که باید قیمت‌ها تثبیت شده و رییس‌جمهور ایران دستور داده است که کالاهای موجود در انبارها به بازار عرضه شوند. این وضعیت موجب شده است بازار کالا و پول و سرمایه که ارتباطی وثیق با هم دارند به عدم تعادل برسند. جامعه گوش‌هایی تیز و چشم‌هایی باز می‌خواهد که این تحولات در بازار ارز و کالا را دنبال کند و واقعیت‌ها را از گرافه‌گویی و کم‌گویی تشخیص دهد و بر اثر این دقت‌ها راه را برای تجزیه و تحلیل دقیق‌تر مسائل هموار سازد.

۴- خواست مردم

جامعه ایران یک واقعیت انکارناشدنی دارد که ۸۰ میلیون ایرانی ساکن آن بخش عمده‌ای از این واقعیت‌ها را تشکیل می‌دهند. از طرف دیگر جامعه ایرانی به لحاظ سطح درآمد و ثروت و سطح خواست‌ها و تمایلات گروه‌های گوناگونی دارد. اکثریت مردم ایران اما سطح توانایی مالی، قدرت خرید و پس‌انداز در اندازه‌های ضعیف ارزیابی می‌شوند و ۳ موضوعی که در بالا تشریح شد زندگی آنها را سخت می‌کند. در این شرایط است که باید با گوش‌هایی تیز و چشم‌هایی باز تحولات را شنید و دید و خواست عمومی منطبق با نیازهای واقعی مردم را تشخیص داد و آنها را در کانون توجه قرار داد. هر گونه سستی و گمراهی در مسیر شناسایی نیازهای واقعی جامعه می‌تواند در دسرساز باشد.

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

وظیفه ما سرپا ماندن است



محسن خلیلی
رئیس هیات مدیره
انجمن مدیران صنایع

زمستان ۱۳۹۶ برای ایرانیان به ویژه مدیران دولت و البته مدیران بخش خصوصی مالک بنگاه‌های صنعتی یک تلنگر بود که به خود بیایند. در زمستان پارسال چند اتفاق همزمان شد که هر کدام از آنها برای بیدار شدن ذهن و جان مدیران کافی بود. زمزمه‌های خروج آمریکا از پیمان و مصالحه هسته‌ای که ۵ کشور دیگر به اضافه ایران امضا و به نام برجام مشهور شده بود یکی از رخدادها بود. برخی رفتارهای شهروندان که نارضایتی‌هایی داشتند و آن را نشان دادند یکی دیگر از تلنگرها بود. سرانجام و از آنها ملموس‌تر افزایش شدید نرخ تبدیل دلار و سایر ارزهای معتبر به ریال ایران نیز برای مدیران و البته همه مردم ایران هشداردهنده بود. این ۳ رخداد که به تنگناهای قبلی در اقتصاد همراه شدند احساس ناراحتی در میان فعالان اقتصادی ایجاد شد.

الان وضع به گونه‌ای شده است که همه مدیران و صاحبان صنعت از بحران حرف می‌زنند و برخی باور دارند وضعیت اقتصادی بدتر خواهد شد. فرض کنیم چنین باشد و فرض کنیم موقعیت بدتر خواهد شد اما پرسش این است که وظیفه ما صنعتگران در همین شرایط کدام است؟ من براساس تجربه و آنچه آموخته‌ام و به آنچه در ذهن و دل دارم باور عمیق دارم که وظیفه ما در همین شرایط این است که سرپا باشیم، سرپا بمانیم و همه نیروی خود را برای عبور از بحران متمرکز کنیم. صنعتگران ایرانی در همین روزهای سخت است که باید تولید کنند و جوهر کار خود را نشان دهند. ما نمی‌توانیم کارگران و کارکنان واحدهای خود را رها کنیم و باید آنقدر کار کنیم که مزد و حقوق آنها را فراهم کنیم. اما برای اینکه هر کدام از صنعتگران بتوانند روزهای سخت را سپری کنند باید بدانند ایران به کجا می‌رود، صنعت چه سرنوشتی دارد، جامعه ایرانی در چه شرایطی است و مستعد چه رخدادهایی است و این کار نیاز به استفاده از متخصصان فن و دانشمندان دارد.

اما بر اساس گفته‌های صنعتگران که به من می‌گویند نیاز امروز آنها ۳ عنصر مقوله اساسی است. صنعتگران نیاز دارند جریان نقدینگی سالم، ارزان، مستمر و پایدار و بدون نوسان در اختیارشان باشد تا

راه درمان وجود دارد و این راه مدارا البته در اختیار پزشکان اقتصادی است. ۳- اگر این شرایط بالا محقق شد و مدیران ارشد و راهبردی نهادهای اصلی تصمیم‌گیر در ایران قبول کردند که مداوای اقتصاد تب‌آلود و در حال فرو رفتن به مرحله بیهوشی در اختیار متخصصان اقتصادی قرار دارد می‌توان گفت شروط دیگر برای رستگاری پدیدار شده است. باید همانند یک جامعه عاقل که برای رستگاری مذهبی و انسانی به آموزه‌های دین و شریعت تن می‌دهد و آنها را نسخه شفابخش می‌داند به متخصصان اقتصاد نیز حق بدهیم که می‌توانند نسخه شفابخش را یافته و اقتصاد را از تب و لرز خارج سازند.

۴- همان‌طور که پزشکان تن و جسم برای مداوای بیماران ممکن است برای یک دوره معین داروی تلخ و دارویی که بیمار آن را دوست ندارد تجویز کند و بیماران نیز آن را به هر ترتیب که شده می‌خورند تا تن و جسمشان از منطقه خطر و مرگ دور شود. ممکن است متخصصان اقتصاد نیز نسخه‌هایشان دردناک باشد. واقعیت این است که بیماری پر شمار افتاده به جسم و جان کسب و کار اقتصاد ایرانیان و ایران به گونه‌ای است که برای رسیدن به مرز سلامت و قرار گرفتن در منطقه آرامش چاره‌ای نیست که روزهای سختی را نیز تحمل کنیم. این داروهایی که اقتصاددانان جهان می‌دهند بدون تردید برای گروهی از طیف‌ها و نحله‌های سیاسی خوشایند نیست، اما باید آنها نیز این داروها را میل کنند.

به طور مثال ممکن است برای بخش صنعت ایران نسخه‌ای تجویز شود که برخی صنایع فرسوده و غیراقتصادی و صناعی که امیدی به احیای آنها نیست برای همیشه از اقتصاد ایران خارج شده و جای تولیدات آنها با واردات ارزان‌تر پر شود. یا اینکه فرض کنید تولید برخی محصولات کشاورزی به دلیل اینکه صرفه اقتصادی ندارد و اگر قصد تولید آنها را داریم باید منابع کمیاب آب را هدر دهیم، بخواهیم با واردات پر کنیم. این نسخه دردناکی است اما چاره‌ای نداریم.

۵- یکی از شرایط رستگاری کسب و کار ایرانیان اما سازگار شدن آن با تحولات و روندهای جهانی است. این یک واقعیت است که ایران جزئی از جهان موجود است و نمی‌توان آن را از دنیای امروز جدا کرد و انتظار داشت در راهی گام بگذارد که برخلاف مسیر جهان است. این یک انتظار غیرمنطقی است و از سوی دیگر البته پذیرش آن به دلایل گوناگون سخت به نظر می‌رسد. اما این را باید قبول کرد که دور ماندن از روح کلی جهان امروز و تحولات مادی و تکنولوژی آن برای جامعه ایرانی که اکثریت آن با جوانان است ناممکن به نظر می‌رسد. اما این مسأله را نباید از نظر دور داشت که می‌توان ارزش‌های اسلامی و ایرانی را با مهارت‌های خاص و مدیریت کارآمد در فرآیند پذیرش نظم جهانی نیز حفظ کرد. کشورها و جامعه‌های قابل اعتنائی در همین روزگار وجود دارند که ارزش‌های تاریخی و فرهنگی خود را حفظ کرده‌اند و از مازاد سرمایه‌های بین‌المللی نیز استفاده کرده‌اند.

۶- آنچه در سطرهای بالا نگاشته شد یک بسته به هم پیوسته است و نمی‌توان آنها را تفکیک و جدا کرد و گفت برخی را می‌پذیریم و برخی را نمی‌پذیریم. اگر تمایل طبیعی کلیت و اکثریت جامعه ایرانی این است که دیگر نمی‌توان تن‌تبدار و لرزان کسب و کار و اقتصاد ایرانی را با خواهش و تمنا و یا دستورهای دولتی، مجلسی و قضایی مداوا کرد، باید کلیت شرایط بالا را پذیرفت. هر نوع نادیده گرفتن عمده‌ی یا سهوی شرایط یادشده کار را دشوارتر از هر زمان دیگری خواهد کرد. روزی بود که شاید شدت لرزش اقتصاد ایران را می‌شد با دادن اندکی مسکن به آرامش رساند و یا تب آن را با پاشویه و دادن آب هندوانه کاهش داد اما متأسفانه الان شدت تب و لرز این بیمار به مرحله خطرناکی رسیده است و با داروهای سنتی کار جلو نمی‌رود.

۶ شرط رستگاری اقتصاد ایران که در بالا توضیح داده شد لاجرم و ناگزیرند و نمی‌توان با امیدهای واهی و تن دادن به این شرط که گذر زمان شاید دردها را بهبود دهد روزگار کسب و کار ایران را از منطقه تهدید و خطر دور کرد.



سناریوهای آشتی هسته‌ای

پس از اما و اگرهای فراوان دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا و کیم جونگ اون رهبر کره شمالی بالاخره در ۲۲ خرداد ماه با یکدیگر دیدار کردند. شاید خوش‌بین‌ترین تحلیلگران نیز تا چند ماه پیش چنین فکری به مخیله‌شان خطور نمی‌کرد که ترامپ و

محمدرضا ستاری
روزنامه‌نگار و پژوهشگر
علوم سیاسی



اون با این حجم از تنش و درگیری، روزی دست در دست یکدیگر از صلح و خلع سلاح اتمی شبه‌جزیره کره صحبت کنند.

تقریباً سال گذشته و در چنین روزهایی بود که کره شمالی با انجام آزمایش‌های گسترده اتمی، شبه‌جزیره کره را تا یک قدمی جنگ هسته‌ای پیش برد. ماجرا زمانی مخاطره‌آمیزتر شد که پیونگ‌یانگ در دو آزمایش اتمی آخر خود یک بمب هیدروژنی و یک موشک بالستیک با ارتفاع پروازی بسیار بالا شلیک کرد و پس از آن رهبر این کشور طی بیانیه‌ای با اعلام اینکه اکنون کره شمالی جزو قدرت‌های هسته‌ای جهان است، از توانایی کشورش برای هدف قرار دادن کل خاک آمریکا سخن گفت. اون حتی پاییز سال گذشته طی اظهارنظری عجیب تهدید کرده بود که جزیره ژاپن را به زیر خاک خواهیم فرستاد، چرا که دیگر لزومی به وجود چنین کشوری نمی‌بینیم!

اما ماجرا به یک‌باره تغییر کرد و بحرانی که می‌رفت به یک تنش تمام‌عیار تبدیل شود، با چرخش ناگهانی کیم جونگ اون به سمت همسایه جنوبی فروکش کرد. رهبر کره شمالی در اوج درگیری لفظی خود با آمریکا با استفاده از فرصت بازی‌های المپیک زمستانی، آمادگی خود را برای مذاکره با رئیس‌جمهوری کره جنوبی اعلام کرد.

پس از دیدار میان رهبران دو کره در نقطه صفر مرزی که با برد رسانه‌ای زیادی نیز همراه بود، فروردین ماه امسال مایک پمپئو طی دیداری محرمانه با اون در پیونگ‌یانگ مقدمات مذاکرات مستقیم میان آمریکا و کره شمالی را فراهم کرد. پمپئو همچنین یک بار دیگر نیز با رهبر کره شمالی دیدار کرد و پس از آن بود که پیونگ‌یانگ طی اقدامی نمادین و با حضور خبرنگاران خارجی، مهم‌ترین مرکز فعالیت‌های هسته‌ای خود را منهدم ساخت. هر چند که پس از دیدار دوم وزیر خارجه آمریکا با کیم جونگ اون و با سفر رهبر کره شمالی به چین مقداری فضای مذاکرات به سمت تنش رفت و حتی از سوی ترامپ اعلام شد که احتمال دارد دیدارشان با اون لغو شود، اما سرانجام این دو در سنگاپور با یکدیگر ملاقات و رایزنی کردند.

در همین راستا و در حالی که چشم جهانیان برای این دیدار به سنگاپور دوخته شده بود، دونالد ترامپ رئیس‌ایالات متحده آمریکا پس از دیدار خود با رهبر کره شمالی که به مدت ۴۵ دقیقه و در پشت درهای بسته صورت گرفت، به میان خبرنگاران آمده و اظهار داشت: اون دوستی نزدیک است و ما آماده نگارش برگی جدید در روابط میان آمریکا و کره شمالی هستیم. پیونگ‌یانگ آمادگی خود را برای خلع سلاح اتمی اعلام کرد و من از همین جا به جهانیان اعلام می‌کنم که مجموعه‌ای جدید از صلح را در اختیار خواهیم داشت.

ترامپ در بخشی دیگری از سخنان خود با بیان اینکه تحریم‌های پیونگ‌یانگ تا زمان خلع سلاح هسته‌ای این کشور ادامه خواهد داشت، گفت که به مانورهای نظامی مشترک با کره جنوبی خاتمه خواهیم داد. در همین راستا گفته می‌شود که قرار است مذاکرات بعدی رهبران دو کشور در پیونگ‌یانگ و واشنگتن صورت بگیرد و ترامپ تأکید کرد که اون دعوتش را برای سفر به آمریکا در آینده‌ای بسیار نزدیک پذیرفته است. رئیس‌جمهوری آمریکا همچنین طبق روال مرسوم خود با بیان اینکه هیچ امتیازی به طرف مقابل نداده‌ایم، سیاست سایر روسای جمهوری آمریکا را زیر سوال برده و گفت که اکنون همه افراد دولت و دیپلمات‌ها با گذشته فرق دارند و اولویت‌های ما نیز با آنها متفاوت است. شاهد بودید که چالش کره شمالی به عنوان بزرگ‌ترین بحران را به سادگی حل کردیم و دستاوردهای عظیمی نیز از این مذاکرات به دست آوردیم.

از سوی دیگر کیم جونگ اون رهبر کره شمالی پس از دیدار با رئیس‌جمهوری آمریکا گفت: دنیا از امروز شاهد تغییرات جدی در عرصه بین‌المللی خواهد بود. رسیدن به اینجا برای ما آسان نبود، اما به هر حال به این نقطه رسیده و تمام موانع را پشت سر گذاشتیم.

وضع موجود را حفظ کنند. علاوه بر این واحدهای صنعتی ایران نیاز دارند به اندازه‌ای قابل قبول که بنگاه را در شرایط فعلی سرپا نگه دارد بازار فروش در اختیارشان باشد. مهم‌تر از این دو عنصر مورد نیاز صنعتگران ایران در حال حاضر، صنعتگران نیاز به تدوین استراتژی امنیت اقتصادی دارند. اگر این ۳ شرط به اندازه کافی برای تولید صنعتی فراهم شود می‌توان امیدوار بود که این روزهای سخت را با کمترین آسیب پشت سر بگذاریم.

برای اینکه بدانیم ایران تنها کشوری نیست که در تاریخ معاصر با بحران و شرایط دشوار تحمیل شده از خارج مواجه است یاد جمله‌ای از چرچیل را به ذهن‌ها می‌آورم که در هنگامه نخست‌وزیری به مردم گفت برای شهروندان انگلیسی جز خون و اشک در حال حاضر هدیه‌ای ندارم و تأکید کرد در این وضعیت تنها راه نجات استفاده از عقل است. می‌دانیم و می‌دانید که چرچیل توانست دوران تنگدستی و بیچارگی انگلستان را به روزهای شیرین و شاد گره بزند و این اتفاق نمی‌افتاد اگر اتحاد او با مردم اتحادی وثیق و مستمر نبود. خاطره‌ای در همین باره و اینکه تدبیر درست چگونه می‌تواند خرابی‌ها را دور کند از دوران جوانی‌ام را یادآور می‌شوم. در جوانی به کوهنوردی علاقه داشتم و یکی از جاهایی که می‌رفتیم شهرستانک بود. در آنجا مردی به نام ابراهیم بود که گاهی اوقات نزد او می‌رفتیم. ابراهیم درباره این پرسش که خانه شما سرپا و قدیمی است و خانه‌های همسایه‌ها نوساز و چرا چنین است توضیح داد روزی پدر بزرگم فهمید که برف سنگینی در راه است. این پیرمرد دانا بره‌ای داشت که آن را آورد و به پسرانش گفت من گوشت این بره را تا صبح کباب می‌کنم تا شما بخورید و برف‌ها را از پشت‌بام پارو کنید. این تشویق آن پدر و کار جمعی و فداکارانه پسرانش که به یک تدبیر اجرایی منجر شد، خانه را از خرابی نجات داد اما همسایه‌ها فاقد این تدبیر بودند و خانه آنها خراب شد.

الان می‌توانم بگویم کارخانه‌ها و واحدهایی که مالک و مدیر آنها هستیم را نباید در برابر هجوم‌ها از دست بدهیم. نیاز داریم در این روزهای سخت تدبیر داشته باشیم. یکی از تدبیرهای مورد نیاز تدوین استراتژی امنیت اقتصادی است و باید به این سمت برویم و از دولت بخواهیم این استراتژی را تدوین کند. می‌دانم که سال ۱۳۹۷ یکی از سال‌های دشوار صنعت و اقتصاد خواهد بود اما این را نیز یاد گرفته‌ام به شرط مدارا، خلق و خوی سازگار و تدبیر می‌توان سختی‌ها را پشت سر گذاشت. تردیدی ندارم که تحریم‌ها کارمان را در بدترین موقعیت قرار می‌دهند اما نباید از نیروی تدبیر غافل ماند. باید نسل اندر نسل برای کشورمان ایران زحمت بکشیم و البته تجربه نشان داده است سختی‌ها روزی به پایان می‌رسد.

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

♦ متن توافق ترامپ با اون

در همین راستا و با وجود اینکه مذاکرات ترامپ و اون به صورت محرمانه صورت گرفت، متن سند امضا شده توسط دو نفر منتشر شد که مهم‌ترین مفاد چهارگانه آن به این شرح است:

- ۱- آمریکا و جمهوری دموکراتیک خلق کره متعهد به ایجاد روابط جدیدی میان آمریکا - جمهوری دموکراتیک خلق کره مطابق با میل مردم دو کشور برای صلح و موفقیت می‌شوند.
- ۲- آمریکا و جمهوری دموکراتیک خلق کره تلاش‌های مشترکی را برای ایجاد یک نظام صلح پایدار و باثبات در شبه‌جزیره کره آغاز می‌کنند.
- ۳- جمهوری دموکراتیک خلق کره با تاکید مجدد بر بیانیه ۲۷ آوریل ۲۰۱۸ پانمونجوم متعهد به تلاش در جهت خلع سلاح هسته‌ای کامل شبه‌جزیره کره می‌شود.
- ۴- آمریکا و جمهوری دموکراتیک خلق کره متعهد می‌شوند که اجساد باقی مانده سربازان آمریکایی کشته شده در جنگ کره را از جمله با استرداد گروهی که تاکنون شناسایی شده‌اند، حل و فصل کنند.

♦ سناریوهای متفاوت برای دیدار ترامپ و اون

با برگزاری نشست تاریخی میان رئیس‌جمهوری آمریکا و رهبر کره‌شمالی، دو اظهار نظر متفاوت در خصوص دستاوردهای این دیدار برای هر یک از این دو کشور مطرح می‌شود. نخستین تحلیل معتقد است که کیم جونگ اون برنده اصلی این ماجراست؛ چرا که مشروعیتی که سال‌ها رهبران کره‌شمالی در انتظار دریافت آن از آمریکا بودند، ترامپ به راحتی به پیونگ‌یانگ اعطا کرد. چندی قبل نشریه فارین پالیسی طی گزارشی و با توجه به استراتژی دولت ترامپ در قبال بحران شبه‌جزیره کره نوشته بود: رویکردهای ترامپ عملاً ضد راهبرد است و او تاکنون نشان داده که جهان‌بینی خود را بر فتوحات کوتاه‌مدت و تاکتیکی بنا نهاده است. با وجود نقش حیاتی سنول در رسیدگی به بحران هسته‌ای کره‌شمالی که بی‌تردید یگانه مسأله امنیت ملی است که در صدر دستور کار ترامپ قرار دارد، رئیس‌جمهوری به فسخ توافق تجاری دوطرفه آمریکا با کره جنوبی مبادرت و در این راستا سعی کرده تعهد آمریکا به پرداخت بخشی از هزینه سیستم دفاع ضد موشکی تاد را انکار کند. مقامات پیونگ‌یانگ با دانستن این موضوع با خیال راحت تمام تهدیدها را نادیده گرفته و راهبردهای تسلیحاتی خود را اجرایی می‌کنند. به عقیده کارشناسان اکنون کره‌شمالی در نقطه‌ای ایستاده است که با در اختیار داشتن

سلاح هسته‌ای بعید به نظر می‌رسد که بر پایه یک تضمین امنیتی آن هم از سوی ترامپ، این ابزار بازدارندگی و برگ برنده را از خود سلب کند. هر چند اون پیش از این گفته بود که قصد ندارد به سرنوشت صدام و قزافی دچار شود و همچنین تصریح کرده بود که اینک زمان شکوفایی اقتصادی است، اما روند خلع سلاح هسته‌ای کره‌شمالی به این سادگی‌ها هم امکان‌پذیر نیست و رهبر کره‌شمالی هم نسبت به نحوه خلع سلاح به مدل لیبی ابراز نگرانی کرده است.

از سوی دیگر روند خلع سلاح اتمی کره‌شمالی، آن طور که ترامپ روی آن مانور می‌دهد با دشواری‌های خاص خودش همراه است. بر اساس گزارش‌ها، مقامات آمریکایی تعداد تاسیسات مرتبط با فعالیت‌های اتمی کره‌شمالی را بالغ بر ۳ هزار مجموعه برآورد کرده‌اند که این امر با توجه به نامعلوم بودن میزان ذخایر اورانیوم و پلوتونیوم پیونگ‌یانگ و همچنین میزان موشک‌های بالستیک و دانشمندان هسته‌ای این کشور، به پیچیدگی معادلات خلع سلاح اتمی دامن زده است.

همچنین گفته می‌شود با توجه به شواهد موجود، کره‌شمالی به راحتی می‌تواند دست کم مقادیری از کلاهک‌های هسته‌ای خود را در مجموعه تاسیسات زیرزمینی و پیچیده پنهان کند. در همین رابطه است که برخی از تحلیل‌گران معتقدند که با توجه به دستاورد ملموس پیونگ‌یانگ از این مذاکرات که به کسب مشروعیت و خاتمه مانورهای نظامی آمریکا و کره جنوبی ختم شد (کره‌شمالی سال‌ها به دنبال چنین فرصتی بود) اکنون این کیم جونگ اون است که با دست پر سنگاپور را ترک کرده است. این در حالی است که از سوی دیگر ماجرا، برخی از تحلیل‌گران و به خصوص افکار عمومی بین‌المللی، ترامپ را برنده اصلی ماجرا قلمداد می‌کنند. ترامپ با اتخاذ سیاست یکجانبه‌گرایانه در نظام بین‌الملل و برهم زدن روندهای بین‌الملل به خصوص پس از خارج شدن از توافق هسته‌ای، با کشاندن اون به پای میز مذاکرات علاوه بر مانور گسترده روی این موضوع، توانست افکار عمومی آمریکا را نیز به میزان زیادی تحت تاثیر خود قرار دهد.

از سوی دیگر کره‌شمالی بلافاصله پس از اقدام عملی از سوی جامعه جهانی مبنی بر تحریم نفت و اخراج کارگرانش که در خارج از این کشور مشغول به کار هستند، زمزمه‌های مذاکره با همسایه جنوبی خود و چرخش از مواضع قبلی را آغاز کرد. تقریباً اواخر پاییز سال گذشته بود که با تصویب تحریم‌های واردات نفت کره‌شمالی که نقش مهمی در صنایع هسته‌ای این کشور دارد و همچنین شروع روند

اخراج کارگران شاغل در خارج از این کشور به عنوان منبع اصلی ارز آوری کره‌شمالی که طی اقدامی جالب توجه از روسیه نیز آغاز شد پای میز مذاکره آمده و بسیاری از کارشناسان علت این امر را اقدامات و برنامه‌های ترامپ برای کره‌شمالی می‌دانند.

♦ چرا دیدار اون و ترامپ برای نظام بین‌المللی خطرناک است؟

حال هر کدام از این سناریوها نزدیک به واقعیت باشد، نکته مهم این است که یک نخ نامرئی مشترک میان این دو سناریو وجود دارد. این نخ نامرئی مربوط به برد رسانه‌ای و تبلیغاتی این دیدار برای دونالد ترامپ و کیم جونگ اون است. ترامپی که حالا به صراحت معتقد است کاری که رهبران آمریکایی ده‌ها سال بود با آن دست به گریبان بودند را به راحتی و با یک سیاست عملگرایانه ظرف مدت کوتاهی به نتیجه مطلوب رسانده و کیم جونگ اونی که نیاز به یک مشروعیت بین‌المللی و خروج از انزوا داشت و حالا با این دیدار به آن دست یافته است. بنابراین و فارغ از سیر تحولات آینده، اکنون این دیدار یک دستاورد ملموس دارد که تنها متعلق به ترامپ و اون به عنوان تنها برندگان واقعی مذاکرات ۲۲ خرداد است. اما از سوی دیگر ماجرا آغاز این روند جدید بین‌المللی یک مخاطره جدی را هم برای جامعه جهانی در بر خواهد داشت. این الگو تبعات خطرناکی در مجادلات آتی میان قدرت‌های بزرگ و بازیگران در حال توسعه‌ای که نظم فعلی را نمی‌توانند و به دنبال تجدیدنظر طلبی هستند، خواهد داشت. چرا که مقایسه مدل ایران و کره‌شمالی به آنها می‌آموزد که برای حصول به خواسته‌ها ابتدا باید با شرارت نظم بین‌الملل را به چالش کشید و ترجیحاً به قدرتی هسته‌ای بدل و سپس وارد مذاکره شد. چرا که اگر پیش از دستیابی به تسلیحات هسته‌ای وارد فرآیند اعتمادسازی و گفت‌وگو با طرف مقابل شوید، قدرت‌های بین‌المللی شما را به رسمیت نخواهند شناخت.

در همین رابطه خبرگزاری یورو نیوز در گزارشی اعلام می‌کند که در حصول چنین توافقی با کره‌شمالی نه تنها ایران که کل نظام بین‌الملل را دچار نگرانی خواهد کرد. چرا که نه تنها دیگر توافقات بین‌المللی حتی بیش از گذشته از اعتبار ساقط می‌شوند که انگاره‌های رئالیستی و تاکید بر قدرت بیش از همیشه بر سیاست خارجی بازیگران متوسط و در حال توسعه اثر خواهد گذاشت. اثری که می‌تواند به نوعی آنارشیزم در فضای روابط بین‌الملل ختم شود و هر کنشگری بدون توجه به قواعد بنیادی نظم کنونی، دست به تدوین سیاست و تعیین رویکردهای خود بزند.

ما قدرت داریم که به شما کمک کنیم



احمد پورفلاح
مشاور ارشد رییس اتاق
بازرگانی، صنایع، معادن و
کشاورزی

آیا بخش خصوصی ایران هیچ نیروی مادی، اندیشه‌ای و فکری و تاریخی برای کمک به سرزمین و مردم ایران در این روزهای سخت ندارد؟ بدیهی است که پاسخ به این پرسش منفی است. ده‌ها هزار نفر مدیر و صاحب‌بنگاه اقتصادی در ایران افرادی عادی نیستند و اکثریت آنها تخصص، فرهیخته و دارای فکر و اندیشه‌اند و از باهوش‌ترین گروه‌های اجتماعی ایران به حساب می‌آیند. هیچ راستی‌آزمایی هم صورت نپذیرفته است که نشان دهد کسانی که فعالیت در بخش خصوصی را بر فعالیت در بخش عمومی و دولتی ترجیح داده‌اند از نظر علاقه به میهن و سرزمین چیزی کمتر از دولتی‌ها داشته باشند. به نظر می‌رسد همین واقعیت که ده‌ها هزار نخبه صنعتی، معدنی و اقتصادی در این روزهای دشوار ایستاده و برای حمایت از کارگران و کارکنان خود در بنگاه‌هایشان فعالیت می‌کنند تا ابعاد بیکاری گسترش نیابد نشان از علاقه به میهن و مردم است. به همین دلیل است که دولت و سایر نهادهای حکومتی باید از نیروی بخش خصوصی برای حل تنگناها استفاده کنند. علاوه بر این هزاران هزار بنگاه کوچک و متوسط و بزرگ فعال در حوزه‌های گوناگون صنعت، کشاورزی، حمل و نقل، بازرگانی، فروشگاه‌های بزرگ و... در این روزهای سخت ایران تمایل دارند که دولت از آنها حمایت کند و آنها را در سبب حمایتی قرار دهد. اما واقعیت این است که دولت دوازدهم نیز همانند دولت‌های قبلی متاسفانه به جای تعامل واقعی با بخش خصوصی و نهادهای مدنی حالا در وضعی که پدیدار شده راه خود را می‌رود و احساس می‌کند نباید فعالان خصوصی و نهادهای مدنی را در بازی سرنوشت دخالت دهد. درحالی که موضوع نرخ ارز از زمستان پارسال معلوم بود که به سوی بحران می‌رود و دیر یا زود وضعیت در بازار ارز از تعادل خارج می‌شود اما دولت محترم به جای اینکه با بخش خصوصی تعامل کند آن را نادیده گرفت. اکنون که آمارهای رایج شده از طرف دولت نشان می‌دهد در

بهار امسال ۲۱ میلیارد دلار از منابع ارزی به گروهی از فعالان دولتی و غیردولتی اختصاص داده شده است آیا نباید در این باره شفاف‌سازی شود. در نشست‌های اخیر که با خبرنگاران بخش خصوصی داشتم و در نشست با مدیران هلدینگ‌ها، این پرسش مطرح شد که منابع ارزی گران‌بهای کشور با چه اندیشه‌ای و با کدام راهبرد و بر اساس منابع کدام گروه‌های اجتماعی - اقتصادی توزیع و تخصیص داده می‌شود. حالا که به هر حال جامعه ایرانی با دیوار دوباره برپا شده تحریم‌هایی که بخشی از آنها هرگز حذف نشده بود مواجه شده است، آیا همه بارها باید بر دوش بخش خصوصی بیفتد؟ واقعیت این است که دولت محترم همانند همه دولت‌های قبلی در چنین شرایط سخت به جای اینکه از همه نیروهای مادی جامعه استفاده کند تنها به منافع و مصالح خود می‌اندیشد و از همه شرایط برای بقای خود استفاده می‌کند. دولت برای استفاده از ذخایر و منابع ارزی که به همه آحاد جامعه تعلق دارد بیش از هر چیز نجات خود را جستجو می‌کند و پس از آن به فکر نجات بنگاه‌های تحت تملک خود می‌افتد و اگر چیزی مانده باشد آن را هم با صلاحدید بروکرات‌ها و تکنوکرات‌هایی که تنها بقای سازمان خود را در جلو چشم دارند میان بنگاه‌های خصوصی توزیع می‌کند. نکته جالب و تلخ اما این است که دوگانگی در رفتار و گفتار مدیران دولتی روندی فزاینده را تجربه می‌کند. مدیران دولتی وقتی که به نقطه امن از نظر منتشر نشدن دیدگاه‌هایشان می‌رسند به گونه‌ای از وضعیت موجود انتقاد و گلایه می‌کنند که گویی مسئولیت همه سختی‌ها کسانی از دیگر نهادها و یا از سرزمینی غیر از ایران پدیدار شده است. اما همین مسئولان وقتی پشت میزهای مقامی که دارند می‌نشینند انگار نه انگار که چند روز پیش حرف‌های دیگری می‌زدند. این گونه شده است که مشارکت بخش خصوصی در عمل نادیده انگاشته شده است و سردرگمی در سیاست‌های اقتصادی موج می‌زند و زیان عمده این وضعیت به بخش خصوصی وارد می‌شود.

به نظر می‌رسد دولت محترم برای اینکه تعادل ذهن و عمل را به دولت و جامعه برگرداند و روزگار را سخت‌تر از امروز نکند در یک تصمیم منطقی و عقلایی باید برگشت به تعامل را در دستور کار

قرار دهد. اگر امروز و در این روزها نتوانیم راهی برای تعامل بخش خصوصی و نهاد دولت پیدا کنیم تا دست در دست هم در برابر بحران تحمیلی بایستیم شاید در آینده حتی نزدیک چیزی باقی نماند که بخواهیم برای حفظ آن متحد باشیم. دولت نباید در این وضعیت عکس این عمل کند و برای بنگاه‌ها انواع و اقسام محدودیت‌ها را اعمال کند. در این وضعیت که دادوستد با جهان برای بنگاه‌های توانمند داخلی ناهموار شده است آیا دولت نیز با اعمال قانون‌ها و مقررات بازدارنده باز هم بخش خصوصی را در تنگنای بیشتر قرار خواهد داد. آیا افزایش فشار مالیاتی و اعمال محدودیت‌های قانون‌های بازدارنده بر فعالیت‌های بخش خصوصی در این وضعیت زیننده است و نشان از همکاری دارد؟ آیا اصرار بر اینکه نرخ هر دلار امریکا نباید از ۴۲۰۰ تومان فراتر رود و اجبار به صادرکنندگان که دلارهای صادراتی خود را با نرخ دولتی به بانک‌ها بفروشند در مسیر رشد و تعامل است؟ قرار ندادن افرادی از بخش خصوصی در نهادهای تازه‌تاسیس که قرار است اقتصاد را به نقطه امن برسانند و از میان روسای سه قوه و نمایندگانی از بخش‌های دولت، مجلس و قوه قضاییه می‌تواند باز هم بخش خصوصی را تضعیف کند.

توصیه کارشناسان و فعالان بخش خصوصی به دولت این است که به جای کنار گذاشتن دیگران و تمرکز بیشتر قوا در نهادهای حکومتی می‌توانند و باید از قدرت تدبیر، اندیشه و قدرت مادی بخش خصوصی استفاده شود. ما می‌توانیم به دولت، به مردم و به بقای سرفراز این مرز و بوم کمک کنیم و این حق ماست که در جریان فعالیت‌ها قرار بگیریم و از مسائل و تصمیم‌ها قبل از آنکه اتخاذ و اجرا شوند آگاه شویم. خرد و منطق و قانون و تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد هر کشوری که توانسته است توازن قوا میان نهادهای مدنی و نهادهای دولتی برقرار کند نیرومندتر بوده و پیشرفته‌تر است. ایران از ۱۳۲۷ تا امروز با برنامه‌های عمرانی و با برنامه‌های توسعه از طرف دولت اداره شده است و از بخش خصوصی کمک نخواست و مشکلات آنها را برطرف نکرده‌اند و به همین دلیل است که تحریم‌ها زودتر و موثرتر عمل می‌کند. بخش خصوصی اصرار دارد و حق خود می‌داند که در تصمیم‌سازی‌ها حضور جدی، واقعی و فعالانه داشته باشد.

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نابرجام

دنیای آزاد

نهران خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



آشفته‌گی سیاست‌گذاری در گفت‌وگو با اقتصاددان و فعال اقتصادی

نمی‌شود. در حال حاضر سیاست‌های ارزی و تحریم غرب که دو تیغه یک قیچی به حساب می‌آیند به همراه هم کار را بر فعالیت‌های اقتصادی تنگ کرده است. در گفت‌وگوی ماه این شماره از مجله با پدram سلطانی نایب رییس اول اتاق ایران گفت‌وگو کرده‌ایم و پس از آن باهادی زنوز اقتصاددان ایرانی درباره دلایل گیج‌شدگی اقتصاد ایران به بحث نشستیم که حاصل آن را در صفحه‌های بعدی می‌خوانید:

بر نهادهای مدنی مثل خانواده، بنگاه و احزاب نقش بالادستی را داشته است. از آنجا که خواسته‌ها و اولویت‌های سیاسی در کشور همواره با تغییر همراه می‌شوند متغیرهای اقتصادی نیز دستخوش تحول شده و می‌شوند. این گونه شده است که اقتصاد ایران در همه ادوار گذشته به گیجی دچار شده است. الان و در شرایط بهار ۱۳۹۷ ابعاد گیج‌کننده اقتصاد از درون و محیط بیرونی به جایی رسیده است که هیچ بوی خوشی استشمام

اقتصاد ایران به هر حال در همه دوران عصر جدید تاریخ این سرزمین تحت تاثیر و تابعی از اراده سیاسی حاکم بر کشور بوده است. این وضعیت موجب شده است که ساز اقتصاد به جای اینکه در درون این سیستم کوک شده و متغیرهای اقتصادی در یک هماهنگی درونی زاد و رشد یابند همواره نگاهی به معادلات سیاسی داشته باشند. از طرف دیگر تاریخ ایران چنین گواهی می‌دهد که نهاد دولت از دیرباز با استیلا

گفت‌وگو با پدram سلطانی
نایب رئیس اتاق ایران

کاش چشم انداز روشنی داشتیم



کرده است. این محیط مساعد زمانی نیز داشتن سرمایه اجتماعی قابل قبول مثل همراهی و همدلی شهروندان با نهادهای حکومتی بوده است. این عوامل محیطی هر گاه در وضعیت مساعد بوده‌اند تنگناهای ساختاری اقتصاد ایران فراموش شده و از نگاه علاقمندان به اقتصاد سیاسی و فعالان و کارشناسان دور مانده است. اما در حال حاضر و در مقطعی که در آن به سر می‌بریم به دلایل مختلف هیچکدام از عوامل محیطی یادشده در موقعیت مناسب نیستند. مجموعه شرایط در پیش گفته شده و محیط نامناسب در دوره فعلی موجب شده است که تهدیدهای اقتصاد ایران با هم شروع به زاد و رشد کرده و همگرایی تهدیدها و روند فزاینده را تجربه کند و از طرف دیگر متأسفانه شاهد واگرایی در تدبیرهای اتخاذ شده از طرف دولت هستیم. بررسی‌های کارشناسانه از همه مسائل و رخدادها و تحولات و رفتار متغیرهای اقتصادی و کیفیت سیاست‌گذاری نشان می‌دهد محیط ملی ایران در هیچ دوره زمانی سپری شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حتی در زمان جنگ به اندازه‌ای که در آن به سر می‌بریم پر از چالش‌های گوناگون نبوده و تاکنون هرگز وضعیت به اندازه فعلی نامساعد نبوده است. واقعیت این است که عنصر و مقوله جنگ همواره یک پدیده مخرب

بودند و از طرف دیگر در میانسالی به سر می‌بردند و شرایط مناسبی برای پذیرش برخی ریسک‌ها را هم داشتند. به جز این دو مقطع اما اقتصاد ایران همواره شامل توصیف شما می‌شود. اما دلایل این کیفیت نازل در سیاست‌گذاری اقتصادی در همه دوره‌های گذشته را می‌توان دسته‌بندی کرد. یکی از دلایل اصلی به نظر من شرایط محیطی بوده و هست. با توجه به اینکه در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی ژرف‌اندیشی و دوراندیشی جای کمتری داشته است و از گلولی مشخصی هم پیروی نکرده‌ایم. هر گاه محیط بیرونی و محیط سیاست‌گذاری مناسب بوده و به اصطلاح در حق ایران لطف کرده است اقتصاد ایران حرکت کرده و هر گاه محیط ملی نامساعد بوده است حرکت اقتصاد کند و آهسته و چالش‌های اقتصاد را بیش از پیش آشکار کرده است. به طور مثال اگر فضای مناسبات ایران با دنیا در مقععی مناسبات کم‌تنش و کم‌دردسر بوده باشد و نوعی تعامل سازگار با جهان داشته‌ایم متغیرهای اقتصادی نیز رشد و توسعه مناسبی را تجربه کرده‌اند. محیط مناسب زمانی هم ممکن است به دلیل این باشد که قیمت نفت در بازارهای جهانی در بهترین شرایط خود قرار داشته و ایران درآمدهای ارزی قابل توجهی به دست آورده است و آن را موتور رشد و توسعه در آن مقطع خاص

● به نظر می‌رسد اقتصاد ایران در بهار ۱۳۹۷ به دلیل کیفیت نامطلوب سیاست‌گذاری و روند ناامیدکننده برخی شاخص‌های کلان و همچنین عدم تعادل‌های پدیدار شده در بازار کالاها به دلیل تبعیت از نابسامانی در بازار ارز دچار سردرگمی عمیق، آشفتگی و ابهام شده است. ارزیابی جنابعالی درباره این مسائل چیست؟ به نظر تان کدام عوامل موجب شده است سردرگمی در سیاست‌گذاری اقتصادی افزایش یابد؟

توصیفی که در پرسش شما در باره کیفیت سیاست‌گذاری اقتصادی در حال حاضر کردید را می‌توان به همه دوره‌های مختلف اقتصاد ایران در ده‌های اخیر تعمیم داد. واقعیت این است که بررسی شاخص‌ها و تجربه‌های دهه‌های اخیر نشان می‌دهد اقتصاد ایران جز در مقطعی در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی و شاید سال‌هایی هم پس از جنگ نشان می‌دهد اقتصاد بلا تکلیف بوده است. در این دو مقطع بود که تکنوکراسی ایران به لحاظ تجربه و به لحاظ میانگین سنی، بلوغ فکری و باروری اندیشه‌ها آمادگی مناسب برای برنامه‌ریزی اقتصادی داشت و نتایج خوب و ملموس هم گرفته شد. در این دوران مدیران اجرایی و بدنه دیوان‌سالاری ایران از یک طرف تجربه کافی اندوخته

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوسی

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

بوده و در فعالیت یک جامعه اختلال ایجاد می‌کند و این نیز درست است که مقوله جنگ می‌تواند سیاست‌گذاری را از تعادل مطلوب دور کند، اما از طرف دیگر یادمان باشد که شرایط محیطی ایران و شرایطی که مناسبات داخلی در ایران را رقم می‌زند در زمان جنگ بسیار بهتر از دوران فعلی است. به همین دلیل است که من فکر می‌کنم پیامدهای شرایط امروز ایران در کسب و کار و فعالیت‌های اقتصاد کلان مبهم‌تر و سردگرم‌تر از دوره‌های قبلی است و به همین دلیل حجم ابهام بیشتر و چشم‌انداز آینده ناروشن‌تر است و متاسفانه آنچه پیش روی کلیت جامعه ایرانی است و تصویری که می‌توان کشید، چشم‌انداز منفی است و تحولات آتی را برای ما خوشایند نمی‌کند. این روزها من هم مثل بقیه همتایانم با پرسش‌های پرشماری مواجه می‌شویم که در کانون پرسش‌ها این است: «چه می‌شود؟» من در پاسخ می‌گویم شرایط به گونه‌ای است که همه رخدادهای احتمالی را می‌توان در پرتو تحولات دید و همه چیز آنقدر روشن است که دیگر نیازی نیست افرادی مثل من تحلیل خاصی از وضعیت ارائه دهیم. الان همه چیز روی دایره معلوم است هر شهروندی می‌تواند فضای آینده را حدس بزند. متاسفانه الان بیشتر مردم فهمیده‌اند که وضعیت آتی نامطلوب‌تر از چیزی است که امروز شاهد آن هستیم. برآیند برخوردهای نیروهای سیاسی داخلی نیز بر ابعاد این نامطلوب بودن کیفیت سیاست‌گذاری اقتصادی اضافه می‌کند و آینده را با چشم‌انداز بازم ناروشن‌تری به مردم نشان می‌دهد.

● در صحبت‌هایتان به موضوع مفید و کم‌تنش بودن مناسبات ایران با کشورهای خارجی به ویژه غرب و یا نامفید و پر تنش بودن اشاره کردید و یادآور شدید این مناسبات یکی از عوامل محیطی است که می‌تواند اقتصاد ایران را تحت تاثیر قرار دهد. به نظر می‌رسد این روزها با غرب به ویژه امریکا به مشکل بیشتری برخوردیم. مشکل نظام اقتصادی و نظام سیاسی غرب با ایران چیست؟ ما چه می‌خواهیم و به نظر تان به کجا باید برویم که بگوییم اینجا بهتر است؟ آیا نهادهایی ما را به جایی می‌رسانند که با نظام سیاسی غرب مشکل حل نمی‌شود و آیا گروهی دارای منافعی هستند که اجازه نمی‌دهند مناسبات

اقتصادی غرب با ایران حل شود؟ دیدگاه بخش خصوصی ایران در این باره چیست؟

بخش خصوصی ایران برای آسیب‌شناسی وضع فعلی و آسیب‌شناسی موجود تعبیرهای گوناگون به کار می‌برد و توصیف‌های متفاوتی دارد. آنچه اما به ذهن من می‌رسد و آنچه تعبیرم است این است که اولاً در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در ایران کاملاً غیر حرفه‌ای عمل کرده‌ایم. به این معنی که به هر اندازه که جریان سیاست‌گذاری عمومی در سطوح میانی و کارشناسی تلاش مثبت داشته و بر اساس قاعده‌های علمی تا جایی که دانش داشته است رفتار کرده و سیاست‌گذاری کرده است اما همین کارنامه وقتی به سطوح بالاتر ارایه می‌شود و قرار می‌شود آنها بر اساس دیدگاه کارشناسان کاری کنند از سلیقه‌ها تاثیر می‌پذیرند. متاسفانه کلان‌مدیریت کشور اکنون با تهدید سلیقه‌ای بودن مواجه شده است. جریان خردورز و تکنوکرات ایران جز در همان دو بازه زمانی که به آنها اشاره کردم هرگز نتوانسته‌اند دیدگاه کارشناسی خود را بر سطح بالاتر تصمیم‌گیری تحمیل کند. این اتفاق بارها رخ داده است و کارشناسان و تکنوکرات‌های عاقل تا سطح ریاست جمهوری رفته‌اند و آنجا کارشان گره خورده است و برنامه‌هایشان تایید نشده است. اگر هم در مقاطعی از زمان بدنه عاقل و کارشناسی دولت توانسته است مقام‌های ارشد را تحت تاثیر قرار دهد سطح بالاتر تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را متقاعد کرده است اما در اجرا و در عمل کاری از پیش نبرده است. تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سطح بالاتر همواره در اجرا ورود کرده و مسیر سیاست‌گذاری‌های کارشناسان را مخدوش کرده است.

● می‌شود برای اثبات این مفهوم از رخدادهای اقتصادی ایران مثالی بزنید تا بحث روشن‌تر شود؟

مثال اعلامی این‌کنش و واکنش میان تکنوکراسی عاقل ایران و سطوح بالای تصمیم‌گیری در اجرای داستان خصوصی‌سازی در راستای اجرایی کردن سیاست‌های کلی ابلاغ شده است. کارشناسان و تکنوکرات‌ها برنامه منظم و کارآمدی برای اجرای خصوصی‌سازی داشتند اما اکنون پس از سپری شدن یک دهه از عمر خصوصی‌سازی و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به نظر می‌رسد نوعی برگشت به عقب بود. در حالی که بدنه

کارشناسی کشور برای خصوصی‌سازی و تغییر ریل اقتصاد از اقتصاد دولتی به اقتصاد خصوصی برنامه خوبی تدارک دیده بود اما در دولت نهم و دهم این رییس دولت بود که تصمیم‌های کارشناسانه را مخدوش کرد و اختلال در خصوصی‌سازی ایجاد کرد. آنگاه آرمان‌گرایانه در دولت‌های نهم و دهم و به ویژه رییس دولت‌های یادشده با نگاه آرمانی به مسائل مطرح شده در خصوصی‌سازی برخورد شد و سیاست عمل‌گرایانه را از بازی خارج کردند. در چنین وضعی بود که سیاست کلان به سمتی حرکت کرد که کارشناسان احساس کردند به بازی گرفته شدند و در جریان عمل هم دیدیم که خصوصی‌سازی از ریل خارج شد. جز آنچه که تا حالا توضیح داده‌ام یک نکته دیگر نیز در همین رابطه وجود دارد و آن فضای انقلابی در ایران است. واقعیت این است که در هر سرزمینی که انقلاب شده است مناسبات ساختاری موجود در سایه تحولات انقلابی دگرگون شده‌اند و آرمانگرایی و انقلابی‌گری سال‌های پس از انقلاب به سختی توانسته است به عمل‌گرایی تبدیل شود. انعطاف در تصمیم‌گیری‌ها یکی از ویژگی‌های عمل‌گرایی است که در آرمانگرایی وجود ندارد و در مملکت‌داری اثر می‌گذارد. ایران از این قاعده مستثنا نبود و پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ شاهد غلبه آرمانگرایی بر عملگرایی بودیم و از آسیب‌های آن در امان نماندیم. متاسفانه هر چه به جلو آمدیم توانایی‌مان برای جداسازی رفتار و نگاه آرمانگرایانه از رفتار عمل‌گرایانه ناممکن شد و نتوانستیم در این کار موفق شویم. این مسأله به ویژه در روابط بین‌المللی اعم از روابط منطقه‌ای و روابط جهانی نمود دارد. در منطقه به دلیل تفاوت در نگاه مذهبی که میان ایران و برخی کشورها بود به اختلاف رسیدیم که ادامه دارد. این اختلاف دیدگاه‌ها امتیاز مثبت منطقه‌ای را از ایران گرفته است. در سطح بالاتر از سطح منطقه‌ای و در گسترده جهانی نیز نگاه آرمانگرایانه حاکم بر تصمیم‌گیران ایرانی موجب اختلاف با عملگرایان حاکم بر جهان شده است و ما نتوانستیم انعطاف عمل داشته باشیم تا با دنیا تعامل مناسب و کارآمد داشته باشیم. ما رویکردهای جهان را در بسیاری از موارد در حوزه‌های گوناگون قبول نکردیم و قبول نمی‌کنیم. اتفاق بدی هم که در ایران رخ داد این بود که برخی از مسائل را از سطح یک پدیده سیاستی و سیاسی به مقوله

تقدس برده و به جایی رساندیم که تغییر آن ناممکن شده است و این یک پارادایم است که در سال‌های اخیر شکل گرفته و داریم نیز تقویت می‌شود. این پارادایم‌ها به جایی می‌رسند که در شرایط سخت و حاد اصلاح‌ناپذیر می‌شوند و وقتی هم خواسته‌ایم تغییر ایجاد کنیم با آسیب به خودمان همراه شده است. به طور مثال ما جنگ را به جایی رساندیم که وقتی خواستیم آن را تمام کنیم آسیب دیدیم یا زمانی که تصمیم گرفتیم با کشورهای گروه ۵+۱ مذاکره کنیم در شرایط نامساعد اقدام به این کار کردیم. الان نیز به نظر می‌رسد در یکی دو ماه اخیر شرایط به گونه‌ای شده است که ادامه راه فعلی در مناسبات با دیگر قدرت‌های بزرگ را با تردید مواجه کرده است و به نظر می‌رسد در مقابل حاد شدن شرایط ممکن پا پس بکشیم. این رویکرد تازه با اینکه هنوز جامع نیست ولی انسان را امیدوار می‌کند که نظام به هر حال در مواقعی که لازم باشد تصمیم‌های منعطف اتخاذ می‌کند و نمی‌گذارد شرایط وخیم‌تر از نقطه‌ای باشد که نتوانیم برگردیم. این اگرچه جای امیدواری دارد اما از طرف دیگر صاحب‌نظران را ناامید می‌کند. آنها می‌گویند و می‌پرسند چرا باید یک مسیر ناکارآمد را تا جایی پیش برویم که برگشتن از آن مسیر غلط هزینه زیاد داشته باشد. این روش از کار مثل این است که ما وارد جاده‌ای می‌شویم که می‌دانیم بیراهه است اما اصرار داریم که باید آزمایش کنیم تا بفهمیم مسیر نادرستی را طی کرده‌ایم و مقدار زیادی راه برویم و بعد بخواهیم دور بزنییم و مسیر را تغییر دهیم. خوب آیا بهتر نیست که در همان ۵ کیلومتر نخست راه غلط پیش رفته را برگردیم و اینقدر هزینه ندهیم. این روش غلط ماشین را مستهلک می‌کند و پول بنزین را برای ما افزایش می‌دهد و در آخر نیز باید برگردیم به نقطه اول. علاوه بر این ممکن است شرایط گونه‌ای شود که دیگر جاده دیده نشود و برگشت به عقب ممکن نباشد. بحث ایناست که سیاست به معنای یک هنر چه کاری در اینجا دارد و نقش و سهم خردگرایی و اعتماد به علم و اندیشه چه سهمی در تصمیم‌گیری‌ها دارد. علم و دانش سیاست به انسان‌ها و جامعه‌ها می‌آموزد که اولاً راه درست را تشخیص دهد و مسیر را اشتباه نرود و ثانیاً در همان مراحل نخستین اگر خطایی بود آن را ببینند و اصلاح کنند. اگر سیاستمداران اصیل و حرفه‌ای این روش‌ها را بلد نباشند

دستگاه برنامه‌ریزی و فکری ناامید می‌شود. الان متأسفانه وضع این گونه شده است و بسیاری از صاحب‌نظران در شرایط ناامیدی به سر می‌برند.

● شما اشاره کردید که نشانه‌هایی از برگشت دیده می‌شود و عقل‌گرایی نمود پیدا می‌کند. اگر این برگشت به تعقل را برای خوانندگان مجله تشریح کنیم و نشانه‌هایی از آن را به اطلاع برانیم مفید خواهد بود. جنابعالی خبری دارید که در یکی - دو ماهه اخیر نوعی احتیاط در برخورد با قدرت‌های جهانی دیده می‌شود و با اینکه تحلیل خودتان است؟

من نموده‌ایم را از این مقوله دیده‌ام و می‌توانم توضیح دهم. به طور مثال یکی از این نموده‌ها تشکیل ستاد اقتصادی فراقوه‌ای و متشکل از سرراه سه قوه با ترکیب تازه است. آنچه در این ترکیب اهمیت دارد سهم بالاتر قوه مجریه است که باید نیز چنین باشد زیرا سهم این نهاد در مقابل سایر نهادها در امور اجرایی بیشتر است و قصد این است که نقش دولت در تصمیم‌گیری‌های کلان افزایش یابد. درست است که تفکیک قوا یک اصل مترقی است اما واقعیت این است که در همه جامعه‌ها نقش دولت بالاتر است و این نهاد است که در برابر سایر قوا دست بالا را دارد. اگر این گونه نباشد نمی‌توان کشور را به شکل کارآمد اداره کرد. اگر دولت دست بالا را نداشته باشد مثل این می‌ماند که در یک شرکت و سازمان واحد حقوقی آن سازمان مانع فعالیت و حرکت مدیرعامل شود. در همه کشورهای توسعه‌یافته سازوکار اداره کشور به گونه‌ای طراحی شده است که قوه مجریه کار را جلو می‌برد و سایر قوا با دولت هماهنگ می‌شوند. اگر خوب دقت کنیم در سال‌های اخیر یکی از معضلات این بوده و هست که موازی‌کاری و تداخل وظایف میان قوای سه‌گانه موجب شده است برخی فعالیت‌های اصلی پیش نرود و برخی تصمیم‌گیری‌ها به همین دلیل معطل بماند. ناسازگاری فزاینده دولت با سایر قوا و نهادها موجب کند شدن فعالیت‌ها می‌شود. ستاد تازه تاسیس دارای این ویژگی است که در آن ستاد نقش دولت نقش برتر است. نشانه دیگری که من تشخیص می‌دهم که نوعی احتیاط در برخورد با قدرت‌های جهانی در دستور کار قرار گرفته است ادبیات و لحنی است که در ایران نسبت به دیگران به کار

برده می‌شود. درست است که ممکن است کشوری باشد که رییس دولت آن لحن گفتارش تهدیدآمیز باشد اما این نباید دلیلی باشد تا ایران نیز از همین لحن و ادبیات استفاده کند. ما ادبیات ترامپ به عنوان رییس‌جمهور آمریکا را قبول نداریم اما این دلیلی نیست که ندانیم آمریکا کشوری است که معادلات سیاسی دنیا و در معادلات اقتصادی جهان نقش شماره یک را دارد. این یک اتفاق خوب است که ادبیات ما در برابر ادبیات تهدیدآمیز ادبیاتی باشد که مورد پسند دنیا قرار گیرد. این اتفاق زمانی می‌افتد که دستگاه دیپلماسی کشور عهده‌دار برخورد با جهان باشد و سایر نهادها در کار سیاست خارجی مداخله نکنند. نباید مقام‌های مسوول سخنانی را بگویند که برای کشور هزینه ایجاد کند. تداخل و موازی‌کاری در دیپلماسی جهانی احساس ناامنی ایجاد می‌کند و اعتماد از طرف اصلی مذاکره که مدیران دستگاه دیپلماسی هستند را سلب می‌کند. اگر ایران در برجام موفق شد دلیلش این بود که فقط دستگاه دیپلماسی ایران نقش داشت و دخالت‌ها به حداقل رسیده بود.

● آیا در این مدتی که از فعالیت ستاد اقتصادی سه قوه سپری شده است تصمیم تازه‌ای اتخاذ شده است که نشان از بهبود شرایط تصمیم‌گیری باشد؟

هنوز زود است که تصمیم‌های این ستاد را شاید ببینیم اما نفس تشکیل چنین ستادی یعنی اینکه اطمینان پیدا کنیم از این پس جایی هست که بالاتر نهاد تصمیم‌گیری شده و تصمیم‌های دیگر به مانع برخورد نمی‌کند. تاسیس این نهاد به ما نوید می‌دهد که اگر دولت در جایی و برای این امری تصمیم گرفت در همین ستاد بررسی و تصویب شده و دیگر جایی نیست که این تصمیم را وتو کند و در مراحل اجرایی مانع از کار شوند. البته این را در پراگماتیسم بگویم که برای ساختار کلی حاکمیت هنوز سخت است که برخی تصمیم‌ها را حتی در قالب این ستاد اتخاذ کند.

● پیش‌بینی شما از روند فعالیت این ستاد چیست؟
همان‌طور که گفتم مهم‌ترین مسأله این است که هر حال تشخیص داده شده است که این ستاد تاسیس شود و کارها را پیش ببرد و نفس این کار را مثبت می‌دانم و دیر یا زود تصمیم‌هایی را اتخاذ می‌کند.

- یادداشت
- گفت‌وگوی ماه
- گزارش بهار ۹۷
- انتخاب سردبیر
- بازگشت کابوس
- نا برجام
- دنیای آزاد
- نهان‌خانه ارزی
- تجارت
- صندوق توسعه
- اقتصاد رفتاری
- مقاله اساسی

اما آن چیزی که من پیش‌بینی می‌کنم این است که همین ستاد هم تصمیم‌هایی را اتخاذ خواهد کرد که تصمیم‌های درجه اول نیستند و بیشتر در سطح پایین‌تر قرار خواهند گرفت. البته در همین سطح تصمیم‌گیری نیز به نظرم می‌رسد که تابعی از تصمیم‌های درجه یک خواهد بود و از تصمیم‌های سطح بالاتر متأثر خواهد شد. حتی ممکن است همین تصمیم‌های درجه دوم نیز در جاهایی بالاتر از این ستاد به بن‌بست برسد که این یک مشکل بزرگ است.

● برای اینکه بتوانیم ذهنیتی درباره درجه اول یا درجه دوم بودن تصمیم‌ها داشته باشیم، می‌پرسم که آیا به نظر شما تصمیم مربوط به سیاست‌های ارزی تصمیم درجه یک است یا یک تصمیم درجه پایین‌تر؟

تصمیم‌های مربوط به سیاست‌گذاری ارزی در این زمان را نمی‌توان تصمیم درجه ۲ تلقی کرد اما همین مورد با همه اهمیتی که دارد به تصمیم‌های بالاتر وابسته و تابعی از آنهاست که آنها تصمیم‌های درجه یک به حساب می‌آیند. اما می‌توان گفت از تصمیم‌های دارای اولویت به حساب می‌آید و البته می‌تواند دستخوش نااطمینانی‌هایی باشد و سیاست‌گذاری در این باره رفتار شهروندان، رفتار سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، نحوه تعامل بانک‌های ایران با خارج از سیاست‌گذاری‌های ارزی تأثیر می‌پذیرند و اینها البته به هم پیوسته‌اند. بنابراین اخلال در سیاست ارزی می‌تواند سایر فعالیت‌ها را نیز مختل کند که برخی از آنها را در بالا توضیح دادم. سیاست‌گذاری ارزی کارشناسانه در همین شرایط هم می‌تواند معضلات را کمتر کند و باید از شتابزدگی و سیاست‌زدگی در این مقوله اجتناب شود.

● واقعیت این است که از همان روزهای شروع فعالیت سیاست‌های تازه ارزی، کارشناسان، اقتصاددانان و فعالان اقتصادی به دولت توضیح و هشدار دادند که می‌خکوب کردن نرخ تبدیل هر دلار در سقف ۴۲۰۰ تومان یک تصمیم غلط است و در سمت تقاضا موجب ایجاد صف برای دریافت دلار با این قیمت می‌شود. چرا دولت دوازدهم احساس می‌کند که دارندگان دلار آنقدر کم‌هوش هستند که دلار در اختیار خود را با نرخ ۴۲۰۰ تومان به دولت بفروشند در حالی که نرخ دلار

در بازار آزاد حتی به ۷۲۰۰ تومان برای هر دلار رسیده است.

من با صراحت می‌گویم از زمانی که رییس دولت دوازدهم خط تصمیم‌گیری خود را از دستگاه کارشناسی‌اش جدا کرد این اختلاف‌نظر و روش افزایش یافت و آشکار شد. پیش از این یادآور شدم که تصمیم‌های کارشناسانه در سطوح میانی و در بدنه عاقل دستگاه تکنوکراتیک در سطحی بالاتر به مانع برمی‌خورد. یکی از ضعف‌های نظام حکمروایی دولت این است که سطوح بالای تصمیم‌گیران توصیه‌های کارشناسی را برنمی‌تابند. آقای روحانی به عنوان بالاترین سطح اجرایی کشور در دولت یازدهم با سطح کارشناسان همراه‌تر بود و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را به همکاران خود سپرده بود و خود به مسائل دیگر می‌پرداخت. در دوره دوم دولت روحانی به ویژه پس از آنکه نرخ

می‌شود که رییس‌جمهور در دولت دوازدهم از آقایان سیف، نوبخت و کرباسیان حرف‌شنودی اقتصادی دارد آیا تحلیلی در این باره دارید؟

اطلاعات من در این باره بیشتر از همکارانم و همتایانم و روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها نیست اما این تقریباً قطعی است که شخص آقای رییس‌جمهور در این باره نظر داده و روی نظر خود نیز با تعصب ایستاده است که نرخ هر دلار باید ۴۲۰۰ تومان باشد. البته شنیده شده است تلاش‌هایی صورت می‌پذیرد که نرخ یاد شده به ویژه در زمینه خرید ارز صادرکنندگان تغییر کند و به یک نرخ تازه برسیم. شاید تیم اقتصادی دولت دوازدهم نقص‌هایی داشته باشد که دارد اما اگر همین تیم اقتصادی با هم و با خرد جمعی تصمیم می‌گرفتند که نرخ ارز چقدر باشد حتماً تصمیم بهتری اتخاذ می‌شد که فقط یک نفر تصمیم بگیرد.



● آیا نشانه‌هایی دیده می‌شود که از سیاست‌های ارزی به ویژه هسته مرکزی این سیاست یعنی نرخ ارز عقب‌نشینی صورت پذیرد؟

بله و من اطلاع دارم که درباره فهرست کالاهای صادراتی که باید ارزشان را به بانک‌های عامل به نرخ دولتی بدهند تجدیدنظری شده است و اینکه کدام صادرات حتماً باید دلار خود را به سامانه نیما بفروشد نیز تصمیم‌گیری شده است. علاوه بر این درباره تخصیص ارز به واردات با نرخ هر دلار ۴۲۰۰ تومان نیز قرار است تجدیدنظر شود. کارشناسان می‌گویند نرخ ۴۲۰۰ تومانی برای هر دلار باید به کالاهای خاص داده شود نه اینکه دولت اعلام کند به همه کالاها دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌دهد تا کالا وارد کنند. کار به سمتی می‌رود که خرید و فروش ارز با قیمت توافقی خریدار و فروشنده در یک بازار ثانویه انجام شود

ارزهای معتبر در مدار صعودی قرار گرفتند همراهی راس دولت با بدنه کارشناسی‌تر کابینه کمتر شده است. خبرهایی هست که در داستان تعیین سیاست ارزی به ویژه تعیین قیمت هر دلار امریکا به پول ایران در سقف هر دلار ۴۲۰۰ تومان از نقاط تمایز و نقاط افتراق رییس دولت با کابینه بوده است. البته شاید در دولت کسانی بوده‌اند که با نرخ‌گذاری دستوری موافق نبوده‌اند.

● از مسئولان متعددی پرسیده شده که این عدد ۴۲۰۰ تومان از ذهن چه کسی تراوش کرده است؟ آیا وزیر اقتصاد این نرخ را احصا کرده است؟ آیا رییس کل بانک مرکزی یا ریاست سازمان برنامه با پژوهش به این نتیجه رسیده‌اند که دلار باید ۴۲۰۰ تومان باشد، اما پاسخ درستی داده نمی‌شود. شما اطلاعی در این باره دارید؟ گفته



همراه خواهد شد. در چنین مقطعی است که ژست تعامل نشان داده می‌شود. تجربه من نشان می‌دهد در مقاطع حساس و در جاهایی که تصمیم‌گیری سطح بالاتری دارد بخش خصوصی را راه نمی‌دهند و در تصمیم‌های بزرگ سهمی بهاین بخش داده نمی‌شود. دولت می‌خواهد در جاهایی که تصمیم‌های کوچک اتخاذ می‌شود بخش خصوصی را با خود همراه کند تا از قدرت آنها استفاده کند و بگوید که ما با این بخش تعامل داریم، اما در مراکز بزرگ‌تر به بخش خصوصی راه نمی‌دهد. اگر به تاریخ جامعه‌ها نگاه کنیم خواهیم دید در جامعه‌هایی که این رفتارها وجود دارد و نهادهای مدنی

در هر حوزه‌ای مثل گردشگری، کارگری، کارفرمایی، هنری و فرهنگی اگر ضعیف نگه داشته شوند توسعه به معنای واقعی رخ نمی‌دهد. اداره کشور بدون استفاده از قدرت مادی و فکری نهادهای مدنی به جامعه‌ای پویا و پایدار راه به جایی پیدا نمی‌کند. این روش حکمرانی که در آن قدرت نهادهای مدنی هر روز کمتر شود به شکست در توسعه منجر می‌شود. این یک ژست ترحم‌انگیز نباید باشد که نهادهای مدنی را در شرایط متعادل نگه داریم. این یک ضرورت است که سهم بخش خصوصی در قدرت داده شود و البته این بخش نیز باید مطالبه‌گری کند.

● **به عنوان پرسش آخر و در شرایط فعلی می‌خواستیم بدانم آیا در جریان مذاکرات احتمالی با غرب بر سر تحریم‌ها از توانایی اتاق‌های مشترک استفاده می‌شود؟**

اتاق‌های مشترک بازرگانی خودشان بخشی از اتاق‌های بازرگانی هستند و در سطحی به مراتب پایین‌تر از خود اتاق قرار دارند. وقتی در بحث‌های مهم اتاق را بازی نمی‌دهند آیا قرار است اتاق‌های مشترک که زیرمجموعه اتاق کل هستند را دخالت دهند. از طرف دیگر یادمان باشد که اتاق‌های مشترک به ویژه برخی از اتاق‌های مشترک دارای ساختار قدیمی هستند و مدیران آنها مسن بوده و قدرت نوآوری و نوپذیری را ندارند و از جاهایی هستند که آسیب‌پذیرند. امیدوار هستیم که برخی اتفاق‌های مناسب در سازماندهی این اتاق‌ها بیفتد و کارشان رونق پیدا کند. برای اینکه اثربخشی اتاق‌های بازرگانی و در نتیجه اتاق‌های مشترک را خوب درک کنیم یادآور می‌شویم که اتاق بازرگانی هم اگر در جاهایی اصرار کند که حاضر شود در مذاکرات باشد نوعی نگاه خاص به آنها پدیدار می‌شود.

● **جاهایی مثل ستاد اقتصادی سه قوه حاضر باشد و بتواند نقش ایفا کند؟**

قبول دارم که بخش خصوصی ایران در حال حاضر ضعیف است و شما درست می‌گویید که بخش خصوصی ضعیف نگه داشته شده است. مدیران دولت نیک می‌دانند ذات رقابت‌جوی بخش خصوصی در شرایط فضای مساوی و مساعد برای رقابت می‌تواند آنها را به عقب براند و به همین دلیل حاضر نمی‌شوند که بخش خصوصی واقعا قوی شود. در فضای مناسب شتاب رشد بخش خصوصی به دلیل بهره‌وری بسیار بالاتر از رشد بخش دولتی رشد پرسرعتی است. به همین دلیل است که در مجموع این شرایط فراهم نمی‌شود. در مقطعی هم که قرار بود بخش خصوصی به لحاظ کمی بزرگ‌تر شود جلوی پیش گرفته شد که پیش از این در داستان خصوصی‌سازی نیمه‌کاره انجام شد. اگر چرخ فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی ایران بر همین روال بچرخد بخش خصوصی باز هم چرخ پنجم می‌ماند. الان متأسفانه توزیع قدرت گونه‌ای است که اگر به بخش خصوصی بگویند همین حالا بیا و قدرت در اختیار تو باشد این آمادگی وجود ندارد و در صورت اجرایی شدن نیز اتفاق خوبی نمی‌افتد. بخش خصوصی ایران مثل ورزشکارانی است که فقط در مبارزات داخلی حاضر بوده و تجربه کافی ندارند تا در میدان‌های بزرگ نقش‌آفرینی کنند. واقعیت این است که بخش خصوصی ایران در شرایط حاضر فقط در مواقع خاص مورد توجه دولت‌هاست و ذات دولت حاضر نیست رشد قدرت این بخش را پذیرا باشد. دولت در جاهایی که قرار است تصمیم کوچکی در بخش‌های کم اثر اتخاذ شود به بخش خصوصی میدان می‌دهد و یکی هم زمانی این اتفاق می‌افتد که دولت می‌داند و فکر می‌کند که بخش خصوصی با او هم‌مسیر و

و به نظر می‌رسد بخشنامه آن نیز به زودی صادر شود. واقعیت این است که دولت نمی‌تواند به همه تقاضاهای ارز با این قیمت پاسخ دهد و کارشناسان معتقدند که خرید و فروش با قیمت توافقی باید در دستور کار قرار گیرد.

● **از قول شما نوشته شده است که گفته‌اید اگر سیاست‌های اقتصادی در آینده همین باشد که الان هست نرخ هر دلار حتی به ۱۲ هزار تومان نیز می‌رسد. آیا چنین داوری‌ای درباره آینده نرخ ارز دارید؟**

من به عدد خاصی اشاره نکردم ولی تاکید کردم اگر سیاست ارزی فعلی ادامه یابد نرخ ارزهای معتبر به اندازه نگران‌کننده‌ای می‌رسد و می‌تواند در مدار صعودی با شتاب بیشتری حرکت کند.

● **چرا دولت به حرف بخش خصوصی توجه نکرد؟ الان که سایر تحریم‌های امریکایی گسترده‌تر می‌شود و شرایط اقتصاد سیاسی ایران پیچیده‌تر خواهد شد، آیا احتمال دارد بخش خصوصی در چانه‌زنی‌های آتی جایی داشته باشد و آیا نشانه‌ای از این موضوع دیده می‌شود. پیش‌ترها می‌گفتند که قدرت دولت فراتر از هر نهاد مدنی است و چون بخش خصوصی ایران ضعیف است نمی‌تواند به این بخش امید بست که به طور مثال در مذاکرات خارجی حاضر باشد. با توجه به اینکه بخش خصوصی نیرومند در غیاب دولت کوچک پدیدار می‌شود و اکنون این داستان به معما تبدیل شده است که اول باید دولت کوچک شود تا بخش خصوصی نیرومند شود یا اینکه نخست باید بخش خصوصی نیرومند شود آن‌گاه بخش دولتی کوچک شود. چه باید کرد که بخش خصوصی در**

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

ساختار سیاسی و سیاست‌گذاری آشفته اقتصادی



● امروز به نظر می‌رسد که اقتصاد ایران با نوعی آشفتگی در سیاست‌گذاری و در سطح کلان مواجه شده است به نظر جنابعالی این ارزیابی دقیق است؟ این سردرگمی و عدم قطعیت‌ها بیشتر در کدام بخش است؟ سیاست ارزی؟ سیاست پولی؟ یا همه انواع سیاست‌های اقتصادی؟

واقعیت این است که تضمین‌های اقتصاد کلان برای نیل به موفقیت بلندمدت اقتصادی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است، متأسفانه در ایران هرگز سیاست‌گذاری مالی و پولی موفق نبوده است تا ثبات اقتصاد کلان را تضمین کند و در شاخص‌های ثبات اقتصاد کلان مهم‌ترین شاخص تورم است که باید سیاست‌گذاری پولی با همکاری سیاست‌گذار مالی تورم مزمن را از بین ببرد و نرخ‌های پایین تورم را مثل اغلب کشورهای جهان تضمین کند. متأسفانه در ایران عموماً در دوره بعد از انقلاب با نرخ‌های دو رقمی تورم و بسیار پرنوسان طرف هستیم که نشان می‌دهد نرخ‌های تورم قابل پیش‌بینی نیست و به همین دلیل آشفتگی در سیاست دیده می‌شود. از طرف دیگر به اصطلاح تورم در ایران مزمن است یعنی حالت لختی دارد و به سادگی از بین نمی‌رود. علت پدیدار شدن این وضعیت را می‌شود در ساختار سیاسی کشور دانست. در ایران نوعی ساختار سیاسی وجود دارد که در چارچوب آن شمار زیادی دستگاه‌های بخش عمومی موازی ایجاد شده است و به همین دلیل مخارج بخش دولتی

بسیار فراتر از توان مالیات‌ستانی دولت قرار دارد. از طرف دیگر تمایلات رانت‌جویانه در اقتصاد نفتی ایران خیلی بالاست و این نیز هزینه‌ها را افزایش می‌دهد. در ایران همه اعم از فقیر و غنی از دولت مطالبه دارند. برای مثال مطالبات اقشار آسیب‌پذیر از دولت این است که با کمترین قیمت، آموزش، بهداشت و درمان را در اختیارشان قرار بدهد و در ضمن کالاهای اساسی را با یارانه تحویل دهد. از زمان تصویب قانون هدفمندی یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ و توزیع مستقیم یارانه ۷۰ میلیون ایرانی از دولت طلبکار هستند و هر ماه یارانه می‌گیرند. بخش خصوصی ما هم همواره خواستار حمایت است و دنبال تخفیف‌های مالیاتی، دنبال تعرفه‌های گمرکی بالا و... است. با توجه به آنچه گفتیم هزینه‌های دولت ایران انعطاف‌ناپذیر است. از آنجا که بخشی از درآمد دولت ناشی از صادرات نفت است و درآمد نفتی به دلیل تحریم‌ها یا به دلیل نوسان قیمت نفت در بازار جهانی ثابت ندارد و در طول زمان انعطاف‌ناپذیری هزینه‌های دولت همراه با نوسان‌های شدید درآمد‌های نفتی منجر به کسری مزمن بودجه‌های ایران می‌شود. این کسری بودجه با رفتاری که دولت و قانون‌گذار دارد بالاخره سر از ترازنامه بانک مرکزی درمی‌آورد که به این می‌گویند سلطه مالی. سلطه مالی موجب می‌شود که سیاست‌گذار پولی که بانک مرکزی ایران است و اعلام کرده مسوول کنترل حجم پایه پول است بر پایه پولی نظارت و کنترلی نداشته باشد. به این معنا که دولت هر وقت به

مشکل مالی برخورد است دنبال استقراض از بانک مرکزی رفته است تا در سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸ استقراض دولت از بانک مرکزی همواره عامل اصلی افزایش حجم پایه پول بوده است. در برنامه اول توسعه ما شاهد بودیم دولت اتکالی زیادی به بانک مرکزی داشت. از سال‌های پس از اجرای برنامه سوم توسعه به بعد که دولت به بانک مرکزی اتکالی زیادی نداشت و به طور قانونی از استقراض منع شده بود، شاهد دو دوره هستیم. یک دوره که به اوایل دهه ۱۳۸۰ برمی‌گردد دوره رونق نفتی بود. در این دوره دولت تلاش کرد درآمدهای نفتی را به طور کلی وارد بودجه و به اقتصاد تزریق کند. این رخداد از سوی دیگر منجر به این شد که مازاد موازنه تجارت خارجی جاری داشته باشیم و این مازاد در دارایی‌های خارجی مرکزی منعکس و پایه پولی را افزایش داد. بعدها دولت به مشکلات مالی برخورد که بخشی از آن به دلیل اجرای طرح مسکن مهر و طرح اشتغال زودبازده بود که منابع این طرح‌ها از بانک مرکزی تامین شد. در این سال‌ها سیاست‌گذار پولی خلع ید و در عمل کنترل حجم پایه پولی ناممکن شد. بعد از اعمال تحریم‌ها وقتی نگاه می‌کنیم درست است که دولت استقراض زیادی از بانک مرکزی نکرده اما از طریق تبصره‌های تکلیفی به بانک‌ها مراجعه کرده است و منابع جمع کرده است. دولت پول بانک‌ها را نداده و معوقات بانک‌ها افزایش پیدا کرده و بانک‌ها هم که دچار بحران شدند و به بانک مرکزی متوسل شدند. یعنی می‌بینیم بی‌انضباطی

مالی در دوره سختی از جهت ایرادهای رانت و در دوره رونق نفتی مثل دهه گذشته و در دوره تحریم همواره بی‌انضباطی مالی روی دارایی و ترازنامه بانک مرکزی منعکس شده است و حجم پایه پولی را افزایش یافته و منجر به افزایش نقدینگی شده است. مطالعات نشان می‌دهد رابطه نقدینگی و تورم در اقتصاد ایران بسیار نزدیک است. یعنی اگر روی یک نموداری جریان رشد نقدینگی و رشد تورم و تغییرات تورم را رسم کنیم، خواهیم دید هم حرکت در یک مسیر هستند.

از سوی دیگر شاهدیم که بانک مرکزی از دولت مستقل نیست و این را از ترکیب اعضای پول و اعتبار می‌توان دید. در این شورا بیشتر اعضا خواستار افزایش اعتبارات بانکی در کشورند که منجر به رشد نقدینگی می‌شود. مشکل دیگر این است که بانک مرکزی ابزارهای لازم را برای اجرای وظایف در اختیار ندارد. مهم‌ترین ابزارهای سنتی بانک مرکزی تا قبل از سال ۲۰۰۸ در دنیا، استفاده از نرخ بهره سیاستی است که در ایران به دلیل قانون‌های موجود، بانک مرکزی متأسفانه از کاربرد چنین ابزاری محروم شده و اصولاً چنین ابزاری در اختیار ندارد. واقعیت این است که از دوازاری که بانک مرکزی با کمک آنها می‌تواند کار خود را پیش ببرد و شامل کنترل حجم پایه پولی و دوم نرخ بهره سیاستی است، هیچ کدام از اینها دست بانک مرکزی ایران نیست. این گونه است که هرازگاهی شاهد افت و خیزهایی در متغیرهای اقتصادی و پدیدار شدن نرخ‌های تورمی بالا می‌شویم. دولت‌های ایران سعی می‌کنند در این شرایط نرخ ارز را ننگر کنند ولی بعد از مدتی نگهداری نرخ ارز در سطح پایین موجب جهش نرخ در مقاطعی می‌شود. به طور مثال در اوایل دهه ۱۳۹۰ نرخ دلار به ریال ارز به شدت جهش کرده از ۱۲۰۰۰ ریال به ۴۹ هزار ریال رسید.

● نقش عوامل و مسایل خارجی در این بی‌نظمی اقتصادی بیشتر موثر است یا ناهماهنگی داخلی؟

تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد در سال‌های اجرای برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه اتفاقاً درآمد‌های نفتی ایران افزایش پیدا کرد و کشور با درآمد بالا و ثروتمندی شده بود، اما سوءمدیریت داخلی باعث بی‌ثباتی اقتصاد کلان شد. در این دوره رونق نفتی تصور دولت نهم و دهم این بود که با تزریق هر چه سریع‌تر و بیشتر درآمد نفتی و همچنین تخلیه حساب ذخیره ارزی می‌تواند یک شبه راه صد ساله رفته و به آرزوهای مردم جواب دهد و اقتصاد را به رشد و توسعه برساند. متأسفانه این پروژه با شکست بسیار اسفباری مواجه شد و در انتهای دوره دولت با کسری مالی شدید مواجه بود. به علاوه اینکه با نرخ‌های بالای تورم و نرخ‌های رشد اقتصادی پایین مواجه شدیم. این اتفاق نشان داد داشتن پول به تنهایی معجزه نمی‌کند و سوءمدیریت و فساد مالی می‌تواند این

را ناپود کند. اما در این سال‌ها اقتصاد ایران تحت تاثیر دو نوع از شوک‌های خارجی قرار گرفت که یکی از آنها نوسان قیمت نفت بود. راه‌حل برطرف کردن شوک تالیس حساب ذخیره ارزی بود که متأسفانه منابع آن در دوره احمدی‌نژاد تخلیه و به بودجه ریخته شد و آنها را خرج کردند و منابع که به انتها رسید حساب را در عمل منحل کردند. بعد هم که صندوق توسعه ایجاد شد منابع این صندوق توسعه ملی به بهانه‌های مختلف، در تبصره‌های بودجه و مازاد آن را در دوره رونق نفتی تخلیه و خرج کردند و چیزی زیادی در این صندوق نماند. منظورم این است در ایران سوءمدیریت داریم به این معنا که ابزار مناسب و نمادهای مناسب برای مقابله با شوک‌های نفتی از نظر قیمت، دست سیاست‌گذاری اقتصادی نیست، ولی دست سیاستمداران هست و دیپلماسی و سیاست خارجی نقش بیشتری دارد. یک مساله هم این است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همواره با نظام جهانی سرمایه‌داری و کمونیستی مشکل داشتیم. اردوگاه کمونیستی که در دهه ۱۳۹۰ از هم پاشید اما خصومت ما با دنیای سرمایه‌گذاری باقی مانده است.

سیاست خارجی ایران در سطح منطقه خاورمیانه با سیاست امریکا تعارض دارد و همچنین با سیاست‌های عربستان، اسرائیل و کشورهای عربی دیگر نیز تعارض دارد. برای حل این تعارض‌ها باید از راه دیپلماسی وارد شد و در بلندمدت بهتر است به این ابزار متوسل شویم تا راه‌های دیگر. تجربه نشان می‌دهد در برخی مقاطع به این نتیجه رسیده‌ایم که باید با جهان تعامل کنیم. این دیدگاه در دوره تالیس دولت‌های موسوم به دولت اصلاحات که شعار آن همزیستی مسالمت‌آمیز و گفت‌وگوی تمدن‌ها بود مطرح شد. در آن سال‌ها ایران به طور نسبی از انزوای سیاسی خارج شد و مذاکراتی هم با اتحادیه اروپا برای تفاهم در موضوع انرژی هسته‌ای و غیره داشتیم. در آن دوره آقای روحانی نماینده ایران بود و مذاکراتی هم انجام داد و مناسبات ایران با اروپا اندکی بهبود پیدا کرد. در آن دوره توانستیم از برخی مزیت‌های تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی تا حدودی بهره‌مند شویم اما بعد از آن که دولت احمدی‌نژاد سرکار آمد رفتار دیپلماسی ایران در مقابله با امریکا و غرب تغییر کرد و شعارهایی دادند که در دو سال امریکا از صحنه روزگار ساقط خواهد شد. بی‌توجهی دیپلماتیک موجب شد پرونده هسته‌ای ایران که در سال ۲۰۰۲ افشا شده بود در سال ۲۰۰۶ به سازمان ملل و شورای امنیت برود و چندین قطعنامه سازمان ملل و شورای امنیت صادر شد. دولت وقت ایران اما این قطعنامه‌ها را کاغذپاره تلقی کرد که از سال ۲۰۱۲ به بعد منجر به تحریم‌های ایران شد. بنابراین سوءمدیریت در سیاست خارجی ایران را آسیب‌پذیرتر کرد. نتایج دوره اول تحریم‌ها در

عمل منجر به این شد که در طول سال‌های ۹۰ تا ۹۵ میانگین رشد ایران بسیار تنزل پیدا کرد، در نیمه اول دهه ۱۳۹۰ میانگین رشد اقتصادی ایران نسبت به دوره مشابه پیش از آن بسیار افت کرد و در این سال‌ها بود که هزینه‌های سنگین برای سیاست خارجی پرداخت شد.

خوشبختانه دولت آقای روحانی در دوره یازدهم با تایید مقام رهبری مذاکرات را انجام و به نتایجی رسید و امید می‌رفت با توافقنامه و امضای تفاهم برجام ایران به مناسبات عادی برگردد. انتظار این بود که در سیاست خارجی بازنگری اتفاق بیفتد و ایران شریک مطمئن در تجارت جهانی و جلب سرمایه‌گذاری خارجی از برای اتحادیه اروپا و امریکا و کشورهای دیگر باشد و طرفدار همزیستی مسالمت‌آمیز شود. در این فاصله تحولاتی در عرصه جهانی رخ داد که دوباره ایران را به انزوا کشاند. به این معنا که در منطقه پدیده داعش را پدیدار کردند و ایران برای حفظ منافع خود با داعش مقابله کرد. ایران شماری از نظامیان خود را به عنوان نیروی مستشاری در عراق و سوریه مستقر کرد و در رفع فتنه موق شدیم اما در حال حاضر مسایل ایران در سوریه و دشمنی اسرائیل و عربستان با ایران و آمدن فردی به اسم ترامپ از حزب جمهوریخواه در مقام ریاست جمهوری امریکا شرایط را دشوار کرده است. این تحولات منجر شده است که اتحاد نامقدسی علیه ایران شکل بگیرد. در حال حاضر امریکا و اسرائیل و عربستان در یک جبهه قرار گرفته‌اند و ترامپ از سال ۲۰۱۷ عملاً قوانینی را از کنگره گذراند که تحریم‌های ایران از جمله سپاه پاسداران و همه شرکت‌های خارجی و داخلی که با سپاه پاسداران همکاری می‌کردند، برگردد. ترامپ بالاخره ناراضی‌تینی از برجام را اعلام کرد و ایران را در مسیر دوباره تحریم‌ها قرار داده است. می‌خواهم بگویم ایران نتوانست به دلایل گوناگون عوامل خارجی و ریسک‌های خارجی را از طریق دیپلماسی مدیریت کند و به نظر می‌سد حالا دوباره از سوراخ تحریم گزیده خواهیم شد. متأسفانه و برخلاف ادعای دولت دهم دور اول تحریم‌ها آسیب جدی به اقتصاد و ایران زد حالا ناظر دور دوم تحریم‌ها هستیم به نظر می‌آید اگر از آسیب‌های احتمالی دور جدید تحریم‌ها تا سه سال آینده جلوگیری نکنیم مجدداً در سال ۱۴۰۰ در سال انتهایی برنامه ششم خواهیم گفت دهه ۱۳۹۰ از نظر رشد اقتصادی از دست رفت. در این صورت شاهد تورم‌های بالاتر، تنزل‌های ارزش ریال، فقر گسترده‌تر و از رشدماندگی و عقب‌ماندگی بیشتر خواهیم بود. بنابراین سهم عوامل خارجی را اگر بخواهیم بگویم باید به آثار تحریم‌های دوره اول و دوم توجه داشته باشیم و در این مسیر دولت‌ها و نهادهایی که در مدیریت این تحریم‌ها نقش دارند نباید رفتار متناقض داشته باشند.

- یادداشت
- گفت‌وگوی ماه
- گزارش بهار ۹۷
- انتخاب سردبیر
- بازگشت کابوس
- نا برجام
- دنیای آزاد
- نهان‌خانه ارزی
- تجارت
- صندوق توسعه
- اقتصاد رفتاری
- مقاله اساسی

● اکنون در آستانه تحریم‌های دوباره جهانی هستیم. تفاوت تحریم‌ها از نظر شرایط جهانی و در داخل کدامند؟

خوشبختانه تا امروز اتحادیه اروپا با آمریکا هم‌رای و هم‌نظر نیست و روسیه هم که برجام را امضا کرده با آمریکا هم نظر نیست. پس اجماع جهانی علیه ایران وجود ندارد. این یک مزیت است و اینکه آمریکایی‌ها نمی‌توانند پرونده را مجدداً در شورای امنیت مطرح کنند و یک اجماع جدیدی علیه ایران شکل بدهند. این یک مزیت است و باید از این فرصت برای نزدیکی به اتحادیه اروپا و تحکیم روابط مودت‌آمیز با اتحادیه اروپا برای حفظ برجام استفاده کنیم. اما از طرف دیگر این بار آمریکا عزمش را جزم کرده و به نظر می‌آید خروج از برجام بهانه است و می‌خواهد ایران را در منطقه تحت فشار قرار دهد. به نظر می‌آید خصومت آمریکا با ایران خیلی شدیدتر شده است و حتی نمی‌خواهد ایران از مسیرهای عادی به میز مذاکرات برگردد. آمریکا می‌خواهد حاکمیت ایران را بسیار تضعیف کند و این خطرناک است. متأسفانه با اینکه اتحادیه اروپا و تا اندازه‌ای روسیه و چین با ایران همراه هستند اما اینها نمی‌توانند به شرکت‌های بزرگ خودشان دستور دهند. شرکت‌های چندملیتی که منافع بزرگی در بازار بزرگ آمریکا دارند آنجا را رها نمی‌کنند تا بیایند به ایران ملحق شوند و ریسک کنند. بنابراین آمریکا هم از نظر سلطه بر نظام مالی جهانی و هم از نظر نقش عظیم اقتصادی و نظامی در جهان به تنهایی می‌تواند تحریم را پیش ببرد و کارایی خواهد داشت. در شرایط تازه تحریم‌ها تنها در حوزه هسته‌ای نیست بلکه در حوزه غیرهسته‌ای هم قوانینی مصوب کرده است مثل قانون کاتسا که قانون مبارزه با دشمنان آمریکا است و در آنجا نیروی نظامی ایران را هدف قرار داده است. در این تحریم‌ها و تمام صنایع وابسته به سپاه و شرکت‌های داخلی و خارجی که با سپاه پاسداران به هر نحوی همکاری کنند مشمول تحریم‌ها شده‌اند یعنی زنجیره‌ای از بخش وسیع تولید تا دانشگاه‌های ایران را با تحریم مواجه کرده است. به این ترتیب اگر بخواهند باتمام نیروی خود این تحریم‌ها را اجرا کنند. ایران را در محاصره خیلی جدی قرار خواهند داد بنابراین باید نهادهای حاکمیتی ایران و دولت ایران این مساله را خیلی جدی تلقی کنند که این بار با یک تهدید امنیتی خیلی بزرگ روبه‌رو شده‌ایم. بررسی‌ها نشان می‌دهد تفاوت این دوره از تحریم با دوره قبل این است که در دوره قبل توان مقابله در ایران بیشتر از دوره فعلی بود. یعنی مردم صبر و حوصله‌شان بیشتر بود و مناسبات مردم با دولت روحانی خوب بود و میزان اختلاف درونی هم کمتر بود. در دوره جدید دو اتفاق نامبارک افتاده است. اتفاق اول این است که به نظر می‌رسد مردم به شدت به توانایی دولت تردید دارند. واقعیت این

است که مردم دنبال خواسته‌های خود هستند. مطالبات بازنشسته‌ها، کارگران، کشاورزان افزایش یافته و باری روی دوش دولت است و منتقدان دولت هم قصد دارند دولت را ناتوان‌تر از آنچه هست نشان بدهد. مردم تا اندازه‌ای عصبی‌اند و دولت هم ضعیف و ناتوان شده است. این شرایط و درجه تاب‌آوری اقتصاد ایران و مردم قابل نگران‌کننده است.

● برای عبور از دشواری‌ها از کجا باید شروع کرد؟

برای عبور از دشواری‌ها سه حوزه است که باید روی آنها کار کرد، مهم‌ترین حوزه‌ها این است که ببینیم سرچشمه تحریم‌ها چیست؟ اول باید ریشه آن را خشک کنیم. به نظر من منشأ تحریم‌ها تنش ایران با برخی کشورهای منطقه و آمریکا است. باید دید سیاست خارجی فعلی را چگونه منعطف کنیم تا منافع ملی حداکثر شود. به طور موقت می‌توان با لحاظ کردن اینکه منافع ملی خدشه‌دار نمی‌شود، تغییراتی ایجاد کرد.

کم‌ریسک‌تر، نزدیک به واقعیات عرصه جهانی را در پیش بگیریم. پس اول باید دیپلماسی فعال را در پیش بگیریم که متمرکز در وزارت امور خارجه شود و ضمن در نظر داشتن منافع ملی، تهدید امنیتی را مد نظر داشته باشد. مطلب دوم این است که دولت‌ها در مواقع دشوار باید از پشتیبانی مردم برخوردار باشند و برای مقاومت درازمدت در مقابل این مسایل باید دولت و مردم در کنار هم باشند. الان شکافی بین دولت و ملت به وجود آمده است نارضایتی دیده می‌شود و متأسفانه دولت هم کانال‌ها و مجاری را برای حل این مشکلات باز نگذاشته است. بنابراین به نظرم می‌آید عرصه دوم، انعطاف در عرصه سیاست داخلی است. در عرصه سیاست داخلی باید سعی کنیم اجماع‌سازی بین دولت و مردم بیشتر شود. با توجه به اینکه مردم هم به صورت ذره‌ای، فرد به فرد که نمی‌توانند با دولت طرف شوند. پس باید از طریق تشکل‌های صنفی و سیاسی باید با دولت طرف شوند. بنابراین دولت باید نقش تشکل‌های صنفی و سیاسی را



جدی بگیرد. یعنی اینکه نقش قانونی و رسمی اینها را بپذیرد و با این تشکل‌ها که نماینده افرادی هستند که پشت آنها سینه می‌زنند مذاکره کنند و مسایل آنها را از طریق تفاهم متقابل و گفت‌وگو حل کنند. این باعث مودت دولت و ملت می‌شود و به گشایش فضای باز سیاسی می‌انجامد و این ضروری است حتی اگر از نظر برخی طیف‌ها این هزینه باشد، این هزینه را باید قبول کنند که تخفیف دادن و امتیاز دادن به ملت بهتر از امتیاز سیاسی دادن به خارجی‌هاست. بنابراین در حوزه سیاست داخلی باید به سمت گفت‌وگو بیشتر برویم و باب گفت‌وگو در بین جناح‌های مختلف را باز کنیم و تشکل‌ها را به رسمیت بشناسیم، نیازهای مطبوعات را در چارچوب قانون اساسی رعایت کنیم و سعی کنیم وفای ملی ایجاد کنیم. اما در حوزه اقتصاد که تخصص بنده است به نظرم در دو فاز کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌توان اقدام‌هایی انجام داد. در فاز کوتاه‌مدت و قبل از اینکه مهلت‌های ۹۰ روزه به پایان برسد باید عمل کنیم مثلاً سعی کنیم مطالبات خود را از کشورها

این را باید کارشناسانه دید. مثلاً دولت ایران اعلام کرده است در مورد یمن حاضراست با اتحادیه اروپا مذاکره کند و این مثبت است. به نظر می‌رسد باید مذاکره کرد و اگر بتوانیم از طریق مجمع سازمان ملل در منطقه به تفاهمی برسیم قدم خوبی خواهد بود و ایران چیزی را از دست نمی‌دهیم. یمن سالیان دراز همسایه و هم‌مرز عربستان بوده ما در آنجا چیز زیادی برای از دست دادن نداریم. در عراق تحولاتی در انتخابات رخ داده است. مقتدی صدر هم که زمانی متحد ایران بود اکنون ناسیونالیسم عربی را در عراق دنبال می‌کند. بنابراین باید به فکر باشیم که در عراق وحتى در سوریه حضور اقتصادی و سیاسی بیشتری داشته باشیم. باید دید می‌توان بازنگری کلی در برنامه‌های منطقه‌ای داشته باشیم و باید تحلیل هزینه - فایده کنیم و کارشناسانه عمل کنیم، یک سیاست که روزگاری مفید بوده ممکن است امروز مفید نباشد. پس مهم‌ترین کار این است که واقع‌بینانه‌تر به سیاست خارجی ایران در منطقه نگاه شود و اگر می‌شود راه‌های کم‌خطرتر،

دریافت کنیم مثلا عراق که بابت صدور برق به ما بیش از ۱/۶ میلیارد دلار بدهی دارد باید زودتر هیاتی بفرستیم، مذاکره کنیم و پولمان را بگیریم. پول هایمان را از همه جای جهان جمع و جور کنیم. دوم اینکه خرید تجهیزات تولید را که لازم است برای تعمیرات ادواری و سالیانه پالایشگاه، صنعت نفت، صنعت نیرو، پتروشیمی ها، صنایع سنگین در این مدت انجام بدهیم و سعی کنیم اینها را داشته باشیم. در تامین کالاهای اساسی مورد نیاز مردم مثل دارو، گندم، برنج، روغن، دانه های روغنی و... هر چه سریع تر ترتیب کار را بدهیم. وارد کردن خوراک دام، علوفه اگر لازم است، ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی با ریاست آقای جهانگیری، اینها را سازماندهی و راه اندازی کنند و تسریع در تامین مالی کارهایمان را از این طریق انجام بدهیم. حوزه بعدی برمی گردد به مساله میان مدت تر و اولین و مهم ترین آن پیش بردن مذاکرات با اتحادیه اروپاست. سعی کنیم نفت ما را پالایشگاه های اروپایی تحریم نکنند و پول آن را از طریق یورو دریافت کنیم تا تفاهمی که بانک مرکزی ما با بانک مرکزی اروپا انجام داده یعنی از دلار خارج شویم، این کار را اگر بتوانیم با موفقیت انجام بدهیم می توانیم تا حدودی کمر تحریم ها را بشکنیم. باید بتوانیم صادرات نفت ایران در سال اول تحریم ها لااقل حدود ۵۰۰ هزار بشکه و در سال دوم ۴۰۰ هزار بشکه دیگر افزون بر این کاهش پیدا خواهد کرد. با شرکت های متوسط و کوچک اروپایی، چینی، هندی، روسی و غیره قراردادهایی را ببندیم که نیازی به امریکا ندارند و با حمایت های دولت شان یا پیش بگذارند، با بخش خصوصی ایران همکاری داشته باشند. اما اصلاحات اقتصادی هم باید در کنار اینها وجود داشته باشد. یکی این است که تجارت خارجی را با کارایی مدیریت کنیم. نرخ ارزی که اعلام کردیم باید به تدریج نرخ رسمی ارز را افزایش دهیم، دلار ۴۲۰۰ تومانی الان دیگر واقع بینانه نیست. صادر کنندگان باید انگیزه برای صادرات داشته باشند و پولشان را بتوانند به سامانه بیاورند و واردات ما اینقدر ارزان نباشد که موجب رانت خواری شود. نکته بعدی این است که درست است که بازار غیررسمی ارز ممکن است پنج درصد مبادلات ارزی را دربر بگیرد ولی همیسن بازار غیررسمی و قیمت هایی که در آن حاکم است به بازار علامت می دهد و قیمت های داخلی را متاثر می کند. نمی شود و این سیاست غلط است که بازار غیررسمی را اصلا به رسمیت نشناسیم و اصلا آن را مدیریت نکنیم. بگذاریم ارز به نرخ های واقعی حتی دلار ۱۰ هزار تومانی برسد. این خیلی خیلی خطرناک است. بازار غیررسمی باید مدیریت شود چون انتظارات را شکل می دهد و انتظارات تورمی عاقبت به تورم می انجامد. بالاخره این نقدینگی که در شیشه کردیم و به علت سرعت پایین گردش پول خفته بوده و وارد بازارها شده و بازار و دارایی ها و بازار کالاها را متاثر کرده، بازار

کار را متاثر خواهد کرد و به همه جا سرایت و تورم وحشتناکی هم ایجاد خواهد کرد و باز خورد کاهش ارزش ریال روی تورم داخلی وحشتناک خواهد بود. بنابراین ممکن است نرخ های تورم ۳۰ تا ۴۰ درصدی برگردد. بنابراین مدیریت نقدینگی نباید فراموش شود. منتها بانک مرکزی دچار یک تناقض است وقتی می خواهد نرخ ارز را کنترل کند نرخ بهره را بالا می برد و رکود ایجاد می کند وقتی می خواهد نرخ بهره را پایین بیاورد نرخ ارز از دستش در می رود همه اینها مربوط به بحران بانکی است که شرکت های بانک مرکزی و بانک های خصوصی آنهاست. دولت باید کاری کند بانک ها از شناسایی سوده های موهوم در ترازنامه صورت های سود و زیانشان منع شوند و کم کم بانک های بد و موسسات مالی بد را از گردونه خارج کنیم و اتحاد بانکی را با شتاب بیشتری انجام بدهیم. اگر نتوانیم مقررات نظارتی بانک مرکزی که در قانون برنامه ششم، دست بانک مرکزی را تا حدودی باز گذاشته شده را با کارایی اعمال کنیم همه بانک های ورشکسته به تنهایی و بدون اجرای تحریم ها می توانند اقتصاد ایران را به سمت ورشکستگی سوق بدهند. بنابراین برای اینکه سیاست پولی مان کارآمد باشد دو کار باید انجام بدهیم یکی اینکه نظارت بر بانک ها را شدیدتر اعمال کنیم بانک های بد را از گردونه حذف کنیم و دیگر اینکه سیاست مالی مسوولانه تر از سوی دولت اتخاذ شود. باید تاثیرات پایه پولی منفی منعکس نشود و توسعه مالی بر بازار پولی اعمال نشود. این ها مجموعا سیاست هایی است که باید در پیش گرفته شود. همه این ها که در نظر گرفته شود با توجه به رشد جمعیتی ۱/۴ درصدی خواهیم داشت و رشد و تولید حتی ۱/۵ درصدی را هم خواهیم داشت و ظرف ۵ سال آینده فقیرتر خواهیم شد.

● بخش خصوصی ایران چه توانایی هایی برای برطرف کردن یا تخفیف مشکلات دارد؟

اگر واقع بین باشیم، بخش خصوصی در دهه گذشته یعنی از سال ۸۵ تا ۹۵ از سیاست های دولت های نهم و یازدهم و دوازدهم بسیار صدمه دیده است. دوره ای که دچار تحریم ها بودیم بخش خصوصی ایران تضعیف شد. رکود اقتصادی، مشکلات و مسایل مالی که بخش خصوصی با آن مواجه بوده، گرانی تسهیلات و اعتباری، مضیقه اعتباری در کنار گرانی، بخش خصوصی را از نوسازی صنایع ایران محروم کرده است. ارتباطات جهانی گسیخته شده، روابط کارگزاری با بانک های خارجی ندارد، بخش خصوصی قلععا از تحریم ها زیان خواهند دید و با توجه به بنیه ضعیفی که دارد دچار زیان های جبران ناپذیری می شود. شکاف تکنولوژی داخلی ما و توان رقابتی ما افزایش پیدا خواهد کرد. بخش خصوصی یکدست نیست. صنایع پتروشیمی ایران و سرمایه گذاری در صنایع پایین دستی و بالادستی اگر بتوانیم نرخ ارز معقول را برای کشور انتخاب کنیم صادرات صنایع

پتروشیمی به هر صورتی هست ادامه دهیم. صنایع فلزات اساسی ما مثل مس و فولاد ظرفیت های صادراتی نسبتا خوبی می توانند داشته باشند، منبع ارزآوری کشور باشند به رغم تحریم ها باز هم می توانند به فعالیت خود ادامه دهند. حتی شاخص های بورس هم نشان می دهد استقبال از این صنایع الان زیاد شده است. به هر حال برخی از صنایع ما وابستگی کمتری به خارج دارند به لحاظ مواد اولیه و نهاده ها، مثل صنایع غذایی مثل صنایع کانی غیر فلزی، اینها می توانند کجدار و مریز خود را اداره کنند تجربه دوران قبلی هم نشان داده اینها کمتر آسیب پذیرند یک بازار مطمئن داخلی دارند البته صنایع کانی غیر طبیعی ما هم مسایل خود را دارد رکود بازار مسکن و ساخت و ساز در ایران و پروژه های عمرانی باعث شده که صنایع کانی غیر فلزی ما زیر ظرفیت کار کنند، این مسایل را دارند اما به هر حال شدت سایر صنایع مثل خودروسازی را نخواهند داشت. بخش خصوصی ما ظرفیت هایی دارد، ما اقتصاد نسبتا متنوع صنعتی داریم که به ما امکان می دهد بخش بزرگی از نیازهایمان را در داخل تامین کنیم اما توان ما در ساخت کالاهای سرمایه ای بسیار بسیار ضعیف است. یعنی اگر بازار کالاهای سرمایه ای متوقف شود تشکیل سرمایه های ثابت ناخالص داخلی در ایران در بخش های متعدد دچار بحران خواهد شد و رشد اقتصادی ما صدمه خواهد دید. کاری که دولت باید انجام دهد این است که نرخ رسمی را واقع بینانه تر کند که توان صنایع داخل و خارج تقویت شود.

الان دو حالت افراطی داریم یک کف داریم ۷۱۵۰ تومان است و یک سقف داریم ۴۲۰۰ تومان است می توان دید که ۴۲۰۰ رقم خیلی واقعی نیست مثلا می گویم اگر این را افزایش بدهند به ۵۰۰۰ تومان صادرات را برمی انگیزند و قاچاق را کم می کنند و رقابت صنایع داخلی را در داخل افزایش می دهند یعنی دو تا قیمت کلیدی داریم نرخ ارز، تسهیلات بانکی به علاوه مقدار تسهیلات بانکی، چون سهمیه بندی دارند. اگر دولت بتواند بعد ثبات اقتصاد کلان را فراهم کند و ریسک های بخش خصوصی را کم کند و قیمت ها را قابل پیش بینی کند بخش خصوصی در این فضا با وجود تحریم ها می تواند تا حدودی گلیم خود را از آب بیرون بکشد.

● سخن آخر

در یک مقطع تاریخی بسیار بسیار سرنوشت سازی هستیم. آینده ایران بیش از آنکه در دست اقتصاددانان و تکنوکرات ها با بخش خصوصی باشد در دست سیاستمداران افتاده است. آنها اگر عاقلانه رفتار و منافع ملی را منظور کنند از این پیچ خطرناک هم ان شاء الله به سلامت گذر خواهیم کرد. امیدوارم که این عقل و درایت نزد سیاستمداران ما باشد با مسایل دیپلماسی و سیاست منطقه ای احساسی برخورد نکنند.

- یادداشت
- گفت و گوی ماه
- گزارش بهار ۹۷
- انتخاب سردبیر
- بازگشت کابوس
- نا برجام
- دنیای آزاد
- نهان خانه ارزی
- تجارت
- صندوق توسعه
- اقتصاد رفتاری
- مقاله اساسی

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نابرجام

دنیای آزاد

نهران خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



سرگیجه اقتصاد در نظر و در عمل

کشور، ۵ کشور روسیه، چین، آلمان، انگلستان و فرانسه نیز مشارکت داشتند. دونالد ترامپ رییس‌جمهور آمریکا روز ۱۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷ در برابر دیدگان میلیون‌ها نفری که صحبت‌های او را از تلویزیون و از شبکه‌های اجتماعی به صورت زنده می‌دیدند با چهره‌ای برافروخته و عبوس اعلام کرد آمریکا از برجام خارج شد. اما او به همین بسنده نکرد و با صدای بلند تصریح کرد در صورتی که برجام اصلاح نشود و یا ایران قبول نکند که بار دیگر پای میز مذاکره بیاید، تحریم اقتصادی فلج‌کننده‌ای بر اقتصاد ایران تحمیل خواهد کرد.

خردادماه هنوز چشم‌هایشان دهان‌هایشان باز و بهت‌زده است. رخداد بزرگ نخست پرش بلند نرخ تبدیل ارز به ویژه دلار ایالات متحده آمریکا به پول ایران بود. نرخ هر دلار آمریکا به ریال ایران با چنان شتابی سوی بالاها پرش کرد که باورنکردنی بود. نرخ هر دلار آمریکا در روز ۳۰ خردادماه امسال به ۷۲ هزار ریال رسید. شروع پرش نرخ تبدیل دلار از همان روز ۶ فروردین بود و تا پایان خردادماه ادامه داشت. رخداد دیگر اما وفای به عهد دونالد ترامپ رییس‌جمهور آمریکا و خروج از پیمان و قرارداد مشهور به برجام بود که در آن علاوه بر این



محمدصادق جنان‌صفت
سردبیر

بهار ۱۳۹۷ برای زندگی اقتصادی سرزمین پهناور، تاریخی و نامدار ایران و شهروندان این سرزمین، بهار ناخوشی‌ها بود. شهروندان ایرانی از همان روزهای نخست بهار امسال با چشم‌هایی گشاد شده از دیدن تحولات شگفت‌انگیز دو رخداد بزرگ را دیدند و در پایان

◆ نگاه از کدام دریچه

دو رویداد متاسف‌کننده و آسیب‌ساز یادشده، کلیت جامعه ایرانی را با بدترین روزهای تاریخ معاصر مواجه کرده است و البته آثار و پیامدهای آن هنوز به طور کامل ظهور و بروز را تجربه نکرده است. این دو رویداد را می‌توان از دریچه‌های گوناگون بررسی کرد و درباره شکل و ماهیت آنها نوشت و آنها را به میان مردم و فعالان اقتصادی و سیاسی کشاند تا بازی در روز روشن انجام شود و تا جایی که ممکن است از تاریکی بیرون آید. با توجه به گستردگی داستان اما بازگویی همه پشت و پس آن در این نوشته جای نمی‌گیرد و برخی از آنچه باید نوشته شود نیز باید به مرور زمان حواله داده شود. یک زاویه نگاه این است که مناسبات میان حکومت، دولت و شهروندان و گروه‌های اجتماعی - سیاسی را در پرتو دو رخداد یادشده زیر ذره‌بین نقد قرار دهیم. از این زاویه نگاه می‌توان پرسش‌های قابل توجهی را طرح و درباره هر کدام از آنها بررسی کرد و به نتایج ملموس نیز رسید. یک زاویه نگاه نیز می‌تواند بررسی مجموعه رفتار و گفتار حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران به ۲ رخداد یاد شده در پرتو مناسبات با جهان باشد. ایران یک کشور کوچک و جزیره‌ای نیست و مناسبات آن به ویژه در حوزه اقتصاد با دنیا یک ضرورت تمام‌عیار برای زندگی عادی اقتصادی است. ایران سالانه نزدیک به ۶۰ میلیارد دلار به طور میانگین از دنیا کالا و خدمات خریداری می‌کند و کمی بیشتر از این رقم نفت و سایر کالاها را به دنیا می‌فروشد و از محل این دو فعالیت کسب و کار شهروندان سامان می‌یابد.

◆ نهاد دولت و نهادهای مدنی

یکی از دریچه‌های نگاه به رخدادهای بهار ۱۳۹۷ بدون تردید نگاه از این زاویه است که نهادهای مدنی و نهادهای حکومتی شامل دولت، مجلس، قوه قضاییه و سایر نهادها چه مناسبات تازه‌ای را شکل دادند و یا اینکه بر پایه کدام اندیشه قبلی حرکت کردند. واقعیت این است که شوربختانه مناسبات میان نهادهای حکومتی و نهادهای مدنی شامل خانواده، بنگاه و احزاب در ۲ رخداد یادشده از سطحی نازل در کیفیت برخوردار بوده و هنوز ادامه دارد. به این معنی که در دو رخداد یادشده سهم نهادهای حکومتی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نسبت به نهادهای مدنی بسیار بیشتر بوده و هست. متاسفانه در جریان مدیریت این دو رخداد معلوم شد که اندازه قدرت نهاد دولت به معنای عام آن که شامل مجلس و قوه قضاییه و سایر نهادهای حکومتی می‌شود بسیار بیشتر از

اندازه قدرت نهادهای مدنی بوده است. بررسی آنچه در ایران در این مدت رخ داده است شکاف فوق‌العاده و بدبختانه روزافزون قدرت متراکم و متمرکز در اختیار نهادهای حکومتی و دولت از یک طرف و نهادهای مدنی از طرف دیگر بودیم که در سطرهای بعدی به آنها می‌پردازیم.

◆ خصوصی و دولتی

اصطلاحات خصوصی و دولتی در ایران از دست کم ۵ دهه پیش تا امروز بسیار کاربرد پیدا کرده و هنوز دارد. مناسبات و نحوه تعامل میان دولت و فعالان غیردولتی در حوزه‌های گوناگون یکی از مسائل است که در بهار ۱۳۹۷ شاهد گسست بیشتر آن بودیم. در جریان پرش بلند نرخ ارز و سیاست‌های ارزی اتخاذ شده برای سرکوب ارزی نهاد دولت با نهاد خصوصی افتراق نظر و عمل پیدا کرد و راه خود را رفت و آن دوستی ظاهری قبلی نیز به سردی گرایش پیدا کرد. در این وضعیت بود و هست که در پایان بهار ۱۳۹۷، مدیران دولت در بانک مرکزی، در سازمان برنامه و بودجه و در وزارت اقتصاد رودرروی فعالان خصوصی و نهادهای مدنی ایستادند. نهاد دولت در یک تصمیم‌سازی پشت پرده و فوری و آنی که در دو ماه سپری شده از ۲۰ فروردین تا ۲۰ خردادماه هنوز مخترع آن معلوم نشده است، ناگهان سیاست سرکوب ارزی با میخکوب کردن نرخ هر دلار روی ۴۲۰۰ تومان از نهانخانه بیرون آمد و با حمایت اکید رییس‌جمهور به شکل شتاب‌آلودی به صدور دهها بخشنامه تبدیل شد.

◆ سرگیجه در تئوری

در بهار ۱۳۹۷ اما بازگشت به تمرکزگرایی و عدول از رویکرد به ذهن و عمل خصوصی آشکار شد و سرگیجه‌ای در تئوری و نظریه رخ داد که هنوز ادامه دارد و در آینده شاهد گسست بیشتر خواهیم بود. در بهار ۱۳۹۷ و پس از آنکه نرخ ارز با شتاب در مدار صعود قرار گرفت و پس از آنکه تحریم‌های اقتصادی امریکا چهره از نقاب بیرون کشید و به وسط میدان آمد، دیدیم که نهاد حکومت شامل دولت، قوه قضاییه و مجلس و سایر نهادهای قدرت چگونه در یک چرخش بزرگ، نظریه‌های آرایه شده در دهه‌های اخیر مبنی بر توجه به نهادهای خصوصی را رها کردند. دولت دوازدهم که سوار بر اسب رسیدگی به نهادهای مدنی و توزیع قدرت میان دولت و نهادهای کارفرمایی، کارگری و حتی نهادهای مدنی فعال در حوزه‌های فرهنگ و جامعه به پیروزی رسید در یک چشم برهم زدن، اتاق بازرگانی، صنایع و معادن را نادیده گرفت.

برگشت به سیاست‌های دولت‌گرایانه در بهار ۱۳۹۷ با رجوع به نهادهای نظارتی در اختیار قوای سه‌گانه و سایر نهادها شدت پیدا کرد و همه بحث‌هایی که درباره احترام به بخش خصوصی وجود داشت ناگهان غیب شد و از برابر دیدگان مردم دور نگه داشته شد. نهادهای قدرت، شخصیت‌ها و احزاب قدرتمند و دارای نفوذ در ایران پس از آنکه نرخ ارزهای معتبر طغیان کردند و از فرمان خارج شدند به جای اینکه از شهروندان کمک بخواهند و فعالان بخش خصوصی برای مهار نرخ ارز و مهار آسیب‌های حاصل از آن را مشارکت دهد و بنگاه‌ها را شریک خود سازد همه آنها را که جلوه‌های ذهن و عمل خصوصی به حساب می‌آیند را کنار گذاشت. دولت آقای روحانی که گمان می‌رفت در روزهای سخت از شهروندان کمک بگیرد و حرف‌های آنها را بشنود و بر اساس خواست و اراده مردم عمل کند اما ناگهان خط عوض کرد و رفتاری سرد با مردم را به نمایش گذاشت. در بهار ۱۳۹۷ در هیچ عرصه‌ای از هیچ نهاد مدنی در حوزه‌های اقتصاد، صنعت، بازرگانی، محیط‌زیست، بانکداری، حمل‌ونقل و... نظر خواهی نشد. دولت دوازدهم همین که فضای کار را نامساعد دید به عقب برگشت و تئوری دانای کل را در صدر کارها قرار داد. براساس تئوری دانای کل، دولت به مثابه یک نهاد دارای قدرت برتر در هر عرصه اندیشه و عمل است و خرد و عقل این نهاد از مجموعه خرد و عقل نهادهای مدنی شامل با بنگاه‌ها، احزاب، تشکل‌های غیردولتی و خانوارها بیشتر است.

◆ نظریه دسیسه

در بهار ۱۳۹۷ و در شرایطی که مسأله نرخ ارز و مدیریت ارزی و سیاست‌های اتخاذ شده برای بازار ارز با نابسامانی مواجه شد و قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات با نرخ ارز سازگار شد شاهد بازگشت نظریه دسیسه به سطح دولت بودیم. در حالی که رییس دولت دوازدهم با نگاه انتقادی از دولت‌های قبل از خود به این حرف‌ها و رفتارها اعتراض داشت، اما به محض اینکه دولت فعلی با تنگنا مواجه شد به نظریه دسیسه برگشت. ارکان اقتصادی دولت شامل ریاست کل بانک مرکزی، وزیر اقتصاد، رییس سازمان برنامه بودجه به عنوان یاران و حلقه اول همکاران رییس‌جمهور هر کدام با زبانی و الفاظ و عبارات گوناگون موضوع افزایش نرخ ارز را به خارجی‌ها و شاید هم به رقبای نسبت دادند. رییس دولت دوازدهم با صراحت از جنگ روانی حرف زد و البته تا همین جا پیش رفت و نخواست که آنچه در ذهن دارد را برای مردم

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

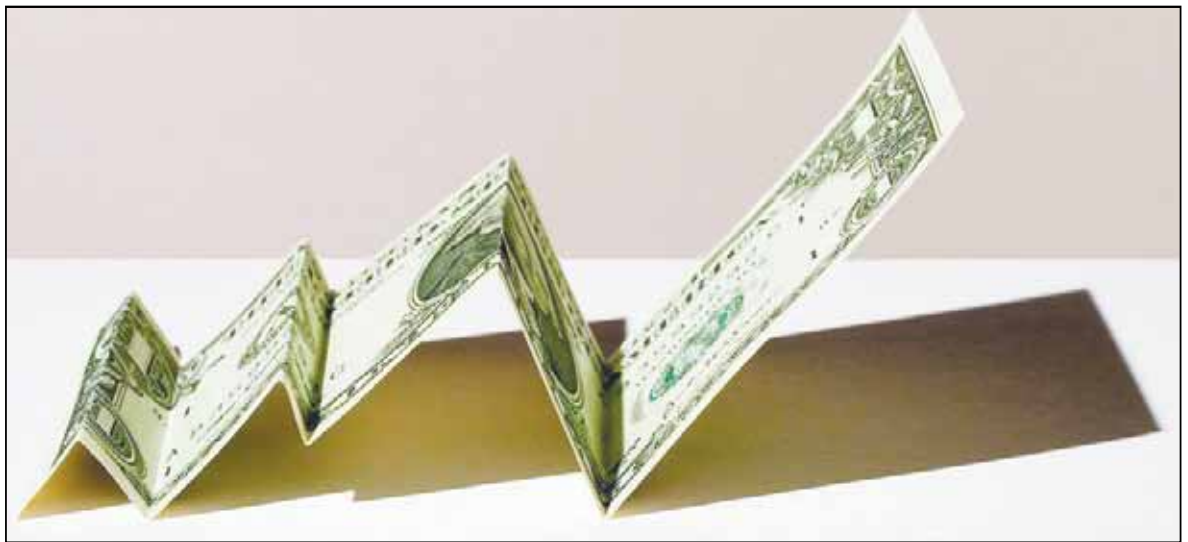
نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



بازگو کند. وزیر اقتصاد نیز برخلاف آنچه که باید به جای طرح مباحث اندیشه‌های در اقتصاد، به توجیه پرداخت، به نظر می‌رسد کانون مرکزی اندیشه دولت دوازدهم و ذات اندیشه پشت پرده و هدایت‌کننده آن با این نظریه سازگارند و در بهار ۱۳۹۷ و با سخت‌تر شدن شرایط به آن برگشتند.

◆ نامحرم بودن مردم

یکی از جلوه‌های اندیشه‌هایی که تمرکزگرایی و دولت‌سالاری دارند این است که نباید مردم را به هراس افکند و بهترین ابزار نیز برای اینکه مردم در هراس نیفتند این است که اطلاعات اندکی به مردم داده شود. در اندیشه‌های تمرکزگرا شهروندان نامحرم‌اند و نباید در جریان تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها باشند. اعضای دولت دوازدهم در روزها و هفته‌ها پس از توفان ارزی و پس از اعلام تراب برای تحریم ایران هرگز با مردم صحبت نکرده‌اند و شهروندان خبری از چیزی ندارند و به همین دلیل ابعاد ترس آنها بزرگ‌تر و ناشناخته‌تر است. نظریه‌ای که می‌گوید دولت عقل کل است و دولت قیم مردم است نمودهایش در چنین مقاطعی آشکار می‌شود. دولت دوازدهم در بهار ۱۳۹۷ نشان داد هسته سخت مقاومت در برابر عبور و عدول از نظریه دولت قیم و دولت همه‌کاره را کماکان حفظ کرده و حاضر نیست از این مسأله به سادگی عبور کند. در بهار ۱۳۹۷ علاوه بر همه نشانه‌های داده شده برای اثبات ادعای گیج‌شدگی اقتصاد در شرایط حاضر می‌توان به برخی نمونه‌ها نیز اشاره کرد.

◆ سکه و خرید عمده

بانک مرکزی ایران بر اساس برخی رفتارهای اقتصاد کلان و به‌هم‌پیوستگی بازارهای گوناگون از زمستان پارسال تصمیم گرفت که با

رونق‌بخشی به بازار سکه راه ورود نقدینگی به بازار ارز را مسدود کند. بانک مرکزی به همین دلیل فروش سکه با نرخ‌های دستوری و نزدیک به بازار را به روش‌های گوناگون اجرایی کرد. در حالی که انتظار نمی‌رفت نرخ سکه روندی فزاینده و جهش‌وار را تجربه کند اما بازار سکه از بازار ارز تبعیت کرد و قیمت هر سکه رایج در بازار در پایان خردادماه در نزدیکی ۲/۵ میلیون تومان ایستاد. در این شرایط بود که ابتدا معاون اول رییس‌جمهور خبر داد که یک گروه کوچک در ایران ۵۰ درصد تقاضا در بازار سکه را به خود اختصاص داده‌اند و به این ترتیب افشاگری کرد. پس از او بود که رییس سازمان بازرسی کل کشور تاکید کرد نیروهای این سازمان به بازار سکه وارد خواهند شد. وی نیز از اینکه ۵۰ نفر از خریداران نزدیک به ۵۰ درصد سکه‌ها را خریداری کرده‌اند انتقاد کرد و خواستار شفافیت شد. معنای حرف معاون اول و رییس سازمان بازرسی این است که آیا نباید افرادی بیش از اندازه لازم سکه خریداری کنند؟ آیا اگر افرادی دارای ثروت و درآمد کافی باشند و بخواهند از این منابع خود برای دادوستد سکه استفاده کنند و کار خلاف قانون هم انجام نداده‌اند، مرتکب جرمی شده‌اند؟ آیا در قانون پیش‌بینی شده است که افراد نباید از خرید سکه به طور قانونی سود بالایی نصیبشان شود؟ به نظر می‌رسد وقتی ارکان حکومت به موضوع مهمی مثل افزایش نرخ سکه و ارز می‌رسند و نمی‌توانند به لحاظ اقتصادی برای آن استدلال بیاورند به داستان حمله به سرمایه‌داران که یک داستان قدیمی است مراجعه می‌کنند. این اندیشه که نباید افرادی باشند که بیش از اندازه‌ای که در ذهن مدیران است سکه خریداری کنند همان اندیشه‌ای است که در اوایل انقلاب راه را برای مصادره بنگاه‌ها هموار کرد. اندیشه ستیز با درآمدهای بالا و صاحبان

◆ تناقض حرف و عمل

اگر قرار است افرادی نتوانند در یک دادوستد و فرآیند یک ساله یا چند ماه از دادوستد سکه به طور میانگین ۸ میلیارد تومان سود ببرند (آن‌طور که ریاست سازمان بازرسی کل کشور گفته است ۵۰ نفر خریدار سکه ۳۸۰ میلیارد تومان سود برده‌اند) با دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی که به ایران بیایند و سرمایه‌گذاری کنند تناقض ندارد؟ ۸ میلیارد تومان سود با نرخ موجود تبدیل دلار به تومان که حدود ۷ هزار تومان است کمی بیشتر از ۱۰۰ هزار دلار خواهد شد و آیا اگر کسی از خارج بیاید و این میزان سود به دست آورد او را نیز در کانون توجه قرار خواهیم داد؟ اگر افراد خریدار سکه به میزان زیاد از قانون تخلف کرده‌اند باید با آنها برخورد شود و در غیر این صورت تناقض پدیدار می‌شود.

◆ میخکوب دلار و رانت

از همان روزی که بانک مرکزی به تبعیت از دولت و کابینه اعلام کرد نرخ هر دلار آمریکا در اندازه ۴۲۰۰ تومان میخکوب خواهد شد اقتصاددانان و فعالان اقتصادی آگاه و هوشیار و غیررانت‌جو به دولت هشدار دادند این نرخ دستوری سرچشمه رانت و فساد خواهد شد و به زیان ایران و مردم است و نباید منابع ارزی کمیاب را به ثمن بخش حراج کرد. حراج ارزهای معتبر با نرخ دولت ساخته در هر دو ماه پس از

دولت و دیابت ارزی



محمود صدری
پژوهشگر مسائل ایران

دولت، همچنان بر موضع دلار ۴۲۰۰ تومانی ایستاده است و هر کس دستی به ذخایر ارزی می‌رسد از آن نصیبی می‌برد. بازار هم کار خود را می‌کند و دلار و بیشتر ارزهای خارجی دیگر، همچنان با قیمت‌های بسیار بالاتر از این نرخ رسمی دادوستد می‌شوند. بدین ترتیب، تاکنون نزدیک یک‌ششم ذخایر ارزی کشور با حدود ۴۰ درصد تخفیف به کسانی داده شده و پرسش‌هایی آفریده است:

۱- کالاهایی که با این نرخ سوبسیدی وارد کشور شده یا قرار است وارد شود، در اختیار چه کسانی است و قرار است آن را با چه نرخی به مصرف‌کنندگان ایرانی بدهند. با دلار ۴۲۰۰ تومانی دولتی یا دلار ۷۰۰۰ تومانی که این روزها نامش شده است دلار سلیمانیه؟

۲- سرانه ذخایر ارزی ایران پس از ۲۰ میلیارد دلاری که تاکنون حراج شده، حدود ۱۴۰۰ دلار است یعنی حدود سرانه ذخیره دلاری ترکیه. در عین حال وضع ایران از جنبه شاخص‌های اقتصادی مهم (خط فقر، بیکاری، درآمد خانوار) چندان از ترکیه بدتر نیست. این چه رازی است که اینجارج سوبسیدی لازم دارد و آنجا ندارد؟

۳- بالا و پایین بودن نرخ ریال در برابر ارزهای خارجی افزاینده و کاهنده اعتبار کشور و دولت نیست (برخلاف تصور عمومی و تلقی بیشتر دولتمردان)، آنچه از این اعتبار می‌کاهد این است که دولت ۴۲۰۰ تومان خود را معادل یک دلار آمریکا فرض کرده اما کالاهای وارداتی ایران، مثلاً خودرو، با دلار حدود ۷۰۰۰ تومانی محاسبه می‌شود به علاوه گمرکی آن!

نتیجه: دولت ایران به دیابت ارزی دچار شده است. منابع ارزی کافی دارد و این منابع تکافوی عمده نیازهای بازار ایران را می‌کند، اما قیمتی روی آن گذاشته که مانع جذب آن به بازار و در عین حال تسهیل افتادن آن به دست سفته‌بازان شده است. یعنی در عین وفور ارزی، کمیابی ارز بیداد می‌کند.

گسترده‌ای در داخل داشت. نگاه دولت اما به این رخداد بزرگ چه بوده است؟ چرا دولت برای این رخداد بزرگ چاره‌ای از پیش‌اندیشیده نداشت و ندارد؟ خروج شرکت‌های بزرگ از ایران مصیبت‌بار است و نیامدن سرمایه‌گذاران تازه روزگار را تیره و تار خواهد کرد. دولت و سایر نهادهای اداره‌کننده از این رفتار حیران‌مانده‌اند و البته در اینجا نیز رد پای اندیشه تمرکزگرا را می‌بینیم. ذات اندیشه تمرکزگرا این است که قدرت موجود سایر نهادها به ویژه نهادهای مدنی را نادیده می‌گیرد و از نیروی آنها استفاده نمی‌کند. تجربه ۲-۳ ماه تازه سپری شده نشان می‌دهد دولت برای مقابله با وضع موجود و پیامدهای احتمالی تحریم با نهادهای مدنی همکاری نکرده است و اصولاً اخبار مرتبط با تحریم‌ها و چانه‌زنی‌های پشت پرده را به اطلاع افکار عمومی و ذی‌نفعان نمی‌رساند. عدول از اندیشه‌ای که اعلام می‌کرد می‌خواهد مشارکت مردم را در برابر رخدادها به عنوان یک متغیر نیروساز به کار گیرد در این عرصه به خوبی دیده می‌شود. تاریک ماندن صحنه بازی تحریم‌های غرب علیه ایران و شرایط تازه‌ای که قرار است رخ دهد به معنای این است که شهروندان در شرایط ناشناس قرار گیرند و حق نداشته باشند که پیش از وقوع رخدادها دست‌کم از مسیر تحولات احتمالی خبردار شوند. ناتوانی دولت در حفظ و نگهداشت شرکت‌های خارجی از جایی سرچشمه می‌گیرد که طرف حساب بیشتر آنها در ایران بنگاه‌های دولتی بوده و هستند و بخش خصوصی در این مسیر قرار نگرفته‌اند. با توجه به اینکه بیشترین آسیب تحریم‌های احتمالی به بخش خصوصی وارد می‌شود و بنگاه‌ها به مثابه یک نهاد خصوصی به محاق می‌رود روندها حکایت از برگشت اقتدارگرایی دولتی به مسائل گوناگون است. به نظر می‌رسد پیش از آنکه ابعاد فاجعه تحریم‌ها بزرگ‌تر شوند دولت و سازمان‌ها و دستگاه‌های وابسته باید اطلاعات لازم و کافی در اختیار همه قرار دهند و حتی اگر لازم باشد طرح‌های تازه‌ای که به کاهش روندهای تحریم مربوط می‌شود را تدوین کنند.

◆ بهار ۹۷ و ادامه سال

آیا قرار است سرگیجه در نظر و در عمل در حوزه اقتصاد که گوشه‌هایی از آن را تشریح کردیم در ادامه سال ۱۳۹۷ نیز تداوم یابد. در صورت تداوم وضع موجود می‌توان با کمال تأسف از بدتر شدن سرگیجه رفتارهای دولت در اقتصاد صحبت کرد که به سرگیجه گرفتن کل اقتصاد و سیاست منجر خواهد شد.

۲۰ فروردین ادامه داشت و رییس سازمان برنامه و بودجه نیز با افتخار اعلام کرده است به همه متقاضیان دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌دهیم. در حالی که قیمت هر دلار در بازار آزاد حدود ۶ تا ۷ هزار تومان در نوسان بود ایجاد رانت و فساد معادل ۲ هزار تومان در هر دلار چه معنایی دارد؟ اگر حتی ۱۰ میلیارد دلار به متقاضیان ارز با قیمت ۴۲۰۰ تومان داده شود معنایش ایجاد رانت حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان در یک دوره کوتاه‌مدت است. این رفتار نهاد دولت و نهاد ریاست جمهوری معنایش این است که کسانی همه کار خود را بر دریافت دلار ۴۲۰۰ تومانی متمرکز کنند. آیا این سرگیجه اقتصاد در نظر و در عمل نیست. آیا دولتی که بیش از ۵ سال است خود را در صف اول مبارزه با فساد معرفی می‌کند نمی‌داند که با دست خود و در برابر دیدگان میلیون‌ها ایرانی و خارجی علاقمند به اقتصاد سیاسی ایران به رانت و فساد دامن می‌زند. مگر این جز سرگیجه گرفتن اقتصاد ایران در حرف و عمل است که دولتی از یک طرف شعار مبارزه با فساد می‌دهد و از طرف دیگر خود به سرچشمه رانت و فساد تبدیل شده است.

◆ سلب مالکیت

دولت دوازدهم نیز در بهار ۱۳۹۷ نشان داد اندیشه‌ای متفاوت از اندیشه دولت قبلی ندارد و فقط در حرف بوده است که برخی مسائل را به جامعه القا می‌کرد. یکی از نشانه‌های گیج شدن اقتصاد در فروردین امسال که دولت آن را کلید زده و پیش می‌برد تعیین قیمت دستوری برای ارز است. دولت همه را موظف کرده است دلار در اختیار خود را باید با قیمت ۴۲۰۰ تومان به بانک‌ها بفروشند و اگر خلاف این کار انجام دهند و ارز در اختیار خود را به بانک‌ها ندهند تخلف و حتی مجرم هستند. این یک سلب مالکیت است و کسی نمی‌تواند به صرف اینکه یک نهاد دولتی است اقدام به سلب مالکیت افراد کند. وقتی نرخ هر دلار آمریکا ۴۲۰۰ تومان تعیین می‌شود و در همان حال قیمت آن در بازار آزاد ۷۲۰۰ تومان است این یک اجحاف به حساب می‌آید و معنایش در عمل جریمه صاحبان ارز است. این سلب حق مالکیت در شدیدترین وجه است و حاصل یک برداشت اشتباه دولت‌سالارانه از مسائل ارز و نرخ آن به حساب می‌آید. آیا دولت حق دارد و به این دلیل که نیاز به ارز حاصل از صادرات دارد برای آن قیمتی بگذارد؟

◆ سرگیجه تحریم

روز ۱۸ اردیبهشت ماه بود که دونالد ترامپ رییس‌جمهور آمریکا اعلام کرد کشورش از مصالحه برجام خارج می‌شود این کار او با زتاب

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نابرجام

دنیای آزاد

نهبان‌خانه‌ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



پیمان شانگهای بی‌فایده و آزاردهنده

و وضعیت تجارت خارجی کشور را عادی جلوه دهد. اهمیت انعکاس داخلی شرکت هیات بلند پایه ایرانی در اجلاس چینگدائو در اندازه‌ای بود که روحانی و همکاران او عطای حضور در مراسم «روز قدس» را نادیده گرفته و راهی چین شدند.

اما با وجود طرح درخواست سال ۲۰۰۵ ایران برای پذیرفته شدن به عنوان عضو رسمی پیمان شانگهای، این درخواست هنوز اجابت نشده و شرکت ایران در جلسات سران کشورهای عضو به عنوان میهمان ناظر صورت می‌گیرد. در سال ۲۰۰۹ میلادی دیمیتری مدودف، رئیس‌جمهور وقت روسیه، با استناد به تصویب تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران با تقاضای عضویت جمهوری اسلامی در پیمان مخالفت کرد.

ادامه در صفحه ۲۶

عضو پیمان همکاری‌های شانگهای در شهر چینگدائو چین فرصتی بود برای جست‌وجوی مسیرهای گریز از تحریم‌هایی که در پی اعلام خروج آمریکا از توافق اتمی بین ایران و قدرت‌های جهانی (برجام)، اقتصاد ایران را تهدید می‌کنند. اعزام هیات پرشمار ایران به چین که در ترکیب آن محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه، بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت، مسعود کرباسیان وزیر اقتصاد، محمد نهاوندیان، معاون اقتصادی رئیس دولت، ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی همچنین همکاران ارشد و کارشناسان زیر مجموعه‌های هر یک از آنها نیز دیده می‌شدند، حاکی از آن بود که جمهوری اسلامی قصد دارد با وجود داشتن عنوان «عضو ناظر» از مجال برگزاری اجلاس سران پیمان شانگهای بهره گرفته

مجموعه اردوگاه کشورهای مشهور به غرب با نظام سیاسی ایران سازگاری ندارد. این ناسازگاری البته دوسویه است و نظام جمهوری اسلامی ایران نیز نگاه و جهان‌بینی آمریکا و اروپا و متحدان آنها را قبول ندارد. این تضاد در سال‌هایی به جایی می‌رسد که ایران و غرب ناگزیر به انواع نبردها می‌شوند. غربی‌ها ترجیح می‌دهند از برتری اقتصادی خود نسبت به ایران استفاده کرده و ایران را تحت فشار قرار دهند. در مقابل ایران نیز در چنین دوره‌هایی راه خود را به سوی شرق (شامل روسیه و چین) باز می‌کند تا از آنها کمک بگیرد. حسن روحانی به تازگی به شانگهای رفت تا در اجلاس شانگهای بتواند از این دو کشور کمک بگیرد.

شرکت حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، در اجلاس اخیر سران کشورهای

در صورت بازگشت تحریم‌های معلق شده شورای امنیت پس از خروج محتمل ایران از توافق اتمی ژوئیه سال ۲۰۱۵ میلادی با گروه موسوم به ۵+۱، با وجود اعلام پشتیبانی اخیر پوتین از درخواست عضویت ایران در پیمان شانگهای، وضعیت حقوقی مورد اشاره مسکو در سال ۲۰۰۹ می‌تواند تجدید شود. گذشته از تکلیف عضویت جمهوری اسلامی ایران در پیمان شانگهای که هنوز روشن نیست، به جز چین، اقتصاد هیچ‌یک از دیگر کشورهای عضو پیمان، حتی روسیه، مکمل اقتصاد ایران نیست. مستقل از تسهیلات یا تعهدات ناشی از عضویت در پیمان شانگهای، مبادلات تجاری ایران با چین، با حداکثر کشش متقابل جریان دارد و نوسانات سالانه آن بیش از هر عامل دیگری متاثر از کاهش یا افزایش قدرت خرید ایران است چنانکه در سال ۲۰۱۷ میلادی حجم مبادلات دو کشور به علت افزایش ارزش صادرات نفت خام ایران ۱۹ درصد نسبت به سال قبل افزایش و در ۶ ماه اول سال جاری ۱۰ درصد کاهش یافته است. چین بزرگ‌ترین خریدار نفت خام و شریک شماره یک تجارت خارجی ایران است در حالی که تلاش‌های دولت برای توسعه تجارت با روسیه به دلایل سیاسی صورت می‌گیرد و نه به منظور استفاده از امکانات بالقوه موجود.

ادعای عجیب و تکذیب شدید هک سایت برای واردات خودرو

هواداران و ترویج‌دهندگان اقتصاد آزاد همواره به این اصل وفادارند که فساد در درون سیستم دولتی زاد و رشد می‌کند و هر چه دخالت‌های دولت در امور اقتصادی و فعالیت‌های شهروندان بیشتر شود به همان میزان فساد افزایش می‌یابد. دولت یازدهم و دولت دوازدهم نیز از این قاعده مستثنا نیست و با وجودی که مدیران ارشد آن می‌خواهند ضد فساد باشند اما مجموعه دخالت‌های آنها در بازار ارز، در بازار پول، در بازار کالا و... فشار درست می‌کند. گذاشتن تعرفه ۱۰۰ درصدی برای برخی کالاها مثل اتومبیل و وجود تقاضا برای خودروهای گران‌قیمت و طمع دولت برای دریافت عوارض و مالیات دست به دست داده و رانت و فساد در واردات اتومبیل را افزایش داده است. از طرف دیگر نهادهای نظارتی مثل سازمان بازرسی کل کشور یا دیوان محاسبات و سایر سازمان‌های نظارتی تحت پوشش دولت هر از گاهی به برخی رخدادهای اعتراض و درباره فساد افشاگری می‌کنند. تازه‌ترین بحث درباره واردات خودروهای لوکس به ایران است. در حالی که ناصر سراج رئیس سازمان بازرسی کل کشور می‌گوید گروهی از افراد با هک کردن سایت وزارت صنعت، معدن و تجارت توانسته‌اند ۵ هزار خودرو را بدون رعایت تشریفات قانونی به بازار عرضه کنند. وزارتخانه این داستان را تکذیب می‌کند. روابط عمومی وزارت صنعت، معدن و تجارت ایران در اطلاعیه‌ای که دوشنبه ۲۸ خرداد منتشر کرده «هک شدن» سایت ثبت سفارش این وزارتخانه برای واردات خودرو را تکذیب کرد. این وزارتخانه در این اطلاعیه ضمن تایید تخلف در ورود ۶۴۸۱ خودرو به گمرکات کشور از پیگیری برای برخورد قانونی با متخلفان خبر داده است. این اطلاعیه درست یک روز پس از اظهارات ناصر سراج، رئیس سازمان بازرسی کل ایران منتشر شده است. آقای سراج روز ۲۷ خرداد گفته بود: «متأسفانه سایت وزارت صنعت، معدن و تجارت هک شد و حدود ۵ هزار خودرو مدل بالا و گران قیمت وارد کشور شد که از این تعداد حدود ۴ هزار خودرو ترخیص و وارد بازار شده است و ۱۰۰۰ خودرو همچنان در گمرک است.»

سرافکنده محیط زیست



عیسی کلانتری تحصیلکرده آمریکا در رشته کشاورزی بود که انقلاب اسلامی پیروز شد و او به ایران آمد تا به انقلاب خدمت کند. کلانتری کارش را از نگهداری کشت و صنعت مغان شروع کرد و در دولت سازندگی بود که وزیر کشاورزی شد. کلانتری اما از اواخر فعالیت دولت دوم سازندگی داستان هدررفت آب برای تولید محصولات زراعی آب‌بر را محلی برای انتقاد کرد و در همه ۱۲ سال از دولت دوم اصلاحات تا پایان دولت دوم احمدی‌نژاد منتقد بود. وی اکنون معاون رئیس‌جمهور در مسائل محیط‌زیست است و حرف‌های عجیب می‌زند. کلانتری به تازگی گفته است، به لحاظ حفظ محیط زیست از کشورهای سرافکنده جهانی‌م. به گفته کلانتری، سرانه آب در سال جاری نصف میزانی است که وضعیت

بحرانی محسوب می‌شود. معاون رئیس‌جمهوری و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست «یک‌جانبه‌نگری» در سیاست‌های زیست‌محیطی ۴ دهه گذشته را عامل در معرض بی‌آبی قرار گرفتن ۷۰ درصد جمعیت ایران عنوان

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



در اطلاعیه وزارت صنعت، معدن و تجارت آمده است: «بررسی‌های انجام شده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت مشخص کرد که در مجموع ۶۴۸۱ خودرو با تخلف واردکنندگان و سامانه ثبت سفارش، به گمرکات کشور وارد شده است که از این تعداد، ۱۹۰۰ خودرو ترخیص شده و مابقی خودروها همچنان در گمرک مانده است.» مرکز حراست وزارتخانه بهمن ماه سال گذشته اطلاع‌رسانی اولیه را در این خصوص انجام داده است.

آمارهای ارائه شده توسط وزارت صنعت و سامان بازرسی که با اختلاف یک روز اعلام شده‌اند، با هم همخوانی ندارند.

رئیس سازمان بازرسی گفته است با «هک شدن» سایت وزارت صنعت، معدن و تجارت حدود ۵ هزار خودرو مدل بالا و گران قیمت وارد کشور شد.

اظهارات ناصر سراج پس از این موج اخیر گرانی است که سازمان بازرسی می‌گوید در آنها «ورود کرده است.»

در هفته‌های اخیر قیمت خودرو در بازار ایران افزایش یافته تا جایی که اختلاف قیمت خودرو در کارخانه با بازار آزاد در بعضی خودروها به بالای ۱۰۰ میلیون تومان هم رسیده است.

این افزایش قیمت شامل خودروهای داخلی و خودروهای خارجی بوده هر

وزارت صنعت، معدن و تجارت ثبت سفارش واردات خودرو را از تیر تا دی ماه پارسال (۱۳۹۶) متوقف کرد.

بعضی واردکنندگان خودرو گفته‌اند در زمان توقف ثبت سفارش، برخی خودروها به صورت غیرقانونی ثبت سفارش و وارد شده‌اند.

مجتبی خسروتاج، رئیس سازمان توسعه تجارت، حدود دو ماه پیش گفته بود «در زمان بسته بودن ثبت سفارش واردات خودرو در سال گذشته (۱۳۹۶)، ۶۴۰۰ دستگاه خودرو به صورت غیرقانونی ثبت سفارش و وارد شده است.»

چند این افزایش در خودروهای داخلی کمتر است.

رئیس سازمان بازرسی در اظهارات اخیر خود به گرانی خودرو هم اشاره کرده و گفته: «وضعیت بازار خودرو نیز تقریباً مانند بازار مسکن بود و پول‌های سرگردان و نقدینگی

بیش از حد باعث شد که برخی خودروها حتی تا ۱۰۰ میلیون تومان گران شوند.»

رئیس سازمان بازرسی به عنوان نمونه گرانی خودرو سوزوکی را حدود ۱۰۰ میلیون تومان و پژو ۲۰۰۸ را ۷۰ تا ۸۰ میلیون تومان اعلام کرد.

محیط‌زیست خود را در مجامع جهانی بیان کنیم. پیش‌تر مسئولان دیگری نیز درباره بحران کم‌آبی و پیامدهای آن هشدار داده بودند. شاهرخ فاتح، رئیس مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران چندی پیش از کمبود جدی آب در ۹۷ درصد از مساحت ایران خبر داده و گفته است بر پایه شاخص‌های کوتاه و بلندمدت تقریباً تمام ایران با درجات مختلف خشکسالی اعم از خفیف تا بسیار شدید مواجه است. وزیر نیرو، رضا اردکانیان نیز اول اردیبهشت ماه، سال ۹۷ را سخت‌ترین سال ایران به لحاظ تامین آب در نیم قرن اخیر توصیف کرد و هشدار داد که ۳۵ میلیون ساکنان بیش از ۳۳۰ شهر ایران با تنش آبی روبرو هستند. شماری از کارشناسان معتقدند بحران کم‌آبی در آینده نه چندان دور می‌تواند عامل مهاجرت‌های گسترده درون کشوری شود و تنش‌ها و درگیری‌های محلی بر سر آب را تشدید کند.

مسئولان در استان اصفهان و برخی استان‌های دیگر با اعتراض‌های شدیدی روبرو شده که در سال‌های اخیر گسترش یافته و در مواردی به درگیری میان مردم و ماموران انتظامی نیز کشیده شده است. عیسی کلانتری با اشاره به استفاده بی‌رویه از منابع آب تجدیدپذیر می‌گوید بر اساس استاندارد جهانی این میزان نباید بیش از ۴۰ درصد باشد در صورتی که در ایران بطور میانگین به ۱۱۰ درصد می‌رسد. او مصرف آب تجدیدپذیر در خراسان رضوی را ۱۳۰ درصد و «بسیار دردناک» خواند. کلانتری با بیان اینکه در دنیا برای تولید یک واحد کالا یک واحد انرژی مصرف می‌شود گفته است: «متأسفانه در ایران برای هر واحد کالا، ۴ واحد انرژی مصرف می‌شود که یکی از آمارهای ننگین جهان است. ایران در راستای حفظ محیط زیست یکی از کشورهای سرافکننده در دنیا است و حتی جرأت نداریم شاخص‌های واقعی

کرد. عیسی کلانتری این سخنان را در مراسم معارفه مدیرکل جدید اداره حفاظت محیط زیست خراسان رضوی بیان کرد. او گفت: «باید توجه داشت که سرانه آب در سال جاری به زیر ۵۰۰ متر مکعب رسیده، حال آنکه زیر ۱۰۰۰ متر مکعب بحران محسوب می‌شود.» کلانتری می‌گوید از ابتدای تاسیس حکومت جمهوری اسلامی «به علت جهل و ناآگاهی» همواره امر توسعه در برابر محیط زیست قرار گرفته و به توسعه پایدار توجهی نشده است.

او به عنوان مثال گفت: «ما نسبت به استقرار آمایشی کشور بی‌توجه بوده‌ایم. در واقع در مناطقی که آب وجود ندارد اجازه داده شده تا صنعت آب‌بر مستقر شود، مانند شهر چند میلیونی اصفهان که آب آشامیدنی ندارد، حال آنکه آب‌برترین صنایع کشور در اصفهان ایجاد شده است.» معضل کم‌آبی و سوءمدیریت

عبور از اصلاحات معمولی خطر یا ضرورت



همچون کارگران، معلمان، زنان، تهی‌دستان شهری و غیره، دولت و نظام باید به سمت ترمیم رابطه با اقشار اجتماعی حرکت کند. به عبارتی، دولت باید «اجتماعی شود» که در غیر این صورت، افزایش ناراضی‌ها در قالب سیاست خیابانی و اعتراض و شورش سر بر خواهد آورد. شواهد و نشانه‌ها حاکی از آن است که هنگامه تغییر رویه‌ها در داخل (انجام برخی اصلاحات) فرا رسیده است و نظام و دولت باید در فضایی مسالمت آمیز با ملت اتحاد و همبستگی خود را نشان بدهد که در غیر این صورت، «فضای آنتاگونیستی» رشد خواهد کرد. اگر دولت و نظام «در زمان کنونی» برخی اصلاحات اجتماعی را انجام ندهد، در مقابل فضای تعامل و مذاکره، فضای آنتاگونیستی یعنی ستیز، لجاجت، تضاد و نزاع و آشتی‌ناپذیری بین دولت-نظام و اقشار ناراضی مردم رشد خواهد کرد و در آینده شاهد حرکت‌های رادیکال اجتماعی خواهیم بود. تنها راه ثبات داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات خارجی، اصلاحات داخلی یا آشتی و اتحاد دولت-نظام با ملت است. به عبارت دیگر، مدعا این است که حاکمیت باید در برابر مطالبات عمومی داخلی، بطور معقول واکنش نشان دهد و «به هنگام»، این خواسته‌ها را بپذیرد و در غیر این صورت اگر «دیر هنگام» مجبور به

دومین نشست تخصصی میز دولت اجتماعی با موضوع اصلاحات داخلی نیز در خرداد ۱۳۹۷ برگزار شد. سوال اصلی نشست این بود که در وضعیت کنونی ایران، آیا انجام برخی اصلاحات داخلی، پایگاه اجتماعی دولت و نظام را تقویت می‌کند یا اینکه می‌تواند باعث رادیکال شدن مطالبات و تحرکات جمعی شود؟ در نشست تخصصی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری، با موضوع «اصلاحات داخلی، ضروری یا خطرناک؟» دو دیدگاه مورد بحث گذاشته شد: دیدگاه نخست معتقد است نظام نیاز به اصلاح دارد و انجام برخی اصلاحات داخلی برای تقویت رابطه و همگرایی دولت و ملت و تقویت پایگاه اجتماعی نظام و دولت ضروری است: در این دیدگاه گفته می‌شود که مخدوش شدن رابطه دولت-ملت و کاهش اعتماد عمومی و امید اجتماعی به حد نگران‌کننده رسیده است. با این وضعیت، به نظر می‌رسد که اگر دولت با انجام برخی اصلاحات داخلی، اجتماعی نشود و سرمایه اجتماعی آن تقویت نشود و پایگاه اجتماعی دولت و نظام افزایش نیابد (با انعطاف‌پذیر کردن چارچوب‌ها و تغییر رویه‌ها)، در آینده شاهد افزایش حجم ناراضی‌ها و اعتراضات و ناآرامی‌های مانند دی ماه و حتی شدیدتر خواهیم بود. در مورد طبقات و اقشار اجتماعی

دی ماه ۱۳۹۶ یک نقطه عطف در تاریخ انقلاب اسلامی بود. در این ماه به دلایل گوناگون و با انگیزه‌های متفاوت ده‌ها شهر کوچک ایران صحنه اعتراض و انتقاد به سیاست‌های اقتصادی بود. در حالی که هنوز از آن زمستان با احتیاط سخن گفته می‌شود اما در بهار ۱۳۹۷ نیز شاهد برخی اعتصاب‌ها بوده‌ایم. علاوه بر این شرایط اقتصاد ایران که برخی زخم‌های آن همه با هم دهان باز کرده‌اند روزگار را بر مدیران سخت و تنگ کرده است. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که سطح مطالبات مردم و اقشار گوناگون از دولت و نهادهای دیگر بالاتر رفته است. در میان اقشار گوناگون می‌توان به اندیشمندان علوم اقتصادی و اجتماعی نیز اشاره کرد که در جاهای گوناگون خواسته‌های بالاتری را به ویژه در حوزه اصلاحات خواستارند. بطور مثال فعالان اقتصادی دیگر تنها به سیاست‌های اقتصادی دولت اعتراض ندارند و می‌گویند برای اصلاح ایران باید سیاست خارجی نیز اصلاح شود. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری در ماه‌های تازه سپری شده بن‌بست‌شکنی تئوریک را در دستور کار قرار دارد و با طرح مسائل ریشه‌ای و بنیادین سطح مباحث را بالا برده است. برگزاری دو نشست ذیل عنوان «میز دولت اجتماعی» و طرح بحث‌های تازه در همین مسیر قابل لمس است.

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

پذیرش خواسته‌ها شود، مطالبات رادیکال خواهند شد و از کنترل خارج می‌شوند. در شرایط کنونی، نپذیرفتن مطالبات اجتماعی در وضعیتی که حاکمیت در مواجهه با بحران‌های اقتصادی داخلی و سیاست خارجی است، غیرمنطقی است. اما دیدگاه دوم معتقد است انجام هر گونه اصلاحی، برای کلیت نظام خطرناک است: در این دیدگاه، انجام برخی اصلاحات جزئی باعث تقویت نظام نمی‌شود بلکه دومینویی خواهد بود که در نهایت موجودیت نظام را به خطر می‌اندازد. این دیدگاه متأثر از نظر آلکسی توکویل در مورد انقلاب فرانسه است. به نظر توکویل رژیم فرانسه در سال ۱۷۸۹ زمانی واژگون شد که تصمیم گرفت برخی اصلاحات اجتماعی را انجام بدهد. بنابراین انقلاب در شرایط سرکوب کامل رخ نداد بلکه در فرصت سیاسی اصلاحات و امتیازاتی که نظام به وجود آورده بود رخ داد. برخلاف بسیاری که فقر و مشکلات اقتصادی جامعه فرانسه را عامل انقلاب می‌دانند، توکویل معتقد بود که: «همیشه چنین نبوده است که انقلاب‌ها در زمان وخیم‌تر شدن اوضاع پیش آمده باشند، بلکه انقلاب‌ها غالباً زمانی پیش می‌آید که مردم دیرزمانی با یک حکومت بدون هرگونه اعتراضی کنار آمده‌اند، یک‌باره دریابند که حکومت فشارش را تخفیف داده و آنگاه است که علیه حکومت اسلحه به دست می‌گیرند... خطرناک‌ترین دوره

برای یک حکومت زمانی است که بخواید مجموعه‌ای از اصلاحات را در کشور عملیاتی کنید. مردمی که مدتی دراز بدون هرگونه امید تلافی، بردبارانه ستم را تحمل کرده باشند، هرگاه که امکان رفع آن یک‌باره به ذهنشان خطور نماید، «گلایه‌شان» به «ناشکیبایی» تبدیل خواهد شد. همین که برخی از بدرفتاری‌ها چاره می‌شوند، توجه آنها به بدرفتاری‌های دیگر جلب می‌شوند و نوبت آن می‌رسد که این بدرفتاری‌های دسته دوم سهمگین‌تر به نظر آیند. در این شرایط مردم ممکن است کمتر رنج بکشند، اما حساسیت آنها شدیدتر می‌شود...»

برخی تحلیلگران در مورد وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نیز چنین نظری دارند. رژیم سلطنتی در شرایط سرکوب کامل سقوط نکرد بلکه سقوط آن زمانی رخ داد که رژیم، دست به برخی اصلاحات زد و «صدای ملت را شنید» و مردم فهمیدند که حکومت «نرم» شده است. برخی استدلال می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران، این درس را گرفته است و به اصلاحات تن نمی‌دهد چون می‌داند که اصلاحات جزئی، دومینویی خواهد بود که در نهایت کلیت نظام را به خطر خواهد انداخت و هر عقب‌نشینی به معنای واپسین لحظه فروپاشی است. نقد مدافعان دیدگاه اول به ادعای مدافعان دیدگاه دوم این است که جلوگیری و ندادن امتیاز تا سرحد نهایی خود و دیر شنیدن صدای

ملت، باعث انقلاب می‌شود و نه انجام اصلاحات به موقع و به هنگام. بنابراین سخن بر سر «زمان اصلاحات» است که اگر زمان بگذرد، دادن امتیاز و انجام اصلاحات ممکن است سبب فروپاشی شود. اما حتی اگر تحلیل این باشد که زمان نیز گذشته است، فرآیند دادن امتیاز و انجام اصلاح برای جلوگیری از فروپاشی می‌تواند تدریجی و مدیریت شده باشد؛ یعنی برای جلوگیری از تخلیه ناگهانی فشارها باید به صورت تدریجی و آرام باشد. در حال حاضر، کدام دیدگاه به واقعیت نزدیک‌تر است؟ در دیدگاه اول، کدام اصلاحات مد نظر است و با چه روش‌هایی؟ آیا دیدگاه دوم، مخالف اصلاحات است یا اینکه معتقد است در مورد آن باید با احتیاط بیشتری عمل کرد؟ در هر دو دیدگاه، «زمان»، امری اساسی است. در دیدگاه اول، زمان کنونی برای برخی اصلاحات «به هنگام است»؛ اما در دیدگاه دوم، زمان برای برخی اصلاحات چگونه تفسیر می‌شود؟ آیا هر اصلاحی در وضعیت کنونی «ناهمگام» است؟ با توجه به مسائل و مطالبات مترکام شده و حل نشده طی چند دهه گذشته، گفته می‌شود که تدوام وضع کنونی پایدار نیست؛ همچنین گفته می‌شود با توجه به کاهش سرمایه اجتماعی نیروهای رسمی سیاسی و دولت کنونی، هر گونه اصلاح و جراحی، خطرناک و پر هزینه خواهد بود. بنابراین آیا نظام و دولت در «شرایط آمچمز» قرار دارد و هیچ اقدامی نمی‌توان صورت داد؟

سقوط همزمان لیر و ریال و برخی حرف‌های سیاسی



ریال ایران پس از تعطیلات روزهای نخست سال ۱۳۹۷ و با باز شدن بازار ارز سقوط کرد. قیمت هر دلار آمریکا با شتاب خود را از مرز ۵۰ هزار ریال عبور داد و به ۷۵ هزار ریال در اواخر خردادماه رساند. از طرف دیگر ارزش لیر ترکیه نیز در برابر دلار سقوط کرد. برخی کارشناسان این موضوع را دستمایه تحلیل قرار داده‌اند. به گمان آنها تعارض با قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جهان بر سر مسائل مختلف منطقه‌ای و ایدئولوژیک، مداخله سیاسیون در سیاستگذاری پولی و مالی کشور و عدم توجه به استقلال نهادهای اقتصادی مهمی مانند بانک مرکزی و همچنین در نظر نگرفتن منطبق علمی و کارشناسی در اقتصاد، محدود کردن فضای فعالیت اقتصادی آزاد و افزایش فساد ناشی از دخالت سیاسیون و وابستگان آنها در فعالیت‌های اقتصادی، افزایش محدودیت‌های سیاسی و امنیتی برای جامعه و جلوگیری از فعالیت آزاد رسانه‌ها و مطبوعات از جمله موارد مشترک در شیوه حکمرانی ایران و ترکیه به ویژه در سالیان اخیر بوده که نتیجه آن افول اقتصادی این دو کشور و تبلور آن در تضعیف پول ملی آنها در برابر دلار بوده است.

ادامه این روند موجب تضعیف بیشتر قدرت خرید خانوارها و محدود شدن فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌ها خواهد گردید که تاثیر آن بر شاخص‌های اقتصاد کلان دو کشور مانند تورم، رشد اقتصادی و بیکاری بیش از پیش دیده خواهد شد.

بیماری بدهی‌های دولتی و گوش ناشنوی دولت



شاید برخی بگویند طهماسب مظاهری که دوره‌ای وزیر اقتصاد و دوره‌ای رییس کل بانک مرکزی و در سال‌هایی هم در معاونت‌های سازمان برنامه و بودجه فعالیت کرده است و در زمان‌های یادشده تصمیم‌های عجیبی هم اتخاذ کرده حق ندارد حالا در مقام منتقد دولت دوازدهم را متهم کند که گوش سنگینی دارد و نمی‌خواهد بیماری بدهی دولتی را برطرف کند. اما براساس اینکه به هر حال وی نیز حق دارد انتقاد کند و راه‌حل نشان دهد می‌توان صحبت‌های وی را بااهمیت دانست.

مظاهری برای اینکه حرف‌هایش را به گوش دولت برساند البته تریبون‌های متعدد دارد و یکی از این تریبون‌ها هم اتاق بازرگانی تهران و کمیسیون بازار پول و سرمایه است. مظاهری در نشست این کمیسیون همراه با بخش خصوصی به دولت انتقاد کرد که در موضوع بدهی‌های دولت که به بیماری مزمن تبدیل و از راه‌های شناخته شده و با نسخه‌های قبلی مداوا نمی‌شود به حرف‌های کارشناسان گوش نمی‌کند. در این نشست گفته شد حجم مطالبات غیرجاری نظام بانکی که بخش قابل توجهی از این بدهی‌ها دیگر قابلیت وصول ندارند.

مظاهری در سخنانش به موضوع بدهی‌ها اشاره کرد و گفت: رقم بدهی‌های دولت در پایان دولت یازدهم حدود ۷۴۰ هزار میلیارد تومان اعلام شد که بخشی از آن بدهی دولت به بانک مرکزی و سازمان تامین اجتماعی است. اکنون رقم بدهی‌های دولت به نقطه‌ای رسیده است که از محل ارزش افزوده فعالیت‌های اقتصادی قابل پرداخت نیست. در عین حال، بدهی‌زایی، راه حل برون‌رفت از این مسأله نیست. سایر کشورها نظیر کره جنوبی، برزیل و آمریکا در زمان بروز بحران سال ۲۰۰۸، راه‌حلی جز بدهی‌زایی را در پیش گرفتند. آنها اقدام به افزایش پایه پولی با شرایطی ویژه و تدابیری خاص کردند و ما می‌توانیم از این راه حل اقتباس کنیم و نوعی از همین مکانیسم را با تطبیق شرایط با اقتصاد ایران پیاده کنیم. اقتصاد ایران نیازمند طرح ملی تسویه بدهی است و اگر چنین طرحی پایه‌ریزی نشود، روزبه‌روز بر میزان بدهی‌ها انباشته خواهد شد.

به گفته رییس کل اسبق بانک مرکزی آنچه در همین نشست به عنوان مسائل ارزی فعالان اقتصادی مطرح شد، موید آن است که تصمیم دولت در

حوزه ارز، خام و غیر کارشناسی بوده است. البته می‌پذیریم که این تصمیمات برای جلوگیری از بروز بحران اتخاذ شده است و در عین حال، بسیاری از کارشناسان بر این باور هستند که این سیاست‌ها باید تعدیل و اصلاح شود. اما دولت، تایید نسبی این هدف یعنی جلوگیری از شکل‌گیری بحران را به منزله تایید کل سیاست ارزی خود تلقی کرد و گوش شنوایی نسبت به مشکلات و تبعات تصمیماتی که گرفته است، ندارد.

رییس اسبق بانک مرکزی با اشاره به برخی خطاهای دولت‌های گذشته در حوزه سیاست‌های ارزی و تکرار آن در دولت کنونی عنوان کرد که گویی دولت دچار لختی شده و گوشش بدهکار هشدارها نیست.

مظاهری ادامه داد: دولت می‌گوید به همه نیازها ارز ۴۲۰۰ تومانی اختصاص می‌دهد و نرخ جز این رقم را برای دلار قبول ندارد. بنابراین ارز ۴۲۰۰ تومانی به بسیاری از کالاها که در سبد معیشتی مردم قرار ندارد نیز تعلق می‌گیرد. به طوری که گفته می‌شود، در دو ماه ابتدایی سال، حدود ۲۰ میلیارد دلار ثبت سفارش صورت گرفته است. این در حالی است که اکنون حفظ هر یک دلار نیز حائز اهمیت است و تداوم این سیاست، دستانمان را از ذخایر ارزی خالی می‌کند. در این دوران که آمریکا، علیه کشور جنگ اقتصادی برپا کرده، ذخایر ارزی به مثابه فشنگ و مهمات است.

مبارزه با نابرابری دستمزدها در اروپا

مردان وجود دارد: شهروندان زن در اروپا بطور میانگین ۱۶ درصد کمتر از همکاران مردشان است. این وضعیت برای شهروندان زن در استونی و در رومانی به مراتب بدتر است.

اروپایی‌هایی که در بخش خدمات کار می‌کنند که بیشترین حد دستمزدها را دارند. از سوی دیگر، افزایش مصرف که رشد اقتصادی را به همراه داشته است، باعث ایجاد اشتغال، با درآمد پایین شده است. کسانی که در کشورشان دستمزد پایین دارند، به کشور دیگر اروپایی مهاجرت می‌کنند. ۱۲ درصد جمعیت اروپا به دنبال دستمزد بالاتر مهاجرت می‌کنند. این افراد اگر به کشورهای شرق اروپا و به کشورهای مدیریتانه مهاجرت کنند، درآمد سالانه‌اش کمتر از ۹۰۰۰ یورو و در ۱۵ کشور عضو اتحادیه، حقوقش در سال بیشتر از ۲۵ هزار یورو خواهد بود. این افراد اگر بخت این را داشته باشد که جزو یک درصد از شهروندان یکی از کشورهای فرانسه، بریتانیا، آلمان و ایتالیا باشند که درآمد بالایی دارند، ممکن است درآمدشان به بیشتر از ۶۲ هزار یورو در سال هم برسد.

کشورهای دیگر اروپایی که میانگین دستمزد در آنها پایین است، برای مقابله با مهاجرت نیروی کار جوان، چه اقداماتی انجام می‌دهند؟

آیا می‌دانستید نابرابری دستمزد در اروپا رو به افزایش است زیرا دستمزد ۲۰ درصد از شهروندان با درآمد بالا، ۵ برابر دستمزد کسانی است که درآمد پایین دارند.

نابرابری دستمزد زمانی ایجاد می‌شود درآمد کسانی که دستمزدشان بالاتر از میزان میانگین است، سریعتر از درآمد کسانی رشد کند که کمتر از میزان میانگین حقوق می‌گیرند. از زمان بحران مالی در اروپا، شهروندان با رشد کند دستمزدها روبرو هستند. تاثیر آن در حال حاضر در رومانی و پرتغال بیش از بقیه کشورها محسوس است و در آلمان و ایتالیا هم وجود دارد. اگر نابرابری دستمزد را به پستی و بلندی زمین تشبیه کنیم، سرزمین دستمزدها در اروپا به چه صورت است؟

حداقل دستمزد در کشورهای مختلف اروپایی یکسان نیست. حداقل دستمزد در بلژیک، فرانسه، آلمان، ایرلند، لوکزامبورگ، هلند و بریتانیا حدود ۱۴۵۰ یورو در ماه است.

در یونان، مالت، پرتغال، اسلوانی و اسپانیا دستمزد بین ۶۵۰ تا ۹۰۰ یورو است. درآمد ماهیانه در کرواسی، جمهوری چک، استونی، مجارستان، لتونی، لیتوانی، لهستان، رومانی و اسلواکی حداکثر ۵۰۰ یورو است. از سوی دیگر نابرابری جنسیتی درآمد نیز میان زنان و

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نابرجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نابرجام

دنیای آزاد

نهبان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



بازگشت کابوس در آینه رسانه‌های جهان

غرب بر اقتصاد ایران در خانواده‌ها، در بنگاه‌ها و در احزاب و گروه‌های سیاسی و طیف‌های متنوع حکومتی در رسانه‌های خارجی با گستردگی در کانون توجه قرار دارد. نوشته‌هایی که در صفحه‌های بعدی می‌خوانید گلچینی از رسانه‌های خارجی با گرایش‌های گوناگون است که البته اکثریت کارشناسان حاضر در رسانه‌ها واقعیت‌های تلخی را برای آینده اقتصاد ایران پیش‌بینی می‌کنند.

سایه‌اش بر سر آسمان ایران رسیده و اکنون که خرداد ۱۳۹۷ را سپری کرده‌ایم، شرکت‌های بزرگی مثل ایرباس، رنو، پژو، توتال، زیمنس، دایملر، هیوندایی و برخی شرکت‌های دیگر حمل و نقل با صراحت اعلام کردند تا زمان عادی شدن مناسبات ایران با آمریکا از بازار ایران می‌روند. این داستان تلخ در ایران و در رسانه‌های جهان بازتاب وسیعی داشت. پیامدهای ناشناس و شناسایی شده ابعاد تحریم‌های

مونا مشهدی رجبی
عضو هیأت تحریریه



ایران بد اقبال بود و یا اینکه فرصت‌سوزی کرد؟ هر کدام از مسایل بالا درباره ایران امروز درست باشد نتیجه یکی است. متأسفانه کابوس تحریم‌های آمریکا

ترامپ از رسوایی مالی تا خروج از برجام



برگردان | بابک دهقان

آقای دونالد ترامپ خط سیر حرفه‌ای خود را بر این اصل استوار کرده است که همه چیز قابل مذاکره مجدد می‌باشد. وقتی که ساختن یک ساختمان به پایان می‌رسید، او با استناد به کیفیت پایین کارهای انجام شده (و یا هر بهانه دیگری) از احترام گذاشتن به تعهدات خویش سرباز می‌زد. پس از آن، او شرایط جدیدی بر مقاطعه‌کاران پروژه‌اش تحمیل می‌کرد و به عنوان مثال می‌گفت که «من فقط ۷۵ درصد مبلغ قرارداد امضا شده را می‌پردازم». یا این و یا هیچ. آنهایی که پیشنهاد او را رد می‌کردند چاره دیگری به جز شکایت بردن به دادگاه و پذیرش خطر روال قضایی پرهزینه و نامطمئن در برابر وکلای مدافعی که همانند ترامپ حيله‌گر و سرسخت بودند، را نداشتند. ترامپ در کتاب خود *Think Like a Billionaire* (مثل میلیاردرها فکر کنید)، که در سال ۲۰۰۴ منتشر شد، به خوانندگان توصیه می‌کرد که «همیشه به صورت حساب‌ها اعتراض کنید». از بدحساب بودن او فروشندگان و بانک‌ها آگاهی داشتند و بسیاری از آنان از معامله کردن با او اجتناب می‌کردند.

در کتاب دیگرش، در زندگی و تجارت، جاه‌طلب و بی‌ترحم باشید *Think Big and Kick Ass : In Business and Life*، که در سال ۲۰۰۷ انتشار یافت،

او می‌گوید که «از له کردن حریف و به جیب زدن منافع» و از به تمسخر کشیدن بانک‌هایی که نتوانستند وام اهدایی به او را پس بگیرند لذت می‌برد. این مشکل آنهاست و ربطی به من ندارد. من به آنها گفته بودم که نباستی به من وام می‌دادند». دویچ‌بانک، تنها موسسه بزرگی که به معامله با شرکت ترامپ ادامه می‌دهد، تجربه تلخی آموخت. سال ۲۰۰۸، در بحبوحه بحران مالی، این بانک از بساز و بفروش به دلیل ۴۰ میلیون دلار پرداخت نشده به دادگاه شکایت کرد. ترامپ به نوبه خویش دست به ضدحمله زد و از بانک تقاضای سه میلیارد دلار غرامت کرد. استدلال او این بود: مشکلات نقدینگی او ناشی از بحران مالی است و دویچ‌بانک یکی از مسئولان این بحران به حساب می‌آید... بانک مورد بحث ناچار شد به او پنج سال دیگر مهلت بدهد. رئیس‌جمهور آینده به سرعت متوجه شد که تهدید به شکایت کردن می‌تواند اثربازدارنده داشته باشد. تخمین زده می‌شود که او در ۳۵۰۰ پرونده قضایی به عنوان شاکای و یا متهم دخیل است.

آقای ترامپ تازه کار در امور سیاسی، قول داده بود که مهارتش «همچون بزرگترین مذاکره‌کننده تمام تاریخ» را در خدمت آمریکا قرار خواهد داد. او اعلام می‌کرد که به محض انتخاب شدن «توافق هولناک» وین در مورد

برنامه هسته‌ای ایران و پیمان پاریس درباره شرایط اقلیمی را «پاره» خواهد کرد. برای او اهمیتی ندارد که چنین تصمیماتی از نقطه نظر حقوق بین‌المللی ویا برای دیگر امضا کنندگان ناشایسته است.

شیوه‌های ترامپ که مانند صاحبکاری است که حقوق غیر عادی دارد با جهل او درباره تاریخ و دیپلماسی و تمایزش برای از هم پاشیدن میراث سلف خود با هم درمی‌آمیزند. او، خواهان شکستن عرف‌ها و قراردادهاست، به غریزه خود اتکا کرده و در عرصه روابط بین‌المللی همان رفتاری را در پیش می‌گیرد که در طول دوران کاری‌اش به عنوان بساز و بفروش و مجری برنامه‌های تلویزیون به آن اتکا می‌کرد.

پس از سال‌ها مذاکرات سخت، برجام روز ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ توسط ایران و پنج عضو شورای امنیت سازمان ملل (ایالات متحده، روسیه، چین، فرانسه، بریتانیا) به اضافه آلمان در وین به امضا رسید. این توافق ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۵ در قلعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، که به اتفاق آرا به تصویب رسید، نیز تأیید شد. به ازای توقف برنامه پژوهش هسته‌ای نظامی و نظارت بین‌المللی، که تا سال ۲۰۲۵ ادامه خواهد یافت، تحریم‌هایی که از سوی شورای امنیت از سال ۱۹۹۵ به بعد بر جمهوری اسلامی تحمیل شده بودند، به تدریج لغو خواهند شد.

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

دستاوردهای اقتصادی مورد انتظار، یکی از عوامل اساسی این توافق بود. گرچه مبادلات تجاری میان ایران و کشورهای دیگر افزایش یافتند اما شکوفایی اقتصادی مورد نظر، به‌ویژه به دلیل تداوم تحریم‌های پیشین که توسط کنگره آمریکا از فرادای انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ وضع شده‌اند، هنوز دور از دسترس است. برای بسیاری از ایرانیان دورویی ایالات متحده واضح بود: مقامات آمریکایی با ادامه ابهام در مورد معاملات با استفاده از دلار سعی می‌کردند که سرمایه‌گذاران و صادرکنندگان بالقوه را منصرف کنند. اما برای کشورهای صادرکننده، پیشرفت حاصل شده قابل اغماض نبود. به عنوان مثال، صادرات فرانسه به ایران سه برابر شده و از ۵۰۰ میلیون یورو به هنگام امضای توافق به ۱/۵ میلیارد در سال ۲۰۱۷ رسید.

اسناد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نیز گواهینامه‌های ادواری دولت آمریکا حاکی از آن هستند که ایران، که اغلب اوقات به عنوان «دولت یاغی» معرفی می‌شود که به تعهداتش پایبند بوده است. به همین دلیل است که ترامپ این توافقنامه را ۸ مه ۲۰۱۸ و نه ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷، زمان به قدرت رسیدنش، لغو کرد. رکس تیلسون، وزیر امور خارجه و ژنرال هربرت ریمنند مک ماستر، مشاور امنیت ملی هر دو محسنات این توافق را قبول داشتند و در برابر پاپس‌کشی از آن مقاومت می‌کردند. تنها پس از برکناری آنان و جایگزین کردن آنها با «جنگ‌طلبانی» چون مایکل پومپئو و جان بولتون بود که ترامپ سرانجام فرصت مناسب را به‌دست آورد. گرچه هیچ یک از دیگر کشورهای امضاکننده توافق از ایالات متحده پیروی نکردند، اما تصمیم واشینگتن برای برقراری مجازات برعلیه شرکت‌های آمریکایی و یا خارجی که به معامله با ایران ادامه می‌دهند، نتایج وخیمی در روابط میان آمریکا و اروپا به دنبال خواهد داشت.

◆ ضربه متقابل مارگارت تاچر

اجرای کردن فرامرزی قوانین تصویب شده در ایالات متحده در جنگ سرد ریشه دارد. پس از اعلام حکومت نظامی در لهستان، رونالد ریگان رئیس‌جمهور آمریکا ۱۳ دسامبر ۱۹۸۱، در وهله اول مشارکت شرکت‌های آمریکایی در ساختن خط لوله گاز سبیری به اروپا را ممنوع می‌کند. ژوئیه ۱۹۸۲، به بهانه اینکه شوروی ممکن است از فناوری ملی آنان بهره‌برداری کند، ممنوعیت به شرکت‌های تابعه آنها و نیز دیگر شرکت‌های خارجی که تحت مجوز آمریکا فعالیت می‌کنند نیز بسط داده می‌شود.

چنین تصمیمی جنجال‌برانگیز می‌شود؛ اقدامات تلافی‌جویانه کشورهای اروپایی ذینفع، ایالات متحده را به عقب‌نشینی وادار می‌کند. زیرا، گرچه واشنگتن حربه قوانین فرامرزی را در اختیار دارد، کشورهای اروپایی قادر هستند با اتکا به قوانین بازدارنده، اطاعت از قوانین خارجی برای شرکت‌های خود را ممنوع کنند. نخست‌وزیر بریتانیا، مارگارت تاچر، با وجود اتحاد بزرگش با ریگان، انعطاف‌ناپذیر است. او اعلام می‌کند که شرکت‌های انگلیسی، برای رعایت اصول، بایستی تعهدات تجاری خویش را رعایت کنند. او قانون بازدارنده (قانون حفاظت از منافع تجاری) مصوبه سال ۱۹۸۰ را پیش می‌کشد که بر اساس آن شرکت‌های انگلیسی، وقتی که موضوع منافع ملی مطرح است، حق پیروی از احکام ایالات متحده را ندارند. آقای ژان پیرشوونمان، وزیر صنعت و پژوهش آلمان، با اتکا به دستورالعمل سال

از گردن نهادن به دستورات اداری، قانونی و قضایی اتخاذ شده توسط یک نیروی خارجی منع می‌کند، به این قوانین پاسخ می‌دهد. اتحادیه اروپا همچنین، در اعتراض به کاربست فرامرزی این قوانین، دست به اقدامه دعوی حقوقی در برابر شعبه حل و فصل اختلافات سازمان جهانی تجارت می‌زند. کمیسیون اروپا حتی فهرستی از شرکت‌های آمریکایی تهیه می‌کند که به سهم خویش می‌توانند شامل مجازات‌های تلافی‌جویانه شوند. چنین قاطعیتی سودمند است: ایالات متحده تعلیق مجازات‌های پیش‌بینی شده برای اروپاییان را می‌پذیرد و اروپا شکایت خود به سازمان تجارت جهانی را پس می‌گیرد. چه چیزی پس از آن روی داده است؟ بی‌تردید ۱۱ سپتامبر تأثیراتی برجای نهاده است. خصلت جهانی تروریسم، به عنوان مثال نظارت در سطح جهانی عملیات



۱۹۵۹، که توسط ژنرال دوگل تدوین شده است، به شرکت درسه-فرانسه، یک شرکت تابعه یک گروه مکانیک آمریکایی، دستور می‌دهد که از پیروی از دستورات شرکت مادر سرپیچی کند. سرانجام واشنگتن پس می‌نشیند و مجازات‌ها در نوامبر ۱۹۸۲ برچیده می‌شوند.

اما پس از پایان جنگ سرد، به بهانه اینکه جهانی شدن بایستی با قوانین مشترک همراه باشد، شاهد تشدید خواست‌های فرامرزی هستیم. ایالات متحده در عرض فقط یک سال (۱۹۹۶) دو قانون مبتنی بر این اصل را به تصویب رساند. قانون هلمس-برتون شرکت‌های خارجی را که در کوبا سرمایه‌گذاری می‌کنند هدف می‌گیرد و قانون آماتو-کندی در باره ایران ولیبی است. اتحادیه اروپا با توسل به تمهیدات محدودسازی، که یکبار دیگر تمام اشخاص حقیقی و حقوقی اروپایی را

مالی را ظاهراً توجیه‌پذیر می‌ساخت. قانون پاتریوت و یا به عبارت دیگر (متحد و تقویت کردن آمریکا با در اختیار گذاشتن ابزار لازم برای کشف و ممانعت از تروریسم) اختیارات بیشتری به قوه مجریه داد. جنبه جدیدی از «امتیاز سرسام‌آور» پول آمریکایی که ژنرال دوگل از آن صحبت می‌کرد این است که تمام معادلات تجاری با استفاده از دلار، حتی اگر در خاک آمریکا صورت نگرفته باشند، کماکان تابع قوانین ایالات متحده می‌شوند. از این پس می‌توان از عصر «جهانی شدن سرفرود آوردن در مقابل آمریکایی» سخن گفت.

قوانین و عملکردهای ایالات متحده در ملقمه‌های از زورگویی و تقلید جهانی شده‌اند. قوانین مبارزه برعلیه پولشویی، بر علیه حمایت مالی از تروریسم و یا بر علیه فساد، همگی در سراسر جهان با الهام از قوانین آنها به تصویب می‌رسند. و اغلب اوقات قوه

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

قضایی این کشور است که تعقیب و مجازات نهادهای خارجی برای نقض مقررات، که در خارج از ایالات متحده رخ داده‌اند، را آغاز می‌کند. ژوئن ۲۰۱۴، بانک فرانسوی BNP Paribas، به دلیل نقض تحریم‌های ایالات متحده بر علیه کوبا، ایران و سودان از طریق شرکت تابعه‌اش در سوییس، به پرداخت ۸/۹ میلیارد دلار به خزانه‌داری آمریکا محکوم شد. در سال‌های اخیر، تعدادی از شرکت‌های فراملیتی اروپایی در دام قانون عملکردهای مفسدانه خارجی افتاده‌اند، قانونی که در سال ۱۹۷۷ به تصویب رسیده است و رشوه دادن به رهبران کشورهای ثالث برای به دست آوردن قرارداد را ممنوع می‌کند. شرکت‌های متعددی، از جمله آلستوم فرانسوی (۷۲۲ میلیون دلار در سال ۲۰۱۴) و یا زیمنس آلمانی (۸۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۸)، ناچار هستند جریمه‌های سنگینی پرداخت کنند. رابطه‌ای حتی ناچیز کفایت تا قوه قضاییه آمریکا خود را برای قضاوت دارای صلاحیت بدانند: در ماجرای BNP Paribas، ارزش مورد استفاده معاملات غیرقانونی دلار بود. داشتن یک حساب بانکی و یا حتی مبادله ایمیلی که از یکی از کارسازهای (سرورهای) مستقر در آمریکا گذار کند نیز تعقیب قضایی را امکان‌پذیر می‌سازد.

◆ راهبردی زبان آور

با این همه، ماجرای مجازات‌ها بر علیه ایران بیانگر یک گسست است. درست همان روزی که ایالات متحده توافق هسته‌ای با ایران را نفی می‌کرد، آقای ریچارد گرزل سفیر آمریکا در برلن در توییتهایی شبیه به فرمان نوشت که «شرکت‌های آلمانی که با ایران تجارت می‌کنند باید فوراً از اینکار دست بکشند!» (گرچه بعداً می‌گفت که در واقع مقصودش یک اجبار اخلاقی بود). وزیر امور خارجه جدید آقای پومپئو نیز قول می‌داد که هر کشوری که به ایران کمک کند را به زانو در خواهد آورد مگر اینکه تهران دوازده شرط آنها، که بیشتر به حکم تسلیم بی‌قید و شرط شباهت دارد، را بپذیرد. سرویس نظارت بر دارایی‌های خارجی خزانه‌داری، در بخشنامه‌ای ده صفحه‌ای، فهرست مقررات در رابطه با استقرار مجدد مجازات‌ها را منتشر کرد. این مجازات‌های به اصطلاح «ثانوی»، که به هنگام توافق وین لغو شده بودند، پس از نسود روز (یعنی ۶ ماه اوت آینده) برای بخش اتومبیل‌سازی و پس از صد و هشتاد روز (به عبارت دیگر ۴ نوامبر آینده) برای

صنعت نفت دوباره از سر گرفته خواهند شد. شرکت‌هایی که از این مقررات جدید سرپیچی کنند، می‌توانند با تصمیم آقای ترامپ در فهرست نهادهایی قرار گیرند که دارای‌شان ممکن است مسدود شود و شرکت‌ها و شهروندان آمریکایی حق معامله با آنها را ندارند.

روزهای ۱۶ و ۱۷ ماه مه، در جریان گردهمایی صوفیه، رهبران اروپایی اراده قاطع خویش برای ماندن در توافق هسته‌ای (آرزویی مودبانه اما توخالی)، بی‌آنکه حتی صحبتی از اعاده مسأله به سازمان جهانی تجارت به میان آورده شود، را اعلام کردند. تنها موضع‌گیری مشخص: به کار انداختن قانون بازداری (مصوبه سال ۱۹۹۶) که هدفش بی‌اثر کردن پیامدهای مجازات‌های فرامرزی آمریکایی است. ۱۱ مه، برونو لومر وزیر اقتصاد فرانسه پیشنهاد کرد که اتحادیه اروپا نهاد مستقلی برای سرمایه‌گذاری در ایران و جبران خسارت شرکت‌هایی که امکان دارد قربانی استقرار مجدد مجازات‌های ثانوی توسط ایالات متحده شوند، ایجاد کند. اما مسلم نیست که او بتواند هم‌تاهای اروپاییش را قانع کند و برای شرکت‌ها، مجموعه این اقدامات، در برابر تهدید از دست دادن بازار آمریکا چندان به حساب نمی‌آید. آقای ترامپ، از زمان انتخابش به‌عنوان رئیس‌جمهور، فاصله گرفتن از اروپا را رها نکرده است. نزدیکی او با حکومت‌های خودکامه و همسویی او با مواضع اسرائیل و اکثر شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس در رابطه با هر آن چیزی که به ایران مربوط می‌شود، احتمال یک رویارویی بزرگ با متحدانش در این سوی اقیانوس آتلانتیک را قابل پیش‌بینی می‌سازد. اما درس‌های تاریخ، خطرات یک جانبه‌گرایی آمریکایی را به خوبی نشان می‌دهند. بیش از بیست سال پیش، در سال ۱۹۹۷، سه مشاور دیپلماتیک نزدیک رئیس‌جمهوران جیمز کارتر، جورج بوش و ویلیام کلینتون، به ترتیب زبگنیف برژینسکی، برنت سکوکرافت و ریچارد مورفی هشدار می‌دادند که: «سیاست مجازات‌های یکجانبه آمریکا بر علیه ایران موثر نبوده و تلاش برای مجبور کردن دیگران برای پیروی از خط مشی ایالات متحده یک خطا بوده است. تهدیدهای فرامرزی تنش‌های نامطلوبی میان آمریکا و متحدان اصلی‌اش ایجاد کرده و نظم بین‌المللی مبادله آزاد، که ایالات متحده چندین دهه برای برقراری آن کوشیده است، را به خطر انداخته است.»

تحریم‌ها و تکرار تاریخ

تا چند ماه دیگر تحریم نفتی ایران آغاز می‌شود و کشورهای مختلف به منظور از دست ندادن بازار آمریکا و دوری از پرداخت جریمه‌های سنگین، همکاری با اقتصاد ایران را رها می‌کنند. آمریکا از عربستان سعودی خواسته است برای تامین نفت مورد نیاز دنیا بعد از حذف نفت ایران از بازار وارد عمل شود و از هم‌اکنون تولیدش را افزایش دهد. درخواستی که با مخالفت شدید ایران به‌خصوص در سازمان کشورهای صادرکننده نفت روبرو شد ولی به نظر می‌رسد تاریخ برای اقتصاد ایران تکرار می‌شود و ایران دوباره وارد روزهای سخت اقتصادی می‌شود. روزهایی که ناامیدی مانع از سرمایه‌گذاری‌های بزرگ به خصوص در بخش‌های تولیدی و صنعتی می‌شد و نرخ بالای تورم و بیکاری مردم را به تنگ آورده بود. سنی‌ان وضع مجدد تحریم‌ها علیه ایران و تلاش آمریکا برای مجبور کردن دنیا در اجرای این سیاست را به جنگ اقتصادی علیه ایران تعبیر کرده است. این رسانه مطرح آمریکایی نوشت: رهبران آمریکایی جنگی اقتصادی را با ایران شروع کرده‌اند تا از این طریق در عرصه اقتصادی و سیاسی دنیا قدرت‌نمایی کنند. به نظر نمی‌رسد کشورهای اروپایی و آسیایی تاب مقاومت در برابر آمریکا را داشته باشند و بتوانند از زیر بار فشارهای اقتصادی که عدم همراهی با آمریکا برای آنها به همراه دارد، برهند.

◆ تاریخ تکرار می‌شود

این فشاری است که قبلاً هم به اقتصاد ایران تحمیل شده است و در دوره قبل هم اقتصاد ایران تحت تاثیر این فشار با بحران‌های زیادی روبرو شد. ممانعت دنیا از خرید نفت ایران در شرایطی که ۸۰ درصد از درآمد دولتی ایران از درآمد فروش نفت است می‌تواند بحران‌های مالی زیادی را برای اقتصاد به همراه بیاورد. سایت میدل ایست مانیتور در گزارش اخیر خود نوشت: یکی از اصلی‌ترین مشکلاتی که وضع تحریم‌های تازه



کرده‌اند. در این سال‌ها آمریکا سهم زیادی از بودجه را پرداخت کرده است و به گفته رئیس‌جمهوری آمریکا این هزینه زیاد برای آمریکا مزایای چندانی برای این کشور نداشته است.

از طرف دیگر به دلیل پابندی ایران به توافق هسته‌ای در سال‌های اخیر، خارج شدن آمریکا از این توافق با مخالفت شمار زیادی از رهبران سیاسی و اقتصادی دنیا همراه شد. رهبران اروپایی بارها از آمریکا خواستند که به این توافق پایبند بماند و چین و روسیه هم از ابزارهای مختلف برای متقاعد کردن آمریکا استفاده کردند. حاصل این سیاست ایجاد دودستگی در میان رهبران اقتصادهای برتر دنیا بود.

◆ پایان این راه مشخص نیست

به هر حال مطالعه تاریخ اقتصاد ایران نشان می‌دهد که بدون شک وضع تحریم‌های اقتصادی فشار زیادی به اقتصاد ایران وارد می‌کند و ایران را با تنش‌ها و بحران‌های مالی روبرو می‌کند. تحریم نفتی باعث می‌شود تا منبع درآمد ایران کم شود و تحریم بانکی مانع از ورود منابع مالی ناشی از فروش نفت ایران به اقتصاد کشور خواهد شد. رشد تورم و بیکاری، کاهش ارزش پول ملی و رکود و بحران‌های مالی همگی از نتایج این سیاست است و هم ایران و هم شرکای این کشور را با تنش مالی روبرو خواهد کرد.

فولاد و آلومینیوم که اخیراً وضع کرده است، ابزاری برای مجبور کردن اروپا در حمایت از سیاست‌های آمریکا است. شبکه خبری سی‌ان‌بی‌سی در گزارش دیگری با سفیر آلمان در آمریکا مصاحبه کرد و به نقل از او نوشت که آمریکا تنها در صورتی حاضر است تعرفه واردات فولاد و آلومینیوم را به طور کامل برای شرکت‌های اروپایی لغو کند، که این کشورها در مورد مسأله ایران با آمریکا همراهی کنند. باید در نظر داشت که بعد از اعلام خبر وضع تعرفه واردات فولاد و آلومینیوم اروپایی به آمریکا هم برای دوره‌ای موقتی یعنی دوره‌ای که قرار بود مذاکراتی پیرامون این مسأله انجام شود، تعرفه‌ها اعمال نشد. این دوره در حال پایان است و آمریکا تهدید کرده است اگر اروپایی‌ها با این کشور در مورد مسأله توافق هسته‌ای ایران و تحریم‌های تازه علیه ایران همراهی نکنند، تعرفه‌ها اعمال خواهد شد.

بلومبرگ در گزارش اخیر خود نوشته است که آمریکا خواهان استفاده از این اهرم فشار روی دنیا برای همراه کردن آنها در مورد مسأله ایران و پرداخت هزینه‌های کشورها برای سازمان ناتو است. بسیاری از کشورهای عضو ناتو که از مزایای این سازمان استفاده می‌کنند در سال‌های اخیر سهمیه بودجه خود را به این سازمان نپرداخته‌اند یا کمتر از این میزان پرداخت

برای اقتصاد ایران ایجاد می‌کند، افزایش نرخ تورم است. البته پیش‌تر هم نرخ تورم در ایران بالا بوده است و بانک مرکزی ایران هم اخیراً نرخ تورم ماهانه این کشور را برابر با ۲۲/۲ درصد اعلام کرده بود ولی تصاعدی شدن نرخ افزایش قیمت‌ها در ایران در هفته‌های اخیر به اندازه‌ای است که می‌تواند بحران‌های زیادی ایجاد کند. بی‌ثباتی قیمت‌ها در بازار کالاهای صنعتی هم مشاهده می‌شود. این بی‌ثباتی به اندازه‌ای است که بسیاری از فروشگاه‌های خرده‌فروشی در ایران از فروش اجناس خود امتناع کرده‌اند تا فروش را تا زمانی که قیمت‌ها به ثبات برسد به تعویق انداخته‌اند. فروشگاه‌هایی که مایحتاج ضروری را می‌فروشند هم با سیاست فروش با قیمت بالا کار می‌کنند زیرا بر این باورند که در شرایط تورمی، احتمال خرید همان کالاها با قیمت روز قبل برای فروشگاه وجود ندارد و بهتر است که با بالاترین قیمت ممکن فروش صورت بگیرد.

◆ آیا تلاش برای حفظ برجام

به نتیجه می‌رسد؟

کشورهای اروپایی در تلاش هستند تا توافق هسته‌ای را حفظ کنند ولی به گفته مقامات این کشورها، حفظ این توافق کار سختی است. آمریکا از ابزارهای مختلفی برای همراه کردن اروپا با خود استفاده می‌کند. مثلاً نظام تعرفه‌های

آسیب‌پذیرترین‌ها از تحریم دوباره



تحلیل‌های اقتصادی نشان می‌دهد که تحریم‌های اقتصادی باعث بدتر شدن اوضاع اقتصادی مردم در ایران می‌شود. افزایش تورم، کاهش بیشتر ارزش ریال، سخت‌تر شدن واردات به خصوص واردات دارو و مایحتاج ضروری زندگی و در نهایت افزایش نرخ بیکاری از تبعات اقتصادی برهم خوردن این توافق است.

دولت ترامپ در نظر دارد که تمامی تحریم‌هایی که در جریان توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ برداشته شده بود را بازگرداند. اولین بخش از تحریم‌ها در اوایل ماه اوت سال جاری باز خواهد گشت و در این زمینه دولت ایران از دسترسی به دلار و معامله در بازار کالاهای صنعتی اساسی از قبیل فولاد و دیگر کالاهای صنعتی محروم می‌شود. تجربه نشان داده است که این تحریم بیشترین اثر منفی را روی طبقه کارگر و خانوارهای کم‌درآمد بر جای می‌گذارد. تحریم‌های اقتصادی، رکود اقتصادی، کاهش تولید در کارخانه‌ها و در نهایت اخراج کارگران برای کم شدن هزینه تولید همگی از پیامدهای موج اول تحریم‌های اقتصادی است.

البته خانوارهای ثروتمند هم با مشکل مواجه خواهند شد ولی به دلیل منابع مالی

این نشریه با مدیر عامل یکی از شرکت‌های ساختمانی مصاحبه کرد و نوشت: از زمانی که ترامپ از توافق هسته‌ای خارج شد و تهدید کرد که تحریم‌ها باز خواهد گشت، قیمت سنگ آهن و فرآورده‌های فولادی در ایران سه تا چهار برابر شد. دیگر نهادهایی که در بخش ساختمانی استفاده می‌شود هم هر روز گران‌تر می‌شود که نتیجه آن افزایش قیمت تمام شده ساختمان و ناتوانی مردم در خرید آن است. به دنبال این تحول، بازار مسکن در ایران شاهد رکود خواهد بود زیرا بخش زیادی از مردم توانایی مالی لازم برای خرید خانه را ندارند و حتی با پرداخت وام هم امکان معامله واحدهای مسکونی برای آنها وجود ندارد.

این نشریه با اشاره به این که افزایش هزینه‌های تولید و فعالیت‌های صنعتی باعث شد تا شرکت‌ها شماری از نیروهای خود را اخراج کنند نوشت: با وجود اینکه ایران با بحران نرخ بالای بیکاری روبه‌رو است، ولی با خارج شدن ترامپ از توافق این بحران بزرگ‌تر خواهد شد. هم اکنون هم شمار زیادی از شرکت‌ها برای باقی ماندن در این فضا اقدام به تعدیل نیرو و کاهش هزینه‌ها کردند و امیدوارند با این سیاست بتوانند این بحران را پشت سر بگذارند.

تاثیر خارج شدن آمریکا از توافق هسته‌ای و بازگشت تحریم‌های اقتصادی روی اقتصاد ایران غیرقابل اغماض است و حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت هم نمی‌توان از مشکلاتی که برای اقتصاد کشور و مردم غفلت کرد. اهمیت بازگشت تحریم‌های اقتصادی روی اقتصاد ایران به اندازه‌ای است که حتی این اثر قبل از اینکه ترامپ تحریم‌ها را بازگرداند و تنها در زمانی که تهدید با بازگشت تحریم‌ها کرده است، هم حس شده است. این تهدید باعث شده است شمار زیادی از شرکت‌های بزرگ و کوچک اروپایی که در ایران کار می‌کردند یا در آستانه آغاز همکاری با ایران بودند، به یکباره خروج از اقتصاد ایران را اعلام کنند. سیاستی که دیر یا زود می‌تواند کشور را کمبود سرمایه‌گذاری خارجی مواجه کند. لس‌آنجلس تایمز در گزارش اخیر خود در مورد اینکه کدام بخش از اقتصاد ایران بیشترین اثر منفی را از تحریم‌ها متحمل می‌شوند نوشت: صنایع داخلی، واحدهای تولیدی، بازار و در نهایت مردم که مصرف‌کننده نهایی هستند بالاترین اثر منفی را از این تحریم‌ها حس می‌کنند. تاثیر خروج ترامپ از توافق هسته‌ای روی صنایع ساختمانی از هم اکنون مشهود است.

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

که در اختیار دارند کمتر از خانوارهای فقیر با این طوفان همراه می‌شوند. این خانوارهای ثروتمند به دلیل پس‌اندازهای زیاد و منابع مالی مختلفی که در اختیار دارند بخشی از مایحتاج ضروری خود از قبیل داروها را از کشورهای دیگر تهیه می‌کنند و به این ترتیب کمترین آسیب را متحمل می‌شوند. در حالت کلی می‌توان گفت که این تحریم‌های اقتصادی باعث افزایش نابرابری اقتصادی در ایران می‌شود فاصله طبقات اقتصادی را بیشتر و بیشتر می‌کند. بالا گرفتن بحران‌های اقتصادی و نارضایتی مردم از شرایط زندگی ممکن است بستر را برای ما آرامی‌های اجتماعی فراهم کند. بنابراین با وجود اینکه مایک پومپئو وزیر خارجه آمریکا بارها اعلام کرده است که آمریکا از وضع این نظام تحریمی علیه کشور به دنبال رساندن منافع اقتصادی به مردم است، ولی واقعیت این است که اصلی‌ترین و بزرگترین آسیب ناشی از این تحریم‌ها را مردم متحمل می‌شوند.

اسفندیار باتمانقلیچ سردبیر نشریه بورس و بازار که وضعیت اقتصادی ایران را رصد می‌کند در نشریه خود نوشت: این تحریم‌ها بیشترین اثر منفی را روی مردم ایران دارد و آمریکا می‌داند که مردم بیشترین آسیب را از این تحریم‌ها متحمل می‌شوند. بنابراین هدف اصلی آمریکا تحمیل بیشترین فشار و آسیب اقتصادی به مردم است.

◆ هجوم مردم به بازار ارز

در شرایطی که نامنی در فضای اقتصادی ایران افزایش یافته است، بخش زیادی از مردم طبقه متوسط برای حفاظت از پس‌اندازهای خود اقدام به خارج کردن آنها از بانک‌ها و خرید دلار کردند. ارزش ریال ایران در ماه‌های اخیر بالغ بر ۴۰ درصد تنزل یافته است و هم‌اکنون رکورد پایین‌ترین ارزش در تاریخ ایران را دارد ولی مسأله به اینجا ختم نمی‌شود. بسیاری از تحلیلگران انتظار دارند که روند نزولی ارزش ریال ایران ادامه پیدا کند و این بحرانی بسیار جدی برای مردم است. از طرف دیگر خارج شدن پول‌ها از بانک‌ها و وارد شدن آنها به بازار ارز هم فشار بیشتری در جهت افزایش ارزش دلار در ایران وارد کرد. ضمن اینکه منابع مالی موجود در کشور برای چرخش در اقتصاد و انجام فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی و سرمایه‌گذاری را کم کرد که خود بحرانی دیگر ایجاد خواهد کرد. دولت برای مقابله با این سیاست اعلام کرد که حداکثر دلاری که افراد می‌توانند در خانه نگهداری کنند ۱۲ هزار دلار است و

اگر فردی بیش از این مبلغ داشته باشد باید آن را در حساب‌های ارزی بانکی نگهداری کند. اما شواهد نشان می‌دهد که مردم با این سیاست همراه نشده‌اند و میلیون‌ها دلار در منازل ایرانی‌ها نگهداری می‌شود.

علی حسینی، یک گل‌فروش ۲۷ ساله تهرانی به لس‌آنجلس تایمز گفته است: من به نصیحت عمومی توجه کردم و تمامی پس‌اندازم را به دلار تبدیل کردم. او بیان کرد که پس‌اندازش هم اکنون ۲۰ هزار دلار است که آن را در خانه نگهداری می‌کند. این گل‌فروش جوان از عمویش که یک فعال بازار مسکن است نقل کرده است که افراد زیادی در جریان بحران‌های اقتصادی قبلی در ملک سرمایه‌گذاری کرده بودند و به دلیل عدم نقدشوندگی با بحران‌های مالی زیادی مواجه شدند. از نظر او به تدریج قیمت مسکن در ایران به سمتی می‌رود که بسیاری از مردم حتی برای اجاره هم با مشکل روبرو می‌شوند چه برسد به خرید خانه.

◆ بازار سیاه دلار

با وجود اینکه دولت قیمت هر دلار آمریکا را ۴۲ هزار و ۵۰۰ ریال اعلام کرده است اما در بازار سیاه متوسط قیمت هر دلار بالغ بر ۶۵ هزار ریال است. تعطیلی صرافی‌ها باعث شدت تا این بازار سیاه بزرگ‌تر شود و توجه متقاضیان به این بازار بیشتر شود. از طرف دیگر نظارت دولت بر عملکرد آنها هم سخت‌تر شده است زیرا معاملات در فضایی غیرقابل کنترل انجام می‌شود.

دولت ایران اعلام کرده است که نگران این وضعیت نیست زیرا قبلاً با فشارهای مالی بزرگتری از طرف غرب روبرو شده بود و در آن موقعیت هم توانست با موفقیت عمل کند. از طرف دیگر ایران امیدوار است که بتواند نفت خود را به خریداران آسیایی بفروشد که در این صورت دولت می‌تواند به کارش ادامه دهد و دستمزد نیروهایش را تأمین کند. آنها بر این باورند تا آن زمان که بتوانند دو میلیون بشکه در روز نفت به شرکای آسیایی خود صادر کنند می‌توانند زیر فشار تحریم‌ها دوام بیاورند. اما باید در نظر داشت که ایران با کشورهای اروپایی رابطه اقتصادی بسیار زیادی دارد و حذف شدن این رابطه بحران‌های زیادی را برای ایران به همراه خواهد آورد. ایران مانند هر کشور دیگری در دنیا نمی‌تواند به طور مستقل و بدون تعامل اقتصادی با غرب کار کند و حتی اگر در دوره‌ای تحت فشارهای داخلی یا بین‌المللی روابطش را محدود کند ولی باز هم باید برای بازسازی این

رابطه و نزدیک شدن به جامعه جهانی گام بردارد. این مسأله ضروری است و اهمیت زیادی برای اقتصاد ایران دارد و می‌تواند تضمین‌کننده رشد و توسعه اقتصاد ثروتمند و نفت‌خیز ایران باشد.

برخی بر این باورند که این تحریم‌ها می‌تواند به برخی از شرکت‌ها کمک کند تا بیش از پیش درآمد داشته باشند. شرکت‌هایی که راه دور زدن تحریم‌ها را پیدا می‌کنند و علیرغم بحران‌های مالی می‌توانند منابع مالی زیادی را وارد ایران کنند و به دولت در این دوران سخت کمک کنند. اما وضعیت طبقه متوسط و پایین اقتصادی بدون شک هر روز بدتر از قبل می‌شود. مردمی که برای تأمین نیازهای روزانه خود به دستمزد ماهانه وابسته هستند، در صورت عدم دریافت این دستمزد یا بیکار شدن روزهای سختی را در پیش خواهند داشت.

لس‌آنجلس تایمز در پایان این گزارش به شرایط امروز اقتصاد ایران اشاره کرد و نوشت: رشد تورم در ایران به خصوص افزایش تورم مواد غذایی باعث فقیرتر شدن مردم شده است. از طرف دیگر دلاری شدن اقتصاد هم بحران دیگری است که ایران را دچار کرده است. مردم میلیون‌ها دلار خریداری کردند و آن را در خانه‌های خود نگهداری کردند. این یعنی خارج شدن بخش زیادی از سرمایه‌های ریالی از سیستم مالی و سرمایه‌های دلاری از نظام اقتصادی کشور که هر دو بسیار آسیب رسان است. به نظر می‌رسد در این فضای سخت اقتصادی، افزایش اختلاف طبقاتی بیش از پیش مشاهده خواهد شد. افزایش شمار فروشگاه‌ها و مراکز خرید که برای ثروتمندان طراحی و ساخته می‌شود از بزرگ‌ترین نمودهای این تحول اقتصادی خواهد بود. ولی طبقه کارگر و آسیب‌پذیر ایران روزهای سختی را پیش خواهند داشت. افزایش موج بیکاری و کاهش قدرت خرید دستمزدهای آنها اولین و اصلی‌ترین بحران است. فقیرتر شدن فقرا و کوچک شدن طبقه متوسط اقتصادی در ایران هم بحران دیگری است که در آینده نزدیک و به دنبال بازگشت تحریم‌های اقتصادی شاهد آن خواهیم بود. در این شرایط تنها راه ایران برای دوری جستن از این شرایط سخت اقتصادی، همکاری با اروپا و باقی ماندن در توافق است. تلاش برای کمتر شدن فشار تحریم‌ها از طرق حفظ رابطه اقتصادی ایران با اروپا و آسیا ابزاری است که دولت در اختیار دارد و باید از این ابزار در این دوره سخت اقتصادی به بهترین شکل استفاده کند.

پیامدهای تحریم دوباره در بلندمدت



این کشور رویکرد سختگیرانه‌تری در مقابل این توافق داشتند. بنابراین با وجود اینکه در ظاهر توافق هسته‌ای ایران و غرب موانع قانونی را برای همکاری شرکت‌های اروپایی و آمریکایی با ایران را از بین برده بود ولی در عمل شرکت‌های بزرگ و مهم برای آغاز همکاری با ایران منتظر رئیس‌جمهوری تازه آمریکا و رویکرد او ماندند. به همین دلیل بود که اجرایی شدن توافق هسته‌ای گشایشی به اندازه انتظار در اقتصاد ایران ایجاد نکرد.

بعد از انتخاب ترامپ در آمریکا و در شرایطی که هنوز بخش زیادی از موانع بانکی برای همکاری با ایران وجود داشت، بانک‌های بزرگ اروپایی بازمهم از همکاری با ایران سرباز زدند و شرکت‌های بزرگ صنعتی هم در مورد آغاز همکاری با ایران تردید نشان دادند. به همین دلیل ایران نتوانست از مزایای اقتصادی این توافق برخوردار شود. حتی قبل از اینکه ترامپ رسماً از این توافق خارج شود هم ایران مزیتی اقتصادی از این توافق را بدست نیاورد.

◆ اثرات مثبت توافق

اما نمی‌توان از اثرات مثبت ناشی از حذف محدودیت صادرات نفت غفلت کرد. با اجرایی شدن توافق هسته‌ای صادرات نفت ایران دو برابر شد که این مسأله به ایران کمک کرد تا بازار ارز را با ثبات نگه

توافق و میزان اثر بخشی تلاش‌های آنها در حمایت از این توافق هسته‌ای دارد. این تحریم‌ها در دوره اول هم اقتصاد ایران را با چالش‌های زیادی روبرو کرد ولی این بار به دلیل تزلزل بیشتر اقتصاد ایران، افت ارزش پول در ایران و بحران‌های مالی زیادی که در کشور وجود دارد، اثراتی به مراتب بیش از قبل خواهد داشت و به همین دلیل ادامه مذاکرات برای حصول توافقی که باعث عدم تصویب و اجرای تحریم‌های تازه شود یک امر ضروری است.

البته باید پذیرفت که از زمان اجرایی شدن توافق هسته‌ای ایران تاکنون، هم بخش زیادی از تحریم‌های اقتصادی علیه ایران برداشته نشده است و تنها تاثیر مثبت این توافق را می‌توان به حذف تحریم نفتی و اجازه فروش نفت ایران به دیگر کشورها و دریافت پول آن از سیستم بانکی دانست. به همین دلیل است که تاثیر توافقی که در نوامبر سال ۲۰۱۵ میلادی امضا شد روی اقتصاد ایران بسیار کم بود و اعتراض مردم و مقامات ایران را به همراه داشت. اما دلیل این مسأله چیست؟ چرا ایران نتوانست از این توافق حداکثر نتیجه را بدست آورد؟

این توافق در نوامبر سال ۲۰۱۵ امضا شد و یک سال بعد اجرایی شد. به تعبیر دقیق‌تر، این توافق در زمانی اجرایی شد که رقابت‌های کاندیدهای ریاست جمهوری آمریکا آغاز شده بود و تمامی کاندیدهای

تصمیم دونالد ترامپ برای خارج شدن از توافق هسته‌ای ایران، تنها پیامدهای سیاسی و امنیتی در منطقه ندارد بلکه مهم‌ترین و اولین تاثیر را روی اقتصاد ایران و اقتصاد کشورهای طرف تجارت و همکاری اقتصادی با ایران به جای می‌گذارد. دولت آمریکا هم بارها گفته است که با استفاده از ابزار تحریم‌های اقتصادی قصد همراه کردن ایران با خود را دارد و از این ابزار در مورد کشورهای دیگر دنیا هم استفاده کرده است. فشار تحریم‌های اقتصادی می‌تواند باعث فلج شدن اقتصاد ایران شود، بیکاری را افزایش دهد و تورم را به سطح بالا برساند. از بین رفتن بخش زیادی از طبقه متوسط که سازنده نیروی کار ماهر و کارآمد در کشور هستند و قشر فرهیخته و روشنفکر را در خود جای داده‌اند از دیگر تبعات این فشار اقتصادی است. از طرف دیگر بر هم خوردن ثبات و امنیت در خاورمیانه، افزایش تنش در این منطقه و بحران‌های انسانی ناشی از آن هم می‌تواند جهان را چالش‌های بزرگی روبرو کند.

نشریه conversation که یکی از نشریات مطرح بریتانیایی است در پاسخ به این سوال که اثر بازگشت تحریم اقتصادی غرب روی اقتصاد ایران چه خواهد بود، نوشت: بازگشت تحریم‌های اقتصادی فشار زیادی به اقتصاد ایران وارد می‌کند ولی بزرگی این فشار اقتصادی بستگی به پاسخ اروپا به خصوص سه کشور فرانسه و بریتانیا و آلمان به خارج شدن ترامپ از

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

دارد. در نتیجه افزایش درآمد نفتی ایران بود که این کشور توانست فرصت‌های شغلی تازه‌ای ایجاد کند و مهم‌تر اینکه حس امیدواری و خوش‌بینی در مورد آینده اقتصاد ایران ایجاد کرد و این موج مثبت باعث شد تا مردم پروژه‌های سرمایه‌گذاری بیشتری را در کشور اجرا کنند. اما دیری نپایید که اوضاع تغییر کرد و فضای تردید و ناامنی اقتصادی بازم بر اقتصاد ایران سایه افکند و باعث شد تا انتظار جای تلاش و کوشش برای اجرای پروژه‌های اقتصادی را بگیرد. خروج آمریکا از این توافق باعث شده است تا تمامی اثرات مثبت اقتصادی ایجاد شده، به تدریج رنگ ببازد و حتی توافقی‌های حاصل شده هم رنگ ببازد.

◆ اگر اروپا در توافق بماند

هم‌اکنون تصمیم و توان اجرایی اروپا در حفظ توافق هسته‌ای نقش بسیار مهمی دارد. اگر اروپا بتواند در توافق هسته‌ای بماند و از ایران حمایت کند، تاثیر تحریم‌های تازه آمریکا علیه اقتصاد ایران کمرنگ می‌شود ولی از نقطه نظر اقتصادی انتخاب ایران در مقابل بازار آمریکا برای اروپا منطقی نیست زیرا آمریکا بازار بسیار بزرگی و اقتصادی بسیار توسعه یافته دارد که اغلب شرکت‌های اروپایی با این کشور کار می‌کنند. به همین دلیل برای اروپا دشوار است که از این بازار چشم‌پوشی کند.

از طرف دیگر خارج شدن اروپا از توافق هسته‌ای یا بر هم خوردن توافق هسته‌ای زبان اقتصادی زیادی به اروپا می‌رساند زیرا شرکت‌های اروپایی در سال‌های اخیر پروژه‌های اقتصادی مختلفی را با ایران آغاز کرده بودند. از طرف دیگر برهم خوردن این توافق احتمال بالا گرفتن تنش را در خاورمیانه افزایش می‌دهد و ممکن است تهدید امنیتی بزرگی در منطقه ایجاد کند و این مسأله برای اروپا که در همسایگی خاورمیانه زندگی می‌کند بسیار خطر آفرین است. از طرف دیگر ترامپ با خارج شدن از توافق در واقع به نظر هم‌پیمانان اروپایی خود بی‌اعتنایی کرده است زیرا اروپایی‌ها تلاش کردند تا آمریکا را متقاعد کنند که باقی ماندن در توافق بهتر از خروج از آن است. بنابراین بعید نیست که اروپا با وجود هزینه‌های زیادی که باقی ماندن در توافق برایش دارد، باز هم برای حفظ این توافق تلاش کند و از آن حمایت کند.

اگر اروپایی‌ها در کنار چین و روسیه تصمیم به نادیده گرفتن آمریکا و تصمیم این کشور در خروج از توافق هسته‌ای

بگیرند، یک روش غیر دلاری برای پرداخت قیمت نفت ایران و حمایت از شرکت‌های اروپایی فعال و همکار در ایران مورد نیاز است. در این شرایط ایران می‌تواند به پول نفتش دسترسی پیدا کند و صنایع مهمی مانند صنعت پتروشیمی و صنعت خودروسازی می‌توانند به کارشان ادامه دهند و همچنان سودآوری داشته‌اند.

اما حتی در این شرایط، شرکت‌های خصوصی اروپایی وارد بازار ایران نخواهند شد زیرا حتی در این شرایط هم ایران در میان کشورهای قرار دارد که ریسک سرمایه‌گذاری در آن بسیار بالا است. اما با وجود این سازو کار حمایتی، شرکت‌های اروپایی که هم‌اکنون در ایران کار می‌کنند، مجبور به خروج از کشور نخواهند بود. این مسأله می‌تواند یک فضای مطمئن‌تری را در اقتصاد ایران ایجاد کند و مانع از خروج سرمایه‌های ایرانی از کشور شود. از طرف دیگر، وجود این فضای نسبتاً امن موجب می‌شود تا شرکت‌های کوچک و متوسط بخش خصوصی با اعتماد بیشتری به فعالیت در اقتصاد بپردازند.

◆ اگر اروپا در توافق نماند

اما این سکه دو رو دارد. به این معنا که اگر اروپا در توافق نماند یا نتواند منافعی که مد نظر ایران است را به این کشور برساند، توافق هسته‌ای عملاً از بین خواهد رفت. توافقی که برای حصول آن بالغ بر یک دهه زمان صرف شد و گروه‌های مختلفی از کشورهای حاضر در توافق ساعت‌ها و روزها باهم مذاکره کردند.

با بر هم خوردن توافق هسته‌ای اوضاع اقتصادی ایران به وضعیتی که در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ داشت باز می‌گردد. زیان کلان ناشی از حذف درآمدهای نفتی باعث می‌شود تا ارزش ریال ایران با سرعت زیادی تنزل یابد. ریالی که به دلیل بی‌ثباتی‌های ناشی از تصمیم ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای و اعلام زمان بندی برای بازگشت تحریم‌ها با سرعت شاهد تنزل ارزش خود بود و به نظر می‌رسد این بار افولی بسیار بزرگ در انتظار این واحد پولی است.

افت ارزش پول ایران، در کنار بحران‌های اقتصادی ناشی از تحریم‌ها زمینه را برای افزایش نرخ تورم و کاهش نرخ رشد اقتصادی در ایران فراهم می‌کند. برای شرکت‌های ایرانی، افزایش تورم به معنای افزایش هزینه‌های اجرایی تولید است به‌خصوص برای شرکت‌هایی که برای تامین نهاده‌های تولید خود به بازارهای خارجی و واردات وابسته بودند.

در صورتی که این تحریم‌های اقتصادی علیه ایران وضع شود و بخش خصوصی بیش از پیش قدرت عمل خود را از دست بدهد، نیاز به حضور دولت در فعالیت‌های اقتصادی بیش از پیش می‌شود. حضور بیشتر دولت در فعالیت‌های اقتصادی است که باعث می‌شود تا سرعت افزایش قیمت‌ها مهار شود و دولت کنترل بیشتری روی بازار سرمایه داشته باشد.

البته هم‌اکنون هم دولت ایران به دلیل پیش‌بینی بازگشت تحریم‌ها و تاثیر زیاد آنها روی اقتصاد ایران، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را برای کنترل بازار دارایی و سرمایه در پیش گرفته است. این سیاست در شرایطی که احتمال کاهش صادرات نفت و کاهش درآمد نفتی بسیار زیاد است، سیاست معقولی به نظر می‌رسد. اگرچه فشار زیادی به اقتصاد کشور وارد می‌کند.

اما در این فضای فشرده مالی یعنی در فضایی که دولت روی بازار سرمایه و دارایی کنترل زیادی دارد و نظام مالی بین‌المللی هم با ایران همکاری نمی‌کند، انگیزه لازم برای ایجاد بازار سیاه و قاچاق در کشور فراهم می‌شود و منفعت اصلی آن را افراد و شرکت‌هایی می‌برند که در بخش پولشویی در ایران و کشورهای همسایه کار می‌کنند. ایجاد این شرکت‌ها در سال‌های بحران و تحریم اقتصادی پیش‌بینی می‌شود.

در بلندمدت هم، تحریم‌های اقتصادی باعث می‌شود تا اقتصاد ایران بیش از قبل به بخش دولتی و منابع مالی دولتی وابسته شود. تحریم‌ها باعث تضعیف بخش خصوصی در ایران می‌شود و شرکت‌های کوچک و متوسط بخش خصوصی نمی‌توانند در مقابل فشار مالی ناشی از افزایش هزینه‌های تولید و افزایش هزینه‌های اجرایی دوام بیاورند. بزرگ شدن دولت و افزایش حضور دولت در فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند به معنای کاهش راندمان فعالیت‌های اقتصادی در کشور باشد.

حذف شدن این شرکت‌های خصوصی از چرخه فعالیت اقتصادی در ایران که به معنای افزایش نرخ بیکاری در کشور است می‌تواند بحران مالی، اقتصادی و اجتماعی را در کشور بیش از پیش کند و ایران به سوی تنش‌های داخلی هدایت کند. کوچک شدن طبقه متوسط اقتصادی و بزرگ شدن طبقه پایین اقتصادی هم از دیگر پیامدهای تحریم‌های اقتصادی برای دوره طولانی است و با افزایش شمار فقرا در جامعه دیدگاه‌های پوپولیستی بیش از قبل طرفدار پیدا خواهد کرد و ساختار دولتی هم در ایران تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

یک بام و دو هوای فرانسه در حمایت از توافق هسته‌ای

تحریم ایران توسط آمریکا بعد از خروج این کشور از توافق هسته‌ای یکی از مهم‌ترین مباحث رسانه‌های غربی است. سایت اوپل پرایس در گزارش اخیر خود در مورد احتمال دور زدن تحریم توسط شرکت‌های فعال در ایران نوشت: به نظر می‌رسد این بار امکان دور زدن تحریم‌ها وجود نداشته باشد زیرا ترامپ در مسأله تحریم‌ها بسیار سختگیر است و هر شرکت و کشوری که قصد همکاری با ایران داشته باشد را مشمول تحریم‌ها خواهد کرد. این وبسایت مصاحبه‌ای با یان تیلور مدیر ارشد اجرایی ویتول که یکی از شرکت‌های نفتی اروپایی است، انجام داد و از او این سوال را پرسید که تحریم‌های تازه آمریکا چه تاثیری روی پروژه‌های نفتی ایرانی که توسط شرکت‌های خارجی اجرا می‌شود خواهد داشت. وی در پاسخ به این سوال گفت: از نظر من بخش زیادی از پروژه‌ها تعطیل می‌شود زیرا دور زدن تحریم‌ها توسط شرکت‌های غربی به نظر غیرممکن می‌رسد. رئیس‌جمهوری آمریکا از تمامی ابزارها و سیاست‌هایی که در اختیار دارد برای اعمال فشار روی شرکت‌های اروپایی استفاده می‌کند. آمریکا می‌داند کلید موفقیت این کشور در تحریم ایران، تحریم صنعت نفت است و به همین دلیل در جهت تحقق این هدف حرکت می‌کند. وی ادامه داد: با وجود اینکه قرار است تحریم‌های نفتی از انتهای سال جاری اجرا شود ولی شرکت‌های بزرگ نفتی فعال در ایران خیر از خروج خود از اقتصاد ایران دادند. مثلاً شرکت نفتی توتال فرانسه در اواسط ماه می اعلام کرد تنها در صورتی به کار در حوزه نفتی پارس جنوبی ادامه می‌دهد که مشمول تحریم‌های آمریکا نشود. این شرکت در روزهای اخیر اعلام کرد که بعید است شامل

تحریم‌های آمریکا نشود و به همین دلیل سهمش در پارس جنوبی را واگذار خواهد کرد. شرکت توتال پروژه‌های زیادی در آمریکا دارد و از دست دادن بازار آمریکا هزینه زیادی برای این شرکت به همراه می‌آورد. بنابراین نه تنها توتال بلکه دیگر شرکت‌های اروپایی فعال در ایران هم تنها در صورتی در بازار ایران باقی می‌مانند که اروپا سازوکاری برای حمایت از آنها ایجاد کند. شرکت‌های بویینگ و ایرباس هم تحت تاثیر این سیاست تازه آمریکا با شرایط تازه‌ای مواجه شده‌اند. استیون مانچین وزیر خزانه‌داری آمریکا اعلام کرده است که پروانه همکاری این دو شرکت با ایران ابطال شده است که این کار هزینه‌ای معادل ۴۰ میلیارد دلار به این دو شرکت تحمیل خواهد کرد. خروج شماری از شرکت‌های بیمه و انتظار شماری دیگری برای مشاهده عملکرد اروپا در مقابل این تحریم‌ها مسأله دیگری است که در روزهای اخیر مشاهده شده است. یان تیلور در این زمینه می‌گوید: همه منتظر عکس‌العمل اروپا هستند تا ببینند آیا قادر به حفظ این توافق هسته‌ای و ایجاد فضایی برای کار شرکت‌های اروپایی و آسیایی با ایران هستند یا خیر. همه خاطره تحریم‌های اقتصادی قبلی را به یاد دارند و هیچ شرکتی نمی‌خواهد در وضعیتی که قبلاً داشت، دچار شود. شاید به همین دلیل بود که بسیاری از شرکت‌های بزرگ اروپایی حتی بعد از برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران اقدام به همکاری با ایران نکردند. همه نگران احتمال تحریم‌های مجدد از طرف آمریکا و متحمل شدن هزینه‌های کلان بودند. در ظاهر مقامات اروپایی تلاش می‌کنند تا این توافق را حفظ کنند. معاون رئیس‌جمهور کشور فرانسه در یک سخنرانی اعلام کرد

حفظ توافق هسته‌ای برای اروپا به معنای دفاع از استقلال منطقه یورو در مقابل سیاست‌های آمریکا است. ما باید نشان دهیم که برای اجرای سیاست‌های اقتصادی به هیچ کشوری وابسته نیستیم و تنها خودمان هستیم که بر مبنای مصالح کشورهای عضو اتحادیه تصمیم‌گیری می‌کنیم. به همین دلیل بود که اظهارات مقامات اروپایی علیه سیاست اخیر آمریکا بسیار تند بود و آنها تمامی تلاش خود برای حفظ این توافق را انجام داده‌اند. ولی سوال اصلی اینجاست که دولت‌های اروپایی تا کجا می‌توانند روی این وضعیت اثرگذار باشند؟ آیا دولت‌ها می‌توانند از ابزارهای سیاستی و قانون‌هایی استفاده کنند که شرکت‌های اروپایی را از زیر فشار تحریم‌های آمریکا خارج کند یا آمریکا از ابزارهای خود برای تحقق اهدافش بهره خواهد گرفت؟ سایت اوپل پرایس به نقل از امانویل مکرون نوشت: اروپا در صدد است تا توافق هسته‌ای ایران را حفظ کند ولی دولت‌های اروپایی نمی‌توانند به شرکت‌های بزرگ و کوچک این منطقه بگویند در ایران سرمایه‌گذاری کند. زیرا این شرکت‌ها اغلب خصوصی هستند و بر مبنای منافع خود تصمیم‌گیری می‌کنند. سایت اوپل پرایس این نظر امانویل مکرون را نشانه‌ای سرد برای ارزیابی کرد. این سایت نوشت: به نظر می‌رسد فرانسه نمی‌خواهد از توافق رسماً خارج شود ولی برای باقی ماندن در توافق هم هزینه‌ای نمی‌پردازد. رئیس‌جمهوری فرانسه رسماً اعلام کرد که شرکت‌های این کشور در بازاری کار می‌کنند که سود بیشتری برای آنها داشته باشد و در مقایسه بین بازار ایران و آمریکا، بدون شک بازار آمریکا بزرگ‌تر است و سود بیشتری را نصیب شرکت‌ها خواهد کرد. بنابراین انتظار انتخاب بازار ایران در رقابت با آمریکا برای شرکت‌های فرانسوی، انتظاری غیرقابل تحقق است. اما چند روز از این مصاحبه مکرون نگذشته بود که خبرگزاری کشور فرانسه اعلام کرد، احتمال خروج فرانسه از توافق هسته‌ای ایران و تلاش برای تحصیل توافقی تازه و جامع با ایران وجود دارد. این نقطه آغاز دو دستگی در سیاست‌های کشورهای اروپایی در مواجهه با توافق هسته‌ای ایران بود. توافقی که تمامی کشورهای اروپایی از آن به عنوان بهترین گزینه برای کنترل مسأله هسته‌ای ایران نام برده بودند و برای رسیدن به این نقطه ۱۲ سال مذاکره فشرده را تجربه کردند.



- یادداشت
- گفت‌وگوی ماه
- گزارش بهار ۹۷
- انتخاب سردبیر
- بازگشت کابوس
- نا برجام
- دنیای آزاد
- نهان‌خانه ارزی
- تجارت
- صندوق توسعه
- اقتصاد رفتاری
- مقاله اساسی

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نابرجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



راهبرد ترامپ برای نبرد با ایران

گروه بین‌الملل |

تصمیم جنجال برانگیز ترامپ در رابطه با توافق هسته‌ای ایران، نگرانی‌ها را از هر سو نسبت به تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه بیشتر کرده است. در این بین قدرت‌های اروپایی بیش از روسیه و چین نگران از دامنه‌دار شدن فضای تحریمی و خشونت میان تهران و واشنگتن هستند. رهبران اروپایی با عطف به تجربه دوران جرج بوش از تکرار سناریوی عراق بسیار در هراس‌اند. ایران کشوری به مراتب بزرگ‌تر با جمعیت زیاد و جغرافیای مهم و استراتژیک

است. از این منظر بروز هرگونه درگیری میان ایران و آمریکا عواقب و پیامدی بسیار ویرانگرتری از عراق نسبت به منطقه و نظام بین‌الملل خواهد داشت. با این حال این خوش‌بینی کماکان در میان بلندپایگان بروکسل وجود دارد که راهی برای نجات بحران پیش آمده هسته‌ای ایران پیدا شود و تجربه مذاکره آمریکا با کره شمالی این بارقه امید را در میان اروپایی‌ها ایجاد کرده که بتوانند موافقت و رضایت ترامپ را نسبت به گفت‌وگوهای هسته‌ای با ایران جلب کنند. ترامپ نشان داده که خیلی سریع دست به تصمیمات عجیب و غریب می‌زند. اگر تا دیروز در رابطه با کره شمالی با ابزار سلاح و فشنگ سخن می‌گفت، امروزه از موضعی نسبتاً نرم‌تر حرف می‌زند و صحبت از گشوده شدن باب تجارت و توسعه اقتصادی است. به نظر می‌رسد وضعیت ایران به چند جهت متفاوت از کره شمالی است. با عطف به خصومت‌های ایدئولوژیک میان طرفین، بسیاری بر این باورند که رویکرد هسته‌ای ترامپ هدفی جز تغییر رژیم ایران را جست و جو نمی‌کند.

ادامه در صفحه ۴۲

ادامه از صفحه ۴۱

در این خصوص راهیابی جان بولتون به تیم مشاوره‌ای ترامپ این گمانه‌زنی را بیشتر و بیشتر کرده است. بولتون که چهره‌های شناخته‌شده در محافل نومحافظه کار آمریکاست، سابقه دیرینه دشمنی با نظام جمهوری اسلامی ایران دارد و همواره بر ضرورت تغییر رژیم در ایران تاکید کرده است. بولتون طی اظهاراتی اعلام کرده که رفتار و اقدامات ایران جزء با تغییر سیستم در ایران عوض نمی‌شود. هم‌راستا با اظهارات بولتون، رودی جولیانی مشاور و وکیل ترامپ هم اعلام کرده که ترامپ در اندیشه تغییر سیستم در ایران است. این دسته از مشاوران ترامپ برای تایید دیدگاه‌هایشان بر این باورند که حتی باراک اوباما رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا نیز در پی تغییر نظام در ایران و تلاش‌های وی حاکی از تلاش برای تضعیف جریان سنتی محافظه‌کار در ایران بود. اوباما طی مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۵ گفته بود که در ایران گروه‌های راست و اصولگرا مخالف آمریکا هستند. این گروه‌ها با حضور در هسته قدرت ایران، تصمیم‌گیر اصلی سیاست‌های منطقه‌ای ایران هستند. در برابر طیف میانه‌روها خواستار تعامل با جامعه جهانی هستند. امضای توافق هسته‌ای باعث افزایش چانه‌زنی این طیف در برابر کاهش اختیارات جریان رقیب‌شان در ایران خواهد شد. رابرت گیتسش وزیر دفاع وقت آمریکا نیز با تایید سخنان اوباما گفته بود که هدف توافق هسته‌ای وارد شدن ایران در شبکه اقتصاد و سیاست جهانی است و اینکه ایران نقش مسئولانه در تامین صلح و ثبات منطقه‌ای برعهده گیرد. ایران از اصول انقلابی خود دست کشیده و وارد تعامل با سایر قدرت‌ها شود. بولتون و جولیانی با استناد به سخنان اوباما و گیتس این طور نتیجه‌گیری می‌کنند که هدف اصلی اوباما هم از امضای توافق با ایران تضعیف گروه‌های محافظه‌کار در ایران بود. بدین‌رو تفاوت ماهوی میان رویکرد ترامپ با اوباما بر سر ایران وجود ندارد. تفاوت در روش‌ها و رویکردهاست. تیم ترامپ نسبت به اوباما رویه خشن‌تر و تندتری دارند و آشکارا حوزه‌های اختلافی‌شان با ایران را اعلام می‌کنند. مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا در اظهاراتی در بنیاد هریتیج لیست بلندپایه‌ای از حوزه اختلافی ایران و آمریکا را اعلام کرده است.

این موارد عموماً مربوط به مسائل منطقه‌ای ایران است. حضور ایران در سوریه، حمایت از جریان مقاومت از جمله موارد اختلاف‌زای میان تهران و واشنگتن است. آنچه که در این بین معنادار است اینکه تیم جدید سیاسی آمریکا در حال ربط و خط دادن نفوذ منطقه‌ای ایران با موضوع برجام است. این امر نشانگر این است که آمریکا، همچنان با نظام جمهوری اسلامی ایران و قدرت منطقه‌ای ایران سر سازگاری ندارد و ایران را به عنوان کشوری که در راستای منافع ژئوپلیتیکی‌اش نیست؛ در نظر می‌گیرد. با عطف به این امر بایستی انتظار داشت که ترامپ و یاران سیاسی‌اش چهره دشمنانه‌شان را نسبت به کشورمان در در طی ماه‌ها و سال‌های آتی بیشتر نمایان کنند.

نگاه عربستان به توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱

چالش موازنه

نگاه عربستان سعودی به توان هسته‌ای ایران همواره مبتنی بر دو عنصر تهدید و نگرانی بوده است. چه زمانی که ایران در مسیر هسته‌ای

کامران کرمی
پژوهشگر مهمان مرکز
مطالعات خاورمیانه



شدن گام بر می‌داشت و ریاض این فرآیند را در چارچوب بهم خوردن موازنه و تهدید وجودی برای خود می‌دید و چه زمانی که توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ شکل گرفت و از جنبه تهدیدآمیز آن کاسته شد، اما همچنان عربستان نگران از ایران بهره‌مند از توان هسته‌ای در یک افق ده ساله بود که همزمان در مسیر همکاری‌های هسته‌ای با قدرت‌های بزرگ نیز گام برمی‌داشت.

این دو فرآیند همزمان باعث شکل‌دهی به ادراک عربستان سعودی از برنامه هسته‌ای ایران شد که خروجی آن برای مقامات سعودی، بهم خوردن موازنه قوا، ایجاد تهدید و برتری یافتن رقیب در محیط عملیاتی بود. از این زاویه روشن بود که توان عربستان مصروف به خنثی‌سازی این تهدید و یا دست‌کم، تقلیل دادن اثرات تهدیدآمیز آن خواهد شد. در این میان برخی از کارشناسان این استدلال را مطرح می‌کردند که به مرور و با کاهش عدم قطعیت در توان هسته‌ای ایران در چارچوب فرآیند راستی‌آزمایی، ریاض نیز از این روند استقبال کرده و جنبه تهدیدآمیز جای خود را به نگرانی ولی قابل حل می‌دهد. اما سه سال پس از توافق هسته‌ای جولای ۲۰۱۵ در وین، امروز می‌توان گفت این استدلال قدرت پیش‌بینی خود را از دست داده است، چرا که نمی‌توان توافق هسته‌ای و توانمندی هسته‌ای تهران را جدا از رقابت ایران و عربستان سعودی دانست و آن را صرفاً در چارچوب ابعاد فنی آن مورد تحلیل و تبیین قرار داد، بلکه ابعاد فرامتن یعنی مسائل سیاسی و اقتصادی که به گستره رقابت تهران و ریاض شکل می‌دهد، عناصر مهم‌تری در شکل‌دهی به ادراک متغیر عربستان سعودی از فرآیندهای در حال وقوع داشته و دارد.

در این چارچوب و برای تبیین دقیق‌تر کنش عربستان نسبت به توافق هسته‌ای باید این دو متغیر سیاسی-امنیتی و اقتصادی را مورد تبیین قرار داد تا رویکرد ریاض نسبت به برهم زدن برجام صورت دقیق‌تری پیدا کند:

♦ سیاسی-امنیتی

شاید اصلی‌ترین پیشران در شکل‌دهی به ادراک تهدید عربستان سعودی از برنامه هسته‌ای ایران به فاکتورهای سیاسی-امنیتی برمی‌گردد. از آنجا که در محیط خاورمیانه، امنیت کالای کمیاب است و دستیابی به آن متحمل هزینه است، هر نوع تهدید امنیتی علاوه بر کاهش امنیت، مساوی با افزایش امنیت باز یگر رقیب هم خواهد بود. در این چارچوب، دستیابی ایران به قابلیت هسته‌ای در منطقه خاورمیانه و زیرسیستم خلیج فارس مساوی با تهدید مستقیم بازیگران عرب و افزایش قدرت منطقه‌ای ایران بود. بخصوص که این قابلیت به دیگر قابلیت‌های ایران همچون وسعت، عمق استراتژیک، جمعیت و... اضافه می‌کرد و شیوخ خلیج فارس و در رأس آن عربستان سعودی را در خنثی کردن تهدیدات از یکسو و افزایش نفوذ در منطقه با مشکلات دیگر مواجه می‌ساخت. بنابراین این دغدغه از همان آغاز در ذهنیت

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



تزریق منابع مالی به گروه‌ها و افراد و خرید تجهیزات نظامی-امنیتی است. پس از توافق موقت ژنو، منابع مالی بلوکه شده ایران شروع به آزادسازی کرد و این فرآیند تا مقطع کنونی که منجر به خروج ترامپ از برجام و بازگشت مجدد تحریم‌های ثانویه آمریکا شد، مجموع درآمدهای حاصل که شامل منابع بلوکه شده، غرامت‌ها، فروش نفت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است، به تعبیر آمریکایی‌ها و سعودی‌ها نزدیک به ۱۵۰ میلیارد دلار بوده است، که دست تهران برای تقویت نفوذ خود در منطقه را بیش از پیش باز کرده است.

◆ جمع‌بندی

خروج آمریکا از برجام و همزمان بازگشت تحریم‌ها در فرآیند راهبرد تقابل و سد کردن نفوذ تهران در منطقه، بیش از هر زمان دیگری مورد توجه عربستان سعودی قرار گرفته است. در واقع این مسأله هم در چارچوب موازنه قوا و هم در چارچوب موازنه تهدید برای ریاض قابل معنا است و مقامات سعودی بنا دارند تا با شکل‌دهی به یک ائتلاف منطقه‌ای بخوش از بازیگران توانمندتر به لحاظ اقتصادی و نظامی همچون امارات و اسرائیل، زمینه را برای تقویت استراتژی مهر ایران فراهم کند. در این روند، متقاعدسازی آمریکا به دادن امتیازات هسته‌ای به عربستان نیز بخش دیگری از تلاش ریاض برای تکمیل این سیاست خود خواهد بود.

بخصوص غنی‌سازی در خاک عربستان به عنوان یک اولویت در نزد سعودی‌ها مطرح است. پیش‌تر ترکی فیصل سفیر پیشین عربستان در آمریکا گفته بود که غنی‌سازی اورانیوم حق مسلم این کشور است و عربستان مثل ایران می‌تواند غنی‌سازی اورانیوم را برای برنامه صلح‌آمیز خود داشته باشد. در این چارچوب ریاض قصد دارد تا سال ۲۰۳۲، ۱۶ راکتور هسته‌ای را با ظرفیت ۱۷/۶ گیگاوات برق راه‌اندازی کند. قوانین کلیدی مربوط به فروش تجهیزات هسته‌ای آمریکا به کشورها در یک سند به نام توافق ۱۲۳ گنجانده شده است که بخشی از قانون انرژی اتمی ۱۹۵۴ آمریکا است. قرارداد ۱۲۳ آمریکا با عربستان در زمان جورج بوش بسته شده است. ترامپ وعده داده است که در راهبرد هسته‌ای آمریکا تجدیدنظر کند، اگرچه برای رئیس جمهوری آمریکا این مسأله یک انتخاب پیچیده بین ارتقای شرکت‌های آمریکایی و مقابله با تکثیر سلاح‌های هسته‌ای است.

◆ اقتصادی

در متغیر اقتصادی نیز استدلال مقامات عربستان به این مسأله برمی‌گشت، که آزادسازی پول‌های بلوکه شده ایران و رهایی این کشور از زنجیر تحریم‌ها منجر به آزادتر شدن دست ایران در منطقه و تقویت پروژه‌های نفوذ در جهان عرب خواهد شد. چرا که پشتیبانی از نفوذ منطقه‌ای و تثبیت آن در فرآیندهای معطوف به نتیجه‌گیری نیازمند مازاد اقتصادی و

مقامات سعودی وجود داشت و در مقطع کنونی نیز این ذهنیت خود را در حمایت از تصمیم ترامپ به خوبی آشکار کرد. بخصوص که عربستان نیز در خصوص پایان برخی محدودیت‌ها همچون بند غروب در برجام و به کار افتادن سانتریفیوژهای نسل جدید پیشرفته، نگرانی‌های بسیار زیادی احساس کرده و می‌کند.

عامل دوم و بسیار مهم دیگری که در رویکرد عربستان در قبال برجام بخصوص پس از توافق هسته‌ای در سال ۲۰۱۵ ایفای نقش کرد، حس‌رهایی استراتژیک از سوی آمریکا و تعریف حوزه‌های همکاری بین تهران و مجموعه غرب بخصوص آمریکا بود. عربستان در طول این مدت نگرانی بسیار زیادی از این تهدید تازه داشت، بخصوص زمانی که اوباما رئیس‌جمهوری سابق آمریکا به سعودی‌ها توصیه کرد منطقه را با ایران در تعریف حوزه‌های همکاری تقسیم کنند. این حس‌رهایی استراتژیک به میزانی بود که شاهزاده بندر بن سلطان رئیس‌استخبارات وقت عربستان از تجدیدنظر در روابط با واشنگتن صحبت به میان آورد. اگرچه این وضعیت با روی کار آمدن ترامپ و رویکرد تقابلی آن با تهران، به سرعت تغییر پیدا کرد، اما با توجه به راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا و واگذاری مسئولیت‌ها به دوش متحدین، عربستان را به سمت خودیاری بیشتر و تقویت توانمندی‌ها هدایت کرده است. از این زاویه است که تلاش سعودی‌ها برای دستیابی به توانمندی‌های هسته‌ای

فشارهای نظام‌مند بر سیاست هسته‌ای ایران



علی تقوی
کارشناس روابط بین‌الملل

سیاست خارجی تنظیم و اجرای اقدامات یک دولت ورای مرزهای جغرافیای خویش جهت دستیابی به اهداف و منافع ملی در راستای افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی است. ولی این تعریف را نمی‌توان برای همه حکومت‌ها به صورت یکسان در نظر گرفت. تعریف منافع ملی برای حکومت‌های ایدئولوژیک متأثر از برداشت و باورهای رهبران سیاسی با نگاه ارزشی شکل می‌گیرد. از همین رو برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌طور اعم و سیاست هسته‌ای به صورت اخص باید در چارچوب حکومت‌های ایدئولوژیک بدان پرداخته شود.

در مطالعه و بررسی روند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی همواره با دو محیط داخلی و بین‌المللی مواجه هستیم که هر یک به نحوی از انحاء بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. از همین رو برای بررسی موضوع دیپلماسی هسته‌ای جمهوری اسلامی در دو سطح خرد و کلان خواهیم پرداخت. در سطح خرد به باورها، اختیارات و جنبه‌های شخصیتی تصمیم‌گیران سیاسی پرداخته می‌شود و در سطح کلان به سیستم نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت در این نظام سیاسی و محدودیت‌هایی که برای اهداف و سیاست‌های حکومت‌های ایجاد می‌کنند و همچنین تعاملات و تنش‌های دولت‌ها با یکدیگر خواهیم پرداخت. از توجه هم‌زمان به دو سطح خرد و کلان هم تأثیر تغییرهای داخلی و هم ساختار نظام بین‌الملل بر روند تصمیم‌گیری‌ها مشخص می‌شود.

بررسی فشارهای سیستمیک بین‌المللی از یک طرف و مشکلات داخلی از طرف دیگر این امکان را به ما می‌دهد تا به تصویر دقیق‌تر و علمی‌تری از سیاست هسته‌ای و توافق برجام به دست آوریم. بر همین اساس لازم است که به شرایط داخلی کشور، نخبگان حاکم و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی توجه لازم را داشت و با توجه به گفتمان غالب بر نگرش دولتمردان، اولویت‌های سیاست خارجی را شناسایی و مورد بررسی قرار داد.

از همین رو باید شرایط داخلی و موقعیت بین‌المللی کشور در زمان حضور دولت روحانی را باید مدنظر قرار داد. پایان دولت اصولگرا و

هسته‌ای کشور بود. ویژگی شخصیتی و نظام باورهای روحانی عامل تقویت‌کننده واقع‌گرایی در سیاست خارجی دولت یازدهم بود. رفتار و گفتار رئیس‌جمهوری نشان می‌داد که قائل به پیگیری منافع ملی بر مبنای شناخت واقعیت‌ها است، از همین رو سیاست خارجی دولت توسعه متوازن روابط و مناسبات خارجی با کشورها در مناطق جغرافیایی مختلف بود. به دلیل اینکه حل مسأله هسته‌ای ایران برای تقویت اقتصاد ایران و پایان دادن به انزوای بین‌المللی ایران حیاتی بود راهبرد هسته‌ای ایران حالت تهاجمی خود را از دست داد و تنش‌زدایی با غرب در اولویت سیاست خارجی قرار گرفت. ولی با وجود تغییر نخبگان سیاسی چرخش در سیاست خارجی یک دولت به‌سادگی به وجود نخواهد آمد.

در حوزه سیاسی، چندپاره بودن تقسیم قدرت و تعدد رهبران و مراکز قدرت سیاسی و فقدان مدیریت واحد سیاسی، نظام سیاسی را با چالش‌هایی مواجه کرده است. مدیریت‌های موازی، اهداف متعدد و فقدان ساخت سیاسی یکپارچه، در کنار بی‌اعتمادی گروه‌های سیاسی نسبت به همدیگر تصمیم‌گیری را دچار چالش کرده بود؛ به‌گونه‌ای که شاهد بودیم بعد از رسیدن توافق هسته‌ای حرکت‌هایی در داخل کشور از طرف گروه‌های سیاسی که مخالف تعامل و گفتگو بودند صورت می‌گرفت که اهداف توافق، که جذب سرمایه خارجی بود را تحت تأثیر خود قرار می‌داد و به چالش در حوزه اقتصاد تداوم می‌بخشید. لذا یکی از مباحث مهم که در سیاست خارجی باید مورد بحث قرار گیرد «ساختار تصمیم‌گیری» است. ساختار تصمیم‌گیری را می‌توان به ساختار رسمی و غیررسمی تقسیم کرد. برای ساختار غیررسمی می‌توان به افکار عمومی، مطبوعات، ائمه جمعه، مراجع تقلید، بازار، انجمن‌های

انتخاب روحانی به ریاست جمهوری هم‌زمان بود با نابودی مراکز تولید، بحران اقتصادی، تورم و رکود و نابسامانی‌های اقتصادی در سطح داخلی و در سطح بین‌المللی، اعمال تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی، اجماع سیاسی علیه ایران و ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، جملگی از مسائلی بودند که واقع‌گرایی و گفتمان اقتصادمحور را بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران کنونی تحمیل کرد. بنابراین فشارهای سیستمیک ناشی از نظام بین‌الملل و مشکلات اقتصادی ناشی از اعمال تحریم‌ها، زمینه شکل‌گیری چرخش از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی را در سیاست خارجی دولت روحانی فراهم کرد.

◆ نقش رهبران و تصمیم‌گیرندگان

نگاهی به اثرات مخرب این تحریم‌ها بر کلیت اقتصاد ایران نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی اگر سیاست هسته‌ای خود را تغییر نمی‌داد و برجام را نمی‌پذیرفت، شاهد فروپاشی اقتصاد بود و از طرفی حمایت افکار عمومی را که یکی از منابع معنوی قدرت در جمهوری اسلامی است را از دست می‌داد. از سوی دیگر سوء مدیریت داخلی، سیاست‌های غلط پولی و فساد مالی نیز در کاهش تولید ناخالص داخلی، نقش مؤثری در تضعیف قدرت سیاسی و اقتصادی ایران ایفا کرد. به دلیل بی‌انضباطی مالی، فساد گسترده و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی پوپولیستی، افزایش شتابان نرخ تورم و بیکاری و گسترش فقر رقم خورد. با وجود بحران‌های مذکور که در حال تبدیل شدن به بحران امنیتی بود نقش و مسئولیت رهبران و تصمیم‌گیرندگان بیش‌ازپیش نمایان می‌شود. حسن روحانی با علم و آگاهی به هنجارهای بین‌المللی و محدودیت‌های ساختاری درصدد پایین آوردن هزینه‌ها برای حل مشکلات

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

اسلامی، نهادهای انقلابی و دانشجویان اشاره کرد و ساختارهای رسمی را نیز مقام رهبری، قوه مجریه، قوه مقننه و شورای عالی امنیت ملی تشکیل می‌دهند. در میان عوامل ساختار رسمی نقش مقام معظم رهبری بیش از دیگر عوامل است. بنابراین رهبری بر اساس اختیاراتی که به‌عنوان ولایت فقیه دارد در هر مورد که لازم تشخیص داده شود، می‌تواند در زمینه سیاست خارجی تصمیم‌گیری کند و این تصمیمات لازم‌الاجرا است. بر اساس اختیاراتی که قانون اساسی، منحصر به رهبری داده است، بخش مهمی از تصمیمات سیاست خارجی، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر عهده رهبری است. بنابراین در ساختار رسمی و قانونی نقش رهبری از دیگر نقش‌ها بسیار پررنگ‌تر و تأثیرگذارتر است، به‌گونه‌ای که نمی‌توان بدون جلب نظر مقام معظم رهبری، تغییری در سیاست‌های کلان ایجاد کرد. از همین رو است که درک رهبری از خطر امنیتی برای نظام و پرهیز از درگیری نظامی با آمریکا، آغاز مذاکرات هسته‌ای را پیش از دولت روحانی در عالی‌ترین سطح تصمیم‌گیری شاهد بودیم.

◆ نقش عوامل خارجی و فشارهای سیستمیک بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

کلان‌ترین سطح تحلیل برای بررسی سیاست خارجی سطح نظام بین‌الملل است بنابراین ویژگی‌های ساختار نظام بین‌الملل متغیر دیگری است که بیش از نقش فرد بر خروجی سیاست خارجی دولت‌ها تأثیرگذار است. از همین رو کلیه تصمیمات سیاست خارجی را نمی‌توان حاکمی از نوع افکار و باورهای سیاست‌گذاران دانست بلکه باید به نقش نظام بین‌المللی نیز پرداخته شود. در این سطح از تحلیل به روابط بین دولت‌ها به صورت منطقه‌ای و جهانی پرداخته می‌شود. سیستم بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت در این سیستم به تعدیل و تغییر در اهداف سیاست خارجی دولت‌ها منتهی خواهد شد. باید به جایگاه دولت‌ها در نظام بین‌الملل تمرکز کرد و انتخاب‌هایی که پیش روی دولت‌ها قرار می‌گیرد موقعیت آن‌ها را در سیاست بین‌الملل مشخص می‌کند. بنابراین دولت‌ها مجبور به اقداماتی هستند تا موقعیت خویش را ابقا کنند. تعارضات، رقابت‌ها و همکاری‌های بین‌المللی و اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی می‌تواند موجب ضعف یا قدرت موقعیت یک کشور در نظام بین‌المللی گردد. بنابراین تصمیم‌گیرندگان سیاسی برای حل و فصل اختلافات یا از روش‌های مسالمت‌آمیز بهره می‌گیرند و یا به مخاطرات جنگ تن در خواهند داد. مجموعه غرب و به‌ویژه ایالات متحده

در حوزه‌های مختلف، قدرت ساختاری قابل توجهی دارد. از همین رو آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر از چهره قدرت خود به‌دفعات علیه کشورهای رقیب بهره برده است. در سال‌های اخیر نیز فشارهای همه‌جانبه‌ای علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران صورت گرفت که در نهایت با توافق هسته‌ای به تنش‌زدایی منجر شد. بعد از توافق هسته که ایران در فرآیند عادی‌سازی روابط با کشورهای غربی در حرکت بود به نواگاه پدیده‌ای بنام ترامپ تنش را دیگر بار به گفتمان غالب در سیاست خارجی بین ایران و غرب تبدیل کرد. جمهوری خواهان حاکم بر کاخ سفید با به‌کارگیری ابزار قدرت، عزم خود را جزم کردند تا ارتباط دولت ایران با سایر دولت‌ها و شرکت‌های ایرانی با سایر شرکت‌ها و شهروندان ایرانی به‌ویژه خبگان را با همتایان خود در کشورهای بیشتری دچار محدودیت و اختلال سازد و با ایران هراسی بار دیگر سایه انزوا را بر سر سیاست خارجی ایران اعمال کنند. ولی تفاوتی که سیاست‌های ترامپ با اوپاما دارد در یک‌جانبه‌گرایی سیاست‌های ترامپ است. اوپاما توانست با اجماع جهانی علیه سیاست‌های هسته‌ای ایران دست به تحریم‌های فلج‌کننده‌ای علیه ایران بزند ولی آیا ترامپ منابع چنین کاری را دارد؟ اختلاف سیاست‌های ترامپ با کشورهای اروپایی در چپ‌های برای مانور دیپلماتیک ایران فراهم ساخته است. بنابراین در صورتی که تصمیمات عقلانی در سیاست خارجی گرفته شود فرآیند محدودسازی راهبردی و تحریم اقتصادی توسط آمریکا علیه ایران را می‌تواند با مشکل مواجه کند. اتحادیه اروپا که در شرف یک جنگ تجاری با متحد دیرینه خود قرار گرفته است برای حفظ منافع اقتصادی خود از بازار ایران، با تمرکز بر ایجاد قوانین جدیدی سعی دارد شرکت‌های اروپایی را ترغیب به همکاری با ایران بدون ترس از تحریم‌های آمریکا کند. اروپا برای حفظ پرستیژ سیاسی خود پیامی روشن به واشنگتن داده است و آن حمایت نکردن از سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی آمریکا است. بنابراین خروج آمریکا از برجام و پایبندی ایران به توافق هسته‌ای اجماع جهانی علیه ایران را دور از ذهن کرده است، هرچند بعید به نظر می‌رسد اتحادیه‌ای که بر اساس منافع اقتصادی شکل و قوام یافته است، منافع اقتصادی را فدای پرستیژ سیاسی کند. هر چند که روزهای اخیر به‌خصوص در اجلاس گروه هفت شاهد تنش اقتصادی بین اروپا و آمریکا بوده‌ایم، ولی این سیاست‌های ایران است که تعیین‌کننده موقعیت خود در نظام بین‌الملل است.

◆ فشارها و مشکلات داخلی

فشارها و مشکلات داخلی که دولت روحانی را در تنگنای سیاسی قرار داده است، کمتر از بحران‌های خارجی نیست. شرایط پیچیده امنیتی که با عدم اجماع خبگان سیاسی همراه شده است، می‌تواند تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی باشد. به‌عبارت‌دیگر شرایط مذکور این ظرفیت را دارد که به یک تهدید وجودی برای حاکمیت تبدیل شود. از طرفی دیگر شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای نیست که با تکیه بر آن بتوان از این تهدیدها عبور کرد. وجود منفی افکار عمومی نسبت به وعده‌های دولت، مشکلات تأمین مایحتاج عمومی، اعتصابات صنفی، تشدید تنش‌ها به دلیل بحران آب در برخی استان‌های کشور، وضعیت محیط‌زیست یا بحران هویت ملی، از جمله تهدیدهایی است که باید جمهوری اسلامی آن‌ها را به‌درستی مدیریت کند. بنابراین شرایط محیط داخلی و بین‌المللی باعث شده است محدودیت‌های ویژه‌ای برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی اعمال شود. عوامل داخلی و بین‌الملل مذکور باعث شده است تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و انتخاب بهترین استراتژی، به اهمیت حیاتی برای دولت روحانی تبدیل شود. لذا با توجه به افکار منفی جامعه نسبت به دولت و تحولات جدید بین‌المللی، شرایط داخلی و خارجی مہیای پیوند دادن منافع ملی با منافع بشریت و تصمیماتی با توجهات ارزشی نیست. در شرایط کنونی تصمیماتی که منجر به امنیت و ثبات سیاسی و اقتصادی نشود می‌تواند کشور را به بحران امنیتی سوق دهد. در حال دولت روحانی و مجموعه حاکمیت می‌تواند با شناخت زمینه‌های داخلی و بین‌المللی از تصمیماتی که احتمال شکست آن بالا است، دوری گزینند و با کاستن از نگاه‌های ارزشی و مرزبندی بین منافع ملی با ایدئولوژی، از احتمال تصمیم‌های نادرست بکاهدند و با گفت‌وگو و تعامل و بده بستان سیاسی با واقعیات داخلی و خارجی روبه‌رو شوند. چیزی که در این سال‌ها در گفتمان هسته‌ای ایران کمتر شاهد بودیم و بیشتر گفتمان غالب بر سیاست خارجی به‌طور عام و سیاست هسته‌ای به‌طور خاص، عدالت، استقلال و مقاومت بوده است؛ که ریشه در تعریف جمهوری اسلامی از هویت فراملی به‌جای هویت ملی و امت به‌جای ملت دارد. اجماع تصمیم‌گیرندگان در مورد ارزش‌ها و هنجارهای حکومتی و دانش و مهارت لازم جهت ارزیابی توانایی خود و طرف مقابل می‌تواند کنترل و مهار بحران را در پی داشته باشد و بقای حکومت را تضمین کند.



خروج آمریکا از برجام و روزگاری که می آید

هر دو عرصه نظامی و سیاسی حضوری اثرگذار دارند. با عطف به این امر رهبران آمریکا در تلاش‌اند به بهانه برجام، بار دیگر اجماع جهانی را علیه ایران پدید آورند و به صورت تدریجی حضور ایران را در کشورهای خاورمیانه تضعیف سازند. هم‌راستا با استراتژی ترامپ، سران تل آویو تحرکات جدی و گسترده‌ای را در منطقه علیه ایران آغاز کرده‌اند. سران این رژیم، سرمست از تصمیم ترامپ امیدوارند که با همراهی آمریکا بتوانند مانع از افزایش منزلت و جایگاه ایران در خاورمیانه شوند. هم‌راستا با تلاش این رژیم، حاکمان سعودی نیز بر این باورند که با خروج ترامپ از برجام بهترین فرصت و زمینه برای ضربه زدن به موقعیت ایران در منطقه فراهم آمده است. عادل الجبیر وزیر خارجه عربستان با ادعای اینکه ایران به دنبال هژمونی بر منطقه است؛ از آمادگی دولت اش برای عملیاتی کردن راهبرد آمریکا در مواجهه با ایران خبر داد. بن‌بست سعودی‌ها در یمن، سوریه و لبنان این دیدگاه را در میان هیات حاکمه عربستان ایجاد کرده که برای بازبازی نقش و موقعیت‌شان در منطقه گزینه‌ای جزء اتکا به آمریکا و جلب نظر این کشور ندارند. در حال حاضر عربستان تمامی برگ‌ها و کارت‌های خود را در منطقه از دست داده است. حاصل تلاش سه ساله نظامی این کشور در یمن؛ پیامدی جز افزایش توان

واشنگتن؛ حامیان منطقه‌ای آمریکا بیش از گذشته جری‌تر شده و به افزایش حضور و نفوذ نظامی‌شان در منطقه خواهند پرداخت. افزایش نفوذ و فعالیت نظامی محور سعودی-اسرائیلی در منطقه در حالی اتفاق می‌افتد که دولت آمریکا یکی از دلایل خروج از برجام را حضور منطقه‌ای ایران می‌داند. مایک پمپئو وزیر خارجه تازه‌کار آمریکا لیست بلندپایه از موارد و دلایل خروج کشورش از برجام را اعلام کرده و گفته است که تا زمانی که تهران با این خواسته‌ها کنار نیاید، کماکان وضعیت تحریم و فشار ادامه خواهد یافت. این موارد شامل، توقف کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی هسته‌ای، پایان حمایت ایران از حزب‌الله، حماس و گروه‌های جهادی، خروج نظامی از سوریه و عراق است. بدین رو بخش اعظم خواسته مربوط به موقعیت منطقه‌ای ایران در کشورهای بحران زده خاورمیانه است و این امر نشان از این دارد که دغدغه و نگرانی اصلی تیم جدید سیاسی آمریکا، موضوع هسته‌ای ایران نیست. آمریکا نگران از کاهش نفوذ و اثرگذاری‌اش در معادلات منطقه‌ای خاورمیانه است. از دید آمریکا، جمهوری اسلامی ایران با تقویت جریان‌های حامی خود در سه کشور استراتژیک عراق، سوریه و لبنان، توانسته نفوذ شبکه‌ای و جریان محور به وجود آورد. نیروهای حامی ایران در این کشورها در



دکتر نیکنام ببری
پژوهشگر
روابط بین‌الملل

تصمیم ضدبرجامی ترامپ، آینده ثابت و امنیت در منطقه پرمنازعه خاورمیانه را درهاله‌ای از ابهام فرو برده است. در ایامی که در جای جای منطقه خاورمیانه بحران و درگیری‌های نظامی موج می‌زند و هر گوشه‌ای از این منطقه گرفتار منازعات مبتی بر هویت‌جویی‌های فرقه‌ای و تکفیری است، رفتار تهاجمی ترامپ به چند جهت باعث تسریع و شدت یافتن دامنه این درگیری‌ها خواهد بود. اولین تاثیر رفتار به شکل مداخله‌گری‌های بیشتر اسرائیل و عربستان سعودی جلوه‌گر شده است. از این رو بی‌جهت نیست که متعاقب با تصمیم ترامپ، سران تل آویو در اقدامی تهاجمی، چندین حمله موشکی به مواضع نظامی ایران در اطرف دمشق زدند. هم‌زمان سعودی‌ها از حضور زمینی در سوریه سخن می‌گویند و گزارش‌ها از حضور نیروهای این کشور در میدان جنگ خبر می‌دهد. از این رو تصمیم ترامپ باعث تشجیع این قدرت‌ها در دشمنی علنی‌تر با ایران شده است. پیدایی این وضعیت نشان از آن دارد که به مراتب افزایش تنش میان تهران و

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

انصارالله و کاهش ضریب امنیتی‌شان در برابر موشک‌های این گروه نداشته است. شهرهای استراتژیک عربستان هم اکنون در تیررس موشک‌های حوثی‌ها قرار دارد و این کشور با تمامی توان و افزارهای نظامی قادر به کنترل فعالیت‌های نظامی حوثی‌ها نیست. در لبنان وضعیت به مراتب برای سعودی‌ها پیچیده‌تر است. کسب ۶۷ کرسی پارلمان از سوی جریان مقاومت و سقوط ۱۱ کرسی حزب المستقبل بیش از هر چیز نشان از ناکامی سعودی‌ها در پیشبرد اهداف و رویکرد سیاسی‌شان در این کشور مهم حاشیه‌مدیرانه دارد. در سوریه نیز بازی برای عربستان تمام شده است. گروه‌های تحت حمایت عربستان همچون جیش الاسلام کمترین حضور و نقش را در صحنه نظامی و سیاسی سوریه دارند. پایگاه‌های این گروه در حومه شرقی دمشق به کنترل نیروهای دولت مرکزی سوریه در آمده است و دیگر نشانی از آنها نیست. در یک چنین وضعیتی تنها امید سعودی‌ها به قدرت‌های خارجی به خصوص آمریکا است که این کشور با افزایش دامنه فشارها به ایران و تقویت حضور و نفوذش در خاورمیانه، زمینه‌ای برای هنرنمایی‌شان در منطقه فراهم آورند. از همین رو بی‌جهت نیست که طی هفته‌های اخیر شاهد تماس‌های تلفنی و تعاملات گسترده دیپلماتیک میان محور ریاض با واشنگتن هستیم.

بی‌گمان تداوم این روند می‌تواند باعث بفرنج‌تر شدن هر چه بیشتر بحران در کشورهای خاورمیانه شود. محور سعودی-تل‌آویو به دنبال گرفتن سهم و نفوذ از دست‌رفته‌شان در کشورهای بحران زده است و این تلاش صرفاً به آتش درگیری‌ها در منطقه خواهد افزود. در همین راستا قدرت‌هایی همچون ترکیه و به خصوص اتحادیه اروپا نگران از موج جدید درگیری و نزاع در سوریه و حتی عراق هستند. رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه با اعلام نگرانی از برنامه تهاجمی ترامپ علیه ایران بر نظم و ثبات خاورمیانه؛ گفته است که خاورمیانه در معرض بروز تهدیدات و بحران‌های جدید است که این بحران دامنه و تأثیری به مراتب گسترده‌تر از گذشته خواهد داشت. سران بزرگ اتحادیه اروپا نیز با ترس از به راه افتادن موج جدید پناهنده به سوی مرزهای خودشان به شدت مخالف رویکرد تهاجمی ترامپ و تیم سیاسی‌شان هستند. از دید این قدرت‌ها در شرایطی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طی ۱۱ گزارش پایبندی ایران به توافق جامع برجام را اعلام کرده و ایران در حال تلاش برای

حل بحران‌ها در منطقه خاورمیانه است، لزومی برای مخالفت با ایران وجود ندارد. از دید سران اروپا، ایران یکی از وزنه‌های مهم ثبات در منطقه است و بایستی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های این کشور به غائله‌های مهم امنیتی در خاورمیانه پایان داد.

♦ فرصت‌ها و تهدیدهای ایران

هر بحرانی در دنیای سیاست توام با تهدیدات و فرصت‌ها است. بدون شک تحولات جدید منطقه و جهان دارای فرصت‌ها و تهدیدات متعددی برای ایران است. از یک منظر استراتژی ترامپ می‌تواند باعث افزایش فشارهای اقتصادی و تجاری علیه ایران شود و به تبع این اتفاق نظم اقتصادی داخل کشورمان بر هم بریزد. اما در برابر فرصت‌هایی نیز برای جمهوری اسلامی ایران در صورت مدیریت هوشمند وجود دارد. ۱- مهم‌ترین رسالت برجام خارج شدن

ترامپ کاملاً غیرمنطقی و به لحاظ نظام حقوقی بین‌الملل ساختارشکنانه بود. در این خصوص اتحادیه اروپا به عنوان قدرتی مهم در عرصه نظام بین‌الملل به شدت مخالف این روند از سوی آمریکا است. گفته می‌شود که این اتحادیه به دلایل مختلف انگیزه و علاقه فزون‌تری در قیاس با روسیه و حتی چین تحت رهبری شی جین‌پینگ برای حفظ ساختار حقوقی بین‌الملل دارد. رفتارها و سخنان مقامات عالی‌رتبه اتحادیه اروپا طی هفته‌های اخیر گویای همه چیز است. مرکل صدراعظم آلمان، آمریکا را پلیس جهانی معرفی کرده است. این گونه اظهارات حتی در دوره حمله آمریکا به عراق هم سابقه نداشته است.

۳- کاهش اعتبار و حیثیت آمریکا در نظام بین‌الملل از دیگر پیامدهای رفتار ترامپ است. در علم روابط بین‌الملل قدرت هژمونیک به قدرتی گفته می‌شود که قدرتی



توأم با رضایت داشته باشد. به عبارتی بزرگی و اعتبار این قدرت نزد دیگران به رسمیت شناخته شود. اتفاقات جدید در آمریکا کاملاً در جهت این مسأله است. خروج از توافق آب و هوایی پاریس، نقض برجام همگی نشان از یکجانبگی آمریکا و عدم همراهی دیگر قدرت‌ها با آن دارد.

۴- بهم ریخته شدن نظام امنیتی خاورمیانه از دیگر آثار احتمالی تصمیم ترامپ است. مطابق آموزه‌های رئالیسم، موازنه عامل ثبات و صلح است. حال هر گونه تلاش برای به هم زدن منبع موازنه، باعث بروز جنگ درگیری می‌شود. بنای امنیتی خاورمیانه بر موازنه تهدید استوار است. حال با حذف یکی از استوانه‌های این موازنه، تعادل در منطقه از بین خواهد رفت. در این میان قدرت‌های حامی آمریکا همچون قطر، عربستان و چه بسا خود اسرائیل وارد نزاع و درگیری با یکدیگر می‌شوند.

ایران از ذیل بند هفتم منشور سازمان ملل بود که به حاکمیت ملی کشورمان را از بعد حقوق بین‌الملل مورد تهدید قرار می‌داد. توافق برجام این فرصت را فراهم آورد که ایران بدون بروز جنگ و درگیری از ذیل این ماده خارج شود. قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، ایران را به لحاظ حقوق بین‌الملل مورد حمایت قرار داد. امروز خوشبختانه با عطف به حمایت‌های اتحادیه اروپا، چین و روسیه نه تنها امکان استفاده از قطعنامه ۱۹۲۹ از سوی آمریکا علیه ایران وجود ندارد، بلکه مشروعیت خود آمریکا را به لحاظ حقوقی زیر سوال قرار داده و این کشور خود به عنوان ناقض حقوق بین‌الملل شناخته شده است.

۲- افزایش فاصله میان اتحادیه اروپا و آمریکا دومین پیامد تصمیم ترامپ است. برای هر ناظر حقوق بین‌الملل امروز این مسأله پذیرفته شده است که تصمیم

ترامپ و یارانش دنبال چه هدفی اند؟



شهرزاد ابراهیمی
دانشیار روابط بین‌الملل
دانشگاه اصفهان

جنگ با احتمال بالای ۹۰ درصد به روی میز باز خواهد گشت. ضمن این که آمریکا از حیث داخلی هم به جنگ تا قبل از زمستان امسال نیاز دارد.

جمهوری اسلامی ایران در یک بزنگاهی قرار گرفته که باید ۱۰۰ درصد بر روی منابع داخلی خود تکیه کند. بهترین و بزرگترین بازدارندگی مشروعیت است. ما از منابع داخلی کمتر استفاده کرده‌ایم. یک بازنگری جدی در سیاست‌های داخلی و خارجی لازم است. یک وفاق ملی واقعی به جد نیاز است. منابع داخلی لازم است صرف داخل گردد. ما امروز بارهای زیادی را در منطقه بر دوش خود برداشته‌ایم که لازم است آنها را کم کنیم. برای کم کردن نارضایتی‌ها از حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی لازم است کارهای مهمی صورت گیرد. جامعه‌ای که از درون قوی گردد، به منتقدان بهای زیادی نسبت به محافظه‌کاران دهد، ترتیباتی و ساختاری شکل دهد که مقاومت در برابر فساد اقتصادی و بی‌عدالتی اجتماعی باشد، به ترتیباتی شکل دهد که مقاومت در برابر واگرایی در عرصه قومیتی و ملیتی باشد، به آموزشی شکل دهد که آموزش و پژوهش در راس باشد و موتور حرکت جامعه به سمت توسعه باشد، چنین ملتی را هیچ قدرتی قادر نخواهد بود حتی تهدید کند چه برسد به این که قصد حمله داشته باشد.

و همین‌طور اروپا احتمال کم دارد که بتواند با ایران به توافق لازم برای باقی ماندن در برجام بدون آمریکا برسد. آمریکا با روی کار آمدن ترامپ در مرحله اول با عدم اجرای عملی برجام در پی آن بود که ایران از برجام خارج گردد که این موضوع را نگارنده ۸ ماه پیش از خروج آمریکا از برجام طی یک یادداشتی با عنوان «سناریوسازی‌های برجامی ترامپ» مطرح کرده بود. با درایت دولت روحانی، آمریکا در این مرحله ناکام ماند. با خروج ایران از برجام، آمریکا مشروعیت بیشتری برای اقدامات خود بر ضد ایران پیدا می‌کرد. در دومین مرحله آمریکا خود خارج شد تا ایران از سر اجبار بلافاصله خارج گردد. در این مرحله هم دولت ایران با درایت و با اعلام عدم خروج مشروعیت بیشتری پیدا نمود و به عنوان قربانی ظاهر شد. حال آمریکا دنبال این است که با به عدم توافق رسیدن ایران و اروپا، آن نقشه به تعلیق افتاده‌اش جامه عمل بپوشد. در صورت خروج احتمالی ایران (که این امر احتمال زیادی دارد که طی دو ماه آتی اتفاق بیفتد)، آمریکا به تدریج اروپای دورافتاده از خود را به سوی خود جذب خواهد کرد و البته اروپا هم راهی جز این نخواهد داشت و در صورت تحقق این امر، همه چیز به قبل از توافق برخواهد گشت. گزینه

برجام برای رسیدن به اهداف خود آنچنان که باید کامیاب نبود. دلیل اصلی ناکامی آن، خروج آمریکا از برجام است. اگر خاطرمان باشد در طی ۱۲ سال مذاکره با اروپایی‌ها صرفاً با اراده جدی ایران و آمریکا در دوره اوباما در آمریکا و روحانی در ایران دو طرف با تصمیم جدی و بدون پیش‌شرط عزم خود را جزم نمودند که آن را به سر منزل مقصود برسانند. برجام واقعا یک معامله برد-برد لیبرالیستی بود. اولین پیامد بزرگ آن بود که جایگزین برجام با احتمال بالای ۹۰ درصد، جنگ بود که با این توافق گزینه جنگ از روی میز برداشته شد و دومین سود بزرگ برای ایران و آمریکا این بود که می‌توانست خشت اول اعتمادسازی را بگذارد و می‌توانست با آب شدن یخ روابط، به حوزه‌های دیگر نیز کشیده شود. با خروج آمریکا از برجام و در صورت عدم نجات آن از سوی اعضای باقی مانده دوباره گزینه نظامی می‌تواند به روی میز بیاید. بسیاری از فرائین نشان می‌دهد که آمریکا نیاز به جنگی دیگر در خاورمیانه دارد.



یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا بر جام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



کمتر از یک دقیقه برای تغییر تاریخ

بسیاری از روسای جمهوری آمریکا بوده است اما تا این لحظه نظر بسیاری از تحلیلگران این است که هم ترامپ و هم کیم جونگ اون به خوبی توانسته‌اند این مسأله را مدیریت کرده و تا به این مرحله برسانند. در دیدار و مذاکره تاریخی روز سه‌شنبه میان رئیس‌جمهور آمریکا و رهبر کره شمالی، ترامپ از هیچ‌کدام از نصایحی که به ریچارد برت کرده بود استفاده نکرد و توانست به توافقی اولیه نیز با این کشور دست یابد. امروز نه آمریکا دیگر آمریکای دهه ۸۰ میلادی است و نه کره شمالی، شوروی.

ادامه در صفحه ۵۰

در که در سال ۱۹۸۹ ترامپ به ریچارد برت رسید، که مسئولیت مشابهی را در دولت جورج بوش برعهده داشت، چندین نکته در رابطه با نحوه مذاکره با طرف مقابل را به یادآور شد: همیشه قدری دیرتر به محل مذاکره برو، انگشت خود را به قفسه سینه طرف مقابل بکوب و با توهین‌های عامیانه مرسوم، قسم بخور. اما امروز ترامپ در قامت ریاست جمهوری آمریکا، مذاکرات خود را دارد که می‌تواند به روش دلخواه خود آن را انجام دهد و این‌بار این مسأله با رهبر جوان کره شمالی شکل گرفته است. مذاکره با کره شمالی تا پیش از این، دام مهلکی برای



دکتر منصور براتی
پژوهشگر علوم سیاسی

ترامپ همواره خود را در مرکز مذاکرات اتمی تصور کرده است. حداقل از اواسط دهه ۸۰ میلادی که در تلاشی ناموفق سعی کرد تا تیم دولت ریگان را راضی کند که او، که آن زمان در کار املاک و مستغلات بوده است، باید رهبری مذاکرات کنترل تسلیحات با دولت شوروی را برعهده داشته باشد. هنگامی

ادامه از صفحه ۴۹

امروز دو چیز مسأله اصلی است: اول این مسأله که در مذاکرات سنگاپور چه گذشت و دومین مسأله این است که آینده روابط آمریکا و کره شمالی چه خواهد بود؟

♦ انتظارها به پایان رسید

پس از افزایش بیم و امیدها و تحلیل و نظرات گوناگون پیرامون انجام و یا برهم خوردن دیدار میان ترامپ و رهبر کره شمالی، در نهایت روز سه‌شنبه سنگاپور به میزبان دیدار تاریخی میان رهبران این دو کشور تبدیل شد تا در راستای حل مسائل مورد اختلاف با یکدیگر به مذاکره و گفتگو بپردازند. پیش از آن رسانه‌های معتبر جهان خبر از آن داده بودند که تیم‌های مختلف آمریکایی و کره شمالی با یکدیگر در حال بررسی و رایزنی در رابطه با برگزاری بهتر این نشست بودند و پیش از ورود ترامپ و اون به سنگاپور نیز، مقامات مسئول دو کشور از چند روز پیش گفتگوهای در راستای تنظیم جزئیات مذاکره میان رهبران دو کشور داشتند. در نهایت انتظاراتها به پایان رسید و رئیس‌جمهوری آمریکا و رهبر کره شمالی در فضای امنیتی سنگین حاکم بر سنگاپور وارد این کشور شدند. به گزارش روزنامه ایندیپندنت رهبران این دو کشور صبح روز سه‌شنبه وارد محل مذاکرات شده و پس از قرار گرفتن در جلوی دوربین‌های خبرگزاری‌های سراسر دنیا، در ساعت ۹:۰۶ دقیقه صبح وارد اتاق مذاکره شدند. در این مذاکره تنها ترامپ و

اون به همراه مترجم این مذاکرات حضور داشتند و تمام مقامات دیگر این دو کشور در پشت درب‌های این اتاق به انتظار مانده بودند. ایندیپندنت در ادامه مطرح کرده است که مترجم در ابتدا کنار ترامپ نشست و از او پرسیده است که در این لحظات ابتدایی چه حسی دارید و ترامپ نیز در پاسخ عنوان کرده بود که «واقعاً حس خوبی دارم، بحث بسیار خوبی خواهد شد و من فکر می‌کنم موفقیت فوق‌العاده‌ای را به‌دست خواهیم آورد. این موفقیتی بزرگ خواهد بود و تصور می‌کنم بدون شک روابط فوق‌العاده‌ای خواهیم داشت». رهبر کره شمالی نیز که برای سفر به سنگاپور هواپیمایی را از چین قرض گرفته بود عنوان کرد که «رسیدن به این‌جا آسان نبوده است. گذشته موانع بسیاری را بر سر راه ما قرار داده بود اما توانستیم از پس تمام آنها برآییم و امروز نیز اینجا هستیم». بر طبق برنامه تعیین شده برای این مذاکرات، مسئولان دو کشور نهار مشترک کاری را نیز با یکدیگر داشته‌اند که بر اساس گزارش بلومبرگ، منوی ویژه دیپلماتیک برای این دیدار تاریخی بوده است. این منو شامل غذاهای محبوب آمریکایی و کره‌ای بوده است و احتمالاً به دلیل آن که چین نیز در شکل‌گیری این دیدار نقش موثری را بازی کرده است، یک غذای چینی نیز در لیست غذاهای این نهار کاری دیده می‌شد. لیست افرادی که از دو هیات در این نهار حضور داشته‌اند نیز چندی پس از اتمام آن منتشر شد.

از هیات آمریکایی افرادی به مانند جان بولتون، مایک پمپئو، جان کلی، سارا سندرز، سونگ کین و متیو پوتینگر در این ضیافت حاضر بودند. هیات کره شمالی حاضر در این نهار کاری نیز عبارت بودند از: کیم یونگ چول (معاون رهبر کره شمالی در حزب)، ری سو یونگ (معاون رهبر کره شمالی در حزب)، ری یونگ هو (وزیر امور خارجه)، نو کانگ چول (وزیر نیروهای مسلح خلق کره)، چو سون هوی (معاون وزیر خارجه)، کیم یو جونگ (خواهر رهبر کره شمالی و جانشین او در حزب) و هان کوانگ سانگ (مدیر کمیته مرکزی حزب). پس از صرف نهار نیز دو رهبر یک‌بار دیگر با یکدیگر دست داده و به اتاق کناری برای شرکت در کنفرانس خبری رفتند.

در این کنفرانس خبری مشترک دو طرف توافق‌نامه‌ای را با یکدیگر امضا کردند که کره شمالی متعهد شده است که مسأله غیراتمی سازی کره را انجام خواهد داد و آمریکا نیز قول داده است که روابط جدیدی را با این کشور آغاز کند. به گزارش خبرگزاری فرانس ۲۴، ترامپ اعلام کرده است که تحریم‌های کره شمالی فعلاً برداشته خواهد شد اما روند سازنده دو کشور گامی بزرگ و سازنده محسوب می‌شود. به گزارش خبرگزاری سی.ان.ان این دو رهبر در نهایت و پیش از گرفتن عکس با یکدیگر به مدت دوازده ثانیه دست دادند که کل حالات این دو نشان دهنده آغاز روابطی جدید و گرم میان دو کشور



یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

است که با جمله رهبر کره شمالی، به سوی خبرنگاران برگشتند، «از دیدار شما خوشنود شدم آقای رئیس جمهور».

مارک لندلر، تحلیلگر مسائل بین‌الملل، عنوان کرده است که نکته قابل توجه این است که حتی زمانی که این دو رهبر در حال صحبت بودند تیم هر دو کشور در حال تلاش برای پر کردن شکاف‌های میان مسائل مطرح شده بودند؛ مسائلی از قبیل زمان‌بندی و جزئیات خلع سلاح اتمی کره شمالی از جمله مسائل بنیادینی است که همچنان میان دو کشور اختلاف ایجاد کرده است. بدین ترتیب باید عنوان کرد که اگرچه این دیدار را باید در زمره مسائل تاریخ‌ساز قرار داد اما به نظر می‌رسد که مسائل پشت پرده و عملیاتی این دیدار، به خوبی و آسانی آن چیزی نیست که در جلوی دوربین‌های رسانه‌های جهان به نمایش درآمده است.

ترامپ در جمع خبرنگاران عنوان کرد که به طور قطع از رهبر کره شمالی دعوت خواهد کرد تا به کاخ سفید بیاید و رهبر کره شمالی نیز اظهاراتی دوستانه را در رابطه با ترامپ و آمریکا ایراد کرد اما همان‌گونه که جک کیم، تحلیلگر مسائل کره، مطرح کرده است اختلاف نظرهای مشکلات میان دو کشور همچنان پابرجا باقی مانده است و نمی‌توان در یک روز یا چند ساعت به صورت جدی به تمام آنها پرداخت و همین امر نیز یکی از خطرناک‌ترین مسائلی است که ممکن است مشکلاتی را در راه مذاکرات و توافق‌های بعدی ایجاد کند.

◆ کره و آمریکا از یکدیگر چه می‌خواهند؟

در سال ۱۹۷۲ و زمانی که نیکسون، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، در مسیر خود به پکن دره‌اوبایی توقف کرده بود، چند یادداشتی را که در برگه‌ای زرد نوشته بود تا در دیدار با مائو، رهبر انقلابی چین، مطرح کند در معرض نمایش گذاشت. نیکسون برای آماده شدن در جهت مذاکره‌ای که ممکن بود سرنوشت جنگ سرد را تغییر دهد چند استراتژی و تفکیک ساده انجام داده بود. چین چه چیزی می‌خواهد؟ آمریکا چه چیزی می‌خواهد؟ هر دو کشور چه می‌خواهند؟ موتوکو ریچ، تحلیلگر سیاست خارجی، در همین راستا عنوان کرده است که آمریکا باید سه مسأله اساسی که برای کره شمالی مهم است و درخواست این کشور محسوب می‌شود را در اولویت راهبردی خود قرار دهد؛ امنیت، احترام و

مسأله اقتصادی. او در ادامه معتقد است که آمریکا نیز چیزهایی را از کره شمالی انتظار دارد که عبارت است از غیراتمی‌سازی، ثبات منطقه و جهان و کاهش تهدیداتی که از سوی کره شمالی متوجه متحدین آمریکا در آن منطقه شده است. در نهایت نیز مسائل مشترک مورد نظر هر دو کشور این موارد خواهد بود: ایجاد روابط جدید، کاهش احتمال درگیری متقابل، ایجاد روابط قدرتمند و بهبود شرایط کشور متبوع و روابط میان این دو کشور.

به نظر می‌رسد که این اتفاق تا حدودی در دیدار سنگاپور رخ داده است و دو طرف با طرح خواسته‌های خود توانسته‌اند به یک توافق ابتدایی مشترک رسیده و آن را به عرصه عمل نزدیک‌تر کنند. دیوید سنگر، تحلیلگر روزنامه نیویورک تایمز، اما معتقد است که هم ترامپ و هم کیم جونگ اون رهیافت متفاوتی را نسبت به پیشینیان خود به کار گرفته‌اند و همین امر هم باعث شده است که این دیدار تا این مرحله پیشرفت داشته باشد اما باید در نظر داشت که اگر روابط میان این دو کشور بخواهد به شیب تنش و دور شدن دوباره از یکدیگر بلغزد، این اتفاق همواره پس از انجام دیدار و امضای توافق میان یکدیگر رخ خواهد داد. بسیاری از تحلیلگران معتقدند که مسأله استاندارد مشترک میان واشنگتن و پیونگ‌یانگ مسأله‌ای دست نیافتنی است و پافشاری برای رسیدن به آن از طرف آمریکا می‌تواند کل این پروسه را به شکست منتهی کند. به گزارش ایندپندنت، امروز برای ترامپ این مسأله سوال اصلی است که آیا کره شمالی توسعه اقتصادی را بر مسأله اتمی خود ترجیح خواهد داد یا خیر؟ یونگ پارک، پژوهشگر ارشد موسسه برکینگز که نویسنده تحلیل‌های کره شمالی برای سرویس امنیتی آمریکا نیز هست، در همین راستا عنوان کرده است که برای من قابل درک است که چرا ترامپ این همه در باز و امتیاز را به رهبر کره شمالی نشان می‌دهد اما چیزی که من را به وحشت می‌اندازد این مسأله است که ترامپ فکر کند رهبر کره شمالی نیز یک بی‌زینس من است. او در ادامه مطرح کرده است که چیزی که ترامپ باید به آن توجه کند این است که او به دنبال ثروت نیست چراکه هر چه ثروت در کره شمالی باشد متعلق به اوست. کیم جونگ اون به دنبال مشروعیت است و برای همین نیز وارد پروسه این مذاکرات شده است. از سوی دیگر کره شمالی نیز مدل خاص خود را را برای مذاکره دارد. نمونه بارز این امر را

می‌توان در دیدار میان رهبر کره شمالی و رئیس‌جمهوری کره جنوبی در مرز دو کشور مشاهده کرد که کیم جونگ اون در اقدامی یکباره، دست رئیس‌جمهوری کره جنوبی را گرفته و او را وارد مرز کره شمالی کرد. مثالی دیگر در این زمینه را می‌توان در جریان مذاکرات دو کشور در خلال سال‌های ۱۹۵۰ تا ۵۳ دانست. پارک در ادامه مطرح کرده است که کیم جونگ اون در شرایطی اگر متوجه شود که اعطای برخی از امتیازات توسط او برای بهبود وضع اقتصادی کشور ضروری است قطعاً برخی از این مسائل به مانند عدم فعالیت بیشتر اتمی را تسلیم خواهد کرد اما زمانی که بحث بر سر زرادخانه اتمی و همچنین موشک‌های بلند و میان برد این کشور باشد، او به خوبی می‌داند که حفظ این مسأله ضامن بقای حکومت او خواهد بود. در این میان اما مسأله اساسی برای هر دو طرف این موضوع است که چقدر می‌توان به طرف مقابل اعتماد کرد بالاخص اینکه بازیگران دیگر قدرتمندی نیز در این میان و در هر دو سوی زمین بازی وجود دارند که می‌توانند در نتیجه کلی آن تأثیرگذار باشند. چین، روسیه، کره جنوبی و ژاپن را باید بازیگران قدرتمند این عرصه دانست که تأثیر به‌سزایی را در نتیجه هر مذاکره و توافقی خواهند داشت. رهبر کره شمالی موافقت خود را با غیراتمی‌سازی کره اعلام کرده است و آمریکا نیز چهار بند از توافق‌نامه مشترک را به بحث تضمین امنیتی مشترک اختصاص داده است اما مسأله اساسی و مورد اختلاف، مسأله تسلیحاتی است که این کشور تاکنون به آنها رسیده است. ژاپن به طور مکرر عنوان کرده است که کره شمالی نه تنها موشک‌های دوربرد بلکه موشک‌های میان برد خود را نیز باید نابود کرده و سپس پروسه مذاکرات انجام شود. از سوی دیگر چین و جدیداً روسیه نیز وارد میدان شده و کره شمالی را در این مسیر راهبری خواهند کرد. روزنامه گاردین در تحلیلی عنوان کرده است که متن توافق میان کره شمالی و آمریکا مهم است اما مهم‌تر از آن این است که بتوان میان خطوط این توافق را خواند.

گاردین در ادامه مطرح کرده است که این متن نشان دهنده آن است که اراده رهبر کره شمالی چرخشی را به سوی مسائل اقتصادی انجام داده است و این کار را نیز با مشارکت احتمالی آمریکا انجام خواهد داد. از سوی دیگر در این متن هیچ اشاره مستقیمی به معاهده صلح نشده است و

پیشرفت یا اشتباهی تاریخی؟

نشست سنگاپور یک تئاتر سیاسی مسخره بود. دونالد ترامپ به آمریکایی‌ها اطمینان داده که می‌توانند به کیم جونگ اون اعتماد کنند و اینکه ادعای رهبر کره شمالی برای غیرهسته‌ای شدن

بهاره محبی
روزنامه‌نگار



کاملاً صادقانه است. به این سخنان ترامپ باید فیلمی حرفه‌ای که از این دیدار منتشر شده را هم اضافه کرد. این فیلم که گفته شده ساخت شرکت «دستنی پیکچرز» است قدم زدن کیم جونگ اون و دونالد ترامپ را در کنار یکدیگر به تصویر کشیده با حالی که در پس‌زمینه نوای موسیقی به گوش می‌رسد و یک راوی مرد با صدای تاثیرگذار می‌گوید: «روایت جدید و آغازی بر یک صلح. دو مرد، دو رهبر، یک سرنوشت. این یک روایت ویژه است. وقتی شناسی به کسی می‌دهید که دیگران هرگز به او ندادند، چه انتخابی خواهد کرد؟»

در صحت ادعای دونالد ترامپ مبنی بر تاریخی بودن دیدار دوستانه‌اش با کیم جونگ اون دشمن سابق آمریکا، شکی نیست اما پرسش اینجاست که این دیدار «پیشرفتی تاریخی» بوده یا «اشتباهی تاریخی»؟

بیانیه پایانی نشست ترامپ و کیم در سنگاپور در بهترین حالت نسخه نسبتاً جدیدی از توافقاتی که پیشین پیونگ‌یانگ با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای از جمله در مذاکرات شش جانبه است. در این بیانیه به روشنی مفاد توافق‌نامه مذاکرات بین دو کره بازمی‌گردد؛ به اعلامیه مشترک خلع سلاح هسته‌ای شبه‌جزیره کره در سال ۱۹۹۲ میلادی. در بیانیه مشترک ترامپ و کیم همچنین نشانه‌هایی از وعده‌های مطرح شده در توافقاتی بین‌المللی از جمله توافق‌نامه ۱۹۹۴ و چهارمین بیانیه مشترک مذاکرات شش جانبه سال ۲۰۰۵ میلادی دیده می‌شود. توافق جدید اجازه می‌دهد که کره شمالی در برابر وعده مبهم انهدام کامل هسته‌ای، از فشار تعهدات پیشین خود برای نابودی تمام تسلیحات هسته‌ای و برنامه هسته‌ای خود خارج شود؛ امری که باعث می‌شود تا نتوان به راحتی از عبارت «پیشرفت تاریخی» برای مذاکرات سنگاپور استفاده کرد.

بیانیه مشترک سنگاپور به نگرانی‌های همسایگان کره شمالی و متحدان اروپایی و اشننگتن از جمله برنامه توسعه موشک‌های بالستیک، تسلیحات شیمیایی، جنگ افزارهای سایبری، گسترش تسلیحات هسته‌ای و مسائل حقوق بشری نیز هیچ اشاره‌ای نکرده است.

گرچه با توجه به سابقه تاریخی کره شمالی و نقض عهدهای پیشین پیونگ‌یانگ، حتی یک بیانیه مشترک قدرتمند نیز نمی‌توانست به عنوان شاخصی قابل اعتماد از پیشرفت در نظر گرفته شود. پس چه اتفاقی باید می‌افتاد تا ادعای دو طرف مبنی بر تحقق اهداف این نشست باورپذیر باشد؟ مهم‌ترین اولویت فوری کره شمالی کاهش تحریم‌ها و کاستن از خطر حمله پیشگیرانه ایالات متحده یا هر درگیری دیگر بود آن هم بدون اینکه مجبور شود تا از اسلحه گران‌قیمت خود (تسلیحات هسته‌ای به گفته خود کیم جونگ اون) استفاده کند. اولویت دیگر کره شمالی استفاده از اهرم صلح برای تضعیف یا توقف مانورهای نظامی مشترک آمریکا - کره جنوبی، جلوگیری از انزوای هر چه بیشتر پیونگ‌یانگ در جامعه جهانی و البته دستیابی به کمک‌های اقتصادی و در مراحل بعدی جذب کنترل شده سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. پیونگ‌یانگ همچنین امیدوار بود که با کاهش فشارها در موضوع هسته‌ای و انتقاد

وضعیت میان دو کره به همان صورت وضعیت پیشین خواهد ماند، این مسأله حاکی از آن است که نمی‌توان در این راه گام برداشت و چین را نادیده گرفت. گاردین در ادامه عنوان کرده است که در این متن هیچ تضمین امنیتی قوی و مشخصی نیز به کره شمالی داده نشده است و این توافق بیشتر شبیه به یک ژست سیاسی بوده است. الکساندر ورشبا، تحلیلگر شورای آتلانتیک، در همین راستا مطرح کرده است که مسأله‌ای که شاید مهم‌ترین اختلاف نظر میان دو کشور را سرپوش گذاشته و از آن رد شده است این است که در این متن، تعریفی از غیراتمی‌سازی ارائه نشده است و بدین ترتیب مسأله اختلاف نظر پیشین میان دو کشور بر سر این موضوع همچنان پابرجا مانده است و همین مسأله بزرگترین چالش را در مسیر و چشم‌انداز آینده مذاکرات آتی ایجاد خواهد کرد. در نهایت به نظر می‌رسد که این دیدار گامی بزرگ است که نه تنها در تاریخ روابط دو کشور بلکه در تاریخ کل جهان نیز به ثبت خواهد رسید و ممکن است تا با ادامه آن بتوان مسأله‌ای را که بیش از ۶ قرن بر فضای جامعه جهانی سایه افکنده بود، به پایان خوش آن نزدیک کرد. از سوی دیگر نباید با خوش‌بینی افراطی و غرق شدن در شور و حالی که رسانه‌های جهانی به تصویرسازی و بازنمایی آن مشغول هستند دل سپرد چراکه در عمق این شادی و سرور و متن امضاء شده توافق در جلوی قاب دوربین‌های جهان، لایه‌های عمیق بی‌اعتمادی تاریخی و همچنین از آن مهم‌تر، مسائل جدی و بنیادین مورد اختلاف میان این دو کشور وجود دارد که در این متن نیز اشاره‌ای به آنها نشده است (چراکه باز کردن آن سخت‌تر از سرپوش گذاشتن بر آن برای کوتاه‌مدت است)، و همین مسأله می‌تواند سرنوشت دیگری را در آینده رقم زند.



یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



به خروج نیروهای آمریکایی از شبه جزیره کره هستند، ترامپ یا کیم؟

نشست سنگاپور راه را برای کره جنوبی هموار کرد تا پروژه‌های ارزشمندی را که کره شمالی هم می‌تواند بر آنها نظارت داشته باشد را بار دیگر از سر بگیرد و قطعا کمک‌های بین‌المللی نیز از راه خواهد رسید. دونالد ترامپ با طرح خود برای دیدار با رهبر کره شمالی بدون اینکه جایی را برای چین، ژاپن و روسیه در این برنامه در نظر بگیرد، یک مسابقه را میان کشورهای طرف مذاکره کره شمالی برای نزدیک شدن به پیونگ‌یانگ راه انداخت و این باعث شد که کیم جونگ اون (منزوی تا سال گذشته) یکی از رهبران پُر دیدار در چند هفته اخیر باشد. نتیجه این روند چه به لحاظ عملی و چه به لحاظ تبلیغاتی، تقویت موقعیت داخلی کیم جونگ اون بود. از همه مهم‌تر این که، دیدار گرم ترامپ شاید مشروعیت کره شمالی را در جامعه جهانی بیشتر نکرده باشد اما به کیم کمک کرد تا روابط کشورش به عنوان یک قدرت هسته‌ای را با کشورهای دیگر عادی‌سازی کند. کیم جونگ اون نمی‌خواهد که کشورش یک لیبی دیگر باشد اما به مدل پاکستانی علاقه‌مند است.

و در پایان این که، با وجود لفاظی‌ها درباره خلع سلاح هسته‌ای و تخریب سایت هسته‌ای که کره شمالی خود پیش‌تر این مرکز را غیرقابل استفاده خوانده بود، زرادخانه‌های هسته‌ای کیم جونگ اون به هیچ عنوان از آنچه که در ماه نوامبر بوده، کوچک‌تر نشده است؛ یعنی زمانی که کره شمالی با موفقیت یک موشک بالستیک جدید بین قاره‌ای را آزمایش کرد، موشکی که گفته می‌شد قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای و هدف قرار دادن خاک ایالات متحده را دارد. تمام اینها نشان می‌دهد که نشست سنگاپور نشستی کاملا موفقیت‌آمیز برای کره شمالی بوده است. منبع: فارن افزر

به کره شمالی و حتی تهدیدهای نظامی دولت آمریکا علیه کره شمالی، کیم جونگ اون را وادار به عقب‌نشینی کرده است. مطمئن شدن از این مسأله تقریبا غیرممکن است اما حتی اگر روابط عاشقانه کیم و ترامپ سرانجام خوشی نداشته باشد، برای واشنگتن بسیار دشوار خواهد بود که بتواند ادله کافی و معتبر برای استفاده از اهرم زور علیه کره شمالی جمع‌آوری کند. همچنین ترامپ در این راه قطعا با مخالفت‌های جدی چین، کره جنوبی و البته جامعه جهانی روبه‌رو خواهد شد. نظرسنجی‌های امروز نشان می‌دهد که کیم جونگ اون امروز در کره جنوبی به مراتب محبوب‌تر از ترامپ است.

از طرف دیگر به نظر می‌رسد بذله‌گویی ترامپ در نشست سنگاپور نیز به نفع کیم جونگ اون تمام شده است. کره شمالی فراتر از انتظارش توانست تمرینات نظامی مشترک آمریکا و کره جنوبی را بدون هیچ هزینه‌ای متوقف کند. در شرایطی که دونالد ترامپ هزینه برگزاری چنین مانورهای نظامی را گران می‌خواند، کره شمالی نیز آنها را اقدامات تحریک‌کننده جنگی می‌خواند؛ و رئیس‌جمهوری آمریکا خیلی راحت این کارت را از دست داد، بدون اینکه حتی از کره شمالی بخواهد تا اقدامات نظامی مشابه‌اش را در منطقه متوقف کرده یا برنامه هسته‌ای و موشکی خود را کنار بگذارد. یکی از اهداف بلندمدت رژیم کیم در کره شمالی، پایان دادن به اتحاد نظامی کره جنوبی و آمریکا بود که این بار در سنگاپور تا اندازه‌ای به هدف خود رسید؛ آن هم در شرایطی که به نظر می‌رسد کیم در ازای تمایل شدید ترامپ برای خروج نیروهای آمریکایی از کره جنوبی هیچ نیازی به معاهده صلح ندارد. به عبارت دیگر دولت ترامپ چنان علاقه‌ای به توقف همکاری‌های نظامی خود با کره جنوبی نشان داده که این پرسش مطرح شده که کدام یک بیشتر مایل

از وضعیت حقوق بشر در این کشور، بتواند برای شکستن اتحاد درازمدت میان پنج طرف مذاکره خود یعنی چین، ژاپن، روسیه، کره جنوبی و ایالات متحده راهی بیابد. کیم جونگ اون تلاش کرد تا اعضای طرف مذاکره خود را در برابر یکدیگر قرار داده و روابط خود را با کره جنوبی تقویت کند، روابطی که به نظر می‌رسد مهم‌ترین مانع توسعه آن اتحاد سئول با واشنگتن است. با این اقدامات، اجلاس سنگاپور را می‌توان برای کیم جونگ اون موفقیتی تمام‌عیار خواند.

دونالد ترامپ مدعی است که حداقل ۳۰۰ تحریم قدرتمند در جیب دارد که در صورت رفتار نامناسب کره شمالی آماده اعمال شدن علیه پیونگ‌یانگ هستند. اما واقعیت این است که پس از یک دهه فشارهای شدید اقتصادی به کره شمالی، ایالات متحده تقریبا تمام راه‌های ممکن و اقدامات یک‌جانبه را که می‌توانست برای تحت فشار گذاشتن کره شمالی امتحان کند، رفته است. و حالا با توجه به اختلافات روزافزون واشنگتن با روسیه و چین (و حتی متحدان اروپایی از جمله فرانسه و آلمان)، احتمال همراهی کردن این کشورها با تحریم‌های پیشنهادی کاخ سفید علیه پیونگ‌یانگ تقریبا نزدیک به صفر است. علاوه بر این، فشار واقعی تحریم‌ها علیه کره شمالی از سوی کشورهایی است که پیونگ‌یانگ بیشترین مناسبات تجاری - اقتصادی را با آنها دارد؛ به‌ویژه چین. اما به لطف سیاست‌های دونالد ترامپ در چند ماه گذشته، اینکه شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین، در یک ماه گذشته دو بار میزبان رهبر کره شمالی در پکن بوده نشان می‌دهد که روابط دو کشور همچنان به یکدیگر نزدیک هستند (تا جایی که برخی ناظران از نفوذ و تاثیرگذاری چین در برگزاری نشست سنگاپور گفته‌اند). برخی معتقدند که رویکرد تند ترامپ نسبت

یک دیدار، چند تحلیل و آنچه به ما مربوط می‌شود!



جلال شهبازی
کارشناس مسائل بین‌الملل



سرانجام ملاقات تاریخی رئیس‌جمهور آمریکا و رهبر کره شمالی در تاریخ ۲۲ خرداد ۹۷ در سنگاپور برگزار شد. دو طرف ملاقات را خوب و مثبت ارزیابی کرده و بعد از ناهار یک توافق همکاری اولیه امضا کردند. چهار روز پس از این دیدار، اکنون مشخص شده این توافق بیشتر متمرکز بر نیاز متقابل رهبران این دو کشور در دستیابی به یک «توافق حداقلی» برای مدیریت روابط دوجانبه دو کشور در معادلات سیاست جهانی و فهم بیشتر از اهداف، نیات و ظرفیت‌های یکدیگر بوده تا دستیابی به نتایج استراتژیک مورد انتظار.

بی تردید برای ترامپ، موفقیت شیوه جدید دیپلماسی‌اش بر مبنای معامله‌محوری و «توافق بزرگ» و برای کیم، استفاده از فرصت این شیوه ترامپ برای خنثی کردن تهدیدات ترامپ و یک توافق احتمالی برای رفع تحریم‌های آمریکا، بسیار حائز اهمیت بوده است. به عبارت دیگر، هر دو رهبر خواهان نوعی مصالحه در این مرحله و موفق‌نشان دادن این نشست بوده‌اند. در طرف آمریکا، درگیر نکردن جان بولتون که بیشتر خواهان تداوم سیاست‌های سخت تحریمی و تغییر رژیم است، نشان از تمایل شدید ترامپ به موفقیت در این نشست داشته است.

◆ راهبرد توقف در برابر توقف

ترامپ برای اولین بار و با انرژی زیادی، بیشتر از یک ساعت در پرسش و پاسخ مطبوعاتی، صرفاً از موفق بودن این نشست صحبت کرد. اسامدر عمل، انتظارات اصلی جهانی از این نشست یعنی تعهد دادن کیم به غیراتمی کردن شبه‌جزیره کره از یک سو و تضمین ترامپ به رفع تحریم‌های دوجانبه و بین‌المللی علیه کره شمالی از سوی دیگر، با یک طرح عملیاتی مشخص همراه نبود و حتی با جزئیات کمتری بحث شد. البته رهبر کره شمالی در یک قالب کلی، بر تعهد خود در محدود کردن آزمایش‌های هسته‌ای و بستن پایگاه‌های نظامی مربوطه تأکید کرد. در مقابل ترامپ نیز اعلام کرد مانورهای نظامی مشترک آمریکا با کره جنوبی را که سابقه‌ای طولانی دارد، به دلیل هزینه‌ساز بودن آن متوقف خواهد کرد که

این خود به معنای یک مصالحه جدی از سوی ترامپ به حساب می‌آید. همزمان چین و روسیه از این تصمیم ترامپ استقبال کرده‌اند؛ چرا که سیاست «توقف در برابر توقف» در حقیقت در پیشنهاده سال گذشته مسکو و پکن برای حل بحران کره شمالی گنجانده شده بود و در آن توقف مانورهای نظامی آمریکا و کره جنوبی در برابر توقف آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای پیونگ‌یانگ مطرح شده بود.

کره شمالی پابرجا باشد، تحریم‌ها رفع نخواهند شد. بر همین مبنای، گفت‌وگو در این زمینه مشخص، با جزئیات کمتر و کوتاه‌تری همراه شد. هم‌زمان اینکه رهبر کره شمالی از همه برنامه هسته‌ای خود صرف‌نظر کند، جای تردید جدی است؛ اما اینکه حاضر به انجام مصالحه برای دستیابی به بعضی اهداف سیاسی و اقتصادی، در شرایط فعلی کاملاً پذیرفتنی است. در واقع، شیوه مدیریت سیاست جهانی و تهدید ترامپ، کیم را نگران کرده و بنابراین او خواهان خنثی کردن یا حداقل متعادل کردن تهدیدات رئیس‌جمهور آمریکاست. هم‌زمان رهبر کره شمالی خواهان توسعه اقتصادی به دلیل نارضایتی‌های داخلی ناشی از فقر اقتصادی است که اکنون تحت تأثیر تحریم‌های جاری امکان‌پذیر نیست.

از سوی دیگر، رهبر کره شمالی در شرایطی که این کشور یک قدرت هسته‌ای شده، خواهان گفت‌وگو با آمریکا شده است. وضعیت جدید

این نشست برای رهبر کره شمالی مهم‌تر بود؛ چون خواهان گرفتن امتیازات بیشتر سیاسی-اقتصادی از این گفت‌وگو است. در مقابل، ترامپ به پیمودن چند قدم اولیه برای دستیابی به اهداف جامع آمریکا در مسیر توافق راضی است. ترامپ در مصاحبه مطبوعاتی تأکید کرد اتمی‌زدایی روندی طولانی است و چندین مرحله دارد و تا زمانی که توان هسته‌ای

◆ اهداف ترامپ و اون

این نشست برای رهبر کره شمالی مهم‌تر بود؛ چون خواهان گرفتن امتیازات بیشتر سیاسی-اقتصادی از این گفت‌وگو است. در مقابل، ترامپ به پیمودن چند قدم اولیه برای دستیابی به اهداف جامع آمریکا در مسیر توافق راضی است. ترامپ در مصاحبه مطبوعاتی تأکید کرد اتمی‌زدایی روندی طولانی است و چندین مرحله دارد و تا زمانی که توان هسته‌ای

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

پیونگ‌یانگ نوعی برابری استراتژیک از نظر دستیابی به «موشک بالستیک قاره‌پیما» است که می‌تواند آمریکا را هدف قرار دهد. اینگونه کیم می‌تواند افکار عمومی را قانع کند که از نظر کمی و کیفی، به نوعی «تعادل استراتژیک» با آمریکا رسیده است. از این لحاظ، باید گفت رهبر کره‌شمالی از ابزار هسته‌ای نه به عنوان ابزاری برای جنگ با آمریکا، بلکه با هدف ایجاد و جلب همکاری با این کشور استفاده می‌کند. پیونگ‌یانگ با حل مسأله هسته‌ای خود به شکل فعلی، دنبال سه هدف عمده است؛ نخست، بهبود روابط با چین، کره جنوبی و آمریکا. دوم، دستیابی به همکاری و کمک‌های اقتصادی که نیاز مبرم کشور است؛ به‌ویژه که تجربه فروپاشی اقتصادی دهه ۱۹۹۰ را دارد و سوم، رفع تحریم‌های دوجانبه و چندجانبه موجود. همه این اهداف با رسیدن به یک توافق همه‌جانبه با آمریکا در روند گفت‌وگوهای دوجانبه محقق می‌شود.

اکنون رهبر کره‌شمالی ترامپ را یک تهدید واقعی و هم‌زمان یک راه‌حل برای خروج از بن‌بست اقتصادی می‌بیند؛ یعنی در معادلات خود، نگاهی استراتژیک به آمریکا دارد. از این نظر، شاید بتوان گفت پیونگ‌یانگ گسترش روابط با آمریکا در شرایط فعلی را حتی مهم‌تر از روابط با چین، روسیه و کره جنوبی در نظر می‌گیرد. تجربه ویتنام نیز نشان می‌دهد که با وجود سال‌ها جنگ با آمریکا، هانوی اکنون از طریق همکاری با واشنگتن به توسعه و رشد اقتصادی بیشتری رسیده است تا از گسترش روابط با چین و روسیه. به‌هرحال، هدف واقعی نشست سران آمریکا و کره‌شمالی در این مرحله، بیشتر دستیابی به توافقی حداقلی مبتنی بر اصول با هدف آگاهی از نیت صادقانه، اعتمادسازی متقابل و ارزیابی ظرفیت‌های یکدیگر بوده تا دستیابی به نتایج فوری، اهداف و انتظارات واقعی مبتنی بر نیازهای استراتژیک دو کشور که در بالا اشاره شد.

در نهایت باید گفت ترامپ در گفت‌وگوی مطبوعاتی بعد از نشست سران دو کشور، اعلام کرد تمایل زیادی به اجرای چنین مدل به‌اصطلاح موفقیت‌آمیزی درباره ایران دارد. البته او ایران و کره‌شمالی را دو مدل متفاوت ارزیابی کرد و بیان کرد مسأله اصلی ایران، نفوذ به منطقه مدیرانه است.

◆ منتقدان چه می‌گویند؟

چاک شومر، رهبر سناتورهای دموکرات در کنگره آمریکا و چند سناتور ارشد این حزب همانطور که انتظار می‌رفت از دیدار سنگاپور انتقاد کرده و گفته‌اند: «ترامپ هر سه چیزی که کیم جونگ می‌خواست یعنی عکس خبری، برافراشته شدن پرچم کشورش

به موازات پرچم آمریکا و توقف تمرین‌های نظامی را به او داد و در برابر هیچ نگرش». رهبران دموکرات‌ها در سنا که روز ۱۲ ژوئن در جریان کنفرانسی خبری ارزیابی خودشان از دیدار رئیس‌جمهور آمریکا با رهبر کره‌شمالی را عنوان می‌کردند معتقدند: «این در حقیقت بیشتر سرگرم‌کننده بود تا یک دیپلماسی واقعی... در حقیقت یک ششو تلویزیونی زنده بود و یک دست دادن خشک و خالی.»

دموکرات‌ها همچنین می‌گویند چه طور جمهوری خواهان که دیدار باراک اوباما با راثول کاسترو، رئیس‌جمهوری کوبا تحت عنوان دیدار رهبر آمریکا با یک دیکتاتور یاد می‌کردند «چه طور حالا یک شبه رهبر کره‌شمالی را از یک دیکتاتور به چهره‌ای جهانی تبدیل کرده‌اند». آنها همچنین متن توافق‌نامه امضا شده میان رهبران آمریکا و کره‌شمالی را «بسیار سبک‌تر» از توافق‌نامه‌هایی دانستند که در دوران ریاست‌جمهوری بیل کلینتون و جرج دبلیو بوش امضا شده بود.

◆ آنچه به ایران مربوط می‌شود...

آن چه مربوط به جمهوری اسلامی می‌شود آن است که ترامپ با دستاورد تازه‌ای که حداقل به لحاظ روانی و تبلیغاتی به دست آورده است، اینک با روحیه‌ای بالا، عزم خود را برای تشدید فشار بر ایران به عنوان آخرین دژ استکبارستیزی جزم کرده است. او گفته پس از کره‌شمالی نوبت ایران است! اما آیا این پیش‌بینی محقق خواهد شد؟

اولا همان‌گونه که گفته شد با توجه به سابقه خصمانه طولانی و نیز بدعهدی‌های واشنگتن، آشتی میان آمریکا و کره‌شمالی امری است که دست کم در کوتاه‌مدت بعید یا غیرممکن می‌نماید. این نکته در واکنش رسمی جمهوری اسلامی ایران (اظهارات سخنگوی دولت و سخنگوی وزارت خارجه کشورمان) به ملاقات ترامپ و کیم جونگ به صراحت آمده است.

ثانیا بر فرض که میان دو طرف آشتی کامل صورت گیرد، تاثیر آن بر جمهوری اسلامی تنها از بعد روانی و تبلیغاتی خواهد بود؛ و گرنه وضعیت ایران و کره‌شمالی به هیچ‌وجه قابل مقایسه نیست. اگر کره‌شمالی به دلیل ضعف سیاسی و کمبود منابع و امکانات ناچار به تسلیم شد، اما ایران دارای موقعیت ژئوپولیتیک و عمق راهبردی در غرب آسیا بوده و در عین حال از منابع شگرفی برخوردار است. لذا عقب‌نشینی ایران آن‌گونه که ترامپ پیش‌بینی کرده حداقل تا زمانی که او بر مسند قدرت نشسته است، یک رویای تعبیر ناشدنی است.

◆ مسیر پیش رو...

توافق روسای آمریکا و کره‌شمالی فعلا بیش از تعهد رهبران دو کشور به حصول توافق در آینده چیزی نیست. مهم‌ترین عناصر بیانیه از سوی دو طرف، یعنی تعهد کره‌شمالی به غیر هسته‌ای شدن شبه جزیره کره از یکطرف و تعهد آمریکا به اعطای تضمین‌های امنیتی به کره‌شمالی از سری دیگر، بیش از ۲۵ سال است که در مذاکرات دو طرف مطرح است و مرتب هم در چندین مقطع در توافقات دو طرف تکرار شده‌اند. مهم جزئی کردن و اجرایی کردن این تعهدات از سوی دو طرف است که تا بحال ممکن نشده است. تنها دو تعهد جزئی و مشخص به گفته ترامپ حاصل شده است که اتفاقا در بیانیه امضا شده ذکر از آنها نیامده است و تنها از سوی ترامپ در مصاحبه با خبرنگاران اعلام شد که یکی تعهد آمریکا به توقف مانورهای نظامی مشترک در منطقه و دیگری تعهد کره‌شمالی به انهدام یکی از سایت‌های موشکی خود می‌باشد.

مجموعاً می‌توان گفت همه مذاکرات اصلی مهم به آینده موکول شده است و این بیانیه حتی از تعهداتی که کره‌شمالی قبلاً حاضر به پذیرش آن شده است هم ضعیف‌تر می‌باشد. بدلیل همین ضعف محتوایی، این توافق از سوی نهادها و اندیشکده‌های بین‌المللی در حوزه امنیت بین‌المللی و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای مورد انتقادات زیادی قرار گرفته است.

اما بی‌شک با همه این ابهامات یک نکته مهم مثبت در توافق رهبران دو کشور وجود دارد و آن اینکه با این توافق حداقل تا چندین ماه احتمال جنگ و درگیری نظامی بین دو کشور که با لفاظی‌های ترامپ افزایش یافته بود و بحران آن می‌توانست به کره جنوبی و ژاپن و چین هم کشیده شود و موجبات نگرانی زیادی را ایجاد کرده بود، کاهش یافته است.

در فضای دوقطبی در داخل آمریکا و عزم رقبای رئیس‌جمهوری برای به زیر کشاندن ترامپ، راه تحقق وعده‌های واشنگتن به پیونگ‌یانگ را دشوار می‌کند. اغلب تحریم‌های وضع شده آمریکا علیه کره‌شمالی از سوی کنگره به تصویب رسیده و لغو این تحریم‌ها نیز به مصوبات کنگره نیاز دارد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که کنگره در برابر تصمیم دولت وقت به ریاست باراک اوباما برای تعدیل تحریم‌های هسته‌ای ایران ایستاد، چه بسا قانون‌گذاران آمریکایی نیز به سرعت مقامات اجرایی نتوانند تقابل با پیونگ‌یانگ را تبدیل به آشتی کنند. در نتیجه تحریم‌های کره‌شمالی به قوت خود باقی خواهد ماند و تنش میان دو طرف مداوم خواهد یافت.

واشنگتن - پیونگ یانگ در پوشش زمان



مریم محمدزاده
پژوهشگر روابط بین الملل

موضوعی نه چندان قدیمی در عرصه بین‌الملل که به دنبال رجزخوانی‌های ترامپ و کیم جونگ اون، جان تازه‌ای گرفت، با اظهارات ناگهانی کیم مبنی بر تعلیق برنامه هسته‌ای و موشکی کره شمالی، سفر وی به کره جنوبی و برگزاری مذاکرات و مصالحه این کشور با قدرترین دشمن خود یعنی آمریکا، فضای رسانه‌ای را در سرتاسر جهان قبضه کرد. در این میان ترامپ هم که از پذیرفتن دعوت کیم جونگ اون و سفر به کره شمالی تا می‌سال ۲۰۱۸ خبر داده و قبل از آن مایک پمپئو طی سفر محرمانه‌ای به پیونگ یانگ زمینه‌سازی برای این دیدار را فراهم کرده بود. حال سوالات گوناگونی در ذهن مخاطبین نقش می‌بندد از جمله اینکه: آیا کره شمالی در واقعیت به دنبال متوقف کردن برنامه‌های موشکی و هسته‌ای خود است؟

بدبینی آمریکا به کره شمالی چه میزان است؟ سرنوشت مذاکرات این دو کشور چگونه خواهد بود؟ اولین تعاملات آمریکا با کره شمالی به حضور جیمی کارتر به عنوان میانجیگر برای ایجاد توافقات دوجانبه بین این دو کشور بازمی‌گردد. کارتر طی یک سفر بی‌سابقه به کره شمالی در اکتبر ۱۹۹۴، در حالی که کیم جونگ ایل به تازگی جانشین پدر فقید خود شده بود، پیشنهاد یک توافق دوجانبه را مطرح کرد و

کره شمالی، به فراخور نوع حکومت خاص این کشور و انزوای آن در جهان، نتیجه‌ای جز بدبینی آمریکا که خواهان وجود شفافیت به ویژه در امر فعالیت‌های هسته‌ای بوده، ندارد. ۲- بدعه‌دی آمریکا در مقابل کره شمالی از گذشته تا به امروز غیرقابل چشم‌پوشی است. می‌توان گفت این موضوع به زمان تأسیس کره شمالی بازمی‌گردد، برای مثال واشنگتن در سال ۱۹۵۶ تصمیم گرفت بر خلاف قرارداد آتش‌بس بین دو کره، تسلیحات هسته‌ای در خاک کره جنوبی مستقر کند.

در هر حال امروز که کیم جونگ اون جوان، حداقل به ظاهر برای انجام مذاکرات با آمریکا راضی شده است نمی‌توان نیت وی را قاطعانه توأم با صداقت دانست، چرا که تجربه تعاملات با آمریکا و همچنین ترس از دچار شدن به سرنوشت لیبی و عراق (کشورهایی که حکومتی وابسته به تسلیحات نظامی داشته و قمار بر سر این امتیاز مقابل آمریکا، باعث سقوط آنها شد)، برای او به مثابه زنگ خطری است دائمی، که بی‌گدار به آب نزند.

به همین دلیل احتمالات زیادی از جمله وجود راه‌های جایگزین اقتصادی و امتیازاتی از این حیث در پیونگ یانگ که بتواند آمریکا را در سطحی برابر حین مذاکرات قرار دهد و یا نمایشی بودن ابراز آمادگی کیم جونگ اون برای محدود کردن فعالیت‌های هسته‌ای کره شمالی، خیلی دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. از طرف دیگر شواهد بسیاری حاکی از آن است که دولت مردان ایالات متحده آمریکا به سیاست‌های بدبینانه خود در مقابل کره شمالی ادامه می‌دهند. به طوری که اخیراً اعضای هر دو طیف دموکرات و جمهوری‌خواه کنگره، با همکاری یکدیگر، طرحی را درباره لزوم گزارش‌دهی دولت به کنگره درباره برنامه اتمی و موشکی کره شمالی به مجلس ارائه دادند تا ترامپ را در جهت دادن امتیازات نامعقول به کیم جونگ اون محدود و کنترل کنند.

ترامپ نیز در مصاحبه‌های اخیر خود با مطبوعات از آینده مذاکرات ایالات متحده با کره شمالی، تعریف دقیقی ارائه نکرده است و این موضوع از خصلت پیش‌بینی ناپذیر بودن این رئیس‌جمهوری نشأت می‌گیرد. به طور کلی نمی‌توان از این موضوع یقین حاصل کرد که فضای ایجاد شده بین کره شمالی و آمریکا، نوید بخش ظهور یک صلح جهانی بوده و یا یکی از این دو کشور به دنبال دادن امتیازات غیرمنطقی باشد.

سپس این توافقنامه به امضای طرفین رسید که به موجب این همکاری، کره شمالی متعهد شد تا در ازای تأسیس رآکتورهای غیرنظامی، برنامه هسته‌ای نظامی خود را متوقف سازد. در سال ۱۹۹۹ و درست یک سال پس از آزمایش اولین موشک بالستیک دوربرد از سوی کره شمالی، کیم جونگ ایل اعلام کرد که آزمایش آنها را متوقف ساخته است و این اقدام باعث کاهش تحریم‌ها از سوی آمریکا علیه این کشور شد.

اکتبر سال ۲۰۰۰ مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری بیل کلینتون و کیم جونگ ایل در پیونگ یانگ دیدار کردند و مذاکراتی بین آنها در جهت بهبود روابط دوجانبه انجام شد.

با این حال دو سال بعد جرج دبلیو بوش، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، کره شمالی را یکی از پایه‌های محور شرارت خطاب می‌کند و به دنبال آن از سال ۲۰۰۳ پیونگ یانگ تهدید کرد به آزمایش هسته‌ای مبادرت خواهد کرد و پس از سه سال نخستین آزمایش هسته‌ای خود را انجام داد.

با گذشت این جریانات، به هر ترتیب و انگیزه‌ای، کره شمالی حاضر به مذاکره پیرامون برنامه هسته‌ای و موشکی خود نشد و آمریکا نیز تحریم‌هایی را برای کره شمالی اعمال کرد که در عصر حاضر و تاثیرگذاری عمیق مسائل اقتصادی بر زندگی و بقای جوامع، رهبر فعلی کره شمالی را به فکر راه حلی برای گسترش راه‌های تجاری به منظور کسب درآمد و خروج از زیر فشار تحریم‌های اقتصادی آمریکا، انداخته است.

منطق کلی حاکم بر مذاکرات این دو کشور را می‌توان در محورهای زیر نمایش داد:
۱- مبهم بودن تحرکات سیاست خارجی



یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

روایتی از واکنش مشرق زمین به مذاکرات کره



محمدعلی عبدو
پژوهشگر علوم سیاسی

اگر حافظه یاری کرده باشد، در یکی از پایگاه‌های خبری اجنبی (!) بود که می‌خواندم چند روز پیش؛ گزارشی نوشته بودند از سنگاپور و اوضاعی که پیش از سر رسیدن مهمانانش داشت. جذاب بود و خواندنی. مثلاً از رستوران‌ها گزارش داشت؛ عکسی از ترامپ را در معیت تصویری از رهبر کره شمالی که اشتراک هر دو تصویر، خشم و غرش صاحبانشان بود، با تکه چوبی روی همبرگرها گذاشته بودند و خلاصه با هزار خنده و شوخی، مشتری صید می‌کردند. این وضع رایج کوچه و بازارهای شهر بود. برای توریست‌ها حسابی برنامه‌ریزی شده بود. از کافه‌ها و رستوران‌ها و معابر شهر بگیرد که از پوستر تصاویر (عمدتاً کمیک) این دو رهبر و البته شعارهای قدیم و جدیدشان پر شده بود تا هتل‌ها که بوی توریست گیجشان کرده بود و گران کرده بودند.

جشن، دورهمی یا در بهترین حالت ممکن یک نمایشی را فرض کنید که به زودی برگزار خواهد شد و رنگ و روی کوچه و بازار را موقتاً عوض می‌کند؛ یا مثلاً فیلم جدیدی از یک سوپرستار که روی پرده می‌رود و شهر را سیل پوسترها و نمادهای فیلم با خود می‌برد! چنین شرایطی حاکم بود و روزگارشان می‌گذشت. این داستان و جریان‌های مشابه، شاید صرفاً به این دلیل نباشد که قدرت به اسباب بازی مثنی شهرت مدار غیرسیاسی بدل شده (که شده!) بلکه مراد، حکایت دیگری است.

مردم، چنان تعلق خاطری به جیبشان داشته‌اند و دارند که دوست و دشمن در شرایط فقر برایشان یکی است؛ حق دارند اگر مهم نباشد که قدرت‌ها یقه‌هایشان را در دست هم نگه دارند یا دعوایشان ختم به خیر و خوشی شود. حکایت، حکایت نان است و سفره‌ای که به هر طریقی نباید خالی بماند؛ حتی شده با کاسی از رفت و آمد ترامپ و حریفش!

خواندن گزارش که تمام شد، به «منطق جیب» فکر می‌کردم و اهمیتش؛ به اینکه چنین معادله‌ای حتی برای ساده‌ترین و

یکی از شاهدها، سفر یک ماه پیش وزیر امور خارجه چین بود به پیونگ یانگ که عمدتاً به استقبال از توسعه اقتصادی کره شمالی گذشت؛ یک سفر تقریباً تشریفاتی با یک هدف تماماً اقتصادی! تمجید از شرایطی که پیونگ یانگ دارد و ظرفیت رشد اقتصادی عظیم که شرطش کنار گذاشتن زبان تهدید و سلاح بود و مسائلی از این دست.

شاهد دوم که اخیراً از غیب رسید، تمایل مسکو بود به دیدار با رهبر خلق کره و اظهار رغبت برای آغاز یک دوران جدید. هجوم رغبت‌ها و تشویق‌ها از یک حدس بزرگ آب می‌خورد؛ مسلماً روسیه به عنوان یک احتمال آینده کره را یک روزگار معیشتی تمام عیار می‌بیند. پوتین می‌داند اگر واقعا قرار باشد پیونگ یانگ از تنها مزیت نسبی بزرگش که همان توان تسلیحاتی باشد عقب نشینی کند، تنها مسیر جایگزینش برای بازدارندگی مقابل آمریکا، مسیر اقتصادی خواهد بود. همه اینها به کنار، تجربه نشان داده که آمریکا (خصوصاً آمریکای ترامپی!) با بهانه‌جویی‌های ریز و درشت، موضوع پرونده را تغییر می‌دهد و احتمالاً به مسائل اقتصادی شیفت می‌کند و فشارها را به این جبهه از منازعه می‌برد. پس بیره نیست اگر کیم جونگ اون هم بدش نیاید که از غار اقتصادی نظام سیاسی کشورش خارج شود تا حداقل نقطه‌ضعفی رو نکرده باشد.

همه این احتمالات، سناریوی پیوند را پیش می‌برد و مسلماً مخالفی (سناریوی گسست) با مذاکره و گفتگو از روسیه و چین دیده نخواهد شد و مسیر فعلی، سازش مشروط اقتصادی است؛ شرقی‌ها برای حفظ جیب و کره‌ای‌ها برای حفظ اقتدار و اندکی آبروست.

سطحی‌ترین لایه‌های هر جامعه‌ای اولویت دارد و ناخودآگاه اجرا می‌شود. فکر می‌کردم به تمام اهمیتی که اساساً همین جیب (!) برای دنیا و قدرت‌هایش داشته.

مثلاً تصورش را بکنید که یک مغازه‌دار معمولی در سنگاپور که صرفاً یک میزبان جغرافیایی برای یک نشست است، توانایی کاسبی از این دیدار را داشته باشد و ولادیمیر پوتین یا آن دیگری همتای چینی‌اش، دستش در حنا بماند! فرضی بود که محال می‌ماند. بازیگرانی که عملاً در میدان نیستند اما چنان زور بازویی دارند که می‌توانند از بیرون گود هم کار پهلوانان کنند و بازی را پیش ببرند. دست‌کم همان منطق جیب نمی‌گذارد هیچ کدامشان دست روی دست بگذارند.

واکنش‌ها اما در همان روزهای شعله‌ور شدن منازعه، می‌توانست از دو جنس باشد: پیوند یا گسست؟

سناریوی پیوند، صد البته برای قدرت‌های شرقی که تازه قواعد همگرایی مصلحت‌ساز را فرا گرفته‌اند، سود بیشتری داشت و اصلاً منطقی هم نبود اگر هر یک از آنها، در دوگانه تنش-صلحی که ایجاد شده بود، بازی را به هم بزنند؛ بدین ترتیب ترجیح برای چین و روسیه از همان ابتدا این بود که میانجی باشند و پیوند بدهند.

فرشته‌های نجاتی که از یک‌سو مصرانه به دنبال خلع سلاح هسته‌ای و پیشروی به سمت جهانی عاری از جنگ و خشونت بودند و از سوی دیگر (مثل کاسب‌های سنگاپوری) حواسشان تمام و کمال به جیبشان بود و یک شریک بالقوه‌ای که می‌توانست ترازهای تجاری‌شان را بالا ببرد.

واکنش‌های جهانی به دیدار کیم جونگ اون و دونالد ترامپ ادامه دارد

بازگشت امید به صلح

در مورد انتظاراتی که از این دیدار می‌رود و وعده‌هایی که ترامپ و کیم در مورد خلع سلاح هسته‌ای داده‌اند با احتیاط واکنش نشان داده است. او به روزنامه گروه رسانه‌ای «فونک مدین» گفته است، ابتدا باید منتظر ماند و دید که آیا کره شمالی واقعا حاضر است در برنامه سلاح‌های هسته‌ای خود به وظایفش در مسیر روند صلح عمل کند. یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ضمن استقبال از بیانیه مشترک ترامپ و کیم اعلام کرده که آژانس آماده هر گونه راستی‌آزمایی در مورد کره شمالی است. اتحادیه اروپا این دیدار را «قدمی لازم و تعیین‌کننده» برای روند صلح در منطقه خوانده است. فدریکا موگرینی، مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرد، بیانیه مشترک این نشست نشان می‌دهد که شبه‌جزیره کره عاری از سلاح‌های هسته‌ای امکان‌پذیر است. در مقابل، ولف گانگ ایشینگر، دیپلمات آلمانی و کارشناس امنیتی همگان را به خویشتن‌داری دعوت کرده و گفته است، حتی اگر این نشست به توافق‌هایی جالب و غنی منتهی شده بود باز هم این سؤال مطرح می‌شد که آیا دو طرف به آن پایبند می‌مانند؟ دیتمار بارتش، رئیس فراکسیون چپ‌ها در مجلس آلمان گفته است: «منفی در منفی می‌شود مثبت. باشد که در مورد خلع سلاح هسته‌ای و تنش‌زدایی در شبه‌جزیره کره عمل جای حرف را بگیرد.» آنتون هورایتر، رئیس فراکسیون سبزها با اشاره به «شخصیت‌های ناپایدار» هر دو سیاستمدار هشدار داده و گفته است، نمی‌توان تنها به اظهارات این دو تکیه کرد. روزنامه واشنگتن پست در تحلیلی نوشت، ترامپ توانایی خود برای متقاعد کردن کیم به اینکه کاملا از برنامه اتمی خود دست بکشد و اینکه ادامه این برنامه به صلاح امنیتی این کشور نیست را برجسته کرده است. اما برای رسیدن به این مقصود نیاز به پایداری و عمل است. این روزنامه به اینکه ترامپ در بازگشت از نشست «گروه هفت» ناگهان امضای خود پای بیانیه پایانی را پس گرفت اشاره کرده و در زمینه رفتار «ناپایدار» او هشدار داده است. روزنامه گاردین هم در تحلیل خود نوشت: «دیدار سران برای اسلاف ترامپ مهم نبود. چون آنها مانند ترامپ درصدد مطرح کردن چهره خود نبوده و خواستار پیشرفت مذاکرات بودند. آنها تصمیم به دیدار با رهبر کره شمالی نگرفتند، چون هیچ سودی در آن نمی‌دیدند.»

چین، روسیه و جامعه بین‌المللی در راستای حل مسائل مختلف کنونی درباره کره شمالی انجام دهیم.» نخست‌وزیر ژاپن همچنین اضافه کرد: «این حقیقت که کیم جونگ اون تعهدش را از طریق امضای سندی برای خلع سلاح هسته‌ای کامل تایید کرده است، گامی رو به جلو برای راه‌حل جامع درباره مسائل مختلف است و ما از آن استقبال می‌کنیم.» وانگ یی وزیر امور خارجه چین هم دیگر مقامی بود که از این ملاقات استقبال کرد. وزیر خارجه چین این دیدار را دقیقا همان هدفی دانست که چین به دنبالش بوده است. ژنگ شامگ سخنگوی وزارت خارجه چین هم در کنفرانس خبری خود اظهار داشت: «باید لغو تحریم‌های کره شمالی در دستور کار قرار بگیرد.» از سوی دیگر مون جائه‌این، رئیس‌جمهوری کره جنوبی هم تاکید کرد: «این یک توافق تاریخی است که به شکسته شدن باقی‌مانده‌های جنگ سرد روی زمین کمک کرد. کشورش قصد دارد از اجرای کامل آخرین توافقات که کیم جونگ اون و ترامپ امروز به امضا رساندند اطمینان حاصل کند.» آقای این همچنین تاکید کرد «ما متعهد شدیم تا تاریخ جدیدی را با کره شمالی بنویسیم. مسیری که در آن صلح و همکاری میان ستول و پیونگ یانگ خواهد بود.» وزارت امور خارجه فنلاند هم اعلام کرد که دیدار دونالد ترامپ و کیم جونگ اون پنجره‌ای برای مذاکرات آتی را باز می‌کند. «تیمو سوئینی» وزیر خارجه فنلاند امروز به یکی از شبکه‌های تلویزیونی این کشور گفت: «دیدار میان ترامپ و کیم جونگ در سنگاپور فرصت‌هایی را برای آغاز روند مذاکره میان دو کشور ایجاد کرده است.» وی افزود: «اگر روند مذاکره آغاز شود در این صورت دستورالعملی برای آن تعیین خواهد شد و این دستاورد بزرگی خواهد بود چرا که شرایط بحرانی و حتی خطرناک بود و همچنان هم امکان دارد که اوضاع به سمت بی‌ثباتی پیش برود.»

محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت ایران در نشست خبری گفت: «ما با آدمی روبرو هستیم که در هواپیما امضای خود را پس می‌گیرد. نمی‌دانم رهبر کره شمالی با چه کسی دارد مذاکره می‌کند. این شخص نماینده فهیم آمریکا نیست.» دونالد ترامپ به هنگام بازگشت از نشست «گروه ۷» در کانادا امضای خود در پای بیانیه پایانی این نشست را پس گرفت و آن را رد کرد. هایکو ماس، وزیر خارجه آلمان

نخستین واکنش‌ها نسبت به مصالحه قرن ۲۱ بین کره شمالی و آمریکا در یک نقطه اشتراک دارند: «امید برای صلح پایدار و دوری از جنگ.» یورونیوز و دوپچه‌وله گزارش‌های جداگانه‌ای از این واکنش‌ها را جمع‌آوری کرده‌اند که در ادامه می‌خوانید:

واکنش‌هایی که عموماً از برگزاری این دیدار استقبال کرده‌اند، هرچند برخی از کشورها با احتیاط نسبت به آن واکنش نشان دادند. بنژامن گریوو سخنگوی دولت فرانسه گفته است: همین که افرادی که تا چندی پیش در تویتر به یکدیگر ناسزا می‌گفتند، امروز پای میز مذاکره نشستند، مایه خرسندی است. گریوو همچنین گفت: «این یک رویداد برجسته است و امیدواریم باعث صلح و ثبات در شبه‌جزیره کره بشود. پیونگ‌یانگ، باید اقدام به نابودی کامل و برگشت‌ناپذیر برنامه هسته‌ای‌اش نماید. این همان چیزی است که در جی ۷ هم یادآوری شد.» سخنگوی دولت فرانسه همچنین بر لزوم هوشیاری جامعه جهانی در خصوص این موضوع تاکید کرد و افزود: «این آغاز روندی است که فرانسه حتما در آن مشارکت خواهد کرد. جامعه جهانی هم باید با دقت روند مربوط به صلح و ثبات در منطقه را پی بگیرد.»

سرگی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه از نخستین کشورهای بود که در این رابطه صحبت کرد. لاوروف نفس برگزاری این دیدار را مثبت خواند. هرچند او با احتیاط از این موضوع استقبال کرد و گفت: «من هم مثل شما خبرنگاران از تلویزیون شاهد این دیدار بودم و اظهارات دو طرف را شنیدم اما هنوز سند امضا شده را ندیدم.» بوریس جانسون هم در بیانیه‌ای که وزارت خارجه بریتانیا در این خصوص منتشر کرد از دیدار ترامپ و کیم استقبال کرد. سخنگوی ترزا می هم در گفت‌وگو با خبرنگاران این دیدار را مثبت ارزیابی کرد و افزود: «ما از دیدار سازنده ترامپ و کیم جونگ اون استقبال می‌کنیم. این یک گام مهم در مسیر ثبات منطقه است. البته کارهای زیادی باید انجام شود و ما امیدواریم آقای کیم به مذاکرات با حسن‌نیت و در جهت تایید کامل خلع سلاح هسته‌ای برگشت‌ناپذیر ادامه دهد.» در همین حال شینزو آبه، نخست‌وزیر ژاپن هم اعلام کرد از سند توافق آمریکا و کره شمالی حمایت می‌کند. آبه به خبرنگاران گفت: «مایلیم هر تلاشی که از دستمان برمی‌آید با همکاری نزدیک با ایالات متحده آمریکا، کره جنوبی،

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نابرجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



سیاست‌های ارزی از این نهان‌خانه درآمد

پژوهشی رها کند. علاوه بر این سازمان برنامه و بودجه دولت یازدهم و دوازدهم راه سوم در اقتصاد را در ذهن می‌پروراند و می‌خواهد از نهادگرایان به معنای مصطلح آن در ایران دوری کند و همچنین نشانه‌های آزادیخواهی اقتصادی را از خود دور کند. این پژوهشی و آینده‌نگر اما در تازه‌ترین اقدام خود اقدام به یک پژوهش بزرگ در زمینه نرخ ارز، تحریم‌ها و مدیریت منابع و مصارف ارزی کرده است. با توجه به اینکه برخی از راهکارهای ارائه و اجرا شده در بهار ۱۳۹۷ با آنچه در این پژوهش شده است سازگار و به نظر می‌رسد که در ادامه نیز دولت به این راهکار اعتقاد دارد، آشنایی با آن ضرورت دارد.

در این صفحات روبرو خلاصه‌ای از آنچه در ذهن برنامه‌ریزان ارشد در دولت دوازدهم وجود دارد را برای اطلاع خوانندگان ارجمند می‌آوریم:

بزرگ در حوزه اقتصاد کلان به حساب می‌آید. این سازمان بلندپایه برنامه‌ریزی در همه دوره‌های فعالیت خود کار تدوین بودجه‌های سالانه را نیز در دستور کار داشته و دارد. پس از روی کار آمدن دولت اصلاحات و تحولات پس از آمدن گروهی از مدیران با گرایش‌های تازه و خارج از عرف سازمان برنامه و بودجه این نهاد بیش از پیش در مسائل سیاسی گرفتار شد. در دولت‌های نهم و دهم سازمان برنامه و بودجه از وظایف دوران تاسیس دور شد و حتی کار به انحلال آن کشیده شد. در دولت یازدهم و دوازدهم کار این سازمان در شرایط تازه قرار گرفت و با تفکیک سازمان امور اداری و استخدامی در مدار پیشین افتاد. در دو، سه سال اخیر سازمان برنامه و بودجه با تاسیس یک مرکز پژوهش تلاش می‌کند خود را از وابستگی‌های



منصوره نصرتی کردکندی
عضو هیأت تحریریه

سازمان برنامه و بودجه از زمان تاسیس تا دو سال مانده به پایان کار دولت دوم آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی عقل متصل دولت در امور برنامه‌ریزی اقتصاد کلان به حساب می‌آمد. تدوین برنامه‌های توسعه‌ای در این سازمان از ۱۳۲۷ تا امروز یک کار بزرگ و اثرگذار بر زندگی و کسب و کار ایرانیان بوده است. علاوه بر این سازمان برنامه و بودجه تا پیش از ادغام با سازمان مدیریت و امور استخدامی نهادی پیش‌نگر و آینده‌نگر بود و یک کار اصلی آن پژوهش‌های

۱۷ راهکار ارزی در ۳ مسیر

بررسی‌های کارشناسانه نشان می‌دهد مسائل ارز در ایران را می‌توان در ۳ مسأله بزرگ‌تر جای دارد. یک بخش داستان صادرات و راهکارهای ارزی مرتبط با آن است که یک بخش قابل اعتنا در زندگی اقتصادی جامعه ایرانی به حساب می‌آید، یک بخش دیگر داستان ارز به موضوع بسیار با اهمیت واردات مربوط می‌شود و بخش سوم به مسائل مرتبط با اقتصاد داخلی برمی‌گردد. هر کدام از ابعاد سه‌گانه یادشده در مدیریت مناسب یا نامناسب ارزی اثرگذار هستند. دقت در آنچه پشت و پنهان و آشکار و پیدای جامعه اقتصادی می‌گذرد می‌تواند راهنمای عمل باشد و از دل آنها با توجه به مجموعه شرایط ۱۷ گانه به دست آمده است.

◆ راهکارهای مدیریت ارزی

با توجه به نتایج پژوهش‌های انجام شده ارائه راهکارهای مناسب به منظور مدیریت منابع و مصارف ارزی در اقتصاد ایران پرداخته می‌شود. راهکارهای ارائه شده در سه مسیر منابع ارزی، طرف مصارف ارزی و اقتصاد داخل بررسی می‌شوند. در اینجا راهکارهای فوق به‌طور اجمالی معرفی شده و در قسمت بعد، تشریح می‌شوند:

راهکار ۱- «اعطای مشوق‌های صادراتی به صادرکنندگان مختلف، مشروط به واریز ارز حاصل از صادرات در حساب ارزی خود فرد و تفویض اختیار به او برای فروش آن در بازار آزاد.»

راهکار ۲- «تشکیل شرکت‌های بزرگ صادراتی برای بخش‌های مختلف اقتصاد، با اولویت دادن به بخش‌های مزیت‌دار در سازماندهی این شرکت‌ها به منظور کاهش هزینه‌های مبادله برای صادرکنندگان.»

راهکار ۳- «اختصاص سهم بیشتری از صندوق توسعه ملی برای اعطای تسهیلات اعتباری به واردکنندگان خارجی (Buyer Credits) برای خرید محصولات تولیدی داخلی در بخش‌های مختلف اقتصادی.»

راهکار ۴- «اعطای اولویت به سرمایه‌گذاران خارجی که به احداث زیرساخت‌های گردشگری و خدماتی در مناطقی که به عنوان ناحیه

گردشگری شناخته شده‌اند، تمرکز دارند.»
راهکار ۵- «برنامه‌ریزی برای جهش در صادرات خدمات فنی و مهندسی در حوزه نفت و احداث پالایشگاه‌ها در کشورهای دیگر از جمله کشورهای اروپایی و آسیای میانه.»
راهکار ۶- «ایجاد بستر مناسب برای استفاده مطلوب از فن‌آوری‌های نوین تکنولوژیکی و ارتباطاتی به عنوان زیرساخت اصلی توسعه تجارت و تولید به منظور ارتقای جایگاه اقتصادی کشور در نظام منطقه‌ای و جهانی.»
راهکار ۷- «بهره‌گیری از ظرفیت جغرافیای اقتصادی مناطق آزاد با هدف توسعه توان اقتصادی و مالی کشور در حوزه صادرات به واسطه احداث خطوط ریلی و ترانزیتی به منظور اتصال به این مناطق و گسترش آن به مناطق فرامرزی به ویژه مناطقی در کشورهای مهم شریک تجاری نظیر عراق و سوریه برای اتصال به دریای مدیترانه جهت بهره‌گیری از ظرفیت‌های جغرافیای اقتصادی مناطق آزاد کشور.»

راهکار ۸- «تعیین تعرفه‌های حمایتی بالاتر برای واردات کالاهای مصرفی که دارای قیمتی بالاتری می‌باشند.»

راهکار ۹- «انضباط بخشی به واردات کالاهای مصرفی صورت گرفته از کانال مناطق آزاد تجاری، ویژه اقتصادی، بازارچه‌های مرزی و عناوین مشابه از طریق تعیین تعرفه‌های حمایتی بالاتر یا اعمال محدودیت‌های مقداری بر میزان واردات محصولات مصرفی مختلف.»
راهکار ۱۰- «اعمال محدودیت‌هایی در

تامین کالاهای مورد مصرف بخش عمومی (به تعبیر عام) از خارج یا حتی ممنوعیت واردات آن برای بخش مذکور.»

راهکار ۱۱- «گسترش بازارهای مشترک، توافقنامه‌های تجاری و شرکای دوجانبه با هدف رقابتی کردن بازارهای عرضه‌کننده کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی موردنیاز اقتصاد داخل.»

راهکار ۱۲- «اعمال ترجیحات یا اعطای تسهیلات برای سرمایه‌گذاران خارجی که موضوع سرمایه‌گذاری آنها یا تولیداتشان، تامین نیازهای وارداتی اقتصاد کشور می‌باشد.»
راهکار ۱۳- «جایگزینی مالیات و افزایش آن به جای عوارض خروج از کشور و همین‌طور وضع مالیات تصاعدی از افراد کثیرالسفر؛ یعنی افرادی که بیش از ۲ مرتبه در طی یک سال مسافرت خارجی دارند.»

راهکار ۱۴- «وضع مالیات تصاعدی به عنوان جایگزین عوارض خروج از کشور، برای مسافرانی که با یک‌بار پرداخت عوارض خروج از کشور، به بیش از یک کشور مقصد مسافرت می‌کنند. به طوری که به ازای هر کشور مقصد بیشتر، مالیات جداگانه دریافت شود.»

راهکار ۱۵- «محدود نمودن واردات کالای همراه مسافر از طریق کاهش حجم مجاز بار همراه مسافر تا ۳۰ دلار و همچنین افزایش مالیات برای ورود بار اضافه توسط مسافر.»

راهکار ۱۶- «لغو کلیه معافیت‌های مالیاتی اژانس‌های مسافرتی در زمینه انجام تورهایی خارجی و خروج مسافر از کشور توسط آنها.»

راهکار ۱۷- «مدیریت دقیق و منظم نرخ ارز در نظام نرخ ارز شناور مدیریت‌شده فعلی، با هدف ارتقای رقابت‌پذیری اقتصاد و کاهش کسری تجاری غیرنفتی.»
راهکارهای ارائه شده در بالا، در سه قسمت راهکارهای توسعه صادرات، راهکارهای کنترل تقاضای مصارف ارزی و راهکار اصلاح بازار ارز موردبررسی است که در ادامه به تشریح هر یک از آنها پرداخته می‌شود.



یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

پنهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

۷ راه در مسیر صادرات



کالایی و خدماتی، باید گفت افزایش نرخ واقعی ارز سیاست مناسبی برای بهبود وضعیت صادرات غیرنفتی در اقتصاد ایران نیست. بنابراین با توجه به نامناسب بودن افزایش نرخ واقعی ارز، توسعه خود صادرات بخش‌های مختلف کالایی و خدماتی تنها راهکار موثر در حوزه صادرات به حساب می‌آید. راهکارهای ارائه شده برای توسعه صادرات، در سه دوره زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در زیر می‌آید. اولین رویکرد کوتاه‌مدت در جهت توسعه صادرات، افزایش درآمدهای ارزی حاصل از صادرات است و بنابراین راهکار اول که در جهت افزایش درآمدهای ارزی می‌باشد را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

♦ تشویق در برابر تعهد

«اعطای مشوق‌های صادراتی به صادرکنندگان مختلف، مشروط به واریز ارز حاصل از صادرات در حساب ارزی خود فرد و تفویض اختیار به او برای فروش آن در بازار آزاد.» معمولاً راهکار رایج برای افزایش درآمدهای ارزی ناشی از صادرات غیرنفتی به داخل کشور، اجرای طرح پیمان‌سپاری ارزی برای صادرکنندگان کالاها و خدمات است؛ اما اجرای این راهکار برای برگشت درآمدهای ارزی ناشی از صادرات غیرنفتی به داخل کشور، مناسب به نظر نمی‌رسد. چراکه در صورت اجرای آن و متعهد کردن صادرکنندگان به معرفی و بازگرداندن معادل ارز صادراتی به سیستم بانکی و فروش آن در نرخ رسمی ارز موجب می‌شود

تاثیر خالص نرخ واقعی ارز بر میزان صادرات بخش صنعت صفر بوده و نتوانسته است آن را افزایش دهد؛ اما در مقابل، بخش معدن تنها بخشی است که به علت عدم نیاز آن به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای برای تولید، عامل نرخ واقعی ارز نتوانسته است به طور خالص تاثیر مثبت بر صادرات این بخش داشته باشد. به طوری که حساسیت آن برابر ۰/۱۷ درصد در مقابل تغییر یک درصدی نرخ واقعی ارز است.

در بخش صادرات خدمات مسافرتی و حمل‌ونقل نیز تاثیر خالص نرخ واقعی ارز بر صادرات، همانند بخش صنعت مثبت نبوده و در اینجا حتی تاثیر مذکور منفی نیز است. عامل درجه باز بودن اقتصاد در کنار نرخ واقعی ارز دارای تاثیر مثبت و معنادار بر روی صادرات خدمات مسافرتی و حمل‌ونقل است. عامل فوق خود شامل واردات و صادرات کالاهای مختلف بوده و از طرف دیگر، نرخ ارز در تک‌تک معادلات واردات و صادرات کالاها حضور داشته و به ویژه در معادلات واردات سرمایه‌ای و واسطه‌ای دارای ضریب منفی معنادار و از لحاظ جبری بزرگ است. این ضرایب منفی بزرگ موجب می‌شود همانند راهکارهای مدیریت مناسب منابع و مصارف ارزی در اقتصاد ایران بخش صادرات تاثیر خالص نرخ واقعی ارز بر روی صادرات خدمات حمل‌ونقل و همچنین خدمات مسافرتی نیز منفی شود. بنابراین با توجه به این اثرات خالص نرخ واقعی ارز بر روی صادرات بخش‌های مختلف

با توجه به نتایج پژوهش‌های انجام شده به ویژه نتایج بخش‌های مربوط به صادرات و واردات کالاها و خدمات، این واقعیت در ذهن تداعی پیدا می‌کند که افزایش نرخ اسمی ارز راهکار مناسبی چه برای مدیریت تقاضای ارز و چه برای توسعه صادرات کالاها و خدمات تولیدشده، به نظر نمی‌رسد. نتایج برآوردهایی که برای تبیین تغییرات صادرات محصولات بخش کشاورزی است، نشان می‌دهد که نرخ واقعی ارز نتوانسته است به طور معناداری صادرات این بخش را تحت تاثیر قرار دهد. در بخش صنعت نیز ضریب نرخ ارز دارای ارزش مثبت و معنادار بوده و نشان می‌دهد که کشش صادرات بخش صنعت نسبت به تغییرات نرخ واقعی ارز ۱۰ درصد می‌باشد؛ اما این همه داستان نیست؛ بلکه با توجه به برآوردهای متعدد می‌توان ملاحظه کرد که در معادله صادرات بخش صنعت، نرخ واقعی ارز تنها به طور مستقیم بر روی صادرات صنعت تاثیرگذار نیست. چراکه عامل دیگری به نام واردات کالاهای سرمایه‌ای نیز حضور داشته و این عامل خود تحت تاثیر نرخ واقعی ارز بوده و ضریب برآوردی آن نیز منفی ۳۶ درصد است؛ بنابراین حاصلضرب مقادیر ۰/۳۶ - در ۰/۲۸ (ضریب واردات کالاهای سرمایه‌ای) برابر ۰/۱۰ - خواهد بود که این میزان، اثر غیرمستقیم نرخ واقعی ارز بر صادرات است. به طوری که در صورت محاسبه برآیند تاثیرگذاری افزایش نرخ واقعی ارز بر روی صادرات صنعت، این اثرگذاری خالص صفر خواهد بود؛ بنابراین

صادر کنندگان، میزان صادرات خود را کم‌نمایی کنند؛ به عبارت دیگر، صادر کنندگان در هنگام صدور کالا و تعهد ارزی، سعی می‌کنند معادل ارزی حاصل از صادرات خود را کمتر از واقع اظهار کنند تا در زمان اجرای تعهد خود، ارز کمتری را در بانک‌های مجاز فروخته و بتوانند بخش دیگر ارز را در بازار غیررسمی به فروش برسانند. برای همین، به منظور جلوگیری از بروز مشکلاتی نظیر مسأله‌ای که اشاره شد، راهکار دیگری در این زمینه پیشنهاد می‌شود که بتواند این‌نقص را در طرح مذکور از بین ببرد. راهکار ارائه شده در اینجا بر این اساس است که صادر کنندگان کالاها و خدمات همانند طرح پیمان‌سپاری می‌توانند از دریافت انواع مشوق‌های صادراتی برخوردار شوند؛ اما این برخورداری تنها بدین شرط اتفاق می‌افتد که صادرکننده، ارز حاصل از صادرات را در حساب ارزی خود واریز کرده و بتواند آن را در بازارهای رسمی و غیررسمی داخلی کشور به فروش برساند. این کار باعث می‌شود صادرکننده میزان صادرات و ارز حاصل از آن را کمتر از واقع ابراز نکرده و در زمان لازم از حساب ارزی خود برای تأمین مالی صادرات استفاده کند.

◆ بزرگ شوید تا هزینه‌ها کاهش یابد

«تشکیل شرکت‌های بزرگ صادراتی برای بخش‌های مختلف اقتصاد، با اولویت دادن به بخش‌های مزیت‌دار در سازماندهی این شرکت‌ها به منظور کاهش هزینه‌های مبادله برای صادرکنندگان.»

اما دومین رویکرد به منظور توسعه صادرات، افزایش میزان خود صادرات در بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی است. دومین راهکار کوتاه‌مدت که ویژه این منظور است، تشکیل شرکت‌های بزرگ صادراتی در حوزه فعالیت‌های مختلف و بخش‌های صادراتی شامل کشاورزی، صنعت و معدن و همین‌طور شرکت‌های خدماتی است. به طوری که اولویت تشکیل و سازماندهی این شرکت‌های بزرگ، با حوزه‌های فعالیتی است که دارای مزیت نسبی در صادرات محصول یا خدمات می‌باشد. بخش‌هایی نظیر تولید و صادرات پتروشیمی در بخش صنعت، گردشگری و جذب توریست در بخش خدمات مسافرتی به عنوان بخش‌هایی هستند که می‌توانند هدف صادراتی شرکت‌های فوق باشند. در واقع این شرکت‌ها به نوعی با شناسایی بازارهای هدف در بین کشورهای دیگر، ارتباط بین صادرکنندگان و بازارهای فوق را مهیا کرده و از صادرکنندگان در زمینه عقد قراردادهای همکاری و تجاری بین آنها و متقاضیان واردات از ایران حمایت می‌کنند. با این کار هزینه مبادله و بازاریابی برای صادرکنندگان بخش‌های مختلف صادراتی

کشور، کاهش یافته و آنها می‌توانند بازارهای هدف خود را به شکل مناسبی شناسایی کرده و سیاستگذاری‌های لازم برای گسترش صادرات محصولات خود به بازارهای جهانی را انجام دهند.

برآوردهای کارشناسی مربوط به صادرات بخش‌های مختلف کالایی و خدماتی نشان می‌دهد بازار کشورهای خاورمیانه (کشور عراق به عنوان مهم‌ترین نماینده آن برای ایران) و آسیای شرقی نظیر کشور چین بازارهای مناسبی برای محصولات تولید بخش کشاورزی هستند؛ اما در بخش صنعت و معدن، کشورهای خاورمیانه نتوانسته‌اند صادرات بخش‌های فوق را تحت تاثیر قرار دهند. به نظر می‌رسد در این بخش نیز کشورهای آسیای شرقی، مشتریان بهتری برای محصولات تولیدشده هستند. از سوی دیگر، در بخش خدمات، صادرات خدمات مسافرتی دارای مزیت بیشتری نسبت به سایر بخش‌های خدماتی است. به طوری که در اینجا نیز کشورهای خاورمیانه و شرق آسیا مهم‌ترین متقاضیان سفر به ایران هستند. به‌ویژه کشورهای خاورمیانه با شدت بیشتری صادرات خدمات مسافرتی برای ایران را توضیح می‌دهند؛ بنابراین شکل‌گیری شرکت‌های صادراتی بزرگ، می‌تواند این بازارها را برای بخش‌های مختلف دارای مزیت شناسایی کرده و از صادرکنندگان این بخش‌ها برای تسهیل روابط حمایت کند.

◆ صندوق توسعه و واردات

«اختصاص سهم بیشتری از صندوق توسعه ملی برای اعطای تسهیلات اعتباری به واردکنندگان خارجی برای خرید محصولات تولیدی داخل در بخش‌های مختلف اقتصادی.»

در واقع کاهش هزینه‌های مبادله عامل مهمی است که می‌تواند در اثرگذاری بر روی قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله خارجی به داخلی، موثر باشد. بر اساس نتایج برآوردها این قیمت نسبی در بخش صادرات کالایی یعنی کشاورزی، صنعت و معدن بیشتر از بخش‌های خدماتی است. در واقع وجود شرکت‌های صادراتی و نقشی که آنها در کاهش هزینه‌های مبادله می‌توانند داشته باشند، موجب می‌شود تا نسبت قیمت کالاهای خارجی به داخلی در بخش‌های مذکور افزایش یافته و صادرات این بخش‌ها افزایش یابد؛ اما علاوه بر راهکار حمایت و تسهیل مبادلات خارجی برای صادرکنندگان کشور، راهکار دیگر برای تقویت و توسعه صادرات در اقتصاد، تحریک تقاضای خریداران یا واردکنندگان خارجی برای گسترش خرید از تولیدکنندگان ایرانی می‌باشد؛ به عبارت دیگر، تحریک تقاضای صادرات بخش‌های مختلف، از طریق تسهیل مبادلات با توجه قرار دادن جنبه واردکنندگان خارجی و نه

صادر کنندگان ایران صورت می‌گیرد. راهکار عملیاتی برای اجرای این رویکرد می‌تواند از طریق تخصیص دادن سهم بیشتری از صندوق توسعه ملی، به خریداران خارجی به عنوان تسهیلات و اعتبارات پرداختی صورت گیرد. در واقع این کار به معنی پرداخت یارانه نقدی به واردکنندگان خارجی برای خرید محصولات تولید داخل است. سیاست فوق موجب می‌شود محصولات تولیدی داخل، با قیمت نسبتاً آسان‌تر نسبت به رقبای بین‌المللی، در دسترس متقاضیان واردکننده خارجی قرار گیرد. در واقع اعطای تسهیلات به متقاضیان خارجی، موجب کاهش هزینه‌های مبادله هم برای واردکنندگان خارجی و هم برای صادرکنندگان داخلی شده و موجب افزایش صادرات غیرنفتی بخش‌های مختلف و تقویت آن می‌شود.

اما از سوی دیگر، راهکار اعطای تسهیلات به واردکنندگان خارجی که به منظور توسعه و تقویت صادرات انجام می‌گیرد را می‌توان به راهکاری برای کنترل و مدیریت تقاضای واردات نیز تبدیل کرد. راهکارهای اشاره شده تا بدین‌جا، همگی راهکارهای کوتاه‌مدت بوده و صادرات بخش‌های مختلف را می‌توانند در کوتاه‌مدت تحت تاثیر قرار دهند؛ اما در ادامه به ارائه راهکارهای میان‌مدت و بلندمدت در این حوزه به منظور تقویت توسعه و منابع ارزی کشور پرداخته می‌شود. راهکار دیگر برای توسعه صادرات و به ویژه بازهم صادرات خدمات مسافرتی، قائل شدن اولویت برای سرمایه‌گذارانی است که در زمینه احداث زیرساخت‌های گردشگری و خدماتی در مناطقی که به عنوان ناحیه گردشگری تعیین شده‌اند در حال فعالیت می‌باشند. در واقع در نظر گرفتن اولویت برای سرمایه‌گذاری‌ها در زمینه جذب گردشگران خارجی بیشتر، موجب بهبود وضعیت صادرات خدمات مسافرتی شده و همچنین درآمدهای ارزی را نیز افزایش می‌دهد؛ بنابراین راهکار چهارم به صادرات خدمات بخش گردشگری مربوط بوده و به صورت زیر بیان می‌شود:

◆ پیش به سوی گردشگری

«اعطای اولویت به سرمایه‌گذاران خارجی که به احداث زیرساخت‌های گردشگری و خدماتی در مناطقی که به عنوان ناحیه گردشگری شناخته شده‌اند، تمرکز دارند راهکار دیگری که در بخش صادرات خدمات و به منظور توسعه آن می‌توان ارائه داد، به ترکیبی از حوزه‌های صادرات خدمات فنی و مهندسی و حوزه نفت، گاز و صادرات آن مربوط می‌باشد. به طوری که به عنوان راهکار پنجم برای توسعه صادرات بخش‌های کالایی و خدماتی به صورت زیر معرفی می‌گردد:

◆ جهش صادرات مهندسی و نفت

«برنامه‌ریزی به منظور جهش در صادرات خدمات فنی و مهندسی در حوزه نفت و احداث پالایشگاه‌ها در کشورهای دیگر از جمله کشورهای اروپایی و آسیای میانه.»

صادرات خدمات فنی و مهندسی به عنوان یکی از زیر بخش‌های خدمات با ترکیبی از دانش فنی و به کارگیری خدمات سرمایه‌های انسانی چشم‌انداز خوبی در راستای ایجاد ارزش افزوده بالاتر، اشتغالزایی، ارزآوری و توسعه بخش کالایی در کشور ترسیم می‌کند. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که بین کشورهای هدف برای صادرات خدمات فنی و مهندسی ایران، کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی (OIC) بیشترین سهم را دارا هستند. به طوری که کشورهای عربی و آسیای میانه در صدر این کشورهای واردکننده خدمات فنی و مهندسی شرکت‌های ایرانی قرار دارند. از سوی دیگر یافتن بازارهای پایدار برای ارتقای جایگاه آینده این حوزه از خدمات، به عنوان نکته‌ای است که باید در ترکیب بازارهای مقصد صادرات شرکت‌های ایرانی مورد توجه قرار گیرد. یکی از حوزه‌هایی که این نوع خدمات قابلیت ورود به آن و توسعه بازار خود را از این طریق دارد، حوزه نفت است.

احداث پالایشگاه‌های نفتی در کشورهای هدف که علاوه بر کشورهای اشاره شده در بالا، شامل کشورهای اروپایی نیز می‌تواند باشد، رویکردی است که می‌تواند علاوه بر تقویت صادرات خدمات حوزه فنی و مهندسی، موجب ایجاد بازارهای جدید برای فروش نفت و کاهش هزینه‌های مبادله در این فروش برای هر دو طرف تجاری شود. در واقع، احداث پالایشگاه‌های جدید در کشورهای دیگر این امکان را برای اقتصاد ایران مهیا می‌سازد تا از جنبه‌های مختلف از منافع حاصل از این سرمایه‌گذاری بهره‌مند شود. اول اینکه با این طرح، افزایش صادرات خدمات فنی و مهندسی اتفاق می‌افتد. دوم بازار جدید برای فروش نفت و کسب درآمدهای ارزی حاصل از آن ایجاد می‌شود. سوم صدور کالاهای خام مورد نیاز در پالایشگاه برای تولید محصولات نهایی پالایشگاه می‌تواند به واسطه این سرمایه‌گذاری اتفاق بیفتد. نهایتاً اینکه خریداری کالاهای تولیدی حاصل از فرآیند تولید پالایشگاه با قیمت مناسب و با هزینه پایین می‌تواند صورت گیرد.

در ادامه، راهکارهای بلندمدت به منظور توسعه و تقویت میزان صادرات انواع مختلف کالاهای و خدمات در اقتصاد ایران، با رویکرد گسترش ظرفیت‌های صادراتی مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی ارائه می‌گردد. در اینجا به برخی از این راهکارهای بلندمدت به منظور توسعه ظرفیت‌های صادراتی مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی اشاره می‌شود:

♦ ارتباطات زیرساخت توسعه

«ایجاد بستر مناسب برای استفاده مطلوب از فن‌آوری‌های نوین تکنولوژیکی و ارتباطاتی به عنوان زیرساخت اصلی توسعه تجارت و تولید به منظور ارتقای جایگاه اقتصادی کشور در نظام منطقه‌ای و جهانی.»

در سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه، بندهایی به‌طور مستقیم در ارتباط با گسترش فعالیت‌های حوزه تجارت خارجی ارائه شده است. تقویت ساختار رقابتی، توسعه پیوندهای اقتصادی و تجاری، جذب سرمایه خارجی، توسعه بازارهای دریایی جنوب کشور، اتصال شبکه ریلی به مراکز بزرگ اقتصادی، تجاری، صنعتی و مبادی ورودی و خروجی مهم کشور، ورود به بازارهای جهانی و دستیابی به فن‌آوری از جمله موضوعات مهمی است که در بندهای مذکور مورد تأکید قرار گرفته است؛ بنابراین می‌توان گفت که بر اساس محتوی بندهای سیاست‌های کلی برنامه ششم، اولاً توسعه صادرات و تجارت خارجی با ارائه خطوط راهبردی مورد توجه قرار گرفته است. ثانیاً به منظور دستیابی به اهداف توسعه‌ای کشور بر تقویت ارتباطات این بخش با سایر بخش‌ها و نقش پررنگ آن تأکید شده است. به طوری که الزامات تحقق اهداف و سیاست‌های فوق شامل بهبود فضای تجاری به منظور تسهیل فرآیند جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک باهدف انتقال فن‌آوری‌های نوین و استفاده از شبکه فروش و صادراتی آنها، به واسطه بهبود و توسعه مناطق آزاد تجاری می‌باشد.

در حقیقت عملکرد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، وضعیت تعرفه‌ها، قاچاق و بازارچه‌های مشترک مرزی به دلیل اهمیت و نقش آنها در حوزه تجارت خارجی و روابط بین‌الملل، همواره در توسعه و گسترش صادرات کل کالاهای و خدمات، مورد توجه می‌باشد؛ بنابراین مناطق آزاد تجاری به عنوان الگوی توسعه اقتصادی ایران در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، شرایط هم‌پیوندی و تعامل اثرگذار بین اقتصاد جهانی با اقتصاد ملی و ارائه الگوی توسعه در بخش‌های مختلف را فراهم می‌سازد. به طوری که هدف این مناطق کمک به توسعه صنعتی کشور با عنوان «مناطق آزاد تجاری-صنعتی» به صورت سکوی توسعه صادرات بوده و به حل مشکل اقتصادهایی که از لحاظ تجارت، بسته و متکی بر محوریت دولت هستند می‌پردازد. به گونه‌ای که سازوکار آنها، شامل آزادسازی‌های اقتصادی، انتقال و جذب سرمایه خارجی و تحرک بخشی بیشتر به بخش خصوصی و فعال‌سازی این بخش در اقتصاد است.

عامل درجه باز بودن اقتصاد همواره دارای اثرگذاری معنیداری بر روی بخش‌های مختلف بوده است. به ویژه تأثیرگذاری این عامل در بخش صادرات خدمات، تولید ناخالص داخلی، منابع دولت و موجودی ذخایر ارزی قابل توجه می‌باشد. این نتایج در واقع، بیانگر پیوند این عامل با بخش‌های مختلف اقتصادی و درگیر شدن آن با سازوکارهای متنوعی است که در اقتصاد در کار هستند. بر همین اساس، ارائه راهکارهای مناسب به منظور توسعه مناطق آزاد تجاری و گسترش ظرفیت‌های آنها می‌تواند سازوکارهای مذکور را بارونق بیشتری همراه کرده و موجب گسترش صادرات کالاهای و خدمات مختلف در اقتصاد شود. همچنین راهکار بلندمدت دیگری برای گسترش تجارت خارجی به ویژه توسعه صادرات کشور با عنایت به رویکرد برون‌مرزی می‌تواند به صورت زیر ارائه شود:

♦ توسعه حمل‌ونقل

«بهره‌گیری از ظرفیت جغرافیای اقتصادی مناطق آزاد باهدف توسعه توان اقتصادی و مالی کشور در حوزه صادرات به واسطه احداث خطوط ریلی و ترانزیتی به منظور اتصال به این مناطق و گسترش آن به مناطق فرامرزی به ویژه مناطقی در کشورهای مهم شریک تجاری نظیر عراق و سوریه برای اتصال به دریای مدیترانه جهت بهره‌گیری از ظرفیت‌های جغرافیای اقتصادی مناطق آزاد کشور.»

با توجه به جایگاه جغرافیای اقتصادی کشور در منطقه و قرارگیری آن در موقعیتی که از شمال و جنوب به دریای خزر و عمان متصل بوده و همچنین دارای مرزهای مشترک وسیعی با تعداد زیادی از کشورهای همسایه می‌باشد، بنابراین باید گفت اقتصاد کشور این ظرفیت گسترده را در خود دارد که بتواند با بهره‌گیری از توان صادراتی محصولات متنوع صنعتی، کشاورزی و معدنی و همین‌طور خدماتی از ظرفیت بازارهای تقاضای موجود در منطقه بهره‌مند شود. نتایج برآورد معادلات مربوط به بخش صادرات در الگوی سیستمی بخش قبل، تأثیر وجود این ظرفیت بر روی صادرات بخش‌های مختلف را به واسطه اثرگذاری میزان تولید ناخالص کشورهای منطقه از جمله عراق، بر روی میزان صادرات مذکور نشان می‌دهد. بر همین اساس موقعیت جغرافیایی کشور و ظرفیت‌های تولیدی و اقتصادی آن می‌تواند این توانایی را برای اقتصاد ایران به وجود بیاورد که با ایجاد بازارهای مشترک و مناطق آزاد در نقاط مرزی با کشورهای طرف تجاری مهم، همگرایی اقتصادی و هم‌افزایی با کشورهای فوق را افزایش دهد.

راهکارهای کنترل تقاضای مصارف ارزی



هرچند از لحاظ ارزش میزان واردات در سطحی پایین‌تر از واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه و حتی کمتر از واردات خدمات مسافرتی در اقتصاد ایران است، اما واردات مذکور از لحاظ مقدار، همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای تجارت خارجی بوده و بخش اعظمی از واردات کشور، به این جزو اختصاص دارد. به طوری که این بخش شامل واردات کالاهای اساسی نظیر برنج، شکر، روغن، گندم و گوشت و همین‌طور واردات کالاهای لوکس مانند مبلمان و غیره است. در واقع هر یک از انواع محصولات که تحت عنوان واردات کالاهای مصرفی به داخل کشور ورود پیدا می‌کنند، دارای ویژگی‌های متفاوتی هستند که موجب می‌شود هر یک از آنها در مقابل سیاست‌های حمایتی دولت در برابر کنترل واردات، واکنش‌های مختلفی را نشان دهند. به همین منظور برای اتخاذ سیاست و راهکار مناسب برای انجام کنترل فوق، ابتدا باید ویژگی‌های کالاهای هدف شناسایی شده و متناسب با این ویژگی‌ها، سیاست‌های مناسب نیز برای رسیدن به اهداف مشخص شده اتخاذ شود. در همین راستا، اولین راهکار مربوط به کنترل و مدیریت تقاضای واردات کالاهای مصرفی، به صورت زیر تبیین می‌شود:

♦ حمایت تعرفه‌ای

«تعیین تعرفه‌های حمایتی بالاتر برای

به بررسی تاثیر عوامل موثر بر نرخ واقعی ارز در آن، نشان می‌دهد میزان درجه باز بودن اقتصاد کشور تاثیر مثبت و معنادار با ضریب قابل توجه ۱/۴۸ بر روی نرخ واقعی ارز دارد. از آنجاکه درجه باز بودن اقتصاد شامل نسبت مجموع واردات و صادرات کالایی به کل تولید ناخالص داخلی است، بنابراین نتیجه مذکور بیانگر این است که شدت تاثیرگذاری واردات (که در جهت افزایش نرخ ارز بوده) بیشتر از اثرگذاری میزان صادرات بر روی نرخ ارز (که در جهت کاهش نرخ ارز می‌باشد) است. این در حالی است که واردات خدمات مسافرتی (تقاضای مسافرت‌های خارجی) نیز دارای تاثیر مثبت بر افزایش نرخ واقعی ارز است. بر همین اساس، گسترش حجم واردات موجب افزایش نرخ واقعی ارز به طور قابل توجهی می‌شود. در حقیقت، این افزایش نرخ واقعی ارز نمی‌تواند اثرات خوشایندی بر اقتصاد داشته باشد؛ بنابراین سیاست افزایش نرخ ارز برای کنترل حجم واردات چه کالایی و چه خدماتی، راهکار مناسبی نخواهد بود. بلکه در مقابل، مدیریت تقاضای واردات بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی می‌تواند سیاست مطلوب‌تری باشد. به همین منظور، در ادامه راهکارهایی در جهت مدیریت مناسب تقاضای واردات برای کنترل نرخ واقعی ارز ارائه می‌شود. راهکارهای نخست در زمینه واردات کالاهای مصرفی است. این نوع واردات،

قسمت عمده‌ای از مصارف ارزی به واردات انواع کالاها (واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مصرفی) و خدمات (مسافرتی و حمل‌ونقل) اختصاص دارد. به طوری که واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و تقاضای مسافرت‌های خارجی، سه بخش اصلی تقاضا برای ارز را تشکیل می‌دهند. مطابق با نتایج برآورد انجام شده ملاحظه می‌شود در اغلب معادلات مذکور نرخ واقعی ارز تاثیر منفی و معنادار بر روی واردات بخش‌های مختلف دارد. این بدین معنی است که افزایش نرخ واقعی ارز حجم واردات کالایی و خدماتی را به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد. از این گذشته، بالا رفتن این نرخ موجب افزایش هزینه واردات کالاهای موردنیاز تولید و همین‌طور واردات کالاهای مصرفی شده و باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در اقتصاد خواهد شد.

بنابراین افزایش نرخ ارز همان‌طور که در قسمت‌های نخست این فصل نیز به آن اشاره شد، نه تنها موجب بهبود وضعیت صادرات بخش‌های مختلف کالایی و خدماتی نشده است، بلکه در اینجا واردات بخش‌ها را نیز کاهش داده و موجب افزایش هزینه تولید و به دنبال آن ایجاد تورم به طور معنادار می‌شود؛ بنابراین، اکنون در اینجا نیز تاکید می‌شود که افزایش نرخ ارز، سیاست مناسبی برای کنترل تقاضای ارز نیست. نتایج مربوط

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

واردات کالاهای مصرفی که دارای کشش قیمتی بالاتری می‌باشند.»

در واقع اعمال تعرفه‌های حمایتی بالاتر در مقابل کالاهای مصرفی که کشش پذیری آنها بیشتر از واحد است، موجب می‌شود با اتخاذ این سیاست، تقاضا برای این کالاها در داخل به علت افزایش قیمت کالاهای مذکور، نسبت به سایر کالاها بیشتر کاهش یابد. این کاهش به معنی کمتر شدن واردات کالاهای مصرفی با ویژگی‌های فوق است. ویژگی کشش‌پذیری قیمتی بالا، اغلب مربوط به کالاهای مصرفی لوکس و غیر ضروری است. بنابراین تعیین تعرفه حمایتی بالاتر برای این نوع کالاها موجب کاهش قابل توجه واردات این محصولات و در نتیجه میزان کل واردات کالاهای مصرفی خواهد شد. این در حالی است که اعمال نرخ تعرفه‌های حمایتی بیشتر برای کالاهای با کشش قیمتی پایین‌تر، علاوه بر اینکه واردات این کالاها را به علت ضروری بودن مصرف آنها، کاهش نمی‌دهد، بلکه تورم داخلی را نیز موجب خواهد شد. نتیجه اینکه عدم کاهش واردات این کالاها در کنار افزایش قیمت‌ها با یکدیگر در نتیجه اعمال این سیاست اتفاق خواهد افتاد. ضمن اینکه به علت کاهش نیافتن واردات، نرخ واقعی ارز نیز در سطح بالا ممکن است باقی بماند.

مطابق با نتایج برآوردهای پژوهش‌ها افزایش عامل نرخ تعرفه موثر توانسته است به طور معنادار از لحاظ آماری، میزان واردات کالاهای مصرفی را کاهش دهد. به طوریکه ضریب اثرگذاری این عامل ۰/۰۵- است. بدین معنی که با افزایش نرخ

تعرفه مذکور به اندازه یک درصد، میزان واردات کالاهای مصرفی به میزان ۰/۰۵ درصد کاهش می‌یابد نرخ تعرفه موثر در مدل همزمان بخش قبل، نرخ کلی تعرفه بدون تفکیک کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای بوده است. به طوری که این نشان می‌دهد، افزایش نرخ موثر تعرفه به طور کلی کاهش واردات مصرفی را به دنبال دارد؛ بنابراین به منظور به کارگیری موثرتر این نتیجه، می‌توان برای کاهش واردات بی‌اندازه کالاهای مصرفی از کانال مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی، به نتیجه فوق اشاره کرده و راهکار متناسب با آن ارائه شود. وجود مناطق آزاد تجاری موجب شده واردات کالاهای به‌ویژه مصرفی که در برخی موارد توانایی تولید آن در داخل وجود داشته یا حتی بعضی مواقع، این کالاها حتی تقاضای داخلی برای آنها وجود ندارد، انجام گیرد. بر همین اساس، راهکار دیگر در زمینه نظم دهی به مناطق آزاد، جهت مدیریت واردات کالاهای مصرفی ارائه می‌شود:

◆ نظم‌دهی به مناطق آزاد

«انضباط بخشی به واردات کالاهای مصرفی صورت گرفته از کانال مناطق آزاد تجاری، ویژه اقتصادی، بازارچه‌های مرزی و عناوین مشابه از طریق تعیین تعرفه‌های حمایتی بالاتر یا اعمال محدودیت‌های مقصداری بر میزان واردات محصولات مصرفی مختلف.»

این انضباط بخشی در مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، موجب می‌شود تا بخشی از واردات کالاها که در بسیاری از مواقع

به مقداری بیش از ظرفیت تقاضای بازار انجام می‌گیرد، کاهش یافته و به صورت هدفمند و مدیریت شده وارد کشور شود. ضمن اینکه واردات برخی از کالاها از طریق مناطق فوق، در شرایطی انجام می‌گیرد که توانایی تولید محصولات فوق حتی با شرایط و هزینه مناسب در اقتصاد داخل امکان‌پذیر می‌باشد. ورود این کالاها از خارج، در حقیقت علاوه بر اینکه موجب خروج ارز از اقتصاد می‌شود، فرصت تولید و اشتغال را نیز در اقتصاد از بین خواهد برد؛ بنابراین اعمال سیاست بالا، می‌تواند به وضعیت ورود و خروج کالاها در مناطق آزاد تجاری نظم و انسجام بخشد. در راستای راهکار ارائه شده در بالا، جنبه دیگری از کنترل و مدیریت واردات می‌تواند مورد توجه باشد که مربوط به واردات کالاهای مصرفی بخش عمومی است. در همین جهت، راهکار زیر می‌تواند وضعیت مناسبی را به منظور مدیریت بهتر واردات کالاهای مصرفی ترسیم کند:

◆ ممنوعیت دولتی

«اعمال محدودیت‌هایی در تامین کالاهای مورد مصرف بخش عمومی (به تعبیر عام) از خارج یا حتی ممنوعیت واردات آن برای بخش مذکور.»

اما در کنار واردات کالاهای مصرفی، همان‌طور که گفته شد سهم عمده واردات کالایی و به طور کلی تقاضای مصارف ارزی اقتصاد کشور در طی دوره ده‌ساله ۹۵-۱۳۸۵، متعلق به واردات کالاهای واسطه‌ای و سپس واردات سرمایه‌ای است؛ بنابراین مدیریت این بخش از واردات کالایی نیز



خواهد توانست نقش موثری در کنترل تقاضای ارز در اقتصاد داشته باشد. بر همین اساس، راهکار در ارتباط با این سیاست را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

♦ شرکای دوجانبه تجاری

«گسترش بازارهای مشترک، توافقنامه‌های تجاری و شرکای دوجانبه باهدف رقابتی کردن بازارهای عرضه‌کننده کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی موردنیاز اقتصاد داخل.»

در مورد کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای نیز همانند کالاهای مصرفی باید دقت شود نرخ تعرفه بالاتر روی چه کالاها و با چه ویژگی‌هایی اعمال شود. کاهش واردات واسطه‌ای و سرمایه‌ای بدون توجه به ظرفیت تقاضا و ظرفیت تولید کالاهای نهایی در اقتصاد داخل، ممکن است منجر به کاهش تولید ناخالص داخلی یا سطوح پایین‌تر کیفیت تولیدات انجام شده شود.

بنابراین در اعمال نرخ تعرفه بر روی کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، باید شناخت کافی از ظرفیت تولید و بازار داخلی در ارتباط با کالاهای فوق انجام گیرد. تا از این طریق بتوان نرخ تعرفه بهینه بر روی کالاهایی که لزوم اعمال تعرفه حمایتی بر آنها احساس می‌شود، انجام گیرد.

اما مسأله دیگری که درباره کنترل و مدیریت بازار تقاضای وارداتی کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وجود دارد این است که بدون در نظر گرفتن نرخ تعرفه حمایتی بر روی کالاهای این بازار، بتوان کالاهای مذکور را با قیمت پایین‌تر و کیفیت مطلوب‌تر خریداری و وارد کشور کرد. برای این منظور نیاز است طرف عرضه بازارهای فوق را به سمت ساختار رقابتی‌تر هدایت کرده تا از این طریق، قدرت انتخاب واردکنندگان به منظور خریداری کالاهای موردنیاز برای تولید داخل را وسیع‌تر کرد. گسترش روابط اقتصادی با کشورهای منطقه، آسیای شرقی و اروپای شرقی، گسترش بازارهای مشترک و ایجاد توافقنامه‌های تجاری با کشورهای دارای مزیت در تولید کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای موردنیاز اقتصاد کشور از جمله عواملی است که می‌تواند بازار عرضه این محصولات را به سمت ساختار رقابتی‌تر سوق دهد.

درواقع رویکرد ارائه شده در راهکار بالا موجب می‌شود با رقابتی شدن بازار عرضه کالاهای وارداتی سرمایه‌ای و واسطه‌ای موردنیاز کشور، رقبا باهدف پوشش

سهم بیشتری از بازار ایران به نفع خود، با یکدیگر رقابت کنند. نتیجه فرآیند مذکور این است که رقابت فوق موجب می‌شود تا رقبا قیمت پایین‌تری را برای محصولاتشان پیشنهاد دهند. در نتیجه دسترسی به کالاهای وارداتی موردنیاز نیز با هزینه کمتری برای خریداران داخلی امکان‌پذیر خواهد شد. مزیت دیگر اجرای راهکار فوق، ورود کالاهای باکیفیت بالاتر برای تولید محصولات نهایی به اقتصاد می‌باشد. چراکه ساختار رقابتی اشاره شده در بالا موجب می‌گردد تا تولیدکنندگان رقیب به جهت حفظ بازار خود، کالاهای باکیفیت مناسب را تولید کنند؛ اما به عنوان راهکار موثر دیگر به منظور کنترل تقاضای بخش واردات باید گفت سیاست جایگزین واردات تعدیل شده برای این هدف، سازوکار مناسبی است. این راهکار را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

♦ تسهیلات ترجیحی برای خارجی‌ها

«اعمال ترجیحات یا اعطای تسهیلات برای سرمایه‌گذاران خارجی که موضوع سرمایه‌گذاری آنها یا تولیداتشان، تامین نیازهای وارداتی اقتصاد کشور می‌باشد.» یکی از راهکارهای ارائه شده در بخش توسعه صادرات در این مطالعه، اعطای تسهیلات اعتباری به واردکنندگان خارجی برای خرید محصولات تولیدشده در داخل بود که در قسمت قبل معرفی شد. در اینجا هدف کنترل و مدیریت تقاضای واردات کالاهای بخش‌های مختلف تولیدی از خارج است. برای این منظور، سیاست توسعه صادرات اشاره شده در بالا، تعدیل شده و در آن تسهیلات مذکور به سرمایه‌گذاران خارجی اعطا می‌شود که در حوزه واردات مورد نیاز اقتصاد داخل فعالیت می‌کنند. با این کار یک‌بار دیگر، هزینه‌های مبادله در جریان خریداری کالاهای وارداتی کاهش می‌یابد. همچنین قیمت کالاهای تولیدشده توسط تولیدکننده خارجی نیز در سطح پایین‌تری قرار می‌گیرد. درواقع این راهکار، ترکیب سیاست برون‌سپاری (از نوع سرمایه‌گذاری مالی) و استراتژی جایگزینی واردات تعدیل شده است که به منظور کاهش هزینه‌های مبادله واردات کالاهای مختلف به ویژه واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مدیریت این نوع واردات انجام می‌گیرد.

منظور از تامین نیازهای وارداتی کشور، واردات کالاهایی است که سهم آنها از واردات کل کالاهای مربوط به بخش موردنظر، بیش از ۵۰ درصد است. در

حقیقت با اجرای این راهکار، علاوه بر کاهش هزینه‌های مبادله و همین‌طور کاهش هزینه‌های تولید محصول نهایی در داخل، بخش زیادی از خروج ارز از کشور نیز کاهش یافته و تقاضای ارز در بازار در سطح پایین‌تری قرار می‌گیرد؛ اما علاوه بر واردات کالایی، بخش قابل توجهی از تقاضای مصارف ارزی مربوط به تقاضای واردات خدمات مسافرتی یا همان تقاضا برای مسافرت‌های خارجی است. سهم این نوع واردات از تقاضای ارز، بعد از واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در رتبه سوم در بین اجزای مصارف ارزی قرار دارد. به طوریکه سهم این جزو حتی بیشتر از سهم واردات کالاهای مصرفی در کل مصارف ارزی است؛ بنابراین مدیریت این نوع تقاضا نیز به واسطه نقش و سهمی که در تغییرات نرخ ارز واقعی می‌تواند داشته باشد، رویکرد مفید و موثری خواهد بود. به همین جهت، راهکارهایی که به منظور مدیریت مسائل فوق و کنترل تقاضا برای ارز مسافرتی می‌توان ارائه داد، به صورت زیر بیان می‌شود.

♦ مالیات به جای عوارض

«جایگزینی مالیات و افزایش آن به جای عوارض خروج از کشور و همین‌طور وضع مالیات تصاعدی از افراد کثیرالسفر؛ یعنی افرادی که بیش از ۲ مرتبه در طی یک سال مسافرت خارجی دارند.» بر اساس نتایج برآوردها عامل تقاضا برای مسافرت‌های خارجی (واردات خدمات مسافرت‌های خارجی) دارای ضریب برآوردی مثبت و معنادار به میزان ۰/۲۵ می‌باشد. این ضریب بدین معنی است که با بیشتر شدن تقاضا برای مسافرت‌های خارجی به میزان یک درصد، نرخ واقعی ارز نیز در نتیجه این تغییر به اندازه ۰/۲۵ درصد افزایش پیدا می‌کند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تعداد مسافرت‌های خارجی یکی از کانال‌های مهمی است که می‌تواند با تغییرات خود، تغییرات نرخ واقعی ارز را توضیح دهد؛ بنابراین ارائه راهکارهای موثر برای کنترل و مدیریت این نوع تقاضا می‌تواند در کنار راهکارهای دیگر، تقاضا برای ارز و همین‌طور نوسانات نرخ ارز را کاهش داده و آن را تحت کنترل درآورد.

عوارض خروج از کشور به عنوان یکی از عوامل محدودکننده مسافرت‌های شخصی و یکی از راه‌های کنترل تقاضا برای ارز مسافرتی است. به طوری که این عوارض برای سفرهای هوایی، متناسب با قانون مالیات بر ارزش افزوده، از ارزش

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

۵۵۰۰۰۰ ریال در سال ۱۳۹۱-۱۳۹۰ به ۷۵۰۰۰۰ ریال افزایش یافته است. این مبلغ برای سفرهای زمینی و دریایی نیز از ارزش ۱۱۰۰۰۰ ریال به ۲۵۰۰۰۰ ریال افزایش داشته است؛ اما نکته‌ای که در آن وجود دارد این است که تعداد مسافرت‌ها توسط افراد مختلف، یکسان نیست. به همین منظور، برای مدیریت کاراتر تقاضای ارز مسافرتی، وضع مالیات تصاعدی به جای عوارض خروج از کشور، از افراد کثیرالسفر (افراد که بیش از ۲ مرتبه در طی یک سال مسافرت خارجی دارند) پیشنهاد مناسبی خواهد بود. نکته‌ای که در افزایش مالیات خروج مسافر وجود دارد این است که با این کار، دو مزیت دیگر اتفاق می‌افتد: اغلب تقاضای مسافرت خارجی، از سوی طبقات ثروتمندی است که به خارج از کشور سفر می‌کنند (و البته بخشی از مدیران ارشد دولتی، نمایندگان مجلس، تجار، واردکنندگان، هنرپیشه‌ها، فوتبالیست‌ها و...) به طوری که در هر سفر از بارانه‌ای که دولت بابت پایین نگه داشتن قیمت ارز پرداخت می‌کند، بهره‌مند می‌شوند. نکته دیگر اینکه، اغلب فعالان اقتصادی در طی سال‌های گذشته، از رویکرد افزایش قیمت ارز حمایت کرده‌اند تا از این طریق واردات کالا با قاچاق در سازوکار طبیعی تری کنترل شود. افزایش نرخ ارز رویکردی مناسبی برای تقویت تجارت خارجی نیست؛ بنابراین سیاست مناسب با رویکرد کاراتر برای این منظور، می‌تواند افزایش مالیات خروج از کشور به جای افزایش نرخ اسمی ارز باشد. به طوری که به واسطه این رویکرد، اقتصاد ایران به

سمت یک اقتصاد صادرات محور حرکت کرده و از تولید داخل حمایت بیشتری به عمل خواهد آمد. چراکه افزایش مذکور موجب بالا رفتن هزینه برای افرادی خواهد شد که با هدف انجام ورود کالاها و اجناس به داخل کشور بدون مجوز، به کشورهای دیگر سفر می‌کنند؛ بنابراین اعمال مالیات خروجی بیشتر برای مسافران، می‌تواند قسمتی از اصلاحات در دو حوزه اشاره شده در بالا را موجب شود. در واقع، علاوه بر اینکه بخشی از یارانه پرداختی دولت بابت پایین نگهداشتن ارزش ارز، به سوی خود دولت بازمی‌گردد، واردات کالاها با قاچاق نیز تا حدودی به واسطه اجرای این سیاست کاهش می‌یابد. علاوه بر راهکار ارائه شده در بالا، می‌توان راهکار دیگری همسو با آن به منظور کنترل تقاضای مسافرت‌های خارجی به صورت زیر ارائه کرد:

♦ مالیات تصاعدی برای مسافران

«وضع مالیات تصاعدی به جای عوارض خروج از کشور برای مسافرانی که با یکبار پرداخت عوارض، به بیش از یک کشور مقصد مسافرت می‌کنند. به طوری که به ازای هر کشور مقصد بیشتر، مالیات جداگانه دریافت شود.»

علاوه بر اینکه صرفاً خود تقاضا برای مسافرت‌های خارجی، موجب خروج ارز از کشور می‌شود، انجام خریدهای متنوع از کشورهای مقصد توسط مسافران، به عنوان بخش اصلی هزینه‌های مسافرت‌های خارجی برای ایرانیان محسوب می‌شود. به طوری که بر اساس گزارش سازمان جهانی جهانگردی در سال ۲۰۱۶، تنها

هزینه‌های خرید سوغاتی مسافران ایرانی در سفرهای خارجی سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، مبلغ ۱۷۱ میلیارد تومان می‌باشد که این میزان بعد از هزینه‌های گردشگری و هزینه‌های حمل‌ونقل، سومین سهم را از کل هزینه‌های مسافرت‌های خارجی تشکیل داده است. در واقع بر اساس گزارش فوق، حدود ۲۰ درصد هزینه‌های سفرهای خارجی توسط شهروندان ایرانی به هزینه‌های خرید سوغاتی اختصاص دارد؛ بنابراین اعمال عوارض بیشتر برای ورود کالای همراه مسافر، سیاست موثری برای کاهش این نوع هزینه‌ها و خروج ارز از کشور می‌تواند باشد.

♦ محدودیت‌های کالای همراه مسافر

«محدود نمودن واردات کالای همراه مسافر از طریق کاهش حجم مجاز بار همراه مسافر تا ۳۰ دلار و همچنین افزایش عوارض برای ورود بار اضافه توسط مسافر.» در حال حاضر، بر اساس موضوع بند ب مقررات گمرکی مربوط به کالای همراه مسافر و ماده ۳۱ آیین‌نامه اجرایی قانون مقررات صادرات و واردات، مسافران ایرانی یا غیر ایرانی می‌توانند در سال یکبار کالا به ارزش حداکثر (۸۰) دلار با معافیت از پرداخت حقوق گمرکی وارد و ترخیص نمایند؛ اما با توجه به هزینه‌های خرید کالا و به‌ویژه هزینه‌های سوغاتی در مسافرت‌های خارج از کشور توسط شهروندان ایرانی، راهکار مناسب به منظور کنترل تقاضای ارز مسافرت‌های خارجی، کاهش ارزش معافیت پرداخت حقوق گمرکی بابت کالای همراه، از ۸۰ به ۳۰ دلار است. به طوری که کاهش



مذکور مستقیماً موجب کاهش هزینه‌های ارزی خرید اجناس و کالاهای سوغاتی خواهد شد؛ بنابراین کاهش هزینه‌های فوق نیز به نوبه خود تقاضا برای ارز مسافرتی و خروج از کشور را به طور موثری کنترل خواهد کرد. نکته دیگر در ارتباط با این مسأله، موضوع معافیت مالیاتی شرکت‌های آژانس مسافرتی است. به طوری که در حال حاضر، این شرکت‌ها در زمینه تورهای خارجی همانند تورهای ورودی به کشور، مشمول معافیت مالیاتی به میزان ۵۰٪ می‌باشند. در واقع این مسأله مغایر با سیاست جذب گردشگر می‌باشد. چراکه در آن، گردشگران ورودی و مسافران خروجی با یک منظر دیده‌شده و تحت یک سیاست حمایتی می‌باشند. در حالی که برای جذب گردشگران خارجی، باید امتیازهایی به آنها داده شود که در مسافران متقاضی خروج از کشور این امتیازها وجود نداشته باشد؛ بنابراین راهکار دیگر برای کاهش تقاضای سفرهای خارجی که در راستای موضوع مطرح شده می‌باشد، به صورت زیر بیان می‌شود:

◆ لغو معافیت‌های آژانس‌های مسافرتی

«لغو کلیه معافیت‌های مالیاتی آژانس‌های مسافرتی در زمینه انجام تورهای خارجی و خروج مسافر از کشور توسط آنها.»
لغو این معافیت‌ها ضمن حفظ معافیت‌های مالیاتی آژانس‌های مذکور در زمینه تورهای ورودی، از یکسو موجب کاهش میزان مسافرت‌های خارجی و تقاضا برای ارز به این منظور می‌شود و از سوی دیگر، تشویق ورود گردشگران خارجی بیشتر به داخل و ایجاد رقابت آژانس‌های مسافرتی برای انجام تورهای ورودی بیشتر را نیز به همراه خواهد داشت.

◆ راهکار اصلاح بازار ارز

در بازار ارز اقتصاد ایران، بانک مرکزی ارز حاصل از صادرات نفت خام را از دولت خریداری کرده و ریال در مقابل آن عرضه می‌کند. ارزهای خریداری‌شده در صورت نیاز توسط بانک مرکزی در بازار ارز، عرضه شده و موجب کاهش نرخ ارز می‌شود. این در حالی است که کاهش نرخ مذکور، افزایش واردات و کاهش قدرت رقابت تولیدکنندگان داخلی با تولیدکننده خارجی را به همراه خواهد داشت. از طرف دیگر، عدم عرضه ارزهای خریداری‌شده از دولت به بازار، موجب افزایش ذخایر ارزی بانک مرکزی شده و مطابق با نتیجه معادله (۱۴) حجم نقدینگی موجود در جامعه افزایش می‌یابد و این خود بر اساس معادله (۱۷)، باعث افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در اقتصاد می‌شود؛ بنابراین بانک مرکزی باید به گونه‌ای سیاست‌گذاری کند که از یک طرف خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی افزایش شدید پیدا نکرده و از سوی دیگر، نرخ ارز در بازار داخلی با سایر فعالیت‌های اقتصادی هماهنگ و متناسب باشد.

درواقع این امر سیاستگذاران را به کنترل نرخ اسمی ارز در مقادیر ثابت ملزم می‌کند. بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مهم‌ترین پایه‌های بی‌ثبات اقتصاد کلان و ضعف رقابت‌پذیری اقتصاد که هر دو به عنوان تخریب‌کننده رشد اقتصادی است، مدیریت نامناسب درآمدهای نفتی در دوره فراوانی این درآمدها است. بر همین اساس، تعدیل نرخ اسمی ارز در مقیاس بزرگ و آن‌سی در دوره‌های زمانی کوتاه‌مدت و میان‌مدت از چنین محیط

سیاستی می‌تواند نتیجه شود (نبلی و همکاران، ۱۳۹۶). با توجه به این شرایط، راهکار مدیریت مناسب نرخ اسمی ارز به صورت زیر ارائه می‌شود:

◆ تشدید نظارت بر نرخ ارز

«مدیریت دقیق و منظم نرخ ارز در نظام نرخ ارز شناور مدیریت شده فعلی، باهدف ارتقای رقابت‌پذیری اقتصاد و کاهش کسری تجاری غیرنفتی.»

در واقع این راهکار در دو مرحله صورت می‌گیرد. به طوری که در مرحله اول، نرخ ارز مبادله‌ای به تدریج و نه با سرعت زیاد و آن‌سی، افزایش یافته تا با نرخ ارز آزاد برابر شود (یکسان‌سازی نرخ ارز). سپس در مرحله بعد، چارچوب نظام ارزی شناور مدیریت‌شده به طور دقیق و منظم اجرا می‌شود. به گونه‌ای که چارچوب فوق شامل تعیین قاعده مدیریت نرخ ارز است. به طوری که نرخ ارز در کوتاه‌مدت با دخالت بانک مرکزی در دامنه از پیش تعیین شده ثابت داشته باشد. همچنین در میان‌مدت نرخ اسمی ارز با تورم هدفگذاری شده در یک فرآیند تدریجی تعدیل شود و در بلندمدت نیز تعدیل نرخ ارز بر اساس رفتار متغیرهای بنیادی در بازار آزاد شکل گیرد. از سوی دیگر، به منظور تثبیت بازار در فرآیند تک‌نرخ شدن نرخ ارز و مدیریت بازار در مراحل اولیه پس از یکسان‌سازی و کنترل فشارهای سفته‌بازی، بانک مرکزی نیاز به ذخایر ارزی کافی دارد. برای این هدف، استفاده از ظرفیت صندوق توسعه ملی برای ذخیره‌سازی ارزی، نه تنها به هدایت سیاست پولی کمک می‌کند. بلکه منابع لازم برای مدیریت نوسان ارزی را نیز فراهم می‌آورد.



یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهران خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



دنیای گسترده تجارت را بشناسیم

دگرگون کرده است، دور بودن از این مفاهیم برای جامعه بازرگانی ایران شایسته نیست. جامعه فعالان اقتصادی ایران اگر در کار واردات باشد تنها به این می‌اندیشد که نرخ تعرفه‌های واردات را کاهش دهد و اگر تولیدکننده باشد می‌خواهد دولت با رشد تعرفه‌ها کار او را آسان کند. آن طور که از نوشته کروگمن برمی‌آید تجارت یک سیاست با استدلال‌های پیچیده است که گسترده آن در همه عرصه‌ها دیده می‌شود. در صفحه‌های بعدی در این باره و درباره شرایط تجارت ایران بیشتر می‌خوانید:

ندارد. سایه گسترده تبلیغات چپ‌های ارتدکس و انقلابیون مذهبی درباره تقدس تولید و انگ زدن به تجارت از دهه ۱۳۲۰ تا امروز راه را برای ورود دانش روز تجارت مسدود کرده است و البته انحصار دولت و گروه کوچکی از تاجران سنتی فضای کار را برای حضور تاجران تنگ کرده است. در حالی که نوشته‌های پل کروگمن برنده نوبل اقتصاد در صفحه‌های بعدی درباره تجارت نشان‌دهنده اهمیت بالای این پدیده است و در شرایطی که ابزارهای سیاست تجاری در دنیای جدید فضای کسب و کار شرکت‌ها و کشورها را



حسن صادقی
عضو هیأت تحریریه

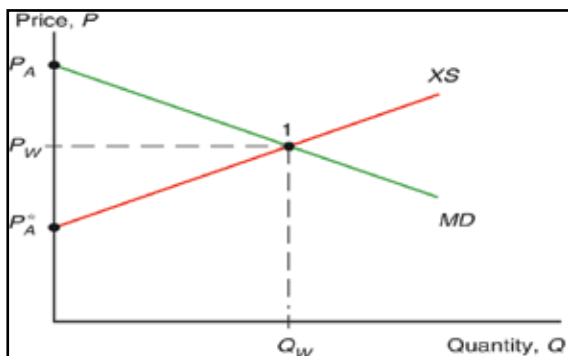
در حالی که «تجارت» هدف نهایی از تولید به حساب می‌آید و بدون آن اصولاً زندگی اقتصادی انسان و جامعه‌های انسانی شکل و ماهیت امروز را نداشت و در شرایطی که تجارت مدرن موتور رشد و توسعه اقتصاد، فن، دانش و جامعه شده است، در ایران هنوز درباره این پدیده شناخت کافی وجود



ابزارهای سیاست تجاری در دنیای جدید

می‌شود. بر این اساس فرض می‌کنیم که در کشور خانه، با مازاد تقاضا روبه‌رو هستیم.

مازاد تقاضا در این کشور موجب می‌شود تا تقاضای جهانی از سوی کشور خانه تقویت شود و به عبارت دیگر، تقاضای جهانی تنها از سوی کشور خانه باشد. در این میان در کشور خارجی نیز شاهد مازاد عرضه هستیم. در این کشور عرضه بیش از تقاضاست و بنابراین قیمت تعادلی نسبت به کشور پایین‌تر است. می‌توان نتیجه گرفت که تابع عرضه جهانی نیز از سوی کشور خارجی تقویت می‌شود. بنابراین اگر بخواهیم از توابع عرضه و تقاضای به دست آمده، عرضه و تقاضای بازار جهانی را تعیین کنیم، نموداری به شکل زیر خواهیم داشت:



به گونه‌ای که اگر همه عرضه صورت گرفته در دو کشور را با یکدیگر جمع کرده و از مجموع تقاضا کم کنیم، به همین نمودار خواهیم رسید یعنی نقطه تعادلی قیمت در بازار جهانی همان عرضه جهانی = تقاضای جهانی خواهد بود. قیمت تعادلی در بازار جهانی در PW مشخص شده است. قیمتی که از PA کمتر و از PA* بیشتر است.

◆ اثر تعرفه

هزینه‌ای که تعرفه بر قیمت کالاها اعمال می‌کند مانند تاثیر قیمت حمل و نقل لحاظ می‌شود. معادله $PT - t = P * T$ برای تغییرات قیمتی در نظر گرفته می‌شود. با این حال تعرفه هم در قیمت داخلی و هم در قیمت خارجی اثر گذار است. در داخل موجب افزایش قیمت و در خارج موجب کاهش قیمت می‌شود. مکانیزی که برای تحلیل این گزاره به کار می‌رود با استفاده از نمودار زیر تحلیل می‌شود:

برای کنترل و جهت‌دهی به تجارت بین‌الملل، از روش‌های متعددی استفاده می‌شود که تعرفه جزو کهن‌ترین سیاست‌های کنترل تجاری است. در ایران نیز مهم‌ترین ابزار کنترل واردات و صادرات، تعرفه است. هر چند در ادبیات تجاری ایران، منظور از تعرفه همان سود بازرگانی است که در دوره‌های مشخص به تصویب هیات وزیران می‌رسد اما این غلط مصطلح، امروز به مشکلی لاینحل در اقتصاد ایران مبدل شده است. با این حال باید بررسی کرد که از لحاظ تئوریک، سیاست‌ها و محدودیت‌های تجاری، چه برندگان و بازندگان دارد و کدام سیاست با کمترین هزینه، می‌تواند بیشترین سود را با خود به همراه می‌آورد؟

◆ تحلیل مبانی تعرفه

تعرفه مالیاتی است که از واردات کالاها مهم دریافت می‌شود. این سیاست ابزاری که ساده‌ترین و اولیه‌ترین سیاست تجارت بین‌الملل است، به صورت دو نوع متفاوت تعرفه خاص و مالیات بر ارزش اعمال می‌شود. تعرفه خاص دریافت ثابتی بوده که بر هر کالای وارداتی اعمال می‌شود اما مالیات بر ارزش، به مالیاتی اطلاق می‌شود که درصدی از ارزش کالای وارداتی است.

کشورها با دو هدف اصلی به اعمال تعرفه اقدام می‌کنند. نخست حمایت از صنعت داخلی بوده که با این اقدام قیمت واردات را افزایش می‌دهند تا تولیدات داخلی بتوانند بنابر هزینه‌هایی که دارند در بازار سهم خود را حفظ کنند. دومین هدف نیز درآمدزایی برای دولت‌هاست. هم‌اکنون نقش تعرفه در سیاست‌های تجاری دولت‌ها کم‌رنگ‌تر از گذشته شده است چراکه هم‌اکنون دولت‌ها با استفاده از ابزارهای دیگری مانند سهمیه وارداتی یا صادراتی، اقدام به اعمال سیاست‌های خود می‌کنند.

◆ عرضه، تقاضا و تجارت در یک صنعت

برای آنکه بتوان نمودارهای عرضه و تقاضا جهانی را برای یک صنعت در نظر گرفت نخست نیاز به یک مدل سازی ساده است. فرض می‌کنیم دو کشور خانه و خارجی، گندم را تولید و مصرف می‌کنند. هزینه حمل و نقل در این دو کشور صفر در نظر گرفته شده و در هر دو کشور، گندم یک صنعت رقابتی ساده است. قیمت‌ها در دو بازار نیز بر حسب قیمت داخلی دو کشور تعیین

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

از سود کشاورزان از پرداخت یارانه بوده است. تخمین‌هایی که در این باره زده می‌شود ۳۰ میلیارد دلار است.

◆ سهمیه‌های وارداتی

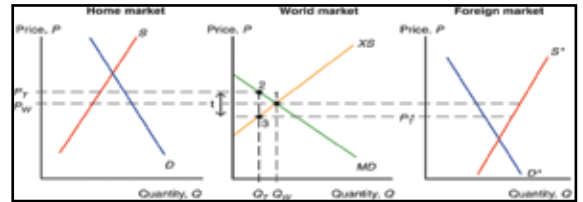
در برخی موارد دولت‌ها به طور مستقیم محدودیت‌هایی را برای واردات کالا تصویب می‌کنند. به طور معمول این سهمیه‌ها به افراد یا گروه‌هایی واگذار می‌شود. مهم‌ترین تأثیری که واردات از نوع سهمیه وارداتی در بازار داخلی دارد، افزایش قیمت کالاها بیش از تعرفه است. زمانی که واردات محدود باشد، در ابتدا تقاضا برای کالا بیشتر از عرضه داخلی با واردات، خواهد بود، از این رو قیمت افزایش خواهد یافت. تفاوت دیگری که سهمیه وارداتی با تعرفه دارد این است که دولت در این فرآیند درآمدی نخواهد داشت اما افرادی که این قبیل سهمیه‌ها را در دست دارند، درآمد خواهند داشت که به آن رانت سهمیه گفته می‌شود. یکی از نمونه‌های سهمیه وارداتی، سهمیه واردات شکر در آمریکاست. بررسی‌ها در سال ۲۰۱۳ میلادی در این کشور نشان می‌دهد که سهمیه واردات شکر در این سال حدود ۳ میلیون تن بود و قیمت آن حدوداً ۳۵ درصد بیش از قیمت جهانی تعیین شد. مازاد رفاه مصرف‌کنندگان حدود ۸۸۴ میلیون دلار کاهش یافت و مازاد رفاه تولیدکنندگان نیز تنها ۲۷۲ میلیون دلار افزایش داشت. رانتهی که دولت‌های خارجی به بدست آوردند رقمی حدود ۴۳۵ میلیون دلار بود. خالص رفاه از دست رفته ایالات متحده نیز رقمی برابر با ۶۱۲ میلیون دلار برآورد شد. با این حال هرچند هزینه‌های سهمیه بندی واردات شکر رقم‌های هنگفتی دارد اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که اگر سهمیه واردات شکر خام نباشد، پیش بینی می‌شود حدود ۳۲ درصد از ۶ هزار و ۵۰۰ شغل از دست برود.

◆ محدودیت اختیاری صادرات

در پاره‌ای اوقات محدودیت‌هایی از کشور صادر کننده به کشور واردکننده اعمال می‌شود که با نام اختیاری VER نشان داده می‌شود. این نوع محدودیت‌ها که بیشتر بر اساس توافق طرفین انجام می‌شود، بیشتر با هدف جلوگیری از اعمال دیگر محدودیت‌های تجاری وضع و اعمال می‌شود. نمونه بارز این گونه قرارداد را می‌توان به محدودیت صادرات خودروهای ژاپنی به آمریکا در یک بازه زمانی کوتاه اشاره کرد. در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مالیات بر سوخت در کشور آمریکا کمتر دیگر کشورها بود از این رو خودروسازان آمریکایی بیشتر به ماشین‌های بزرگ و پرمصرف تمایل داشتند. در سال ۱۹۷۹ که قیمت نفت به طور ناگهانی افزایش یافت، بازار خودرو آمریکا به سوی خودروهای کوچک و کم‌مصرف ژاپنی متمایل شد و سهم خودروهای ژاپنی از بازار آمریکا روبه فزونی بود. در چنین برهه‌ای فشارهای سیاسی بر دولت آمریکا موجب شد تا دولت‌مردان آمریکایی از ژاپنی‌ها بخواهند صادرات خود به این کشور را محدود کنند. از این رو توافقنامه‌ای در این خصوص در سال ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ تدوین شد.

◆ الزامات محلی

الزامات محلی قانونی از تجارت است که به موجب آن تولیدکنندگان موظفند نسبت مشخصی از کالای نهایی را در داخل تولید کنند. بر این اساس محدودیتی برای واردات وجود دارد و قیمت کالا ترکیبی از واردات و تولیدات داخلی است. در این قانون دولت درآمدی از واردات ندارد و رانت سهمیه‌ای نیز به کسی اعطا نمی‌شود. نوآوری که در این قانون وجود دارد به گونه‌ای است که به شرکت‌ها اجازه داده می‌شود تا الزامات ظرفیت محلی را به جای آنکه از بخش‌های داخلی استفاده کنند، با صادرات این موارد را برآورده سازد. از دیگر ابزارهای سیاستی تجارت نیز می‌توان به یارانه‌های اعتبار صادرات، فراهم سازی ملی و محدودیت‌های مربوط به تشریفات اداری اشاره کرد.



زمانی که قیمت جهانی در PW به تعادل می‌رسد همه کشورها مبنای قیمتی خود را تا حدودی تعیین می‌کنند اما زمانی که تعرفه بر واردات کالا اعمال می‌شود، تغییرات قیمتی در دو کشور واردکننده و صادرکننده خلاف جهت یکدیگر است. در کشور واردکننده به دلیل افزایش هزینه واردات قیمت بیشتر و در کشور صادرکننده برای آنکه سهم بازار کنونی در کشور واردکننده کمتر نشود، قیمت کاهش می‌یابد. به تعبیری می‌توان گفت که اثر تعرفه سرشکن شده و بر هر دو کشور واردکننده و صادرکننده اثرگذار است. از وجهی دیگر اعمال تعرفه مکانیزم عرضه و تقاضای کشور واردکننده را تغییر می‌دهد. به تناسب اینکه قیمت افزایش می‌یابد، عرضه محصول بیشتر و تقاضا کمتر می‌شود. بر این اساس، تفاضل عرضه و تقاضا بعد از تعرفه کاهش می‌یابد و واردات کمتر می‌شود.

اعمال تعرفه در کشور واردکننده برنده و بازندگانی در دو کشور دارد. به طوری که در کشور صادرکننده قیمت‌ها افزایش می‌یابد و این موضوع موجب افزایش رفاه مصرف‌کننده و کاهش رفاه تولیدکنندگان می‌شود اما در کشور واردکننده، تولیدکنندگان با افزایش قیمت سود می‌کنند اما رفاه مصرف‌کنندگان کاهش می‌یابد.

◆ دیگر محدودیت‌های تجاری

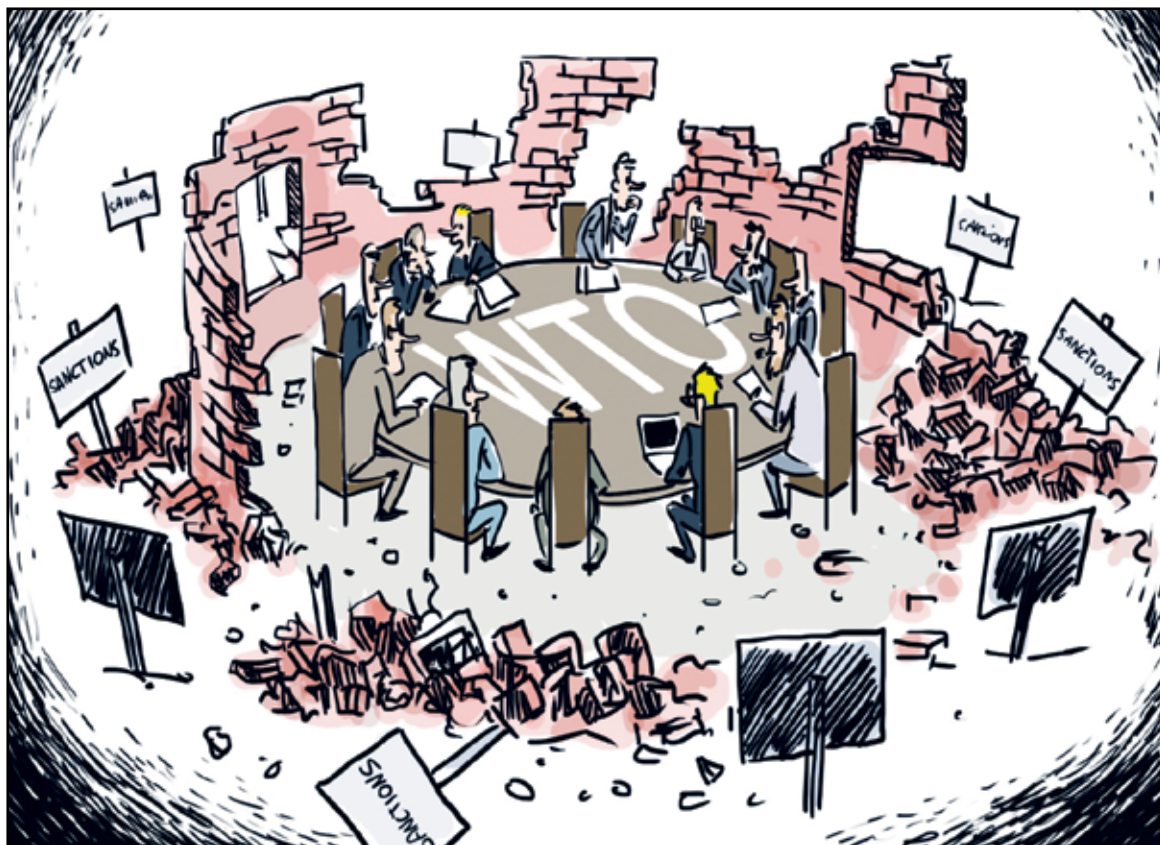
همانطور که پیش‌تر ارائه شد، تعرفه ابزار بسیار ساده و البته قدیمی است اما در کشورهای توسعه‌یافته کنونی ابزاری مانند تعرفه دیگر استفاده نمی‌شود. در عوض سیاست‌هایی نظیر یارانه‌های صادراتی، سهمیه‌های واردات، محدودیت‌های اختیاری صادرات و ملاحظاتی محلی استفاده می‌شود.

◆ یارانه‌های صادراتی

یارانه صادراتی، پرداختی است که به افراد یا بنگاه‌هایی که کالا به خارج صادر می‌کنند اعطا می‌شود. یارانه‌های صادراتی نیز در دو نوع مختلف پرداخت می‌شود نخست مقدار ثابت بر هر واحد و دوم سهمی از ارزش صادرات. با این حال اعطای یارانه‌های صادراتی به تولیدکنندگان، مشوقی است که توسعه صادرات هزینه می‌شود اما نکته اساسی آنجاست که دولت برای تأمین این اعتبارات، قیمت کالای صادراتی در کشور داخل را افزایش می‌دهد تا از مصرف‌کنندگان این اعتبار تأمین شود. زمانی که دولت برای صادرات کالایی یارانه می‌دهد، قیمت کالا افزایش می‌یابد. در این میان مصرف‌کنندگان داخلی مازاد رفاهی به اندازه سطوح a و b را از دست می‌دهند و در عوض مازاد رفاه تولیدکنندگان افزایش می‌یابد و البته دولت نیز در این فرآیند هزینه‌ای به مقدار مشخص زیان می‌کند. بنابراین رفاه خالص اجتماعی کاهش می‌یابد. سوالی که در این میان به ذهن خطور می‌کند این است که چرا با چنین هزینه‌هایی که بر جامعه تحمیل می‌شود، باز هم دولت‌ها یارانه صادراتی پرداخت می‌کنند؟ پاسخ به این سوال از چند زاویه قابل بررسی است. نخست مباحث استراتژیک، دوم سیاست داخلی کشورها، سوم نظام انتخاباتی و چهارم حمایت‌های توسعه‌ای در گام‌های اول.

با این حال مطالعه موردی یارانه‌های صادراتی در اتحادیه اروپا می‌تواند یکی از نتایجی باشد که کشورها برای کالایی یارانه صادراتی پرداخت می‌کنند. بررسی نتایج سیاست یارانه‌ای برای کشاورزی در اتحادیه اروپا به گونه‌ای که ضرر مصرف‌کنندگان در این کشورها، بسیار بیشتر

جابه‌جایی محدودیت‌های تجاری از غیر تعرفه‌ای به تعرفه‌ای



بر اساس نظریه هکچر-اوهلین، هر کشور بر اساس مزیت نسبی خود استفاده از بیشترین نهاده موجود خود می‌کند. به عبارت دیگر مزیت نسبی کشور را نسبت به موجودی عوامل، تعیین می‌کند. از سوی دیگر محاسبه کشش‌های قیمتی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، رمز موفقیت سیاست آزادسازی تجاری با افزایش صادرات، قدرت رقابت قیمتی صادرکنندگان در بازارهای جهانی است. صادرات در نتیجه رشد اقتصادی کشور واردکننده، با رقابت صادرکنندگان با رقابتی خود بر سر قیمت افزایش می‌یابد. برخی از پژوهشگران بر این باورند که سند سیاست رشد، اشتغال و توزیع مجدد در آفریقای جنوبی، بر پیشبرد رشد متکی به صادرات در این کشور بر اساس کاهش هزینه‌های واحد (تولید) و افزایش رقابت‌پذیری بوده است چراکه آفریقای جنوبی بر مبنای قیمت رقابت می‌کند. برای ایران نیز وضع دقیقاً به همین منوال است؛ در حالی که سیاست‌های صادراتی رقابتی و نرخ‌های ارز واقعی قطعاً برای افزایش صادرات بهتر از رشد در آمد کشورهای واردکننده است این سیاست ممکن است در صورتی که تقاضا برای صادرات نسبت به قیمت حساس نباشد با شکست مواجه

تولانی است. رابطه میان عملکرد تجاری بنگاه‌ها و رشد بهره‌وری نشان می‌دهند با کاهش هزینه‌های تجاری، از جمله تعرفه و هزینه حمل و نقل، بهره‌وری بنگاه به دلیل تخصیص مجدد فعالیت‌ها میان بنگاه‌های درون یک صنعت افزایش می‌یابد و همزمان بنگاه‌ها با به صادرکننده تبدیل می‌شوند و با صادرات خود را افزایش می‌دهند و در غیر این صورت از بین می‌روند و یا نشان داده‌اند بنگاه‌های صادرکننده بهره‌وری بالاتری دارند، بزرگترند و احتمال بقای آنها از بنگاه‌های غیرصادرکننده بیشتر است. این خود نمونه بارزی از نتایج به دست آمده از بررسی‌هاست که لزوم اصلاحات سیاست‌های تجاری را برای بهبود اقتصاد کشور، بیان می‌کند.

این در حالی است که دیگر بررسی‌ها نشان می‌دهد، آزادسازی تجاری با افزایش دستمزد کارگران شاغل در بنگاه‌های صنعتی همراه است. ضمن اینکه با افزایش رقابت در نتیجه آزادسازی، بنگاه‌ها مجبورند به تجدید ساختار اقدام کرده، بهره‌وری را افزایش دهند تا به کمک آن سود خود را افزایش دهند. به علاوه آزادسازی به کاهش هزینه‌های نهاده‌های وارداتی منجر می‌شود که در نهایت سود بنگاه‌ها را مجدداً افزایش می‌دهد.



محمد حیدری
دانشجوی دکتری
اقتصاد علامه

در ادبیات جدید رشد اقتصادی همراه با تجارت، تأکید زیادی بر جهانی شدن، آزادسازی تجاری و به تبع آن رشد صادرات و واردات به همراه رشد بهره‌وری به عمل آمده است. مقالات زیادی، بهره‌وری را با شاخص‌هایی از عملکرد اقتصادی بررسی می‌کند که این شاخص‌ها بیشتر بیانگر باز بودن اقتصادی و سایر متغیرهایی که از مطالعات مدل‌های رشد به دست می‌آید، ارزیابی می‌شود و حتی با کمک آنها مدل‌های اقتصادی تعریف می‌شود. این رویکردها، زمانی به خوبی تأثیر خود را در نگاه اقتصاددانان نمایان می‌کند که آنها در مدل‌سازی‌های خود به مقولاتی مانند اصلاحات تجاری، دوران پس از اصلاحات تجاری تأکید فراوان داشته‌اند. هرچند بررسی اثرات آزادسازی تجاری و رشد بهره‌وری با مسائل متعدد روش‌شناسی روبروست و روش بهتری که پیشنهاد شده تکیه بر داده‌های تجزیه شده صنایع تنها یک کشور برای دوره‌های زمانی

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

شود. سیاست‌های تجاری در قالب نرخ‌های تعرفه‌ای و موانع غیر تعرفه‌ای که برای مهار واردات استفاده می‌شود سبب کاهش صادرات خواهد شد. تقریباً هر یک درصد افزایش تعرفه یک درصد صادرات را کاهش می‌دهد. در مقابل، تضعیف ارزش ریال، با افزایش نرخ ارز مؤثر، تا حدود کمتری قادر است این اثر منفی را جبران کند، بنابراین وضع تعرفه در حالتی معادل کاهش نرخ ارز واقعی خواهد بود که اثر سیاست‌های تجاری ضدوارداتی بر صادرات، کمتر از محدودیت‌های تجاری باشد. در دوره مزبور و در این نمونه خاص، افزایش موجودی سرمایه سرانه تأثیر منفی بر صادرات دارد. بر همین اساس رقابت‌پذیری صادرات ایران بیشتر در کالاهای کاربر است تا سرمایه بر، نظیر محصولات صنایع خودروسازی با الکترونیک.

با این حال بر اساس نتایج به دست آمده، کاهش قیمتی تقاضای صادرات ایران بسیار بزرگ برآورد شده است. بدین ترتیب قدرت رقابت صادر کنندگان ایرانی در بازارهای خارجی بر سر قیمت، زیاد خواهد بود. اما همان‌طور که در قبل عنوان شد، عرضه صادرات بسیار کوچک است. به عبارت دیگر، محدودیت اصلی رشد صادرات از طرف عرضه است یعنی اینکه کالایی برای صادرات وجود ندارد و یا صادر کنندگان انگیزه کافی برای صادرات ندارند. در این صورت توصیه سیاست‌گذاری این است که محدودیت‌های صادرات رفع شده و با پرداخت جوایز صادراتی و با یارانه به صادر کنندگان، آنان را به صادرات بیشتر تشویق کند. همچنین سیاست‌های افزایش تولید نیز می‌تواند به کاهش فشار تقاضای داخلی بر قیمت کالاها منجر شود و نهایتاً افزایش انگیزه صادراتی را به دنبال داشته باشد. نکته مهم این است که با کاهش سودآوری واردات در اثر کاهش تعرفه‌ها و رانته‌ها، سرمایه‌های تجاری به سوی صادرات گرایش خواهند یافت، لذا اجرای سیاست تشویق صادرات که شامل آزادسازی تجاری، اجازه تضعیف ریال و پرداخت یارانه‌های صادراتی است، در جهت افزایش صادرات مؤثر خواهند بود. اما باید توجه داشت که تضعیف بیش از حد ارزش ریال به افزایش قیمت کالاهای صادراتی خواهد انجامید که می‌تواند تقاضای صادرات را کاهش دهد. از سوی دیگر، عرضه صادرات را نیز افزایش می‌دهد. بنابراین سیاست‌گذار باید بین سیاست رقابت قیمتی و افزایش عرضه صادرات تعادلی را برقرار کند که این کار از

طریق یارانه یا جوایز صادراتی امکان‌پذیر است. در عین حال، افزایش موجودی سرانه سرمایه به افزایش واردات منجر می‌شود در حالی که نسبت سرمایه به تولید از واردات می‌کاهد. بنابراین ترکیب سرمایه‌گذاری بیشتر و نرخ رشد بالاتر اقتصادی، در تغییر نسبت افزایشی سرمایه به تولید مؤثر است و می‌شود با افزایش این نسبت، واردات را تعدیل کرد. کاهش نرخ ارز نیز سیاستی برای کنترل واردات است اما کاهش‌های واردات به نرخ ارز مؤثر معمولاً از یک کوچک‌تر است، بنابراین دفاع از تراز پرداخت‌ها، وقتی تعرفه‌ها اثر منفی بر صادرات دارند مشکل‌تر است و بهتر این است که بیشتر سیاست‌های تشویق صادرات برای حفظ تعادل تراز پرداخت‌ها دنبال شود (در بلندمدت) تا سیاست افزایش تعرفه. به عبارت دقیق‌تر سیاست‌های تجاری

را از دست برخی انحصارگران سلب کنند، بازیگران متعددی به حیطه واردات این اقلام وارد می‌شوند و پس از آن شاهد جنگ قیمتی برای واردات این مواد خواهیم بود که این موضوع خود گواهی بر افزایش واردات است.

این موضوع از دو جهت بر تولید کشور اثر می‌گذارد. نخست کاهش هزینه‌های تولید است چراکه بازیگرانی که پس از رفع انحصار واردات برخی اقلام، تازه به میدان آمده‌اند، در تلاش‌اند تا با یافتن بازارهای ارزان و حتی کمتر کردن حاشیه‌های سود واردات، سهم فروش خود را در بازار افزایش دهند. این موضوع موهبتی برای بنگاه‌های تولید خواهد بود که با قیمت نهاده‌های ارزان‌تری روبه‌رو باشند. اما در بخش دوم، مشکل این راهکار آنجایی است که رفع محدودیت واردات در برخی کالاهای نهایی، ممکن است به گونه‌ای بازار داخلی



کشور باید روی ریل کاهش موانع غیر تعرفه حرکت کند تا افزایش موانع تعرفه‌ای. موانع غیر تعرفه‌ای نظیر سهمیه‌های وارداتی، نوسانات نرخ ارز، جهش‌های ارزی، بهره‌وری پایین و هزینه‌های تولید، از جمله مشکلاتی که متأسفانه در سیاست‌های تجاری لحاظ نشده و تنها ابزار دولت برای مهار واردات، افزایش تعرفه‌ها بوده است. برخی کارشناسان بر این باورند که باید موانع تجاری کشور را از حالت غیرتعرفه‌ای به حالت تعرفه‌ای تبدیل کنیم و سپس به صورت پلکانی و با یک شیب منطقی از میزان تعرفه‌ها بکاهیم. تردیدی در درست بودن این راهکار نیست اما باید توجه داشت که نخستین گام برای حرکت بر روی این برنامه، منتهی به افزایش واردات خواهد شد. به طور مثال اگر دولتمردان سهمیه‌های وارداتی و حتی انحصار واردات برخی اقلام نظیر مواد اولیه

را تحت تأثیر قرار دهد و تولیدات خارجی ارزان‌تر از تولیدات داخلی به فروش برسد. برای حل این مشکل دولت‌ها می‌توانند با تخصیص یارانه و حتی معافیت‌های مالیاتی به برخی بنگاه‌های تولیدکننده، از هزینه‌های تولید بکاهند و رقابت‌پذیری قیمتی را برای محصولات داخلی میسر کنند. نکته اساسی آنجاست که در این سیاست‌ها تنها بازنده دولت خواهد بود چراکه به تبع رفع برخی محدودیت‌های تجاری، درآمد کمتری خواهد داشت اما در بلندمدت و با شکوفایی بنگاه‌ها که در حالت صرفه‌های ناشی از اقتصاد قرار می‌گیرند، می‌تواند از طریق مالیات، درآمد خود را بهبود بخشد. این در حالی است که رقم فرارهای مالیاتی به اندازه‌ای هست که اگر دولت از آن جلوگیری کند، دیگر نیازی به مالیات‌های این قبیل بنگاه‌ها نخواهد داشت.

مجادلات در سیاست‌های تجاری

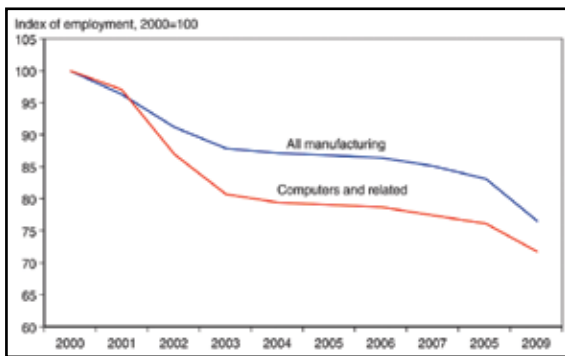
سایت | vox.eu



پل گروگمن
برنده نوبل اقتصاد

در ربع قرن اخیر، سه مجادله اساسی در تجارت بین‌الملل ایجاد شد که تا پیش از این در تئوری‌های اقتصاد بین‌الملل پیش‌بینی نشده بود. در سال ۱۹۸۰، کشورهای توسعه‌یافته، استدلال‌های پیچیده‌ای را برای مداخلات دولت در تجارت بین‌الملل مطرح کردند. این استدلال‌ها بر تکنولوژی - بالا ترکز داشت که به تازگی منجر به ساخت تراشه‌های الکترونیکی شده بود. دوم در دهه ۱۹۹۰، بحث‌های مهمی در خصوص تاثیر رشد تجارت جهانی بر نظام کار و دستمزد ایجاد شد. سوم مجادلات محیط‌زیستی نیز به دیگر موارد اضافه شد به گونه‌ای که مهم‌تر شدن موضوعات زیست‌محیطی، سیاست‌های جدیدی را بر تجارت تحمیل کرد که تعرفه کربن نمونه بارز آن لقب گرفته است.

نمی‌گیرند. بنابراین به جای پرداخت یارانه به چنین صنایعی، دولت آمریکا در بخش‌های تحقیق و توسعه بنگاه‌ها حمایت می‌کند. مباحث مربوط به تکنولوژی - های تک - در دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ بسیار مورد توجه قرار گرفت. دلیل اصلی این اقبال نیز به برخی بنگاه‌های ژاپنی مربوط می‌شد که در بخش‌هایی از این تکنولوژی‌های مهم به توفیقات زیادی دست یافته بودند. در بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۶، سهم آمریکا در محصولات الکترونیکی ۷۰ درصد کل جهان بود و ژاپن سهمی برابر با ۲۰ درصد داشت اما در این سال‌ها ژاپن سهم خود را تا ۷۵ درصد افزایش داد و آمریکا سهم ۳۰ درصدی را از آن خود کردند. بسیاری بر این باورند که عمده دلیل عقب‌ماندگی آمریکا در رقابت با ژاپنی‌ها مربوط به ضعف در تولید، عدم تولید بهینه و نبود حمایت قوی دولتی از بخش‌های تحقیقاتی بنگاه‌ها بود. نمودار زیر به خوبی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر روند نزولی آمریکا در استخدام فناوری اطاعتی و تکنولوژی‌های جدید چگونه بوده است.



◆ استدلال‌های پیچیده برای سیاست فعال تجارت

برخی مداخلات دولت در امور بازار و سیاست‌گذاری در آن موجب شکست بازار می‌شود. شکست بازار مطابق با این فرآیند دو دسته است. نخستین شکست بازار، تضعیف بنگاه‌های پیشرو در فناوری است چراکه این بنگاه‌ها به مجرد اینکه فناوری خاصی را توسعه می‌دهند، بنگاه‌های دیگر نیز از این دستاورد استفاده می‌کنند اما استفاده این بنگاه‌ها از این دستاورد عایدی و یا منفعی برای بنگاه مورد نظر ندارد. به عبارت دیگر توسعه فناوری توسط برخی بنگاه‌ها، به طور مجانی در اختیار بنگاه‌های رقیب قرار می‌گیرد. دومین شکست بازار نیز مربوط به منافع انحصاری در صنایعی است که تولید زیادی دارند.

زمانی که بنگاهی تولید فناوری می‌کند و دانش فناوری آن عمومی‌شود و بنگاه‌های دیگر از آن به‌رمند شوند، این امر به افزایش تولید کالا می‌انجامد که البته سود دیگر بنگاه‌ها را نیز تشدید می‌کند. فقدان عایدی مناسب برای بنگاه‌هایی که نوآوری می‌کنند منجر به کاهش انگیزه آنها در راستای نوآوری می‌شود. بنابراین استدلال می‌شود که دولت‌ها برای چنین بنگاه‌هایی باید سیستم‌های حمایتی تعبیه کنند. مثال بارزی که در این میان وجود دارد، رشد تکنولوژی‌های رایانه‌ای تک در آمریکا و ژاپن است. شکل‌گیری فناوری اطلاعات برای نخستین بار از آمریکا و در منطقه سیلیکون پاور آغاز شد اما در برهه کنونی اگر بخواهیم مهم‌ترین کشور در این صنعت را معرفی کنیم باید نام ژاپن را اعلام کرد. سوال اساسی اینجاست که چرا مهد تولید فناوری اطلاعات از ژاپن عقب ماند؟ آیا دولت آمریکا می‌بایست یارانه‌هایی به صنعت‌های تک اختصاص می‌داد؟ باید دلایلی مهمی را برای پاسخ به این سوال بررسی کرد. دو سوال مهم در این میان به وجود می‌آید. نخست اینکه آیا دولت‌ها می‌توانند صنایع یا فعالیت‌هایی را به طور مستقیم مورد هدف قرار دهند؟ و دوم اینکه این هدف‌گذاری چه دستاوردهایی خواهد داشت؟

با عمومی شدن دانش صنایع «های تک»، تولید افزایش و از این راه رفاه جامعه بیشتر می‌شود. بنابراین دلیل ندارد که دولت‌ها با توجه به این شرایط اقدام به ارائه یارانه کنند چراکه پرداخت یارانه کمکی به تولید تکنولوژی نمی‌کند. از سوی دیگر نوآوری و تولید دانش در صنایعی روی می‌دهد که در رده صنایع «های تک» قرار

◆ رقابت ناقص و سیاست استراتژی تجارت

صنایعی که رقابت ناقص دارند و بازار برخی کالاها شبه‌انحصاری است، سودی که بنگاه‌های انحصاری به دست می‌آورند فراتر از آن است که بخواهند با ریسک تحقیق و توسعه به بیشتر از آن دست یابند. از این رو دو اقتصاددان به نام‌های باربار اسپنسر و جیمز براندر در تحلیلی عنوان کردند که در این گونه مواقع که بازار رقابت کامل نیست، دولت می‌تواند مداخلاتی داشته باشد. این نظریه با مثال بر روی دو شرکت هواپیماسازی بوئینگ و ایرباس به خوبی تشریح می‌شود.

تحلیل اسپنسر و براندر اگرچه از لحاظ تئوری مشکلی نداشت اما با واقعیت چندان تطابق ندارد. اولین و مهم‌ترین ایرادی که به این تحلیل وارد است این بوده که شاید صنایع رقیب برتری و مزیت پنهانی داشته باشند که ما در تحلیل‌های خود آن را وارد نکرده‌ایم اما این مزیت‌ها به شدت قدرت اثرگذاری دارد. به طور مثال شرکت بوئینگ ممکن است مزیتی در تولید یا دانش داشته باشد که همه خلاها و ناتوانی‌های آن را در مقابل ایرباس پوشش دهد. دومین ایراد نیز به این موضوع مربوط می‌شود که صنایع از یکدیگر جدا نیستند. به طور مثال اگر به صنعتی یارانه تخصیص داده شود، ممکن است منابع آن از بخش‌هایی تامین شود که هزینه دیگر صنایع را افزایش دهد. بنابراین مهم است که بهترین شیوه ممکن را با کمترین خلاهای اطلاعاتی اتخاذ کنیم. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که استراتژی سیاست تجاری به شدت وابسته به شرایط است چراکه به رفتار متقابل

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

پنهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

همسایه‌ها و ایجاد جنگ تجاری احتمالی محدود است. از سوی دیگر می‌توان گفت سیاست‌های دولتی که منجر به دست یافتن بنگاه‌های داخلی به یک استراتژی برتر در تولید می‌شود، سیاست استراتژیک تجارت گفته می‌شود.

جهانی شدن و دستمزد نیروی کار

هرچند جهانی شدن سودای توسعه و افزایش رفاه برای همه کشورها را در سر داشت اما آنچه که امروز از دستاوردهای جهانی شدن یاد می‌شود کمتر تطابقی با این اهداف دارد. افزایش نابرابری در دستمزد و کاهش رفاه کشورهای در حال توسعه و توزیع نادرست درآمد از جمله نتایجی است که بسیاری آن را منبعث از جهانی شدن می‌دانند. رقابت کشورهای در حال توسعه در عرصه‌های جهانی با توجه به اینکه دارای تکنولوژی‌های بالا نیستند، موجب شده تا هزینه تولید خود را از طریق کاهش دستمزد و یا حداقل نگه داشتن دستمزد نیروی کار خود، کم کنند تا بتوانند در بازارهای جهانی حضوری فعال داشته باشند. این در حالی است که کشورهای توسعه‌یافته محصولاتی از این کشورها را مصرف می‌کنند که کاربر است.

جنبش ضد جهانی سازی

نطفه اصلی جنبش ضد جهانی شدن از دانشگاه‌ها شروع شد. در اواسط دهه ۱۹۹۰، در دانشگاه‌ها به تدریج بذر ضد جهانی شدن رشد کرد. زمانی که کشورهای اروپایی و آمریکا از کشورهای جهان سوم اقدام به واردات کالاهایی کردند که دستمزد در آن کشورها پایین و بیشتر تولید کارگران کم مهارت بود، مردم کشورهای توسعه‌یافته این موضوع را در نظر گرفتند. نحوه مصرف این قبیل کالاها نوعی عذاب وجدان برای آنها ایجاد کرده بود. رسانه‌ای شدن دستمزدهای پایین در این کشورها، آتش دلسوزی مردم کشورهای توسعه‌یافته را تندتر کرد و باور به این موضوع که تجارت جهانی از کارگران بیگاری می‌کشد، تشدید شد. این موارد دلایلی بود که جنبش ضد جهانی شدن را روزبه‌روز تقویت کرد. با این بررسی این موضوع که نرخ دستمزد با جهانی شدن چه تاثیری می‌پذیرد، نیاز به تحلیل یک مثال ساده دارد. با فرض نیروی کار آمریکا و مکزیک که البته از لحاظ ساختار دستمزدی با یکدیگر بسیار متفاوت اند (وضعیت کارگران مکزیک به شدت بدتر از وضعیت کارگران آمریکایی است) می‌تواند مثال خوبی باشد. به طور مثال فرض می‌شود که در کشور آمریکا فناوری بالا و در مکزیک پایین است و از سویی دیگر تنها عامل تولید نیز نیروی کار است. بهره‌وری آمریکا نیز بیشتر از مکزیک است. بنابراین اگر جدول زیر را در نظر بگیریم:

(A) Before Trade		
	High-Tech Goods/Hour	Low-Tech Goods/Hour
United States	1	1
Mexico	1/8	1/2
(B) After Trade		
	High-Tech Goods/Hour	Low-Tech Goods/Hour
United States	1	2
Mexico	1/4	1/2

قبل از برقراری تجارت، یک کارگر آمریکایی در صنایع‌های تک با یک ساعت کار کردن یک واحد تولید دارد که برای همان یک واحد تولید، کارگر مکزیک باید ۸ ساعت کار کند. در صنایع تکنولوژی پایین نیز این نسبت به یک به ۲ است. حال بعد از برقراری تجارت،

دستمزد نیروی کار در صنایع با تکنولوژی بالا بهبود می‌یابد اما در صنایع با تکنولوژی پایین این وضع بدتر می‌شود. در بخش‌های قبل به این نتیجه رسیدیم که جهانی شدن چه معایب و محاسنی برای کارگران دارد اما دستمزدهای پایین در برخی کشورهای در حال توسعه موجب شد تا عده‌ای به دنبال راهکار عادلانه‌تر کردن دستمزدها باشند و برای بهبود رضایت خاطر مشتریان کشورهای در حال توسعه، اقداماتی انجام دهند. از این رو قرار شد تا بر این اساس استانداردهای دستمزدی را در کشورهای در حال توسعه پیاده‌سازی کنند و از سوی دیگر ابزارهای حمایتی برای کارگران را نیز تقویت سازند. این دستورالعمل‌ها که قرار بود در کنفرانسی در سیاتل برگزار شود با لابی بنگاه‌های تولیدی کشورهای در حال توسعه بهم خورد و در این اعتراضات جان چندین نفر گرفته شد. اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند که پایین نگه داشتن دستمزد برای کارگران کم مهارت موجب می‌شود تا در آینده تعداد کارگران کم مهارت کم شود و این بحرانی است که در آینده گریبان‌گیر بنگاه‌های تولیدی این کشورها می‌شود.

مسائل زیست محیطی و فرهنگی

جهانی سازی تاکنون مخاطرات زیست محیطی را شدت بخشیده است. رقابتی که در تولید میان کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه ایجاد شده، هر روز دامنه این مخاطرات را جدی تر می‌کند. یکی از مهم‌ترین عوامل آلودگی‌های زیست محیطی در ده‌های اخیر، رشد روزافزون تولید کشورهای در حال توسعه بوده به طوری که این کشورها بیشتر از صنایعی برخوردارند که اولاً استانداردهای تولید پایینی دارند و دوماً بیشتر این کشورها خام‌فروشنند. از سوی دیگر بیشتر کشورهای در توسعه نیز بخش‌های خدماتی را در اقتصاد خود تقویت کرده‌اند. بر همین اساس عده‌ای بر این باورند که جهانی سازی باید استانداردهای زیست محیطی را در بگیرد. پاشنه آشیل استدلال این دسته بر این محوریت استوار است که طبیعت برای همه انسان‌هاست و حفظ استانداردهای طبیعی موجب افزایش مطلوبیت آحاد بشریت است. در آن سوی میدان نیز مخالفانی حضور دارند که معتقدند تحمیل این استانداردها موجب تعطیلی بنگاه‌های تولیدی کشورهای در حال توسعه می‌شود که این موضوع به خودی به خود فقر روز افزون مردم این کشورها را به دنبال دارد.

سازمان تجارت جهانی و استقلال ملی

برخی بر این باورند که سازمان تجارت حاکمیت ملی کشورها را نقض می‌کند. این دسته معتقدند که سازمان تجارت جهانی یک قدرت فراملی نیست و تنها مجاز است در سیاست‌های تجاری دخالت کند. برخی دیگر نیز بر این باورند که برخی سیاست‌های تجاری که نقض قوانین سازمان تجارت جهانی است، گاهی با مغالطه‌هایی از حمایت تولید داخلی با سیاست‌های تجارت جهانی مخلوط می‌شود که در این بین بهترین مرجع تصمیم‌گیری سازمان تجارت جهانی است.

جهانی سازی، رشد و آلودگی

پیش از این نگرانی بسیاری از فعالان محیط‌زیست مبنی بر افزایش مخاطرات زیست محیطی با رشد جهانی شدن را تشریح کردیم اما در این میان یکی از اقتصاددانان برجسته به نام کوزنس با ارائه نظریه‌ای به نام منحنی کوزنس برآورد کرده است که با افزایش رشد جهانی شدن، از سال مشخصی به بعد میزان

فربد زاوه در گفت‌وگو با «نامه اتاق بازرگانی»
عنوان کرد:

کنترل واردات از مکانیزم توسعه مالیات و عوارض

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های تجاری در راستای بهبود تولید داخلی، افزایش تعرفه‌های خودرو برای کمک به خودروسازهای داخلی بود. دولت یازدهم که در سال جدید می‌کوشد تا مدیریت منابع ارزی خود را بهتر از سال‌های گذشته، به کالاهای اساسی‌تر اختصاص دهد و ورود کالاهای غیرضروری لوکس را نیز با سیاست‌هایی نظیر ممنوعیت واردات، کاهش دهد، تعرفه‌های خودروهای وارداتی را با شیب تندتری نسبت به گذشته تعیین کرد. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان بدون سیاست‌گذاری مستمر در راستای بهبود تولید داخلی، در این راه توفیق چندانی نخواهد یافت.

فربد زاوه، کارشناس بازار خودرو در گفت‌وگو با اتاق بازرگانی بر این باور است که هم‌راستا با ممنوعیت برخی خودروها باید تولیدات داخلی نیز افزایش و بهبود یابند، وگرنه نوع واردات خودرو تغییر خواهد کرد و ذائقه‌ها به سوی خودروهای چینی تشدید خواهد شد. زاوه در این گفت‌وگو اشاره‌ای نیز به تجربه موفق ترکیه در واردات خودرو می‌کند و معتقد است که برای محدود کردن واردات خودروها، نیازی به ممنوعیت واردات نیست بلکه با کمک دیگر سیاست‌ها نظیر عوارض دریافتی از پلاک کردن و مالیات، می‌توان تا حدودی هزینه واردات را افزایش داد که این خود نوعی سیاست تجاری در نمونه‌های موفق جهانی محسوب می‌شود. در ادامه مشروح این مصاحبه را می‌خوانید:

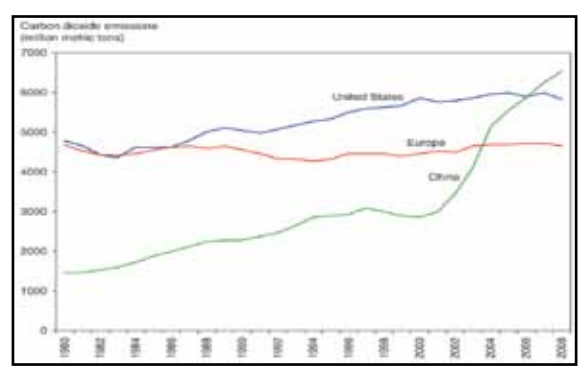
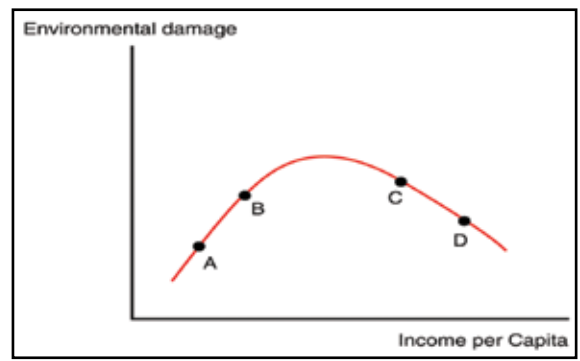


● اقدام اخیر دولت در راستای محدودیت واردات را چطور ارزیابی می‌کنید؟

به نظر می‌رسد این قبیل سیاست‌های دولت بیشتر در راستای جلوگیری از هدررفت منابع ارزی بود. همانطور که می‌دانید در لایحه پیشنهادی بودجه سال آینده، دولت عوارض خروج از کشور را افزایش داد و یا همین دوره واردات خودروهای بیش از ۴۰ هزار دلار را ممنوع کرد. به عبارتی می‌توان گفت که کسری بودجه سال جاری دولت را بر آن داشته تا سیاست‌هایی را اتخاذ کند که کمترین خروج ارز از کشور را حمایت و استفاده‌های ارزی برای کالاهایی که بیشتر به عنوان لوکس شناخته می‌شود را کاهش دهد. از سوی دیگر دولت ارز کافی برای حمایت از تثبیت نرخ ارز را ندارد. همین عوامل موجب می‌شود تا نگاه سیاست‌گذاران به واردات اندکی تغییر کند و با کمک ابزارهایی که دارند، ارز موجود در بازار را بهتر مدیریت کنند. طبیعت چنین سیاست‌هایی تأثیری در معیشت مردم ندارد. این سیاست‌ها بیشتر طبقه مرفه را نشانه می‌رود و ارتباطی با مصرف‌کنندگان متوسط و پایین‌تر ندارد.

● برخی از کارشناسان بر این باورند افزایش تعرفه‌ها یا محدودیت‌های آن، موجب تسریع روند فزاینده قیمتی در بازار داخلی می‌شود و از این رو تولیدکنندگان داخلی خودرو نیز با توجیه افزایش قیمتی آنها، اقدام

آلودگی‌های محیط‌زیستی کاهش می‌یابد. کوزنتس پیش‌بینی می‌کند که با رشد جهانی شدن، رشد اقتصادی کشورها افزایش می‌یابد که این موضوع خود منجر به افزایش ثروت کشورها شده و از این رو بودجه‌های حمایتی کشورها برای حفظ محیط‌زیست افزایش می‌یابد.



نمودارهای بالا تا حدودی می‌تواند نظریه کنونی کوزنتس را توجیه کند چراکه میزان آلودگی کشورهای اروپایی و آمریکا پس از سال‌هایی، شیب نزولی به خود گرفته است اما همچنان این نظریه به واقعیت تبدیل نشده است.

◆ مشکل مکان‌های امن آلودگی

مکان‌های امن آلودگی مناطق ویژه‌ای هستند که برای دفن یا از بین بردن زباله‌های صنعتی که مخاطرات زیست‌محیطی آن تنها در آن ناحیه است مورد استفاده قرار می‌گیرد. از جمله ویژگی‌های این مکان‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد. تأثیر این مکان بر جغرافیاهای همجوار مشخص نیست، موضوع چندان مهمی برای مذاکرات بین‌المللی نیست. اشتغال‌زایی برای کشورهای در حال توسعه را افزایش می‌دهد و موجب تمرکز آلودگی در یک منطقه می‌شود و از شیوع و گسترش دفن زباله در دیگر مناطق جلوگیری می‌کند. به ویژه اینکه این زباله‌ها بسیار مخاطره‌آفرین برای طبیعت هستند.

◆ منازعه تعرفه کربن

در سال ۲۰۰۹ میلادی مجلس نمایندگان آمریکا طرحی را مطرح کرد که به موجب آن کشورهایی که سیاستی برای کاهش ورود آلاینده‌ها ندارند، از واردات از این کشورها تعرفه وضع شود. مطابق با معمول این سیاست نیز موافقان و مخالفانی داشت که البته هنوز در کنگره در حال بررسی است و گویا دیگر فراموش شده است. موافقان بر این نکته تأکید می‌کردند که تصویب این لایحه می‌تواند در کاهش ورود گازهای گلخانه‌ای اثرگذار بوده و عامل تشویق کشورها برای بهبود سیاست‌های محیط‌زیستی خود باشد که در آن‌سو نیز مخالفان آن را متضاد با قوانین سیاستی سازمان تجارت جهانی عنوان می‌کردند.

- یادداشت
- گفت‌وگوی ماه
- گزارش بهار ۹۷
- انتخاب سردبیر
- بازگشت کابوس
- نا برجام
- دنیای آزاد
- نهان‌خانه ارزی
- تجارت
- صندوق توسعه
- اقتصاد رفتاری
- مقاله اساسی



است اما زمانی که خودرو قرار است؛ پلاک شود، بر مبنای حجم موتور و کشور تولیدکننده عوارضی دریافت می‌شود. این موضوع موجب شده تا ابزارهای کنترلی دولت در واردات مشخص تر و اثرگذارتر باشد.

● **منوعیت واردات خودروهای لوکس که بیشتر برای جلوگیری از هدررفت منابع داخلی اتخاذ می‌شود، با چه تهدیدهایی روبه‌روست؟**

اگر سیاست‌هایی که بیشتر برای کاهش خروج ارز از کشور انتخاب می‌شود با بهبود فرآیندهای تولید داخلی همراه نشود، عملاً هدف خروج ارز نیز محقق نخواهد. به طور مثال اگر ورود ماشین‌های آلمانی به کشور قطع شود، در عوض ماشین‌های چینی خواهند آمد و میزان ارزبری نیز تغییر نخواهد کرد. چراکه هدف اصلی باید بهبود تولید داخلی باشد تا چنین سیاست‌هایی نیز به مقصود مورد نظر برسد. از این رو وجود رابطه خوب میان میزان ارزآوری صادرات و میزان ارزبری یعنی تولید داخلی الزامی است. اگر مانند ترکیه استفاده از کالاهای وارداتی را که بیشتر از سوی اقشار مرفه است با هزینه‌های بیشتری نظیر مالیات و دریافت عوارض بیشتر کنیم، خود به خود افراد در انتخاب کالاها، تولیدات داخلی را بیشتر مدنظر قرار می‌دهند البته به شرطی که تولیدات داخلی نیز به استانداردهای مطلوبی ارتقا یابد.

● **استفاده از این روش چه تفاوتی با سیاست محدود کردن واردات دارد؟**

محدود کردن واردات این دست از خودروها، تنها ۶۰ هزار خودرو را تحت تاثیر قرار می‌دهد نه ۶ میلیون خودرو را. واردات خودرو که بین ۱۵ واردکننده توزیع شده بود و به طور سرانه هر کدام ۴ تا ۵ هزار دستگاه وارد می‌کردند و به طور مثال یکی از آنها، ۳۰ هزار خودرو وارد می‌کرد و دیگری هزارتا، اما تعداد این خودروها آنچنان زیاد نبود که هم قشر متوسط را تحت تاثیر قرار دهد و هم شرکت‌هایی که واردکنندگان از آنها وارد می‌کردند. اما این قبیل سیاست‌ها، مکانیزم سرمایه‌گذاری خودروها خارجی در بازار ایران را دست‌خوش تغییر می‌کند چراکه هیچ‌کس قائل به سرمایه‌گذاری در چنین شرایطی نیست. افراد نیاز به سرمایه‌گذاری‌های طولانی مدت دارند زمانی که نوساناتی در بازار را با اجرای این سیاست‌ها تشدید کنیم، اطمینان سرمایه‌گذار به سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهیم. سرمایه‌گذار با خود فکر می‌کند که اگر به طور مثال در این کشور سرمایه‌گذاری کند، ممکن است در آینده قانونی تصویب شود که محصولات را در بازار داخلی ایران تحت تاثیر قرار دهد. البته برای جذب سرمایه‌گذارهای نیاز به پیش‌زمینه‌های دیگری نیز است.

به تشدید قیمت محصولات خود می‌کنند. این پیشگویی را چقدر محتمل می‌دانید؟

برای بهبود بازار داخلی، تولیدکنندگان داخلی باید عرضه محصولات خود را افزایش دهند. آنچه که در این بازار موجب افزایش قیمت و تورم در محصولات می‌شود، نشات یافته از بیش گرفتن تقاضا از عرضه است. بر همین اساس تامین نیازهای مردم با توجه به جلوگیری از کمبود عرضه، می‌توانند از افزایش قیمت جلوگیری کنند. بر همین اساس دولت باید از افزایش قیمت تولیدات داخلی جلوگیری کند و به بهانه‌های همچون افزایش هزینه‌ها نظیر ارز، جواز ارتقا قیمت محصولات داخلی را ندهد چراکه این سیاست با این استدلال در کلان بازار، اثرگذار نخواهد بود. بنابراین اگر بخواهیم به صورت منطقی به این فرآیند نگاه کنیم در خواهیم یافت که تورم ناشی از پیشی گرفتن تقاضا از عرضه است. از این رو اگر دولت در کنترل بازار داخلی شیوه افزایش عرضه را در پیش بگیرد، متعاقباً شاهد افزایش قیمت‌ها نخواهیم بود.

● **اجرای این سیاست، چه تاثیری در مصرف‌کنندگان دارند؟**

آنچه که اهمیت دارد این است که قدرت خرید طبقه متوسط جامعه عموماً آسیب‌پذیر است و به راحتی تامین نمی‌شود. خرید طبقه بالای جامعه، آسیب‌پذیر نیست به طور مثال کسی که خودروی ۵۰۰ میلیونی سوار می‌شود اهمیتی ندارد که شیب افزایش قیمت خودرو چگونه باشد. الزاماً با محدود کردن واردات خودروهای خارجی؛ شاهد تاثیرات قیمتی نیستیم که طبقه متوسط را منتفع یا متضرر کند چراکه مکانیزم بازار برای طبقات بالا و متوسط و پایین یکسان نیست و هر کدام در واکنش به این سیاست رفتارهای متفاوتی را خواهند داشت. دولت هم در این راستا نباید در این مکانیزم‌ها دخالت کند. وظیفه اصلی دولت تامین قدرت خرید طبقات پایین است که بتوانند از عهده معیشت خود برآیند.

● **به جلوگیری از خروج ارز اشاره کردید. آیا برای تحقق این هدف، چنین سیاست‌هایی موفق خواهد بود؟**

به طور کلی دولت در تعیین قیمت خودروهای وارداتی نباید دخالتی داشته باشد. از این جهت برای جلوگیری از خروج ارز، می‌توانست از روش‌های دیگری استفاده کنند که به نسبت به این روش بهینه‌تر بود. مثلاً افزایش عوارض خودرویی یکی از این روش‌هاست. به طور مثال در کشور ترکیه عوارض خودرویی برای هر شرکت تولیدکننده‌ای که باشد، مقدار مشخصی است. واردات خودرو به ترکیه فاقد عوارض

دست‌های نامرئی افزایش تعرفه‌ها



بد و سپس این کالاها را صادر کنند. کشور مقابل نیز با کمبود نسبی و گران نیروی کار می‌تواند در تولید و صدور کالاهای سرمایه‌بر تخصص یابد. یکی از نظریات معتبر در موضوع حمایت‌گرایی که به تجزیه و تحلیل اقتصاد بسته مربوط می‌شود، نظریه حمایت از صنایع نوپا است. این نظریه بر این باور است که کشوری که در یک کالا مزیت نسبی دارد اما به دلیل فقدان دانش فنی اولیه، صنایعی نتواند در کشور راه‌اندازی شود و یا در صورت راه‌اندازی نتواند با سایر بنگاه‌های تاسیس شده در خارج رقابت کند، با مورد حمایت دولتی قرار بگیرد. هدف اصلی حمایت تجاری موقت برای تاسیس و راه‌اندازی از صنعت داخلی در دوران نوزادی است تا جایی که با دستیابی به صرفه‌های ناشی از اقتصاد و مزیت نسبی بلندمدت، این صنعت بتواند به رقابت با سایر بنگاه‌های خارجی بپردازد. اگر بنگاه‌ها در وضعیت مطلوب قرار گیرند و بتوانند صرفه‌های ناشی از تولید را درون خود ایجاد کنند، دیگر نیازی به حمایت وجود ندارد. در هر حال این نظریه تا زمانی معتبر است که صنعت به دوران بلوغ رسیده و بازده آن به اندازه زیاد باشد که هزینه‌های ناشی از پرداخت قیمت‌های بالا توسط مصرف‌کنندگان داخلی در دوران نوزادی را کاملاً جبران کند.

ابزارهای قدرتمندی هستند که می‌تواند چیدمان سیاست‌های تجاری را تغییر دهد. صنایع بزرگ با اعمال نفوذهای عمیق در میان سیاستمداران و حتی برهه‌های حساس انتخاباتی، به بازیگران توانمندی مبدل شده‌اند که می‌توانند مطابق با میل خود سیاست‌ها را ساماندهی کنند. نکته اساسی آنجاست که به طور کلی انحصارگران در چرخه فعالیت‌های اقتصادی، مدام بر قدرت اعمال نفوذ خود می‌افزایند. چگونگی اعمال این قدرت بر سیاست‌گذاری تجارت در هر کشور، در سطور زیر بررسی می‌شود.

♦ حمایت‌گرایی تجاری؛ درست یا غلط؟

نظریه سفسطه آمیزی می‌گوید وضع محدودیت‌های تجاری برای حمایت از نیروی کار داخلی در برابر نیروی کار ارزان خارجی ضروری است. این عبارت اشتباه است چرا که اگر دستمزدهای داخلی بیشتر از دستمزدهای خارجی باشد، اما بهره‌وری نیروی کار داخل به اندازه کافی از بهره‌وری نیروی کار خارجی بزرگتر باشد، آنگاه هزینه نیروی کار در داخل کمتر خواهد بود. از سوی دیگر اگر هم وضعیت فوق هم صادق نباشد، هنوز مبنای برای تجارت دو جانبه سودآور وجود دارد چرا که کشوری با وفور نسبی و ارزان نیروی کار می‌تواند در تولید کالاهای کاربر تخصص یا

تعرفه‌های بالای گمرکی برای حمایت از تولیدات داخلی، هم می‌تواند پایه اقتصادی محض داشته باشد و هم دلیل اقتصاد سیاسی. کشورهای نظیر کره جنوبی نیز راه افزایش تعرفه‌های وارداتی را طی کرده‌اند اما به صورت زمان بندی شده و پلکانی، تعرفه‌های وارداتی خود را کاهش داده‌اند. این اقدام بیش از آنکه دلیل سیاسی و دیپلماسی داشته باشد، بیشتر برای افزایش بهره‌وری تولیدات خود بود. تجربه به خوبی نشان داد که در درازمدت تعرفه‌های گمرکی نه تنها نقش حمایت‌گرایانه از تولید داخلی ندارند، بلکه مخل افزایش بهره‌وری آنها نیز خواهد بود. ورود به فضای رقابتی شاید جسارتی بود که سیاست‌گذاران کره و ژاپن به خوبی از پس آن برآمدند. اما در ایران این داستان، روایتی دیگر دارد. به طور مثال سال‌هاست تعرفه‌های خودروهای وارداتی در رقم‌های بالا به چشم می‌خورد اما تجربه خودروسازهای داخلی به مانند دیگر کشورهای موفق تکرار نشد. سوال اساسی اینجاست که چرا در مقاطع حساس این سیاست‌ها ناکارآمد و تاکنون استمرار داشته است؟

پاسخ به این سوال را باید از جنبه اقتصاد سیاسی حمایت‌گرایی تجاری بررسی کنیم. صنایع بزرگ و قدرتمندی نظیر خودروسازها، دارای

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

♦ توجیه منطقی حمایت‌گرایی

نظریه صنایع نوپا نظریه صحیح است اما بدون توجه به برخی قیود و شرایط صحت خود را از دست می‌دهد. قبل از هر چیز روشن است که چنین نظریه‌ای بیشتر برای کشورهای در حال توسعه مفید بوده و کمتر در کشورهای صنعتی صادق است. دوم اینکه مشکل بتوان تشخیص داد که کدام صنعت به طور بالقوه شرایط لازم را برای انطباق با این نظریه دارد و تجربیات نیز نشان می‌دهند که پس از وضع حمایت، به سختی می‌توان آن را کنار گذاشت. آنچه حمایت تجاری نظیر یک تعرفه گمرکی بر واردات می‌تواند انجام دهد را یارانه تولید به صنعت نوپا، بهتر انجام می‌دهد. چراکه اختلال در مصرف داخلی را می‌توان با یک سیاست داخلی نیز از بین برد. به عبارت دقیق‌تر به جای آنکه با سیاست تجاری هم قیمت‌های نسبی و هم مصرف داخلی دچار اختلال شود، یارانه تولید یک کمک مستقیم بوده و آسان‌تر از تعرفه می‌توان تاثیر آن را بر دیگر متغیرها پیگیری کرد. اما مشکل اجرایی این بوده که پرداخت یارانه مستلزم کسب درآمد است، در حالی که وضع تعرفه خود درآمدزاست. البته اصل نظریه به قوت خود باقی است. برای مثال اگر یک صنعت نوپا دارای صرفه‌های اقتصادی جانبی باشد یعنی منافع زیادی برای جامعه ایجاد کند، برای مثال با آموزش کارگران و کسب مهارت فنی توسط آنها، کارگران به سایر صنایع با کارایی بیشتر خواهند رفت، در این صورت احتمالاً سرمایه‌گذاری کمتر از حد لزوم در آن صنعت می‌شود. چراکه آن صنعت نمی‌تواند همه منافع ناشی از سرمایه‌گذاری را به طور کامل دریافت کند. یک روش تشویق صنعت اعطای صرفه‌های اقتصادی بیشتر به جامعه است. به طور کلی محدودتر کردن واردات موجب تشویق صنعت می‌شود اما در عین حال قیمت کالا برای مصرف‌کنندگان داخلی را نیز افزایش می‌دهد.

♦ بهینه‌ترین روش‌ها برای حمایت

روش مناسب‌تر پرداخت یارانه مستقیم به صنعت است. این روش موجب تشویق صنعت می‌شود بدون آنکه اختلالی در مصرف به وجود آورد و یا اینکه مصرف‌کنندگان از حمایت‌های تجاری آسیب ببینند. یک مالیات مستقیم نیز بهتر از محدودیت‌های تجاری موجب کاهش فعالیت‌هایی می‌شود که عدم صرفه‌های اقتصادی جانبی را به دنبال دارد. به طور مثال چنانچه هزینه مسافرت با اتومبیل شخصی کمتر از هزینه اجتماعی آن باشد، بهتر آن است که با وضع یک مالیات داخلی

بر مسافرت با اتومبیل یا مالیات بر مالکیت اتومبیل به جای محدود کردن واردات آن بر اختلال داخلی و عدم صرفه‌های اقتصادی جانبی غلبه کنیم. به طور مشابه برای تشویق کارگران انتقال از یک صنعت به صنعت دیگر، بهتر است به کارگران جهت آموزش مجدد و انتقال از یک صنعت یارانه مستقیم پرداخت شود.

اما با افزایش قیمت یک کالا حمایت تجاری به نفع تولیدکنندگان و به ضرر مصرف‌کنندگان خواهد بود. به هر حال با توجه به اینکه تعداد تولیدکنندگان کم بوده و در صدد کسب بیشترین منافع حمایتی نیز هستند، توافق با دولت بر سر روش‌های حمایتی، قدرتمندانه‌تر است. از طرف دیگر به دلیل اینکه زیان بین مصرف‌کنندگان بسیار، توزیع می‌شود. کسانی که از حمایت آسیب دیده‌اند، احتمالاً فاقد یک نظام کارا برای مقابله با روش‌های حمایت‌گرایی

با عدم تمرکز جغرافیایی و نیروی کار زیاد است تا صنایعی که در مناطق خاص تمرکز دارند و نیروی کار نسبتاً کمی استخدام کرده‌اند، هر چه تعداد کارگران یک صنعت بیشتر باشد. بر اساس این توضیحات شاید بتوان ادعا کرد که صنایع خودروسازی، سیمانی، ذوب آهن و مواردی از این دست به دلیل حمایت‌های سیاسی و همچنین زنجیره‌ای بودن در بسیاری از مناطق ایران، توانسته‌اند با سیاست‌های حمایت‌گرایی دولتی، طول عمر خود را تضمین کنند اما نکته اساسی اینجاست که چالش‌های اقتصادی موجود، به گونه‌ای ریشه‌دارتر و قدرتمندتر شده است که دیگر سیاست‌های حمایت‌گرایی دولتی نیز، فاقد توانایی لازم برای حمایت آنهاست. به طور جدی صنایع خودروسازی در ایران، نمونه بارز این مشکل هستند. مدیریت ضعیف و البته ناکارآمد این صنعت در طول سال‌های گذشته، مهر تابیدی بر این ادعاست. وضع



بوده‌اند. بنابراین یک طرفداری متعصبانه از حمایت‌گرایی وجود دارد. برخی تاییدات تجربی منجر به پیدایش نظریه گروه فشار یا گروه مشترک المنافع شده است. به طوری که طبق این نظریه صنایعی که دارای تشکیلات و سازماندهی قوی هستند، نظیر اتومبیل‌سازی، از حمایت تجاری بیشتری نسبت به سایر صنایع با تشکیلات و سازماندهی ضعیف برخوردارند. به احتمال زیاد یک صنعت زمانی دارای سازماندهی مطلوب است که فقط از چند بنگاه تشکیل شده باشد. علاوه بر این صنایعی که کالاهای مصرفی نهایی تولید می‌کنند، نسبت به صنایعی که محصولات بیشتری بر خوردار هستند، زیرا صنایع اخیر می‌تواند با اعمال قدرت متقابل یا جبرانی مانع حمایت شود. علاوه بر این به نظر می‌رسد که حمایت بیشتر شامل صنایعی

تعرفه‌های بالای دولتی برای کنترل واردات خودروهای خارجی، نه تنها نقش سازنده‌ای در بهبود کیفیت خودروهای داخلی نداشته، بلکه دستاویزی قدرتمند برای شرکت‌های خودروساز شده تا به بهانه افزایش قیمت‌های خودروهای وارداتی، قیمت محصولات خود را افزایش دهند. به عبارت دیگر سیاست‌های نادرست تجاری در سال‌های متمادی موجب شده تا اکنون صنایعی نظیر خودروسازی، وابسته به تعرفه‌های بالای گمرکی باشند، با این توجیه که اگر خودروسازی تعطیل شود، هزاران کارگر و به تبع آن هزاران خانوار محروم از درآمد می‌شوند اما هیچگاه مدیران خودروساز توضیح دقیقی مبنی بر اینکه چرا تاکنون بهره‌وری نیروی کار افزایش نیافته یا تکنولوژی تولید ارتقا نیافته است، توضیحی ارائه ندادند. مثال خودروسازی، شاید نمونه خوبی باشد که تاثیر سیاست‌های نادرست تجاری را بر صنایع داخلی هویدا می‌کند.

بلای تعرفه در ایران

تعرفه‌های گمرکی که از سال ۱۲۸۲ هجری شمسی توسط مستشاران بلژیکی تنظیم شد، تاکنون نقش پررنگی در تجارت ایران داشته‌اند. هم‌اکنون نیز ایران پس از باهاماس، سودان و جیبوتی، بیشترین میانگین تعرفه‌ای را دارد. هرچند پس از تسریع جهانی شدن و تشکیل سازمان تجارت جهانی تعرفه‌ها به تدریج رنگ باختند اما ایران در این فرآیندها از قافله دیگر کشورها، حتی افغانستان عقب ماند. با این حال در گزارش به بررسی نقش تعرفه‌ها در اقتصاد ایران خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که نقش تعرفه به عنوان بزرگترین بازیگر سیاست تجاری چگونه است.

مطابق با بررسی‌های انجام شده، میانگین تعرفه در ایران برابر با ۱۸/۸ درصد است. در حال حاضر کمترین تعرفه در سال جاری ۵ درصد و بیشترین تعرفه ۵۵ درصد است. طبقات تعرفه‌ای ۱۰ درصد، ۱۵ درصد، ۲۰ درصد، ۲۶ درصد، ۳۲ درصد و ۴۰ درصد نیز طبقات دیگر تعرفه‌ای هستند. اما در جداول کتاب مقررات صادرات و واردات سال ۹۷، تعرفه‌های ۴ درصد و ۱۰۰ درصد نیز به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد این تعرفه‌ها استثنا هستند. تعرفه‌های ۴ درصدی بیشتر برای کالاهایی خاص که مربوط به چوب و کاغذ است وضع شده و تعرفه‌های ۱۰۰ درصدی برای ۴ ردیف تعرفه‌ای که مربوط به خودروهای لوکس است، در نظر گرفته شده است. این در حالی است که واردات خودروهای بالای ۲۵۰۰ سی‌سی و خودروهایی که قیمت‌های بالاتر از ۴۰ هزار دلار دارند در سال ۹۶ ممنوع اعلام شده است. با این حال کشورهای توسعه یافته تعداد طبقات کمتری دارند. به‌طور مثال در برخی کشورها تعداد طبقه‌های تعرفه‌ای فقط یک طبقه است و کلیه کالاهایی که وارد کشور می‌شود، صرف‌نظر از اینکه چه کالایی با چه کاربردی است، یک تعرفه ثابت مثلاً ۱۰ درصدی دارد. با این حال زیاد بودن تعرفه‌ها در ایران، حامل پیام دیگری نیز است، درآمدهای گمرکی پس از نفت و مالیات، بیشترین درآمدزایی را برای دولت دارد.

◆ نرخ تعرفه موثر

ساختار تعرفه در تجارت بین‌الملل به گونه‌های متعددی تقسیم‌بندی می‌شود. به‌طور مثال تعرفه‌ای که دولت برای واردات و دریافت عوارض آن تعیین می‌کند، تعرفه اسمی نام دارد و از سوی دیگر تاثیر تعرفه در ایجاد ارزش افزوده تولیدات داخلی نیز تعرفه موثر نامیده می‌شود. هرچند روش‌های محاسبه و تعیین این نوع تعرفه از حوصله این متن خارج

است اما مطابق با علم اقتصاد، میانگین تعرفه موثر حمایتی محاسبه شده باید همواره از تعرفه اسمی بالاتر باشد، تا مشخص شود که حضور تعرفه در ساختار تجاری کشور، نقش موثری داشته است. با این برآوردها از میانگین تعرفه اسمی و تعرفه موثر در ایران، حکایت از این دارد که این قاعده مهم اقتصادی، چندان رعایت نشده است. به‌طور مثال در سال ۱۳۹۱، میانگین تعرفه اسمی برابر با ۱۷/۸ درصد بود اما تعرفه موثر برابر با ۵/۸۹ درصد ارزیابی شد. از سوی دیگر در سال ۱۳۹۳، میزان تعرفه اسمی در رقمی حدود سال ۹۱ برآورد شده که با این حال، میانگین تعرفه موثر در این سال برابر با ۱۰/۵ درصد بود. این موضوع نشان می‌دهد که هرچند بیشترین میزان واردات کشور مطابق با آمار گمرک، به کالاهای واسطه‌ای و نهاده‌های اولیه تولید مربوط است، اما نرخ تعرفه موثر رشد چندانی نداشته است.

◆ تعرفه عامل تخلفات گمرکی

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان اقتصادی، یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری قاچاق کالا در ایران، تعرفه‌ها و عوارض بالای گمرکی در کشور است. با این حال تعرفه‌های بالا تنها عامل قاچاق نیستند بلکه بنابر داده‌های موجود، موجبات تخلفات گمرکی را نیز فراهم می‌کنند. به‌طور مثال در ۲۰۱۰-۲۰۱۱ بنابر تطبیق اطلاعات آماری گمرکات کشور با گمرکات کشورهای هدف، مشخص شد داده‌های گمرک ایران با داده‌های گمرکات مقصد چندان تطابق ندارد و به‌حقیقت اختلافات فاحشی را نیز با هم دارند. به‌طور مثال از میان ۳ میلیارد واردات کالاهای مصرفی کم‌دوام بنابر اعلام گمرک ایران، بررسی‌های گمرکات ارسال‌کننده نشان می‌دهد که حدود ۹ میلیارد دلار این قبیل کالا به ایران صادر شده است. در خصوص کالاهای مصرفی بادوام نیز ارقام به همین شکل است به طوری که بنابر اعلام گمرک ایران ۳ میلیارد دلار واردات انجام شده در حالی که داده‌های گمرکات ارسال‌کننده خبر از صادرات بیش از ۴ میلیارد دلار می‌دهند. در خصوص کالاهای مصرفی نیمه بادوام نیز بیش از ۵/۲ میلیارد دلار بنابر اعلام گمرکات خارجی واردات انجام شده که گمرک ایران در این خصوص رقم بیش از یک میلیارد دلار را اعلام کرده است. بنابراین مشخص شد که حجم تخلفات گمرکی در ایران به دلیل پیچیدگی‌های تعرفه‌ای و ساختاری مبتلا به رقم‌های فاحشی است.

◆ تعرفه و قاچاق کالا

در هر حال پیش از ورود به حمایت از تولید داخلی با وضع تعرفه، باید تعریف حمایت از تولید داخل تغییر کند. زیرا به‌طور بدیهی تعرفه نمی‌تواند تنها راه مطلوب برای حمایت از تولید داخل باشد. موضوع تعرفه به تنهایی مشکلاتی را در ساختار اقتصادی ایجاد کرده است که مهم‌ترین آن قاچاق کالا است. این در حالی است که اصل کلمه تعرفه برای حفاظت از واحدهای تولیدی به کار می‌رود. تعرفه برای این وضع می‌شود که مقررات گمرکی دشواری در مقابل واردات کالاها وضع شود تا از واحدهای تولیدی حفاظت شود اما در این میان یک اشکال ساختاری به وجود می‌آید و آن قاچاق است. قاچاق در واقع همان مشکل ساختاری ناشی از وضع تعرفه است. زمانی که تعرفه افزایش می‌یابد به رشد قاچاق دامن زده می‌شود، بنابراین تا زمانی که قاچاق کنترل نشود، بالا بردن تعرفه فاقد هر گونه تاثیر مثبت است. پس یکی از ایرادات ساختاری تعرفه در کشور این است که گمرک تعرفه‌ها را بر اساس روابط تجاری با کشورها تعیین نمی‌کند. دوم اینکه باید به‌گونه‌ای عمل کند که قاچاق تشویق نشود. اگر تعرفه در کشور موجب رشد قاچاق شود پس این نمی‌تواند به معنای حمایت از واحدهای تولیدی تلقی شود.

◆ برندگان تعرفه بالا

تئوری‌های اقتصاد بین‌الملل در چند دهه گذشته به خوبی بر این نکته تاکید داشته‌اند که صرف نظر کردن برخی کشورها از جهانی شدن، تنها برای رفاه جوامع آن کشور را قربانی می‌کند. به بیان دیگر تنها مصرف‌کنندگان هستند که از تعرفه‌های بالا زبان می‌بینند و ناگزیرند کالاهای کم‌کیفیت داخلی را به بهای گران خریداری کنند. نظیر این موضوع در بازارهای ایران به خوبی هویداست. آنجایی که مصرف‌کنندگان طبقه متوسط به ناچار و با توجه به درآمد متوسط خود باید تن به کیفیت‌های نازل دهد. این عامل موجب شده تا برخی تولیدکنندگان انحصاری در کشور، با خیال راحت و بدون نگرانی از هیچ رقیب توانمندی، مداوم با قیمت‌ها بازی کنند و خدمات خود را در نازل‌ترین شکل ممکن به مشتری‌ها ارائه دهند. از این رو شاید بتوان با اطمینان گفت که برندگان تعرفه‌های بالا، تنها انحصارگران داخلی هستند.

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نابرجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



صندوقی برای آینده توسعه

سبب (پرتفوی) دارایی‌ها، اتخاذ سیاست‌ها و شیوه‌های مناسب سرمایه‌گذاری، اولویت‌بندی حوزه فعالیت‌های اقتصادی برای سرمایه‌گذاری به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و همچنین انتخاب محدوده‌های جغرافیایی مناسب از جمله مشخصه‌های صندوق‌های ثروت ملی موفق محسوب می‌شوند. بدین منظور جهت‌آشنایی بیشتر با صندوق توسعه ملی ایران (ضرورت تاسیس، عملکرد، کارکردها و ارزیابی فعالیت‌های متناسب با اهداف تعریف شده) پای صحبت‌ها و نوشته‌های فعالان اقتصادی، متولیان اقتصادی و صاحب‌نظران نشستیم تا بتوانیم گامی مثبت و موثر در جهت توسعه اقتصادی کشور با یک بررسی موردی داشته باشیم.

صادرکنندگان نفت خام دنبال شده است. دلیل این امر آن است که جریان درآمدهای نفتی (که معمولاً با نوسانات گسترده‌ای همراه است) تنها در صورتی می‌تواند به عنوان موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی عمل نماید که مکانیسم‌های تأثیرگذاری منفی آن بر اقتصادهای ملی (که شایع‌ترین آنها مواجهه با بیماری هلندی است)، مدیریت شود. البته علاوه بر این گروه از صندوق‌ها، کشورهای تازه صنعتی‌شده در شرق آسیا به‌ویژه چین نیز به منظور مدیریت بهینه مازاد منابع تراز پرداخت‌های خود، صندوق‌هایی با منشأ غیرکالایی را ایجاد نموده‌اند که عملکردی بسیار موفق‌تری هم داشته‌اند. شفافیت در عملکردها، ترکیب بهینه



حمید باقریان
عضو هیأت تحریریه

صندوق‌های ثروت ملی (SWFs) طی دو دهه اخیر، به صورتی فراگیر شروع به فعالیت نموده و گسترش یافته‌اند، به طوری که هم‌اکنون تعداد آنها به ۷۹ مورد رسیده است. تثبیت اقتصادی، حمایت از اقتصاد داخلی و پس‌انداز بین‌نسلی از جمله مهم‌ترین کارکردهای صندوق‌های ثروت ملی می‌باشد. ایجاد این صندوق‌ها، به طور عمده توسط

علیرضا ساعدی سارخانلو، عضو هیأت عامل و معاون سرمایه‌گذاری خارجی

صندوق به پارادوکس نرسد

درصد از درآمدهای صادرات نفت و گاز و فرآورده‌های مربوطه به حساب این صندوق منظور شود. پیش‌بینی شد تا صندوق این بار توسط یک هیأت عامل پنج نفره راهبری شود که خود منتخب هیأت امنایی عالی مرکب از مهم‌ترین ارکان اجرایی، پارلمانی و قضایی کشور با ریاست شخص رئیس‌جمهور بود و در سطح راهبردی توسط امنای صندوق هدایت می‌گردید. بنابراین صندوق نسبت به حساب ذخیره ارزی، ارتقاء یافته و از مجموعه‌ای در داخل بانک مرکزی به نهادی فراقوه‌ای بدل گشت که باید منابع عظیمی از ارز کشور را جهت توسعه اقتصاد کشور در سطح ملی را مدیریت می‌نمود. در نتیجه عملاً ۲۰ درصد از درآمدهای ارزی کشور از دامنه دخل و تصرف دولت‌ها و مجالس خارج و به نظر می‌رسید می‌توان به نحو متمرکز، با دقت و صرف وقت کافی و البته در چارچوب اساسنامه، این منابع را صرف توسعه صنایع، رشته فعالیت‌های اقتصادی و زیرساخت‌های مورد نیاز کشور و از همه مهم‌تر توسعه صادرات از طریق اعتبارات مربوطه نمود.

● عملکرد صندوق را چطور ارزیابی می‌کنید؟

می‌توان بیان کرد که صندوق توسعه ملی تقریباً نهادی نوپا است و از عمر مفید و عملیاتی آن حدود ۵ تا ۶ سال سپری شده است. نحوه مصرف و تخصیص منابع صندوق مطابق جزء (خ) اساسنامه در (۶) بند محدود شده است که عملاً با توجه به نیاز ارزی جدی در داخل کشور و از سوی دیگر فضای بین‌المللی نامساعد در طول سال‌های گذشته، تقریباً (۲) گونه مصرف از مصارف شش‌گانه در محوریت فعالیت صندوق توسعه ملی قرار گرفته است و آن همانا اعطای تسهیلات ارزی از طرق عاملیت بانک‌ها به طرح‌های موجه اقتصادی بوده است که توانایی ایجاد شغل و توسعه ظرفیت صادراتی کشور را دارا باشند. امروزه بیش از سیصد طرح بزرگ و متوسط در رشته فعالیت‌های مختلف اقتصادی در سراسر کشور به ارزش تقریبی ۳۵ میلیارد دلار موفق به کسب مسدودی از محل منابع صندوق شده‌اند که می‌توانند از طریق این منابع به خرید و تجهیز ماشین‌آلات و انتقال تکنولوژی‌های



نهادهایی تحت عنوان صندوق‌های ثروت ملی (Sovereign Wealth Fund) دارای سابقه طولانی‌تر بوده است و اکثراً پس از نوسانات جدی قیمت کالاها در دهه ۸۰ میلادی، در این جهت حرکت کرده‌اند. امروزه طیف متنوعی از اینگونه SWFها در کشورهای مختلف توسعه یافته تا در حال توسعه مشاهده می‌شود که از وظیفه ثبات‌سازی تا حفظ ذخایر ارزی و یا توسعه اقتصادی و حتی حمایت از صنایع استراتژیک در صدر ماموریت آن‌ها تعریف شده است. در ایران نیز تجارب حاصل از حساب ذخیره ارزی که بدو موجبات ثبات اقتصادی را تا حدودی فراهم نمود لکن بتدریج تبدیل به منبع جدیدی از تامین اعتبارات ارزی بدل شد، درس‌های فراوان گران‌قیمتی را برای کشور به همراه داشت. ایجاد این نهاد بدون دقت کافی و یا تعمیق لازم در مستقل بودن نظام حکمرانی (اصطلاحاً Governance) آن از ارکان اجرایی کشور سبب شد تا در نهایت پس از دو دوره فعالیت تحت فشارها، انتظارات و ضرورت‌های غیر قابل پیش‌بینی، عملاً منابع خود را از دست بدهد و در بازیافت آن دچار مشکل شود. در آستانه برنامه پنجم و هنگامی که قیمت‌های جهانی نفت دوران اوج بی‌بدیل خود در مرزهای بالای صد دلار را طی می‌کرد، صندوق توسعه ملی طبق قانون برنامه پنجم توسعه تشکیل گردید. ارکان صندوق این بار به نحو مستحکم‌تری نسبت به حساب ذخیره ارزی تنظیم گردید و مقرر شد هر ساله ۲۰

● ضرورت وجودی صندوق توسعه ملی چیست؟

چگونگی مصرف درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت از دوران پیش از انقلاب تا به امروز محل بحث و بعضاً تضاد آراء بین سیاست‌گذاران، تکنوکرات‌ها و اقتصاددانان کشور بوده است. مرور مباحث بین‌پهلوی دوم و روسای سازمان برنامه و بودجه و وزرای اقتصادی وقت به خوبی نشان می‌دهد رویکرد سیاست‌گذار ارشد تا چه میزان با تحلیل‌های کارشناسی وقت در تباین بوده است. در بیشتر سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز آثار پولی و مالی ناشی از مصرف بدون برنامه ارز ناشی از صادرات نفت، شاخص‌های اقتصاد کلان کشور را با نوسانات جدی مواجه کرده و در نتیجه نوعی عدم قطعیت دائمی پیش روی احاد اقتصادی اعم از دولت‌ها، بنگاه‌ها و خانوار را به همراه داشته است. تشکیل حساب ذخیره ارزی در طول برنامه سوم توسعه کشور و پس از آن ایجاد صندوق توسعه ملی در برنامه پنجم توسعه، گام‌های مهمی در جهت ممانعت از سرایت آثار غیرقابل پیش‌بینی قیمت نفت و در نتیجه نوسانات درآمدهای نفتی بر ثبات بودجه دولت و استمرارپذیری سیاست‌های پولی بانک مرکزی به شمار می‌رود. در عین حال باید توجه داشت ضمن آنکه این دو نهاد در ایران با ابتکارات داخلی سازماندهی شدند لکن همزمان در سایر کشورهای (به‌ویژه) متکی به درآمدهای ناشی از صادرات منابع طبیعی، تشکیل چنین

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

جدید بین‌المللی (با رعایت مفاد قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی داخل) بپردازند. در عین حال از منابع صندوق و تحت مصوبات مجلس و مجوزهای قانونی بعضاً شرایطی فراهم شده تا با ضمانت بازپرداخت از سوی دولت، بتوان نسبت به تامین مالی طرح‌های بزرگ در سطح ملی نیز حمایت به عمل آورد. طرح بزرگ مشترک بین وزارت جهاد کشاورزی و نیرو در تسطیح و نمک‌زدایی اراضی دشت سیستان، خوزستان و ایلام و جمع‌آوری آب‌های مرزی و افزایش گستره اراضی قابل کشت در محروم‌ترین مناطق کشور به ارزش ۱۰ میلیارد دلار یا تامین مالی طرح‌های بسیار استراتژیک صنعت نفت کشور به خصوص در حوزه بالادستی مانند اکتشاف نفت و گاز به ارزش حدود ۱۷ میلیارد دلار مسدودی، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های اینگونه همکاری‌های استراتژیک دولت، مجلس و صندوق توسعه ملی به شمار می‌رود. بنابراین صندوق در جهت توسعه فعالیت‌های تولیدی و صادراتی داخلی همواره نسبت به پوشش تقاضاهای داخلی کشور فعال بوده است به طوری که تا پایان سال ۱۳۹۶ حدود ۲۵ میلیارد دلار از طریق تسهیلات صندوق و توسط کارآفرینان، اعتبارات اسنادی نزد بانک‌ها گشایش و سفارش مربوطه داده شده است که ۱۵ میلیارد دلار از آن به طرف‌های تامین کننده کالاهای سرمایه‌ای و ماشین‌آلات و تجهیزات بین‌المللی پرداخت شده است.

● برای بهبود وضعیت آن چه پیشنهادی دارید؟

صندوق توسعه ملی در طول حیات خود با چالش‌های مختلفی روبرو بوده است و علی‌رغم آنکه در هر دوره از مدیریت‌های مستقر، بخش‌هایی از این چالش‌ها و نارسایی‌ها رفع شده‌اند لکن کم‌کان با موانع مهمی روبرو است. حدود و ثغور فعالیت صندوق توسعه ملی براساس چند رکن و نهاد اصلی از جمله، اساسنامه، منویات و سیاست‌های هیات امناء و نظام‌نامه ضوابط و شرایط اعطای تسهیلات تعریف شده است. برآیند این موارد همزمان با تعاملات با بانک‌های عامل سبب شده است تا تخصیص تسهیلاتی صندوق در سرجمع لزوماً به تمامی اهداف مورد نظر ختم نشده باشد. برای مثال منابع صندوق توسعه ملی، از طریق عاملیت بانک‌ها عملاً در توسعه صنایع سرمایه‌بر موثر بوده است و شاخص سرمایه‌بر نیروی انسانی در طرح‌های پذیرش شده بسیار بالاتر از متوسط کشوری است، از سوی

دیگر صادراتی بودن طرح‌ها که شرط لازم و اساسی بهره‌مندی از تسهیلات صندوق می‌باشد به لحاظ فنی و بازاریابی چندان قابل احراز و اتکاء نیست. کم‌اینکه پس از گذشت شش سال از فعالیت صندوق در تامین مالی طرح‌های صادراتی، هنوز نقش پررنگ و موثری را از صندوق در جداول عملکرد صادراتی و اصولاً توسعه صادرات غیرنفتی نمی‌توان احصاء کرد و بعضاً طرح‌ها به واسطه دلایل مختلف برون‌زا و دورن‌زا یا با تاخیر روبرو شده‌اند یا صادرات آنها هنوز محقق نشده است. در هر حال دوره ساخت و تنفس در طرح‌های صندوق مطابق نظام‌نامه سال و نیم در نظر گرفته شده است لذا انتظار می‌رود آثار تولیدی و ارزش افزوده این حجم از سرمایه‌گذاری در آمار کلان رشد اقتصادی کشور ظهور و بروز داشته باشد. باید توجه داشت بخش مهمی از ارکان اجرایی دولت شامل وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی و سایر وزارتخانه‌های زیرساختی در طول مدت گذشته برای کسب فاینانس خارجی در تلاش بوده‌اند تا برای مثال حدود ۱۰ میلیارد دلار منابع ارزی بالقوه از طریق کره جنوبی یا اتریش و دیگران با ضمانت دولت فراهم نمایند، لکن همزمان از کل حدود ۳۷/۵ میلیارد دلار طرح‌های مصوب در صندوق تاکنون ۱۵ میلیارد دلار توانسته به سرمایه‌فیزیکی بدل شود که این خود نشانگر یک سری عوارض مهم از جمله موانع موجود در فضای عمومی کسب و کار در چرایی عدم جذب کامل سرمایه‌های موجود و متعلق به کشور به عرصه تولید می‌باشد که می‌تواند بالقوه دامنگیر طرح‌های فاینانس خارجی با ضمانت دولتی نیز باشد. بر این اساس به نظر می‌رسد برخی بازنگری‌های اساسی و تخصصی و البته مصون از خواسته‌های مقطعی در نظام‌نامه و حتی اساسنامه صندوق در نظر گرفته شود. شاکله نظام‌نامه ضوابط و شرایط اعطای تسهیلات در اوایل دهه ۹۰ تنظیم شده است و بیشتر محتوایی مبتنی بر یک شیوه‌نامه اجرایی دارد تا یک برنامه مالی برای تسهیلات یا استراتژی برای سرمایه‌گذاری، تعداد بخش‌ها و بندهای حاوی مفاهیم و مصادیق اقتصادی مالی در نظام‌نامه فعلی بسیار محدود است و با شرایط عینی اواخر دهه ۹۰ و نیازهای شروع دوران ۱۴۰۰ شمسی چندان همخوانی ندارد. شرایط بانک‌ها به کلی تغییر کرده و تنگنای مالی به شدت بر نظام بانکی فشار وارد می‌آورد و ادامه روش عاملیت و ارائه تسهیلات از

طریق بانک‌ها با توجه به سرمایه پایه آنها همزمان با ضمانت‌های صادره از سوی بانک عامل در بازپرداخت اصل و سود تسهیلات صندوق در حال تبدیل شدن به نوعی پارادوکس یا تناقض در ریسک مالی است. پیش‌بینی اندازه‌داری‌های صندوق در پایان برنامه ششم با سقف ورودی ۴۰ درصد از درآمدهای نفتی به آن در برابر کل سرمایه پایه بانک‌ها وضعیت پایداری را به نمایش نمی‌گذارد. نمودار شماتیک شماره (۱) تصویر کلی از مواردی که می‌توان در نظام‌نامه به تدقیق و به روز آوری آن‌ها و افزایش ضمانت اجرایی براساس شاخص‌های اقتصادی، مالی و مدیریتی پرداخت را به نمایش گذاشته است.

● سخن آخرتان در مورد این صندوق چیست؟

صندوق توسعه ملی در طول فعالیت خود به واسطه شرایط نامساعد بین‌المللی از حضور در بازارهای سرمایه جهانی بازمانده است، استمرار روش عاملیت نیز همان‌گونه که در بالا توضیح داده شد چه به لحاظ کیفی و چه کمی نمی‌تواند پاسخگوی تمامی نیازهای اساسی توسعه کشور باشد. در این میان ضروری است تا صندوق توسعه ملی براساس مصوبات هیات امنای آن باب جدید ورود با بازارهای سرمایه بین‌المللی را بگشاید. بهره‌گیری از روش‌های اهرمی در تامین مالی طرح‌های داخلی برای جذب سرمایه و دانش خارجی به سمت فعالیت‌های اقتصادی داخلی با اهرم کردن منابع ارزی صندوق، یک سیاست کاملاً بدیع و البته بسیار دشوار است که به نحو کامل دو مفهوم درون‌زایی و برون‌گرایی از سیاست‌های ابلاغی اقتصادی مقاومتی را متحقق می‌سازد. تحت این روش صندوق با ایجاد محمول‌های حقوقی-مالی و معرفی محصولات و ابزار در بازارهای سرمایه بین‌المللی می‌تواند متناسب با طرح‌های موجه، شفاف و با اولویت بالای کشور تامین مالی خارجی انجام دهد. بدین صورت هم امکان جذب سرمایه و هم امکان جذب شرکای استراتژیک صنعتی فراهم می‌آید و می‌توان برای صنایع کشور در زنجیره ارزش جهانی جایگاه مناسب را ایجاد کرد تا هم فناوری به داخل منتقل شود و هم انضباط و استانداردهای مالی و نظارتی مدرن بر طرح‌های داخلی حاکم شود. باید در نظر داشت اولاً در هر حال کیفیت اداره‌ی منابع صندوق توسعه ملی در ایران یا هر کشوری تا حد بسیار زیادی تابع کیفیت اداره‌ی سایر داری‌ها در آن کشور است. ثانیاً به دلیل وجود مکانیزم‌های فعال داخلی در

محمد امیرزاده، رئیس کمیسیون احداث و خدمات
فنی و مهندسی اتاق ایران

می‌توانیم اتفاقات بزرگی را رقم‌بزنیم

● **ضرورت صندوق توسعه ملی را در چه می‌بینید؟**
این خود یک برنامه برای توسعه کشور است که کمبود آن احساس می‌شود و در قالب صندوق ارزی در دولت اصلاحات درست شد ولی چون اختیار آن با دولت بود مدیریت مطلوبی در اواخر نشد و مجلس تصمیم گرفت که به صورت هیات امنایی و با شرکت هر سه قوه بر این صندوق مدیریت کند و منابع آن برای زیرساخت‌ها و بنیه اقتصادی کشور تاسیس شود.

من تصور می‌کنم راه‌هایی که برای آن باز کرده‌اند این است که برای بخش خصوصی فعالیت نمی‌کنند. جای سوال دارد که دولت از طریق این نهاد یا سازمان چقدر به بخش خصوصی پرداخته است و بخش خصوصی چقدر مورد توجه این نهاد قرار گرفته است؟ اتاق شیشه‌ای که رئیس‌جمهور در دوره انتخابات گفت؛ کارکرد این صندوق چطور تعریف شده است و بیشتر تمرکز روی چه بخش‌هایی داشته است؟ یعنی شفافیت این صندوق مشخص نبوده است اینکه به کجاها پرداخته است و چه عملکردی از خود نشان داده است؟!

در حالی که وجود صندوق توسعه ملی ضرورتی است که اکثر کشورها به آن پرداخته‌اند و صندوق توسعه ملی به عنوان یکی از نهادهای موثر آنها در اقتصاد و تولید تعریف می‌شود. یعنی کشورهای مختلف برای توسعه و همچنین تخصیص بهینه منابع خود به بخش تولید، همچین صندوقی را تعریف کرده‌اند.

یکی از اتفاقات خوب در اکثر کشورها این است و همچنین یکی از الزامات توسعه اقتصادی یک کشور مدیریت بهینه منابع می‌باشد که نقش این چنین صندوق‌هایی اینجا مشخص می‌شود. یعنی اگر ما مثل بقیه کشورها از صندوق توسعه ملی این چنین استفاده می‌کردیم الان در حال حاضر یکی از کشورهای بودیم که توسعه را در اقتصاد رقم می‌توانست بزند.

● **ارزیابی شما از عملکرد این صندوق چیست؟**
با توجه به اینکه صندوق توسعه ملی سالانه عملکرد و بیلان فعالیت‌های خود را اعلام نمی‌کند برای ارزیابی عملکرد این صندوق جا دارد تا این نهاد شفافیت عملکرد داشته باشد و همچنین فعالیت‌های خود را به صورت بیلان عملکرد در اختیار واحدهای تولیدی و بخش خصوصی و عمومی جامعه بگذارد تا مشخص شود منابع برای چه بخش‌هایی و چه کسانی پرداخت شده و هزینه شده است. میزان پرداخت این صندوق به بخش خصوصی و همچنین کلیه واحدهای تولیدی قابل ارزیابی باشد خود این عدم شفافیت نشان‌دهنده عملکرد منفی این صندوق و همچنین نهادی است. فاجعه عمده‌ای که این صندوق و همچنین نهادی را تهدید می‌کند وابستگی این سازمان‌ها و نهادها به دولت است. نتیجه‌ی این چنین عملکرد و همچنین فعالیتی سوخت منابع را

جهت عدم تخصیص مناسب، برون‌گرایی و حضور در بازارهای مالی بین‌المللی می‌تواند قدری از مسائل مربوط به ناکارایی‌های اقتصادی مالی در اداره‌ی منابع صندوق را کاهش دهد. در واقع حضور در بازارهای مالی بین‌المللی یک الزام برای کشورهای در حال توسعه برای بهبود در چگونگی اداره‌ی منابع است. در این راستا از جمله لوزام برقراری یک نظام حکمرانی یا اصطلاحاً Governance نوین در صندوق توسعه ملی می‌باشد که تحت آن مانند سایر صندوق‌های ثروت ملی، در ابتدای دوره مسئولیت هیات عامل یا در ابتدای هر سال مالی، هیات امنای صندوق اهداف توسعه‌ای و اولویت‌های بخشی را به طور مشخص براساس برنامه ششم و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی تبیین نماید و در انتهای دوره، براساس تحقق این اهداف و میزان سودآوری صندوق براساس شاخص‌های عینی و بین‌المللی ارزی، نسبت به ارزیابی کیفیت مدیریت صندوق بپردازد. هم اکنون چند حلقه مفقوده در زنجیره فعالیت صندوق نیازمند ترمیم و بازنگری به نظر می‌رسد

- ۱- تبیین اختیارات هیات عامل در یک چارچوب عملیاتی و با قدر مانور لازم با توجه به شرایط بسیار پرشتاب در بازار بانکی داخل و بازارهای سرمایه جهانی
- ۲- بازنگری در نظام‌نامه و طراحی برنامه‌های عملیاتی سالانه طبق منویات راهبردی هیات امنای به عنوان دستور کار هیات عامل
- ۳- ایجاد تطابق بین اولویت‌های توسعه‌ای کشور مندرج در برنامه ششم توسعه، اولویت‌های زیرساختی کشور، برنامه‌های ستاد اقتصاد مقاومتی و جهت‌گیری‌های بخش خصوصی با سیاست‌ها و برنامه بانک‌های عامل در انتخاب و پذیرش طرح‌ها به نحوی که تسهیلات صندوق همزمان منجر به تحقق اهداف همپوشان ملی باشد.
- ۴- تعیین شاخص‌های معیار و بازه‌های عددی از میزان عملکرد مورد انتظار هیات امنای صندوق در ابلاغ به هیات عامل
- ۵- بهبود و ارتقای ارتباط صندوق با بانک‌های عامل به نحوی که ریسک و بازده طرح‌ها و همچنین ریسک بانک‌ها را بتوان کمی کرد و براساس نظارت دقیق و سازمان یافته بر عملکرد بانک‌ها در ارائه تسهیلات، صندوق توسعه ملی بتواند سیاست‌ها و تصمیمات مختلفی را متناسب با هر بانک اتخاذ نماید تا فضای رقابتی بین بانک‌ها احیاء شود.

شکل شماتیک شماره (۱)



یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی



به دنبال خواهد داشت زمانی که منابع یک کشور سوخته شود در نتیجه توسعه اتفاق نخواهد افتاد و در ادامه این صنایع کشور دچار مشکل و بحران خواهد شد. تجربه اقتصاد جهانی نشان دهنده این است که اقتصاد دولتی و دخالت بیش از حد دولت در امورات اقتصادی در نهایت به شکست منجر خواهد شد.

با توجه به اینکه منابع این سازمان بیشتر در جهت رویکرد و اهداف دولت برای پروژه‌های عمرانی یا بقیه بخش‌های مدنظر خود دولت تخصیص داده شده است این خارج از اهداف و چشم‌انداز این سازمان است. در حالی که شواهد نشان دهنده این است که رئیس این نهاد خود طرفدار بخش خصوصی می‌باشد و همچنین تمایل دارد تا رویکرد این سازمان را بر توسعه اقتصاد و بخش خصوصی کشور جهت‌دهی کند. به طور کلی برای ارزیابی و عملکرد این نهاد می‌توان گفت که این سازمان نتوانسته است قدم موثری را در توسعه اقتصاد و بخش خصوصی کشور داشته باشد.

● چه پیشنهادی برای بهبود این صندوق دارید؟

وجود همچین سازمانی زمانی موثرتر خواهد بود که؛ بخش‌های مختلف اقتصادی به خصوص صنایع را به درستی شناسایی کند و بنیه و نیازهای اقتصادی کشور را جهت توسعه ارزیابی کند تا بتواند با تخصیص بهینه منابع، به وظیفه خود عمل کرده باشد و همچنین بر اهداف تعریفی خود واقع شده و با این حرکت بتواند اقتصاد کشور را به سمت

..... با توجه به اینکه صندوق توسعه ملی سالانه عملکرد و بیلان فعالیت‌های خود را اعلام نمی‌کند برای ارزیابی عملکرد این صندوق جا دارد تا این نهاد شفافیت عملکرد داشته باشد

توسعه سوق دهد. در حالی که کشور ایران مزیت‌های رقابتی بالایی را دارد که می‌تواند با شناسایی درست آنها، اشتغال را ایجاد کند تا بتواند با این مزیت رقابتی اقتصاد کشور به سمت توسعه حرکت کند.

با توجه به منابعی که در کشور وجود دارد تولید و افزایش ثروت و سرمایه اقتصادی این کشور می‌توانیم اتفاقات بزرگی را رقم بزنیم اتفاقات بزرگ زمانی روی می‌دهد که تخصیص منابع به شکل درست شناسایی شده و سازمان‌ها و نهادهایی مثل صندوق توسعه ملی به وظیفه خود به خوبی عمل کرده باشد تا صنایع گسترش پیدا کنند و با تخصیص درست و مدیریت درست منابع بخش تقاضا یعنی سرمایه‌گذاری، مصرف، مخارج دولتی و تراز تجاری کشور مثبت خواهد شد و بخش عرضه هم نقش خود را به خوبی ایفا خواهد کرد.

به‌طور کلی می‌توان گفت هزینه‌ها باید در مسیری سرمایه‌گذاری گردد و منابع در جهتی باید تخصیص داده شود تا مزیت‌ها ایجاد شوند و با ایجاد شدن مزیت‌های رقابتی به دنبال آن اشتغال ایجاد خواهد شد و همچنین

تورم پایین خواهد بود و بقیه متغیرها و شاخص‌های اقتصادی عدد قابل قبولی را نشان خواهند داد. نیاز جامعه همکاری همه بخش‌ها با همدیگر است. همکاری بیشتر از این نظر که؛ منافع داخلی و خارجی کشور با نظارت درست و با تبیین درست انجام شود به عنوان مثال بحث واردات. بخش واردات در تراز تجاری نیاز به مدیریت و نظارت خوب دارد یعنی با تولید کالاهای داخلی بتوانیم مزیت رقابتی ایجاد کنیم مزیت رقابتی به دنبال خود افزایش کیفیت کالاهای داخلی را خواهد داشت یعنی باید طوری سیاست‌گذاری کرد تا تولیدکنندگان داخلی کمتر آسیب‌پذیر باشند. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد است که باید ظرفیت کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و صنایع را سنجید تا متناسب با ظرفیت آنها منابع تخصیص و مدیریت شود اگر این مسأله مورد توجه قرار بگیرد مطمئناً بیکاری کاهش پیدا خواهد کرد و اشتغال‌زایی اتفاق خواهد افتاد و این انگیزه خواهد بود برای کلیه فعالان اقتصادی و عوامل تولیدی که کالاهای با کیفیت و با رقابت‌پذیری بالا تولید کنند. در نهایت می‌توان گفت صندوق توسعه ملی با شناسایی و تبیین صحیح رویکردها و همچنین توجه به مخارج و هزینه‌های خود و از همه مهم‌تر با شفاف کردن عملکرد و بیلان فعالیت‌های خود می‌تواند با تخصیص درست منابع گام موثری در توسعه اقتصاد کشور و در نهایت توسعه تمامی بخش‌های کشور داشته باشد.

اهداف و وظایف	تاریخچه
<p>صندوق توسعه ملی با هدف تبدیل بخشی از عواید ناشی از فروش نفت و گاز و میعانات گازی به ثروت‌های ماندگار، مولد و سرمایه‌های زاینده اقتصادی و نیز حفظ سهم نسل‌های آینده از منابع نفت و گاز به صورت موسسه عمومی غیر دولتی تشکیل می‌شود و این ماده در حکم اساسنامه صندوق است.</p> <p>با تصویب ماده ۷۶ لایحه برنامه پنجم، اساسنامه صندوق توسعه ملی به تصویب رسید. راهبری، تعیین سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، تصویب شرایط و نحوه اعطای تسهیلات برای تولید و سرمایه‌گذاری به بخش‌های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی و همچنین نظامنامه‌ها، برنامه‌های راهبردی بودجه سالانه، صورت‌های مالی و گزارش عملکرد صندوق از جمله این وظایف است.</p> <p>بر اساس این مصوبه تعیین انواع فعالیت‌های مورد قبول و واجد اولویت پرداخت تسهیلات در بخش‌ها و زیربخش‌های تولیدی و خدماتی زاینده با بازده مناسب اقتصادی و همچنین تعیین حداقل نرخ بازده مورد انتظار از منابع صندوق و همچنین نرخ بازده مورد قبول طرح‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری برای پرداخت تسهیلات و تعیین نرخ سهم مشارکت در طرح‌های سرمایه‌گذاری به نحوی که میانگین این نرخ کمتر از متوسط نرخ بازده سپرده‌های بانک مرکزی در بازارهای خارجی نباشد از دیگر وظایف و اختیارات هیات امانت است. ۱۱/۱۱</p> <p>بر اساس قانون اصلاح قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و قانون بودجه سال ۱۳۷۹ کل کشور مصوب ۱۳۷۹/۷/۱۹ و بند «ب» تبصره (۱۹) قانون بودجه سال ۱۳۷۹ کل کشور و قانون اصلاح سقف ارزی سال ۱۳۸۱ در جدول شماره ۲ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۱۴ و قانون اصلاح سقف ارزی سال ۱۳۸۲ در قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۱/۱۰/۱۸ و قانون الحاق یک تبصره به ماده (۶۰) اصلاحی قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۱۸ و قانون اصلاح ماده (۶۰) و جدول شماره (۲) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و قانون بودجه سال ۱۳۸۲/۹/۱۱ و قانون الحاق پنج تبصره به ماده (۱) قانون اصلاح ماده (۶۰) و جدول شماره (۲) قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و قانون بودجه سال ۱۳۸۲ کل کشور مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۵ که شرح متن اصلاح شده است. متن قانون به صورت اولیه به قرار زیر بوده است:</p> <p>ماده ۶۰ - در جهت ایجاد ثبات در میزان درآمدهای ارزی و ریالی حاصل از صدور نفت خام در دوران برنامه سوم توسعه و تبدیل درآیی حاصل از فروش نفت به دیگر انواع ذخایر و سرمایه‌گذاری و امکان تحقق دقیق فعالیت‌های پیش‌بینی شده در برنامه، دولت مکلف است با ایجاد «حساب ذخیره ارزی حاصل از درآمد نفت خام» و «حساب ذخیره ریالی» اقدامات زیر را به عمل آورد:</p> <p>الف - از سال ۱۳۸۰ مازاد درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام در پایان هر سال نسبت به ارقام پیش‌بینی شده در جدول شماره (۲) این قانون در حساب سپرده دولت نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «حساب ذخیره ارزی درآمد نفت خام» نگهداری می‌شود.</p> <p>ب - از آغاز سال سوم برنامه، در صورتی که درآمد ارزی حاصل از صدور نفت خام، کمتر از ارقام مندرج در جدول شماره (۲) این قانون باشد، دولت در فواصل زمانی شش ماهه می‌تواند از موجودی حساب ذخیره ارزی برداشت کند. معادل ریالی این وجوه در حساب درآمد عمومی دولت منظور می‌گردد.</p> <p>ج - بخشی از مانده وجوه ارزی حساب موضوع بند (الف) این ماده در چارچوب اولویت‌های برنامه سوم جهت توسعه فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری بر اساس نرخ مبادله روز به فروش رسیده و معادل ریالی آن در «حساب ذخیره ریالی» نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نگهداری می‌شود. پس از حصول اطمینان از تحقق درآمدهای ریالی پیش‌بینی شده در قانون بودجه هر سال، اعطای وام کوتاه‌مدت برای فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری از محل باقیمانده وجوه ارزی مجاز خواهد بود.</p> <p>د - استفاده از وجوه «حساب ذخیره ریالی» برای تامین هزینه‌های بودجه عمومی دولت صرفاً در صورت کاهش درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام نسبت به رقم مصوب و عدم امکان تامین اعتبارات مصوب از مالیات و سایر منابع، مجاز خواهد بود و استفاده از آن برای تامین کسری ناشی از درآمدهای غیر نفتی بودجه عمومی دولت ممنوع است. ه - این‌نامه اجرایی این ماده به پیشنهاد مشترک سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و وزارت امور اقتصادی و دارایی طی مدت سه ماه از تصویب این قانون به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.</p>	<p>صندوق توسعه ملی ایران یک نهاد حکومتی است که نقش صندوق ذخیره ارزی ایران را دارد. صندوق توسعه ملی، پس از تجربه ناموفق حساب ذخیره ارزی، بر اساس ماده ۸۴ قانون برنامه پنجم توسعه با هدف تبدیل بخشی از عواید ناشی از فروش نفت و گاز و میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی به ثروت‌های ماندگار، مولد و سرمایه‌های زاینده اقتصادی و نیز حفظ سهم نسل‌های آینده از منابع نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی تأسیس گردید. حساب ذخیره ارزی اهدافی نظیر ایجاد ثبات در میزان درآمدهای حاصل از فروش نفت خام، تبدیل درآیی‌های حاصل از فروش نفت خام به دیگر انواع ذخایر و کاهش تلاطم‌های ارزی دارد.</p> <p>بر اساس قوانین برنامه سوم و چهارم توسعه، دولت در صورتی مجاز به برداشت از این حساب است، که درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت خام نسبت به ارقام پیش‌بینی شده کاهش پیدا کند. همچنین برداشت از حساب ذخیره ارزی برای تأمین کسری ناشی از عواید غیرنفتی بودجه عمومی ممنوع است. در قانون پنج ساله چهارم توسعه مقرر شده است به منظور سرمایه‌گذاری و تأمین بخشی از اعتبارات مورد نیاز طرح‌های تولیدی و کارآفرینی بخش غیردولتی که توجه فنی و اقتصادی آن‌ها به تأیید وزارتخانه‌های تخصصی ذی‌ربط رسیده باشد، تا ۵۰ درصد حساب ذخیره ارزی، از طریق شبکه بانکی داخلی و بانک‌های ایرانی خارج از کشور، به صورت تسهیلات با تضمین کافی تخصیص یابد. فلسفه شکل‌گیری این حساب در ایران بیشتر در راستای تعدیل فشارهای ناشی از نوسان قیمت نفت بر اقتصاد ملی بوده تا ایجاد حساب پس‌انداز برای نسل‌های آینده کشور و حاکمیت این نگرش بر دیدگاه دولتمردان و برنامه‌ریزان کشور، نحوه عملکرد این حساب را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار داده است.</p> <p>هیات امانه به‌عنوان بالاترین رکن صندوق، مطابق بندهایی رئیس و سایر اعضای هیات عامل انتخاب می‌کنند. عزل رئیس و اعضای هیات عامل نیز با پیشنهاد هر یک از اعضای هیات امانه و تصویب هیات امانه امکان‌پذیر است. تعیین انواع فعالیت‌های مورد قبول و واجد اولویت پرداخت تسهیلات در بخش‌ها و زیربخش‌های تولیدی و خدماتی زاینده از جمله گردشگری و با بازده مناسب اقتصادی از وظایف و اختیارات هیات امانه است. هیات عامل صندوق توسعه ملی مرکب از ۵ نفر از افراد صاحب‌نظر، باتجربه و خوش‌نام در امور اقتصادی، حقوقی، مالی، بانکی و برنامه‌ریزی با حداقل ۱۰ سال سابقه مرتبط و مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد، توسط هیات امانت انتخاب و با حکم رئیس‌جمهور منصوب می‌شوند.</p> <p>بر اساس اساسنامه صندوق توسعه ملی، اعضای هیات‌امانای صندوق عبارت‌اند از رئیس‌جمهور، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (دبیر هیات امانت)، وزیر امور اقتصادی و دارایی، وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی، وزیر نفت، رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، رئیس اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی ایران به‌عنوان عضو ناظر و بدون حق رأی، رئیس اتاق تعاون جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان عضو ناظر و بدون حق رأی، ۲ نفر نماینده از کمیسیون‌های اقتصادی و برنامه‌بودجه و محاسبات به انتخاب مجلس شورای اسلامی و دادستان کل کشور.</p> <p>تغییر در اساسنامه و انحلال این صندوق، تنها با تصویب مجلس شورای اسلامی است.</p> <p>هرگونه تصمیم هیات امانه در مورد تصویب ترازنامه و صورت‌های مالی صندوق و نیز انتصاب رئیس و اعضای هیات عامل در روزنامه رسمی کشور و نیز یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار به انتخاب هیات امانه، منتشر می‌شود. به منظور اداره امور صندوق در چارچوب مفاد اساسنامه و مصوبات هیات امانه، هیات عامل مرکب از ۵ نفر از افراد صاحب‌نظر، باتجربه و خوش‌نام در امور اقتصادی، حقوقی، مالی، بانکی و برنامه‌ریزی با حداقل ۱۰ سال سابقه مرتبط و مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد، توسط هیات امانت انتخاب و با حکم رئیس‌جمهور منصوب می‌شوند و دارای وظایف و اختیاراتی می‌باشند، از جمله وظایف بر عهده رئیس سازمان صندوق سرمایه‌گذاری توسعه ملی پیشنهاد فعالیت‌های مورد قبول و واجد اولویت پرداخت تسهیلات در بخش‌ها و زیربخش‌های تولیدی و خدماتی زاینده و با بازده مناسب اقتصادی به هیات امانه، پیشنهاد موارد سرمایه‌گذاری در بازارهای پولی و مالی بین‌المللی و داخلی به هیات امانه، ارائه پیشنهاد به هیات امانه در خصوص نظامنامه‌ها و شرایط و نحوه اعطای تسهیلات، انعقاد قرارداد با مشاور معتبر بین‌المللی در امور سرمایه‌گذاری و مهندسی مالی برای ارزیابی، بهبود و ارتقای عملکرد صندوق می‌باشد.</p>

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

- یادداشت
- گفت‌وگوی ماه
- گزارش بهار ۹۷
- انتخاب سردبیر
- بازگشت کابوس
- نابرجام
- دنیای آزاد
- نهبان خانه ارزی
- تجارت
- صندوق توسعه
- اقتصاد رفتاری
- مقاله اساسی



انسان فرمولیزه شده

این میان اما به این نگاه عمق بیشتری می‌بخشد. به اعتقاد بسیاری از محققان علوم شناختی، خطایی در تصمیم‌گیری افراد وجود دارد به گونه‌ای که فرد تحت تاثیر ذهنیت‌های قبلی خود، دوباره قضاوت می‌کند هرچند که ممکن است این قضاوت عادلانه نباشد. پیوند چنین داده‌هایی با تصمیم‌های اقتصادی، منتهی به تشکیل رشته جدیدی در اقتصاد شده که به اقتصاد رفتاری شهرت یافته است. **ادامه در صفحه ۸۸**

بیشتر درون‌مایه‌ای روان‌شناختی دارد و می‌کوشد تا با استمداد از نظریه‌های روانشناسی، رفتار و انتخاب افراد هنگام تصمیم‌گیری را پیش‌بینی کند، باب جدیدی را برای بسط و تعمیم تئوری‌های اقتصادی باز کند. اینک، سمت و سوی بیشتر اقتصاددانان مطرح جهان، در حوزه‌های سیاست‌گذاری و حکمرانی متمرکز شده است چراکه آنها بر این باورند حکمرانی خوب، بهترین ابزار برای جهت‌دهی به تصمیم‌های سیاستمداران است. اقتصاد رفتاری در

زمانی که فروید تمایل ما را به رفتار عقلانی بازگو کرد و مارکس نشان داد که افکار ما ناشی از ایدئولوژی است، در مورد بسیاری از باورهای گذشته تردید کردیم. این شک مدرن موجب شد تا زندگی غیرممکن شود. قبل از این تردید، جهان ذهن با عناصر زندگی واقعی، سازگاری کافی داشت. پس از بروز این شک برخی از پایه‌های انسجام اجتماعی فرو ریخت و اکنون گویا نظریات فروید نیز به طور کلی فرو ریخته است. اقتصاد رفتاری که

شاید اینکه اقتصاد در گذشته بیشتر تحت تاثیر روابط خرد و پس از آن تصمیم‌های کلان دولت قرار داشته، به تدریج نزد دانشمندان این علم رنگ باخته است و پارادیم جدیدی تحت عنوان اقتصاد رفتاری متولد شده که از درون آن، ذهنیت افراد نیز قابلیت کمی‌سازی دارد.

با این حال نگاه روانشناسانه به مقوله‌های اقتصادی، در گذشته بیشتر در حوزه‌های تبلیغات و مصرف کاربرد داشت به طوری که بنگاه‌های بزرگ برای جذب مشتری بیشتر، به استفاده از تکنیک‌های روانشناسی اقدام کردند. آنها به گونه‌ای کالای خود را در بازار عرضه می‌کردند که به مشتری با کمک پیش‌زمینه‌های ذهنی برآورد شده، حس جدیدی را القا کنند. بارز این نوع سیاست‌ها، سیگار مالبورو بود که فرد با کشیدن آن، حس گاوچران بودن پیدا می‌کرد. اما اکنون این حوزه جای خود را بیشتر در علوم کاربردی گشوده و شرکت‌ها را ترغیب کرده تا با استفاده از اقتصاد رفتاری، بهره‌وری نیروی کار، سیاست‌های قیمتی و حتی نوآوری‌های کالایی را با این علم، بهتر مدیریت کنند. این در حالی است که دولت‌ها نیز برای افزایش مشارکت اجتماعی در سیاست‌گذاری‌های خود و حتی اعتبار بخشی به قانون‌های تصویب شده، اصول این رشته جدید اقتصادی را بیشتر مدنظر دارند. در این پرونده تلاش می‌شود تا با نگاهی گذرا، برخی از مهم‌ترین اصول اقتصاد رفتاری به همراه کاربردی‌های آن در موفق‌ترین تجربه‌ها، به خواننده ارائه شود.

آیا انسان‌ها منطقی تصمیم می‌گیرند؟

شکلی جذاب، به گونه‌ای تبلیغ شود که تصویر بستنی، قیمت و ظاهری فریبنده داشته باشد، چارلز و سوسه شیرین‌ترین کالای دنیا و منصرف شدن از کاهش وزن را ترجیح می‌دهد و این نشان‌دهنده عدم کنترل افراد بر خود است.

◆ برنامه‌های کاربردی

یک کاربرد اقتصاد رفتاری، اکتشافی است که استفاده از قوانین شستشو یا میانبرهای ذهنی برای تصمیم‌گیری سریع را مهیا می‌کند. با این حال، زمانی که تصمیم‌گیری منجر به خطا شد، اکتشافات می‌تواند منجر به تعصب‌شناختی شود. تئوری بازی رفتاری، یک سطح جدید از نظریه بازی بوده که می‌تواند به اقتصاد رفتاری نیز تعمیم یابد، زیرا نظریه بازی، آزمایش‌هایی را انجام می‌دهد که دلایل تصمیم‌گیری غیرمنطقی را تحلیل می‌کند. یکی دیگر از زمینه‌هایی که اقتصاد رفتاری می‌تواند در آن نقش پررنگی داشته باشد، رفتارهای مالی است. در این مورد این علم به دنبال این است که توضیح دهد سرمایه‌گذاران در بازارهای سرمایه چگونه تصمیم می‌گیرند.

شرکت‌ها به طور فزاینده‌ای از اقتصاد رفتاری به منظور افزایش فروش محصولات خود استفاده می‌کنند. در سال ۲۰۰۷، قیمت آیفون ۸ گیگابایتی ۶۰۰ دلار معرفی شد و بعد از آن، به سرعت به ۴۰۰ دلار کاهش یافت. اگر ارزش ذاتی تلفن ۴۰۰ دلار باشد، پس چرا ابتدا ۶۰۰ دلار قیمت‌گذاری می‌شود؟ اگر ابل، گوشی را برای ۴۰۰ دلار معرفی کند، واکنش اولیه به قیمت در بازار گوشی‌های هوشمند ممکن است منفی باشد چراکه تلفن همراه، به نظر خیلی گران‌قیمت به نظر می‌رسد. اما با معرفی گوشی با قیمت بالاتر و کاهش آن به ۴۰۰ دلار، مصرف‌کنندگان متقاعد می‌شوند که فروشنده تخفیف زیادی قائل شده و بنابراین فروش افزایش پیدا می‌کند. همچنین، یک تولیدکننده صابون که همان صابون را تولید می‌کند را در نظر بگیرید، اما آنها را در دو بسته مختلف برای تجدید نظر به گروه‌های چندگانه هدف، بسته بندی و توزیع می‌کند. یک بسته تبلیغاتی صابون را برای همه کاربران صابون، دیگر برای مصرف‌کنندگان پوست حساس تبلیغ می‌کند. هدف بعدی محصول را خریداری نمی‌کند در صورتی که بسته مشخص نکرده است که صابون برای پوست حساس است. آنها صابون را با برچسب پوست حساس انتخاب می‌کنند، گرچه این دقیقاً همان محصول در بسته بندی عمومی است.

همان‌طور که شرکت‌ها به این درک رسیدند که مصرف‌کنندگان آنها غیرمنطقی هستند، راهکارهای موثر برای جلب اقتصاد رفتاری در سیاست‌های تصمیم‌گیری شرکتی نفوذ بیشتری یافته است که به ذینفعان داخلی و خارجی آن مربوط می‌شود که اگر به درستی انجام شود ارزشمند خواهد بود.

افراد مشهور در مطالعه اقتصاد رفتاری، گری بکر (انگیزه‌ها، اشتباهات مصرف‌کننده، ۱۹۹۲)، هربرت سیمون (عقلانیت محدود، ۱۹۷۸)، دانیل کانمن (توهم اعتبار، تعصب لنگر، ۲۰۰۲) و جورج آکرلوف (تعویق، ۲۰۰۱) هستند.

اقتصاد رفتاری چیست و چه کاربردهایی در دنیای امروز دارد؟ ما حاصل پیوند اقتصاد با علم روانشناسی قرار است چه خدماتی را به اقتصاددانان ارائه دهد؟ این نخستین سوالاتی است که برای درک بهتر ماهیت اقتصاد رفتاری، پرسیده می‌شود. در پاسخ به این سوالات باید گفت که اقتصاد رفتاری مطالعه روانشناسی افراد است چراکه بخش اصلی این علم نوظهور مربوط به فرآیندهای تصمیم‌گیری اقتصادی افراد و نهادها ذی‌نفع است. با این حال دو پرسش مهم در این زمینه مطرح می‌شود. نخست اینکه آیا مفروضات اقتصاددانان از مطلوبیت یا سود حداکثری، تخمینی مناسب از رفتار واقعی مردم است؟ و آیا به حداکثر رساندن ابزارهای ذهنی فرد، می‌توان مطلوبیت او را پیش‌بینی کرد؟ در این گزارش تلاش می‌شود تا به این دو پرسش مهم پاسخ داده شود.

◆ اقتصاد رفتاری علمی برای تصمیم‌گیری

در دنیای ایده‌آل، مردم همیشه تصمیمات بهینه می‌گیرند تا به آنها بیشترین سود و رضایت را بدهد. در اقتصاد، نظریه انتخاب منطقی این‌طور بیان می‌کند، زمانی که انسان با گزینه‌های مختلف در شرایط کمبود کالا روبرو می‌شود، گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که رضایت فردی آنها را به حداکثر برساند. این نظریه فرض می‌کند که مردم با توجه به ترجیحات و محدودیت‌های خود، می‌توانند تصمیم‌های منطقی را به طور موثر با توجه به هزینه‌ها و مزایای هر گزینه‌ای که در اختیار آنها قرار می‌گیرد، به دست آورند. تصمیم‌هایی برای فرد، بهترین انتخاب خواهد شد. فرد عقلانی، کنترل خود را دارد و احساسات و عوامل خارجی در او بی‌تاثیر است و از این رو می‌داند که چه چیزی برای خود بهترین است اما اقتصاد رفتاری توضیح می‌دهد که انسان‌ها منطقی نبوده و البته قادر به تصمیم‌گیری خوب نیستند.

اقتصاد رفتاری بر روانشناسی و اقتصاد متکی است تا بتواند به این نتیجه برسد که چرا در برخی اوقات، تصمیمات غیرمنطقی اتخاذ می‌شود و چرا و چگونه رفتار آنها، پیش‌بینی‌های مدل‌های اقتصادی را دنبال نمی‌کند. تصمیمات چگونگی پرداخت مبلغ قهوه، رفتن به مدرسه فال‌التحصیل، اینکه آیا یک سبک زندگی سالم را دنبال کنید، چه مقدار کمک به بازنشستگی و غیره، انواع تصمیماتی است که بیشتر مردم آن را انجام می‌دهند و با آن زندگی می‌کنند. اقتصاد رفتاری به دنبال توضیح دادن این است که چرا فرد، دیگری را بر دیگری ترجیح می‌دهد و آن را انتخاب می‌کند. از آنجا که انسان‌ها موجودات عاطفی و حواس‌پرت هستند، تصمیماتی می‌گیرند که در راستای منافع شخصی آنها نیست. به عنوان مثال، با توجه به نظریه منطقی انتخاب، اگر چارلز می‌خواهد وزن کم کند، به اطلاعات تعداد کالری موجود در هر محصول خوراکی مراجعه می‌کند و سعی می‌کند محصولات غذایی را انتخاب کند که حداقل کالری را دارد. اقتصاد رفتاری می‌گوید که حتی اگر چارلز بخواهد وزن کم کند و ذهن خود را در مورد خوردن غذای سالم عادت دهد، رفتار نهایی او به جهت‌گیری‌های شناختی، احساسات و تأثیرات اجتماعی بستگی دارد. اگر در تلویزیون بستنی با قیمت مناسب و

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

نمونه‌هایی از اقتصاد رفتاری

فرانسیسکا جینو

استاد دانشگاه‌هاوارد

ریچارد تالر، استاد دانشگاه شیکاگو که تنها برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال گذشته بود، با الهام از نظریات دانشمندان در رشته‌های متعدد، رفتار انسان‌ها را تحلیل کرد و برای آن چارچوب‌های مشخصی را تدوین کرد. این استاد دانشگاه شیکاگو که به عنوان پدر اقتصاد رفتاری شناخته می‌شود، فرصت نسبتاً جدید را مهیا کرد تا اصول روانشناسی، قضاوت و تصمیم‌گیری برای درک دقیق‌تر رفتار انسان در موقعیت‌های اقتصادی فراهم شود.

اقتصاد با توجه به اصولی که دارد، از دیگر رشته‌ها متفاوت است. بنابراین با توجه به این اصول، اگر نتوانیم بیش از دیگر رشته‌ها رفتار انسانی را توجیه کنیم اما با کمک گرفتن از دیگر رشته‌ها می‌توان به این هدف دست یافت. با اقتصاد رفتاری می‌توانیم ثابت کنیم که تصمیمات ما در زمان مشخص، تعریف شده، پایدار و منطقی هستند. در دهه ۱۹۹۰، تالر با این دیدگاه، بنیان‌های اقتصاد مصرف را با بیان ناهنجاری‌ها در رفتار مردم، به چالش کشید و ادعا کرد که نمی‌توان با نظریه اقتصادی، استانداردهای رفتاری را توضیح داد. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۱، او با استاد دیگری در مجله چشم‌اندازهای اقتصادی، در خصوص چنین ناهنجاری‌هایی، مباحث زیادی را مطرح کرد.

تالر در میان بسیاری از دستاوردهای خود، الهام‌بخش تشکیل تیم‌های علوم رفتاری بود که اغلب به نام «واحدهای تلنگر» شناخته می‌شدند و در سازمان‌های دولتی و خصوصی سراسر جهان فعال بودند. همراه با کاس سانستین، در سال ۲۰۰۸ کتابی با نام «Nudge: Improving Decisions on Health, wealth and happiness» منتشر کرد که نشان داد فرصت‌های زیادی برای تحریک رفتار مردم با تغییرات ظریفی در زمینه تصمیم‌گیری وجود دارد. موضوعی که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد. Nudges می‌تواند انواع مشکلات دولتی و کسب و کارها را حل کند که به طور یکسان برای همه آنها مهم به نظر می‌رسند. در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

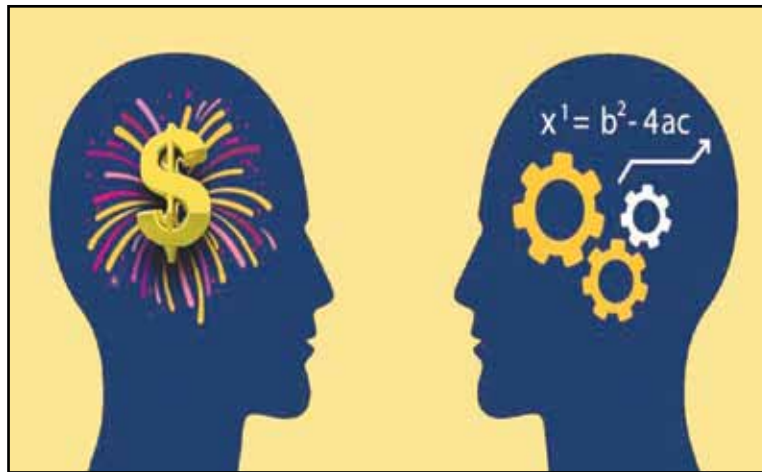
به طور مثال در چند سال گذشته، رهبران جنرال الکتریک قصد داشتند معضل سیگار کشیدن را حل کنند. آنها بر این باور بودند سیگار کشیدن بر کارکنان آنها تاثیر منفی دارد. بنابراین، در همکاری با کوین والپ و همکارانش، یک آزمایش تصادفی کنترل شده

را انجام دادند. کارکنانی که در گروه درمان قرار گرفتند برای ترک سیگار در شش ماه، ۲۵۰ دلار و برای ۱۲ ماه، ۴۰۰ دلار دریافت کردند. کسانی که در گروه درمان، هیچ انگیزه‌ای برای ترک سیگار نداشتند، مبلغی دریافت نکردند. محققان دریافتند که موفقیت این گروه سه برابر میزان پیش‌بینی شده بود و حتی اثر آن نیز پس از قطع مشوق‌ها در پایان دوره ۱۲ ماهه، همچنان ادامه داشت. بر اساس این پژوهش، جنرال موتور تغییر سیاست داد و از این روش برای استخدام ۱۵۲ هزار کارمند دیگر استفاده کرد.

سیاست‌هایی که ممکن است بر میزان مصرف تاثیر بگذارد، رفتار دیگری است که سیاست‌گذاران و شرکت‌های انجام می‌دهند تا شیوه زندگی سالم را برای مصرف کننده

صرفه‌جویی خود را به طور متوسط، از ۳/۵ درصد به ۱۳/۶ درصد در مدت زمان ۴۰ ماه متوسط افزایش دادند، در حالی که نرخ پس‌انداز برای کسانی که در این برنامه شرکت نکردند، ثابت باقی ماند.

اقتصاد رفتاری همچنین می‌تواند میزان صداقت افراد را نیز افزایش دهد. همکاران من با همکاری یک شرکت بیمه، آزمایش میدانی انجام دادند که در این آزمایش از مشتریان خواسته شد در بالای فرم و یا در انتها امضا کنند، همان‌طور که معمولاً گزارش می‌دهند چند مایل ماشین خود را در سال قبل برای اهداف بیمه‌ای رانده بودند. با انتقال امضا به بالای فرم، آنها مجبور شدند، صادقانه عمل کنند. افراد به درستی مسافت پیموده شده خود را به جای کاهش تعداد نوشتند، رفتاری



که در گذشته به منظور کاهش حق بیمه خود، آن را در پایین فرم امضا می‌کردند و معمولاً ارقام را پایین‌تر از حد موجود درج می‌کردند. این موارد ادعا نمی‌کند که پذیرش و استفاده از اقتصاد رفتاری برای شرکت‌ها ساده است. نمونه‌های دیگری نیز دیده ایم که استفاده از آن در روش‌های اشتباه صورت گرفته است که نمونه بارز آن در دوره اخیر، سازمان اوپراست. سیگار کشیدن، صرفه‌جویی، صداقت و غذا خوردن سالم، شاید در فهرست مشکلات شما یا مناطقی که زندگی می‌کنید، نباشد اما شاید مایلد پیشرفت‌هایی در رفتار خود یا اقدامات افرادی که مدیریت یا هدایت می‌کنند، مشاهده کنید. مهم نیست که چه چیزی به شما مربوط می‌شود، همان‌طور که تالر و بسیاری از محققانی که این علم را دنبال می‌کنند، می‌خواهند به ما بگویند که برای بهتر شدن نیاز به تغییرات قدرتمندی است. این موضوع تنها به تصدی نیاز دارد که بگویید رفتار انسان‌ها پر از ناهنجاری است.

تبلیغ کنند (مانند Google و Facebook) مهم هستند. مک‌دونالد یک سیاست قدیمی دارد که بفهمد آیا مشتریان سفارش خود را به اندازه ای که سفارش می‌دهند، مناسب می‌بینند یا نه. به نظر می‌رسد که اغلب آنها همین جور هستند اما تحقیقات جانت شوارتز و همکارانش نشان می‌دهد زمانی که از مشتریان رستوران‌های چینی خواسته می‌شوند، که پیش غذا را کاهش دهند، آنها موافقت می‌کردند. درصد مشتریانی که این کار را در آزمایشات میدانی انجام دادند، ۱۴ تا ۳۳ درصد از آنها بود و به طور متوسط ۲۰۰ کالری کمتر مصرف کردند.

در تحقیقاتی که انجام تالر انجام داد، اقداماتی که برای افزایش نرخ پس‌انداز کارکنان انجام می‌شد به گونه‌ای بود که کارگرا در مواجهه با افزایش غیر ارادی دستمزدها، پس‌انداز بیشتری داشتند. این برنامه «save more SmarT» نامیده شد. شرکت‌کنندگان در برنامه SmarT نرخ‌های



اقتصاد رفتاری، چارچوبی برای اصلاح سیاست‌ها

گسترده‌اند. ریچارد تیلر در تحقیقات خود اثبات کرده که افراد مطابق با تئوری‌های اقتصادی رفتار نمی‌کنند. مردم پول نقد خود را در حساب‌های ذهنی جداگانه‌ای مثل پول رهن، پول تعطیلات و پول بازنشستگی می‌گذارند و سرمایه‌گذاران نیز بیش از اندازه به اخبار غیرقابل پیش‌بینی توجه می‌کنند. مردم بسیار به عدالت اهمیت می‌دهند و مشتاق هستند برای مجازات افرادی که رفتاری ناعادلانه داشته‌اند هزینه بپردازند.

اقتصاد رفتاری به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه تعصبات روان‌شناختی انسان‌ها باعث می‌شود آنان به‌گونه‌ای عمل کنند که مغایر با منافع منطقی ایشان است. وی در کتاب سقلمه بررسی می‌کند که چگونه سازمان‌های خصوصی و غیر خصوصی می‌توانند به مردم برای بهبود و ارتقا تصمیم‌گیری‌های روزمره آنها کمک کنند. مطالعات تیلر نشان می‌دهد که آنچه عامل تصمیم‌گیری افراد است، کمبود آگاهی و اطلاعات، ناتوانی در کنترل رفتارهای شخصی و همچنین ملاحظات اجتماعی است. این نتیجه کاملاً متفاوت با باورهای مرسوم است که اساس رفتارهای اقتصادی مردم را تصمیم‌های عقلانی بر اساس منفعت فردی تعریف می‌کنند. تیلر سال گذشته «برگزیت» (خروج انگلستان از اتحادیه اروپا) را نمونه بارزی از تصمیم‌گیری تعداد زیادی از شهروندان بر مبنای احساس و نه بر اساس منافع اقتصادی نامید. بر اساس آنچه که نظریه زبان گریزی در اقتصاد رفتاری بیان می‌کند مردم در منطقه زبان (یا جایی که آن را زبان می‌دانند) حالت ریسک‌گریزی نرمال را کنار گذاشته و انتخاب‌هایی ریسک‌پذیرانه انجام

پیر از انسان می‌بینند، نه آدم‌های ماشینی اقتصادی. «ریچارد تیلر» و «کاس سانستین» در کتاب «سقلمه؛ بهبود تصمیمات درباره تندرستی، ثروت و خوشبختی» که به افتخار آن موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد در سال گذشته (۲۰۱۷) گردید، بین آدم‌های فرضی اقتصادی (econ) و انسان‌ها تمایز قائل می‌شوند. آدم‌های اقتصادی موجوداتی اقتصادی و خیالی هستند که کاملاً برمدار عقلانیت و منطق رفتار می‌کنند و به دنبال سود و نفع شخصی هستند ولی انسان‌های واقعی کاملاً حقیقی با ویژگی‌های انسانی هستند و از این ظرفیت برخوردارند که دگر خواه و نوع‌دوست باشند و تحت تأثیر عوامل دردسرافرینی همچون چارچوب انتخاب، داشتن پتانسیل برای خشنودی آنی و غیر آنی قرار بگیرند.

او در کتاب سقلمه یا تلنجر (Nudge) چگونگی تصمیم‌گیری‌های غیرمنطقی و انتخاب‌های غیرعقلانی را بررسی و نحوه بهبود تصمیمات روزمره توسط سازمان‌ها را بیان کرده است. طبق اعلام کمیته نوبل مهم‌ترین موضوعی که نظر آنان را جلب کرد، به‌کارگیری روانشناسی در علم اقتصاد رفتاری و بررسی نحوه تصمیم‌گیری و انتخاب افراد بود. فعالیت‌های علمی تیلر اقتصاد رفتاری را که از مطالعه و ترکیب علم اقتصاد و روانشناسی متولد شده بود، وارد تحقیقات دانشگاهی کرد و کاربردهای مهم آن را برای جامعه جهانی آشکار ساخت. به گفته ریچارد تیلر خط‌مشی اصلی مطالعات و پژوهش‌های او به دنبال رفتارهای غیرمنطقی افراد در زندگی روزمره است، چراکه بسیاری از متغیرهای خارجی و داخلی همچون احساسات بر انتخاب و تصمیم افراد سایه



عباس دهقان
کارشناس اقتصادی

در بسیاری از کتاب‌های درسی اقتصاد خرد و کلان که امروزه در دانشگاه‌های سراسر دنیا تدریس می‌شود غالباً فرض بر این است که عوامل اقتصادی (خانوارها و بنگاه‌ها) همواره قادر هستند تصمیمات عقلایی اتخاذ کنند و مطلوبیت یا سود خود را به حداکثر برسانند. با وجودی که از نیمه قرن بیستم به بعد بسیاری از اقتصاددانان این نکته را پذیرفته‌اند که فرض انتظارات عقلایی کاملاً مبتنی بر واقعیت نیست، اما ایشان کماکان اصرار می‌ورزند که این فرض حداقل به واقعیت نزدیک است؛ اما اقتصاددانان رفتاری که «ریچارد تیلر» در زمره پیشگامان آنهاست اندیشه‌های متفاوتی دارند؛ آنها معتقدند فرضیه انتظارات عقلایی یک فرضیه بشدت ساده‌انگارانه است و با واقعیت فاصله زیادی دارد. «تیلر» که از پیشروان علم اقتصاد رفتاری است، همه عمر خود را صرف بررسی این مفهوم بنیادی کرده است که کارگزاران اصلی در عرصه اقتصاد انسان‌ها هستند، موجوداتی با رفتارهای قابل پیش‌بینی اما در معرض خطا. اقتصاد سنتی فرض را بر وجود (econ) / اکون: موجوداتی فرضی با رفتاری غالباً اقتصادی می‌گذارد. تیلر در ابتدای امر که پژوهش خود را آغاز کرد تشخیص داد این آدم‌های ماشینی فرضی (econ) در علم اقتصاد هیچ شباهتی با انسان‌های واقعی ندارند. اقتصاد رفتاری جهان را

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

می دهند. انتخاب ترامپ یک انتخاب ریسک پذیرانه بود. اما اینکه چرا این انتخاب ریسک پذیرانه صورت گرفت به صورت بندی مسأله توسط رأی دهندگان برمی گردد.

راه حل پیشنهادی ریچارد تیلر برای جلوگیری از «بدرفتاری اقتصادی»، زدن به اصطلاح «سقلمه‌های» به مردم است که از آن طریق به خوش رفتاری اقتصادی روی آورند. او می گوید که به عنوان مثال می توان مردم را تشویق کرد تا برنامه بزی‌های درآمدت بیشتری برای زندگی خود داشته باشند و یا برای دوران بازنشستگی خود پس انداز کنند. کمیته نوبل معتقد است که آثار ریچارد تیلر سطح آگاهی مردم را ارتقا داده است و به آنان کمک کرده تا شگردها و ترفندهای تبلیغاتی را بشناسند و در تصمیم گیری های اقتصادی خود هوشیار باشند.

تیلر «سقلمه‌های» به سیاستمداران هم زد و نظریه‌ی او به کاخ سفید نیز راه یافت، در طرح‌های بازنشستگی آمریکا به کار بسته شد و اندوخته‌های مردم را برای بازنشستگی شان چند برابر کرد. تاکنون رویکردهای رفتاری با تبیین دقیق تر جهان واقعی و با ارائه ابزارهای مناسب، نگاه سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده‌اند و احتمالاً به کارگیری آنها می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائلی باشد که دنیای ما به آن نیاز دارد. اقتصاددانان رفتاری با طراحی مداخلات و سپس ارزیابی آنها در قالب آزمایشات میدانی، پیشنهادات سیاستی را به سیاست‌گذاران ارائه می‌کنند که به آنها در مسیر سیاست‌گذاری کمک می‌کند.

بعضی نظریه او را سقلمه و بعضی هم تلنگر ترجمه می‌کنند، اما هر چه باشد احتمالاً همان چیزی است که فقط دوی درد سرزمین‌هایی در آن سسوی مرزها نیست. گاهی در تحلیل‌های برجسته‌ترین اقتصاددانان ایرانی نیز نیاز به تغییر فرهنگ اقتصادی مردم شنیده می‌شود. حتی مسعود نیلی، دستیار ویژه رئیس‌جمهوری در امور اقتصادی نیز چند وقت پیش هشدارهایی جدی به زبان آورده و گفته بود: «اقتصاد ایران اکنون یک چهره زیبا دارد و هم‌زمان یک چهره نگران‌کننده. زیبا از منظر تحقق رشد اقتصادی قابل قبول، تورم تکرر کمی و اشتغال‌زایی نسبتاً بالا و نگران‌کننده از منظر شش ابر چالشی که اکنون گریبان اقتصاد کشور را به‌سختی می‌فشارد؛ مسائل مربوط به منابع آب، بیکاری، صندوق‌های بازنشستگی، بودجه، نظام بانکی و محیط‌زیست.» ابر چالش‌هایی که نیلی از آنها صحبت می‌کند، بیش از آنکه با اعداد خشک اقتصادی سروکار داشته باشد، فرهنگ اقتصادی را نشانه گرفته است. خود او نیز می‌گوید: «اینک با یک واقعیت مواجهیم و آن این است که پارادایم اقتصاد سیاسی مبتنی بر مصرف منابع مالی و طبیعی در اقتصاد ما دیگر امکان تداوم ندارد. شکل موجود تأمین رفاه که دهه‌ها است اجرا می‌شود دیگر قابل تداوم

نیست، این واقعیتی مهم است که باید ابتدا در میان نخبگان درک و پذیرفته شود و بعد با زبانی مناسب و تریبی مدیرانه به جامعه منتقل شود. در واقع فارغ از منظر کارشناسی موضوع، نیاز به شکل‌گیری یک وفاق ملی حول محور پذیرش اشتباهاتی که طی دهه‌های گذشته مرتکب شده‌ایم، احساس می‌شود.» فرهاد مومنی از اقتصاددانان نهاد گرا در رابطه با اهمیت اقتصاد رفتاری در ایران می‌گوید: «در اقتصاد سیاسی رانتی ما به خاطر عدم شفافیت و برخورد سهل‌انگارانه و شعاری درباره مشارکت مردم در سرنوشت خود مدام شاهد هستیم که هزینه‌های هماهنگی به طرز فاجعه‌آمیزی افزایش می‌یابد. ما در چنین شرایطی می‌توانیم از دستاوردهای اقتصاد رفتاری استفاده کنیم که از میزان انبوه ناهماهنگی‌های نهادی و ساختاری کاسته شود.»

وقتی راجع به مسأله فساد فکر می‌کنیم پیچیدگی‌هایی مشاهده می‌کنیم که بعضاً منجر به ناامیدی می‌شود. با اینحال، دانش «سیستم‌های پیچیده» می‌تواند در تحلیل مسائل بسیار کمک‌کننده باشد. علاوه بر آن شهودهایی سرانگشتی هم کمک‌کننده هستند. در این میان، شهودهای شناختی-رفتاری هم وجود دارند.

یکی از موانع روانشناختی برای پیشبرد برنامه مبارزه با فساد ترس از رسوایی اصحاب قدرت است. بنظر می‌رسد اصحاب و مافیاهای قدرت حداقل در ظاهر به برچیده شدن فساد راضی هستند، اما کنار گذاشتن رابطه بازی‌ها و برتری طلبی‌ها را مشروط به این می‌دانند که اولاً تنبیه نشوند و ثانیاً دیگران هم به این پیمان پایبند بمانند.

اساساً گرفتن آنچه به کسی داده شده کار بسیار سخت‌تری هست از ندادن آنچه بناست در آینده داده شود (پدیده زیان‌گریزی). لذا بهتر است کسانی که ادعای مبارزه با فساد می‌کنند به جای هم‌زدن گذشته و بیرون کشیدن پرونده‌های قدیمی، به «طراحی مکانیسم» و «بازطراحی سیستم» به گونه‌ای بپردازند که خود به خود دیگر از این به بعد احتمال فساد به صفر نزدیک شود. قانون دسترسی آزاد به اطلاعات که به تصویب مجلس نیز رسیده است بخشی از مکانیسم شفافیت محسوب می‌شود که در پیشگیری از بروز فساد بسیار مؤثر است. سیستمی که خوب طراحی شده باشد حتی اگر مدیر آن توانمند نباشد خروجی باز خوب خواهد بود. (معادل این طراحی سیستم در بُعد کلان همان تربیات نهادی است)

خلاصه اینکه اگر هدف، کاهش فساد است باید آگاه باشیم که پرداختن به گذشته افراد ۸۰ درصد منابع و انرژی را «هدر» خواهد داد و تنها مقدار ناچیزی ما را به هدف حذف فساد نزدیک می‌کند (اگر نگوئیم اثر منفی دارد). این قاعده سرانگشتی به قانون ۸۰-۲۰ معروف است که توسط ویلفردو پارتو اقتصاددان ایتالیایی ارائه گردید و به این معناست که ۸۰ درصد پیشرفت با

صرف ۲۰ درصد منابع قابل دستیابی است. بنابراین باید مکانیزمی طراحی کرد که در این مسیر افراد نسبت به عدم افشای گذشته فاسد خود اطمینان حاصل کنند مگر اینکه بخواهند با «برنامه جامع کاهش فساد» مخالفت کنند.

۹۴ درصد مصرف آب شیرین توسط بخش صنعت و کشاورزی انجام می‌شود و لذا اقتصادی‌تر است که برای کاهش مصرف آب شیرین روی آن دو بخش و نه بخش خانگی تمرکز کنیم.

بیش از ۸۰ درصد از آلودگی هوای شهرهای بزرگ مربوط به صنایع، خودروهای فرسوده و خودروهای سنگین هست. لذا اقتصادی‌تر است که برای کاهش آلودگی هوا روی این بخش‌ها تمرکز کرد. ۱۶ نمره (۸۰ درصد) از هر امتحانی سوالات آسان‌تر هستند. لذا بهتر است ابتدا آن ۸۰ درصد آسان را جواب داده و بعداً سراغ قسمت‌های سخت برویم. هشتاد درصد از درآمد و فروش شما از یک قسمت مشخص (مثلاً قشر خاصی از مشتریان) حاصل می‌شود و باید تمرکز را ابتدا روی آن گذاشت. ۸۰ درصد از فعالیت‌های دولت اگر حذف شوند تنها ۲۰ درصد کاهش عملکرد خواهد داشت. قانون ۸۰-۲۰ اولین بار توسط اقتصاددان ایتالیایی، ویلفردو پارتو مطرح شد و بعداً حالت پیوسته آن، یعنی قانون بازدهی نزولی، مبنای بسیاری از تحلیل‌های علم اقتصاد قرار گرفت قاعده سرانگشتی بسیار خوبی در اختیار می‌گذارد تا با کمک آن کل‌نگری خود را حفظ کنیم. مطابق این قانون شما می‌توانید ۸۰ درصد نتیجه را با صرف ۲۰ درصد منابع بدست بیاورید و ۸۰ درصد باقیمانده منابع شما صرف تکمیل نتیجه و به دست آوردن ۲۰ درصد باقیمانده خواهد شد. نتیجه این می‌شود که به زبان اقتصادی ۸۰ درصد اول کم-هزینه هستند و ۲۰ درصد آخر پرهزینه و لذا اقتصادی است که ابتدا روی آن ۸۰ درصد کم هزینه سرمایه‌گذاری کنیم.

کم‌آبی و مشکلات زیست‌محیطی از دیگر چالش‌های اساسی کشور قلمداد می‌شود. براساس قانون ۸۰-۲۰ می‌توان راهکارهایی ارائه کرد. ۹۴ درصد مصرف آب شیرین توسط بخش صنعت و کشاورزی صورت می‌گیرد و لذا اقتصادی‌تر است که برای کاهش مصرف آب شیرین روی آن دو بخش و نه بخش خانگی تمرکز کنیم. یا بیش از ۸۰ درصد از آلودگی هوای شهرهای بزرگ مربوط به صنایع، خودروهای فرسوده و خودروهای سنگین هست، لذا اقتصادی‌تر است که برای کاهش آلودگی هوا روی این بخش‌ها تمرکز کرد. با توجه به ماهیت منابع آبی، مصارف و کاربردهای مختلف آن، اجماع در میان نهادهای اصلی تصمیم‌گیری برای انتخاب رویکردی هماهنگ و کارآمد ضروری به نظر می‌رسد. با این حال در کشور ما سیاست‌گذاری و حکمرانی در حوزه منابع آبی و محیط‌زیست دچار مشکلات اساسی است.

انسان در هیات مدل‌های ریاضی

تصمیم‌گیری با دقت بیشتری منجر می‌شود. نتایج این پیش‌بینی در شرایط تصمیم‌گیری‌های مختلف استفاده می‌شود. ویلانورو نیز با بررسی ارتباط میان بروز رفتار توده‌واره و میزان حسن شهرت مدیران، به این نتیجه رسیده که هر چه مدیران حسن شهرت بیشتری داشته باشند، بیشتر به اطلاعات خصوصی خود تکیه می‌کنند و بر عکس مدیران کمتر شناخته شده بیشتر رفتار همدیگر را تقلید می‌کنند.

♦ توجیه بیش واکنشی سهامداران در اقتصاد رفتاری

دیویور و شنون در مقاله خود با عنوان «اثر تمایلی و کاهش احتیاط و هوشیاری» با شواهدی از تایلند در رابطه با تصمیم‌گیری سرمایه‌گذار شخصی، دریافتند که توضیحات موجود در مورد تمایل سرمایه‌گذار بازار سهام در رابطه با «تکیه طولانی مدت و بیش از حد به سهام عادی» در حال حاضر چندان رضایت‌بخش نیست. این سرمایه‌گذاران از هر گونه پردازش اطلاعات امتناع می‌کنند. سرمایه‌گذاران زمانی تصمیمات خود در خصوص بازارهای رو به ضرر را با توجه کمتری به اطلاعات و تجزیه تحلیل‌های جدید اتخاذ می‌کنند. به عبارت دیگر آنها برای فروش سهام چندان عجله نمی‌کنند و نتایج این فرضیه‌ها این است که احتیاط و هوشیاری در پی ضررها، کاهش می‌یابد.

لائو و سینک رفتار توده‌وار در بازارهای سهام چین را بررسی کردند. یافته‌های آنان حاکی از آن بود که رفتار توده‌وار در هر دو بازار وجود دارد و سطح و میزان این رفتار به شرایط بازار بستگی دارد. رفتار توده‌وار در بازار چین در زمان کساد بازار، در مقایسه با زمانی که حجم معاملات بالا بوده، بیشتر است. از سوی دیگر در هند، در زمانی که نوسانات بازار شدیدتر می‌شود، رفتارهای گله‌ای نیز بیشتر می‌شود. رفتار گله‌ای در زمان نوسانات بزرگ بازار در هر دو بازار، شایع‌تر است. مارتینز و همکارانش نیز در مقاله‌ای با عنوان «ناامیدی و اثر مالکیت» به این نتیجه رسیدند که اثر مالکیت، حداقل قیمت فروش یک کالای خاص بیش از حداکثر قیمت خرید است و این نشان از احساسات مالکیت بر قیمت سهام است. احساسات منفی، ناامیدی و پشیمانی تأثیر مشخصی روی ارزیابی کالا دارد. آنها همچنین دریافتند که القا پشیمانی، اثر مالکیت را تا حدودی خنثی می‌کند، در حالی که ناامیدی اثرات معکوس دارد. این یافته‌ها ضرورت رویکرد احساسات خاص برای درک آن اثرات روی تصمیم‌گیری را نشان می‌دهد.

رفتاری پروفیسور هرش شفرین از دانشگاه سانتا کلارا است. شفرین با نگارش مقالات بسیار و انتشار کتاب چهارم خود با عنوان «مدیریت مالی رفتاری شرکت‌ها» تصمیماتی که ارزش خلق می‌کنند را شناسایی کرد و موانع کلیدی روانشناسی برای تعیین رفتار آنها تبیین کرد. توسعه دانش مالی رفتاری کمک‌های شایانی کرد که بر پایه آن، فراتر از حرص و نگرانی، درک مالی رفتاری و روانشناسی سرمایه‌گذاری، تا حدودی به پیش‌بینی ترکیدن حباب قیمتی اوراق بهادار کمک کرد. پروفیسور شفرین معتقد است که سرمایه‌گذاران به جنبه‌های مثبت رویدادهای گذشته پیش از رویدادهای منفی اهمیت می‌دهند و این نگرش نهایتاً منجر به ترویج خوش‌بینی پیش از حد در بازار می‌شود. تالر و شفرین پیش از اینها نیز در مطالعه‌ای در سال ۱۹۸۱، به بررسی رفتار «خودکنترلی» و «بروز رفتار پس‌انداز» پرداخته بودند. دو محقق دانشگاهی دیگر، به نام‌های آندری شلیفر از دانشگاه هاروارد و میر استمن از دانشگاه سانتا کلارا نیز در توسعه مالی رفتاری موثر بوده‌اند. پروفیسور شلیفر، در سال ۲۰۰۰ کتابی با عنوان «بازارهای ناکار» مقدمه‌ای بر مالی رفتاری تدوین کرد که مجموعه‌ای تدریس‌های خود در بهار ۱۹۹۶ دانشگاه آکسفورد بود.

♦ برنده‌ها و بازنده‌ها از نظر اقتصاد رفتاری

پروفیسور استمن نیز در مجله کارشناسان مالی، جلد نوامبر دسامبر سال ۱۹۹۹ مقاله‌ای با عنوان «مالی رفتاری؛ چالش‌های گذشته و وعده‌های آینده» تالیف کرد. این نوشته یک تحقیق کلاسیک موثر در مالی رفتاری بشمار می‌آید. پروفیسور استمن در مطالعه‌ای مشترک با همکاری پروفیسور شفرین در سال ۱۹۸۴ به بررسی معماهای سود تقسیمی پرداخته بود. این دو همچنین در مطالعه‌ای دیگر در سال ۱۹۸۵ دریافتند که سرمایه‌گذاران سهام شرکت‌های بازنده را بیش از حد ننگه داشته و سهام شرکت‌های پرنده را خیلی زود می‌فروشند. آنها این پدیده را اثر نمایشی نام نهادند، رفتاری که به عنوان «ترس از پشیمانی» شناخته می‌شود. ورنر دی یولت نیز از جمله اندیشمندان حوزه مالی رفتاری است که در دانشگاه ادیلب «شیکاگو» به تدریس می‌پردازد. بازندگان کمتر از حد واقعی قیمت‌گذاری و برندگان نیز بیش از حد واقعی قیمت‌گذاری می‌شوند. بدین ترتیب افراد وزن بسیار زیادی را به تجدید نظر جدید می‌دهند. یب در مقاله خود با عنوان «پشیمان‌گریزی و کیفیت فرآیند تصمیم‌گیری: اثرات برجستگی تاسف در دقت فرآیند تصمیم‌گیری» پیش‌بینی کرد که افزایش پشیمان‌گریزی، به پردازش

پیوند اقتصاد با دیگر رشته‌های انسانی و تجربی، هر روز قوی‌تر می‌شود. امروزه پژوهش‌های بسیاری از دانشمندان و متخصصان حالتی بین‌رشته‌ای یافته است. نمونه اخیر آن بررسی‌های ریاضی‌دان از رفتارهای مالی سرمایه‌گذاران است. شواهد موجود به خوبی نشان می‌دهد که موضوع رساله‌های بسیاری از ریاضی‌دانان، روانشناسان، فیزیک‌دانان و حتی جامعه‌شناسان در سال‌های اخیر و به ویژه در مقاطع پسادکتری، مربوط به حوزه‌های اقتصادی است. روانشناسی رفتارهای مالی نیز در این چند سال رنگ و بوی جدی‌تر به خود گرفته است که در این گزارش تلاش می‌شود به برخی از مهم‌ترین این رهیافت‌ها، اشاره شود.

♦ نظریه‌های مالی کلاسیک

در تصمیمات سرمایه‌گذاری، نوع تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و عوامل موثر بر تصمیم‌گیری آنها، مدتی جایگاه ممتازی یافته است. تئوری‌ها و نظریه‌های مالی در چند دهه اخیر دارای دو رویکرد متفاوت بوده است. رویکرد اول، رویکرد نئوکلاسیک در علوم مالی است. فرض اساسی تئوری‌ها و نظریه‌های مالی طبق این رویکرد، کارایی بازار و عقلایی رفتار کردن سرمایه‌گذاران در بازار است. این رویکرد با مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و نظریه بازارهای کارا در دهه ۱۹۶۰ و مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای میان مدت و نظریه قیمت‌گذاری آربیتراژی میلر و مودیلیانی، در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. با گذشت زمان و انجام تحقیقات متفاوت، محققان دریافتند، بسیاری از حرکت‌ها و نابسامانی‌ها در بازارهای مالی با استفاده از تئوری‌های مربوط به بازار کارا قابل توجیه نیست. همین امر موجب ظهور و بروز انقلاب رفتاری در مباحث مالی با مقاله «کاتمن» و «نورسکی» در سال ۱۹۷۹ شد.

♦ رسوخ اقتصاد رفتاری در علوم مالی

نظریه‌ها و تئوری‌های مالی مطابق با این رویکرد، کوشیدند تا تصمیمات سرمایه‌گذاری را تنها تحت تأثیر شاخص‌های اقتصادی و عقلانی قرار ندهند، بلکه عوامل دیگری نیز در بررسی رفتار و نوع تصمیمات آنها وارد کنند. با افزایش روز افزون شرکت‌های مختلف در بازار سهام، سرمایه‌گذاران با گزینه‌های متفاوتی برای سرمایه‌گذاری روبه‌رو شدند که کار را برای تصمیمات سرمایه‌گذاری مناسب، مشکل و پیچیده کرد. بر همین اساس بررسی انحراف رفتاری در میان سرمایه‌گذاران بازار سهام به شدت احساس شد. یکی از چهره‌های برجسته در زمینه مالی

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نابرجام

دنیای آزاد

نهبان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

رابطه دولت و کسب و کارها در توسعه اقتصادی

رونندی بسیار پرهزینه است که باعث می‌شود تا کارایی و بهره‌وری اقتصاد تنزل یابد. این اتفاقی است که نه تنها در شیلی بلکه در کشور فیلیپین هم افتاد. در واقع رویکرد آزاد سازی بازار و عدم مداخله دولت در اقتصاد در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مانع از توسعه اقتصادی می‌شود.

از طرف دیگر باید پذیرفت که اقتصاد کاملاً بازار محور در دنیا وجود ندارد و تمامی دولت‌ها تا اندازه‌ای در اقتصاد مداخله می‌کنند. مثلاً در آمریکا حضور پر رنگ دولت در تصمیم‌گیری در مورد نرخ بهره بانکی یکی از مظاهر این مداخله است.

ادامه در صفحه ۹۲

اما بررسی‌ها نشان داد که شمار زیادی از کشورهای دنیا از قبیل زامبیا، غنا و فیلیپین علی‌رغم استفاده از رویکرد بازار آزاد نتوانستند مشکل فقر را در کشور خود حل کنند ولی کشورهایی از قبیل سنگاپور و چین با استفاده از رویکرد مداخله مستقیم و تاثیرگذار دولت در فعالیت‌ها و تصمیم‌های اقتصادی توانستند نرخ رشد اقتصادی بالایی برای خود ایجاد کنند و شرایط زندگی مردم را بهبود بخشند.

هاگارد و ماکسفیلد (۱۹۹۳) (haggard and maxfield) ضمن بررسی رویکرد آزادسازی بازار و ایجاد اقتصاد بازار محور در چندین کشور دنیا دریافتند که آزادسازی بازار در برخی از کشورها از قبیل شیلی

اقتصاددانان کلاسیک و نیو کلاسیک به دلیل دفاع از نظریه مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی در دنیا شناخته شده هستند. تاثیر طرفداران این دیدگاه‌های اقتصادی در سیاست‌گذاری‌های مؤسسات مالی بزرگ و قدرتمند دنیا قابل ملاحظه است (wade, ۱۹۹۰). به عنوان مثال صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد کرده بودند تا سیاست‌های حمایت از اقتصاد داخلی را جایگزین سیاست‌های بازار آزاد و نظام بازار محور کنند و نقش دولت را در فعالیت‌های اقتصادی خود بیشتر کنند تا زمینه برای رشد بیشتر اقتصادی فراهم شود (kwadwo, ۲۰۰۰).

حضور دولت در اقتصاد و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی باعث می‌شود تا ضرورت ایجاد یک رابطه صحیح بین دولت و بخش خصوصی یا کسب و کارهای خصوصی بیش از پیش نمایان شود. وجود یک رابطه صحیح است که می‌تواند باعث افزایش همکاری و مشارکت دولت و بخش خصوصی در اقتصاد شود و از تقابل این دو بازوی مهم و تاثیرگذار در اقتصاد جلوگیری شود. در این مقاله به این مسأله پرداخته شده است که تقابل و همکاری بین دولت و بخش خصوصی چگونه شکل می‌گیرد و تا چه حد مداخله دولت در فعالیتهای اقتصادی می‌تواند به توسعه اقتصادی کشور کمک کند. در این مقاله وضعیت کشورهای در حال توسعه و روند توسعه اقتصادی در این کشورها مد نظر قرار دارد.

♦ توجیه حضور دولت در فعالیتهای اقتصادی

آلبرت هیرشمان (۱۹۷۳) (albert hirschman) بر این باور است که برای توسعه اقتصادی تنها وجود یک فاکتور خاص اهمیت ندارد بلکه ترکیبی از عوامل مختلف است که زمینه را برای توسعه فراهم می‌کند. از جمله این فاکتورها می‌توان به سرمایه و تکنولوژی و نظام بانکی کارآمد اشاره کرد که برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه و کم توسعه‌یافته ایجاد این فاکتورها در نظام بازار آزاد و بدون استفاده از کمک‌های دولتی امکان‌پذیر نیست. در نتیجه مداخله دولت در اقتصاد برای ایجاد این فاکتورها سازنده رشد اقتصادی و در نهایت داشتن توسعه پایدار یک ضرورت است. از طرف دیگر، او یکی از منتقدان به نظریه رشد متعادل اقتصادی است. طبق نظریه رشد متعادل اقتصادی، رشد همزمان بخش‌های مختلف اقتصادی برای حصول اطمینان از عرضه مناسب و کافی محصولات در زنجیره عرضه کشور مورد تاکید قرار دارد ولی هیرشمان این نظریه را ناکارآمد می‌داند.

هیرشمان معتقد است عدم تعادل در رشد بخش‌های مختلف اقتصادی باعث می‌شود تا انگیزه رشد در دیگر بخش‌ها ایجاد شود و تحت تاثیر توسعه صنایع استراتژیک، رشد اقتصادی در کشور ارتقا یابد. از نظر او رشد اقتصادی، زنجیره‌ای از عدم تعادل‌ها است و همین جایگزین شدن عدم تعادل با تعادل و بالعکس و تلاش بخش‌های مختلف اقتصادی برای رسیدن به تعادل بعد از هر عدم تعادل ایجاد شده در اقتصاد، زمینه را برای رشد فراهم می‌کند. به عنوان مثال، یک دولت می‌تواند انگیزه‌ای برای توسعه بخش تولید ایجاد کند و ایجاد این انگیزه از طریق ارائه زمین‌های ارزان قیمت برای آغاز فعالیتهای تولیدی، سرمایه‌گذاری دولتی در بخش تولید یا ارائه انگیزه‌های مالیاتی باعث می‌شود تا قبل از این که بخش‌های دیگر اقتصاد توسعه یابد، بخش تولید رشد کند. آغاز این فعالیت تولیدی زمینه را برای رشد تقاضا برای انرژی الکتریسیته، آب و حمل و نقل فراهم می‌کند و همین رشد تقاضا باعث رشد سرمایه‌گذاری در بخش الکتریسیته و آب و حمل و نقل خواهد شد. توسعه این بخش‌های اقتصادی موجب رشد تقاضا برای نیروی کار، افزایش درآمد سرانه مردم و به دنبال آن رشد تقاضا برای مواد غذایی می‌شود و دوباره بر نیاز برای حضور دولت در اقتصاد می‌افزاید. بنابراین چرخه رشد اقتصادی در کشور ادامه پیدا می‌کند. آلبرت هیرشمان (۱۹۷۳) این عکس‌العمل زنجیروار توسعه صنعتی را اثر فزاینده یا اثر چند برابری نامید. بدون شک این انگیزه‌های متعادل‌کننده و نامتعادل‌کننده می‌تواند ناهماهنگ عمل کنند و تنها در صورتی این ناهماهنگی در سیاست‌گذاری اقتصادی ایجاد می‌شود که این پروسه توسعه توسط افراد و گروه‌هایی پیگیری شود که منافع متضادی داشته باشند و به جای تامین اهداف کلی جامعه به دنبال تحقق اهداف فردی خود باشند. هیرشمان بر این باور است که برای ایجاد یکپارچگی در وضع و اجرای سیاست‌های متعادل‌کننده و نامتعادل‌کننده اقتصادی، حضور دولت در اقتصاد ضروری است و این دولت است که باید وضع و اجرای این سیاست‌ها را بر عهده داشته باشد.

از طرف دیگر در دنیای امروزی که تجارت بخش مهم و غیرقابل انکاری در اقتصاد است، یک اقتصاد نیاز به توسعه همزمان تمامی بخش‌ها به طور همزمان ندارد. این نظریه‌ای است که در تقابل با نظریه رشد اقتصادی همه

جانبه و متعادل تمامی بخش‌های اقتصادی و حتی نظریه رشد نامتعادل اقتصاد قرار دارد. در نظریه‌ای که تجارت را بخشی از مدل اقتصادی در نظر می‌گیرد، بخشی از کالاهای مورد نیاز کشور از طریق واردات تامین می‌شود و به همین دلیل نیازی برای توسعه تمامی بخش‌های اقتصادی دیده نمی‌شود. ریکاردو (۱۸۲۱، فصل هفتم) (ricardo) مثالی از دو کالا و دو کشور خاص ارائه می‌دهد و می‌گوید که تخصصی شدن فرآیند تولید به هر یک از دو کشور نشان می‌دهد که در جریان تولید از هریک از انواع کالاها لذت بیشتری ببرند و کارایی کمتر یک کشور در تولید یک کالاها خاص نمی‌تواند مانع از توسعه اقتصادی آن کشور شود. استیگلیتز (۲۰۰۲) (stiglitz) که در سال ۲۰۰۲ میلادی برنده نوبل اقتصاد شد بر این باور است که کشورهای کوچک باید تنها چند بخش توسعه‌یافته داشته باشند نه اینکه تمامی بخش‌های اقتصادی در آن کشور توسعه یافته باشند. دلیل این مسأله هم کوچکی اقتصاد آنها است که باعث می‌شود تا تمرکز تمام انرژی و نیرو روی چند بخش خاص و توسعه کامل این بخش‌ها زمینه ساز رشد پایدار اقتصادی در کشورهای مذکور شود. در این کشورها رشد همه بخش‌های اقتصادی باعث منحرف شدن توجه و تمرکز از چند بخش دارای پتانسیل بالا می‌شود و کارایی کلی اقتصاد را تقلیل می‌دهد. از این جهت هم مشارکت دولت در توسعه اقتصادی ملی ضروری است زیرا در بسیاری از موارد تنها دولت است که می‌تواند جهت‌گیری سرمایه‌های داخلی و خارجی را هدافمند کند و با استفاده از ابزارهای قانونی و قدرتی در دست خود مانع از ورود سرمایه‌ها به بخش‌هایی شود که کارایی پایینی دارند. به همین دلیل است که حضور دولت در اقتصاد یک ضرورت است و برقراری رابطه سازنده بین دولت و بخش خصوصی هم تاثیر زیادی در تداوم رشد اقتصادی کشور دارد.

♦ نقش دولت در اقتصاد چگونه است

حامیان نظریه بازار آزاد معتقدند که کارآفرینان وارد بازارهای قابل اعتماد و دارای پتانسیل بالای رشد می‌شوند به همین دلیل مداخله دولت در فعالیتهای اقتصادی نادرست و غیرضروری است. هیرشمان (۱۹۷۳) مشاهده کرد که سرمایه‌گذاران محلی یا کارآفرینان اغلب بسیار ریسک‌گریز هستند و در بخش‌هایی از قبیل مسکن و تجارت که به طور سنتی قدرتمند هستند، سرمایه‌گذاری می‌کنند. در نتیجه در کشورهای که دولت هیچ نقشی در اقتصاد نداشته باشد صنایع نوپا رشد نمی‌کند و توسعه صنعتی شکل نمی‌گیرد. طرف دیگر، سرمایه‌گذاری‌های خارجی هم با هدف بهره‌برداری از فرصت‌های پنهان اقتصادی در کشور انجام می‌شود. از نظر او سرمایه‌های خارجی دو نقش مهم در توسعه اقتصادی کشور بر عهده دارند. اول: ایجاد جسارت در اقتصاد برای حرکت در مسیر رشد نامتعادل بخش‌های مختلف اقتصادی و دوم ایجاد اطمینان در مورد اینکه فشارها و تنش‌های ایجاد شده در اقتصاد در نتیجه رشد نامتعادل اقتصادی تکرار نخواهد شد. او این دو نقش سرمایه‌های خارجی را نقش ایجاد فشار و نقش کاهش دهنده فشار اقتصادی می‌داند.

حال اگر قرار باشد سرمایه‌های خارجی نقش ایجاد فشار را در اقتصاد ایفا کنند، دولت باید از طریق ایجاد انگیزه در اقتصاد زمینه را برای جذب سرمایه‌های خارجی فراهم کند. این انگیزه‌ها از طریق کاهش نرخ مالیات، عرضه نیروی کار ارزان قیمت، ارائه زمین‌های ارزان یا رایگان برای آغاز کار و در نهایت کوتاه کردن پروسه‌های اداری دریافت انواع مجوزها برای آغاز یک کار در کشور ایجاد خواهد شد. به عنوان مثال سنگاپور از الگوی ارائه انگیزه‌های مالیاتی به سرمایه‌گذاران خارجی استفاده کرد در حالی که ماکابوی چین از طریق ارائه نیروی کار ارزان و تسهیل فرآیند دریافت مجوزهای آغاز کار سرمایه‌های خارجی را جذب کرد.

دومین نقش سرمایه‌های خارجی در کشور، نقش تسهیل‌کننده فشار اقتصادی است که اجرای این نقش بدون حضور و مداخله دولت در فعالیت اقتصادی تقریباً غیرممکن است. در ماکابو، رشد سریع اقتصادی باعث افزایش قیمت مسکن شد، مشکلی که بدون وضع سیاست‌های اقتصادی خاص توسط دولت غیرقابل کنترل بود. هاگارد و ماکسفیلد (۱۹۹۳) در مطالعه‌ای که در

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

مورد وضعیت اقتصادی کره جنوبی، تایوان و اندونزی انجام دادند، تاکید کردند دولت باید منابع سیاسی و مالی و سازمان‌های کشوری را به تحرک درآورد به گونه‌ای که سرمایه‌های مورد نیاز برای بخش خصوصی از جریان این سرمایه‌ها و منابع مالی تامین شود. از طرف دیگر رصد فعالیت‌های اقتصادی کسب و کارهای خصوصی و نظم دادن به عملکرد بخش‌های مختلف اقتصادی از دیگر وظایف دولت در اقتصاد کشورها است. در حقیقت کار دولت از بین بردن و متعادل کردن آشفتگی‌های اقتصادی است که خود ایجاد کرده است. آشفتگی‌هایی که برای اقتصاد مفید است و بدون وجود آنها نمی‌توان رشدی همه جانبه در اقتصاد مشاهده کرد.

در حالت کلی توسعه اقتصادی با مشکلات و دردهایی همراه است. مشکلاتی از قبیل تورم، ازدحام بیش از حد، ترافیک، آلودگی هوا، افزایش شکاف درآمدی، افزایش نرخ جرم و جنایت، تنش‌های اجتماعی و غیره. هیرشمان (۱۹۷۳) بر این باور است که توسعه اقتصادی باید به صورت تدریجی اتفاق بیفتد تا اجتماع به این تحولات عادت کند و شرایط اقتصادی هم با وضعیت تازه تطبیق پیدا کند. اگرچه در فضای تجاری دنیا که فضایی کاملاً رقابتی است، کمتر کسب و کاری است که به صورت داوطلبانه از سرمایه‌های خارجی یا سرمایه‌گذاری‌های دولتی استقبال نکند و سودهای کلان را نادیده بگیرد تنها به این دلیل که قصد دارد تا دردی به اقتصاد جامعه تحمیل نکند و روند توسعه تدریجی طی شود. بازار ملک در کشورهای چین و ماکائو و هنگ کنگ مثال‌های خوبی در این زمینه هستند. در این فضا هم تنها دولت است که ابزار و قدرت لازم برای کنترل روند توسعه اقتصادی را دارد. این ابزارها که قدرت دولت را در کنترل اقتصاد افزایش داده است عبارتند از نرخ بهره بانکی، نرخ برابری ارز، نرخ اجاره انواع دارایی‌ها، فدرال رزرو آمریکا سال‌های سال است که در روند توسعه اقتصادی در کشور خود مداخله کرده است و تاثیر این سیاست‌ها در اقتصاد تمامی کشورهای جهان قابل مشاهده است. مداخله موفق دولت در اقتصاد نه تنها در کشورهایی که دارای ایده‌آل‌های سوسیالیستی هستند (مثل سنگاپور و چین) بلکه در کشورهایی که دارای ساختار اقتصادی بازار محور یا اقتصاد آزاد هستند هم مشاهده می‌شود. شپرز (schepers ۲۰۱۰) در نتیجه مشاهدات و مطالعاتش دریافت که در آزادترین اقتصادهای دنیا هم دولت در اقتصاد مداخله می‌کند. استیگلیتز (۲۰۰۳) بیان کرد که دولت در اقتصاد آمریکا نقش فعالی دارد و این نقش فعال موجب موفقیت اقتصاد این کشور در مسیر توسعه شده است. از طرف دیگر توسعه اعجاب‌آور اقتصاد کشورهای شرق آسیا در سال‌های اخیر هم به دلیل مداخله دولت در اقتصاد بود. حتی در هنگ کنگ که نمادی از اقتصاد آزاد است هم نقش دولت در بخش‌های مختلف اقتصادی بسیار پررنگ است. وید (wade ۱۹۹۰) دریافت مداخله مستمر دولت در اقتصاد تایوان در دوره‌ای که روند توسعه اقتصادی در این کشور بسیار سریع بوده است بیش از دیگر دوره‌ها بود. گستره مداخلات دولت در اقتصاد تایوان را می‌توان این طور فهرست کرد: موضع محدودیت‌های وارداتی، ارائه انگیزه‌های مالیاتی، تخصیص وام‌های ارزان به فعالان اقتصادی بخش خصوصی، فعال کردن شرکت‌های دولتی در بخش‌های استراتژیک اقتصادی از قبیل صنعت فولاد و پلاستیک و شیشه و واگذاری آنها به بخش خصوصی در دوره‌های بعد و پس از طی شدن مسیر توسعه اقتصادی. ابزارهای خاص دیگری از قبیل تسهیل شرایط تخصیص اعتبارات هم زمینه را برای تسریع سرعت رشد اقتصادی فراهم کرد.

◆ دیدگاه اقتصاددانان بعد از دو بحران بزرگ اقتصادی

بحران مالی در آسیا باعث شد تا در مورد درستی نظریه رشد نامتعادل اقتصادی که توسط هیرشمان ارائه شد، تردیدهای زیادی ایجاد شود. بسیاری از منتقدان دلیل بحران اقتصادی در این منطقه را مداخله زیاد دولت در اقتصاد قلمداد کردند. از طرف دیگر نظریه هیرشمان بر مبنای مدل‌های پایدار ریاضی شکل نگرفته بود و همین مسأله باعث شد تا در مورد کارایی و درستی آن تردیدهای بیشتری ایجاد شود. پیل کروگمن (krugman ۱۹۹۴) یکی از افرادی بود که به دلیل عدم استفاده نظریه

هیرشمان از مدل‌های ریاضی آن را غیرقابل اعتماد دانست. هاگارد (۲۰۰۰) در تحلیلش از بحران مالی آسیا نوشت، رشد سریع سرمایه‌داری و افزایش نرخ وام دهی با هزینه‌های کم که زمینه را برای تسریع نرخ رشد اقتصادی فراهم کرده بود، بستر را برای آسیب‌پذیر شدن اوضاع اقتصادی کشورهای آسیایی فراهم کرد و بحران مالی را به وجود آورد.

در حقیقت باید گفت روش هیرشمان مانند دیگر روش‌های اقتصادی دارای ضعف‌هایی بود ولی نمی‌توان به طور کامل آن را رد کرد. به علاوه مشارکت دولت در فعالیت‌های اقتصادی باعث می‌شود تا رابطه نزدیکی بین دولت و کسب و کارهای بزرگ در کشور ایجاد شود و شکل‌گیری این ارتباط موثر است که می‌تواند بستر ساز رشد پایدار در اقتصاد کشور شود و به تدریج کسب و کارهای کوچک تر را هم با خود همسو کند.

هاگارد (۲۰۰۰) خاطر نشان کرد رابطه نزدیک بین دولت و بخش خصوصی که در ابتدا باعث ایجاد انگیزه در بخش‌های مختلف و افزایش سرعت رشد اقتصادی می‌شود، در میان مدت می‌تواند زمینه ساز ایجاد خطر اخلاقی در مدل اقتصادی شکل گرفته با حضور دولت و بخش خصوصی شود و به دنبال آن فرآیند آزادسازی فعالیت‌های صنعتی را کند بکند و خطر ایجاد خطرات اجتماعی را در کشور بیشتر کند.

هاگارد (۲۰۰۰) همچنین دریافت برای ایجاد یک رابطه متعادل بین دولت و بخش خصوصی باید چند شرط خاص وجود داشته باشد. از جمله این شرایط می‌توان به تغییرات سیاسی و سازمانی اشاره کرد که این تغییرات به منظور افزایش شفافیت در رابطه بین دولت و بخش خصوصی ضروری است. این تغییرات برای انتقال بخشی از قدرت اقتصادی به بخش خصوصی، افزایش شایسته سالاری در نظام بروکراتیک دولتی و در نهایت تقویت ایجاد آژانس‌های قانون‌گذاری مستقل ضرورت دارد. وی بر این باور است که در کشورهای آسیایی خانواده‌های قدرتمند و تاثیرگذاری صنایع کشور را در دست دارند و این سلطه خانوادگی مشکل بزرگی است که باید از طریق استفاده از نیروهای بازار، مذاکره، فشارهای عمومی، قوانین آنتی تراست و در نهایت آزادسازی حوزه صنعت و فعالیت‌های صنعتی، این سلطه خانوادگی از بین برود و فضای صنعتی کشور آزاد شود. پیشنهادهاگارد مطلوب فعالان بزرگ و قدرتمند دنیای کسب و کار نبود ولی با الگوی پیشنهادی توسط پارنی‌نی (parini ۲۰۱۱) و پیش شرط‌های لازم برای ایجاد یک رابطه موثر و موفق بین دولت و بخش خصوصی و تاثیرگذاری مثبت حضور دولت در فعالیت‌های اقتصادی همسویی داشت. این پیش شرط‌ها عبارت بودند از ارائه خدمات عمومی قابل اتکا توسط دولت که حامی مردم و نیازهای آنها باشد، تعهد دولت به مدیریت مناسب و تمامیت محور، ایجاد اعتماد دوجانبه بین دولت و بخش خصوصی و تعیین دایره کار و تاثیرگذاری دولت یا بخش خصوصی و در نهایت ایجاد یک رابطه نزدیک و قابل اعتماد بین دولت و بخش خصوصی که به فعالان اقتصادی اطمینان دهد این رابطه در دراز مدت باقی می‌ماند و در اثر اختلافات کوچک از بین نمی‌رود.

پیشنهادهای زیادی برای ایجاد یک رابطه خوب و قدرتمند بین بخش خصوصی و دولتی و مداخله موثر و ثمر بخش دولت در فعالیت‌های اقتصادی وجود دارد. ویس (weis ۱۹۹۵) بر این باور است که رابطه‌ای بر مبنای مشارکت و تعاون بین دولت و بخش خصوصی بهترین نوع رابطه است. البته در این شکل از رابطه، وابستگی دولتی به معنای حضور مستقیم شرکت‌ها و بخش‌های خدمات‌رسان زیر مجموعه دولت در بخش خصوصی نباید وجود داشته باشد. او تاکید کرد حضور موفق و تاثیرگذار دولت در اقتصاد نیازمند وجود ظرفیت مناسب دولتی و مشارکت ثمر بخش دولت و بخش خصوصی دارد. استرن (stern ۲۰۰۲) با وجود دفاع از دیدگاه آزادسازی اقتصادی، تاکید کرد وجود مؤسسات قدرتمند دولتی برای توسعه اقتصادی ضروری است. پارنی‌نی (۲۰۱۱) پارا از این فراتر نهاد و پیشنهاد کرد که بخش دولتی باید قدرت بیشتری نسبت به بخش خصوصی داشته باشد زیرا هم ابزارهای سیاست‌گذاری در اختیار این بخش است و هم اطلاعات بازار را به طور کامل در اختیار دارد. ولی باید در تعاملی سازنده با بخش خصوصی زمینه‌ساز افزایش سرعت رشد اقتصادی و توسعه شود. مسأله مشارکت سازنده توسط

استیگلیتز (۲۰۰۳) و در طرحی که در مورد ابعاد مختلف توسعه اقتصادی هم مورد تاکید قرار گرفته است. وی بیان کرد یک مدل توسعه اقتصادی موفق شامل همکاری سازمان‌ها و بخش‌های مختلف اقتصادی دولت با هم، همکاری موفق با بخش خصوصی و در نهایت همکاری موثر شرکت‌های فعال در بخش خصوصی با یکدیگر است. طرح او دارای پنج سطح مختلف است و می‌گوید توسعه باید در سطح فردی، خانوادگی، جامعه، بخش دولتی و در نهایت بخش خصوصی انجام شود. طبق این نظریه بخش خصوصی، دولت و جامعه به هم وابسته هستند و توسعه هر بخش منوط به توسعه بخش دیگر است. در حقیقت، موفقیت روند توسعه اقتصادی به سلامت و عملکرد مناسب اجتماع ارتباط نزدیک دارد. هاگارد (۲۰۰۰) در تحلیلی که بعد از بحران مالی کشورهای آسیایی پیشنهاد کرد بعد از سال‌های بحران اقتصادی باید تضمین‌های مالی بیشتری به فعالان اقتصادی داده شود، اتحادیه‌های تجاری حق بیشتری برای کار داشته باشند، دولت در بخش آموزش سرمایه‌گذاری بیشتری انجام دهد و برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی تنها توسط دولت اجرا نشود بلکه بخش خصوصی هم در اجرای آنها نقش داشته باشد. از طرف دیگر توجه به نیازهای فقرا و تلاش برای تأمین نیازهای ضروری این افراد یک مسأله غیرقابل اغماض است. استرن (۲۰۰۲) بیان کرد تقویت توان و قدرت فقرا به منظور مشارکت آنها در فعالیت‌های اقتصادی یک ضلع توسعه اقتصادی و ایجاد فضای سرمایه‌گذاری که تقویت‌کننده رشد اقتصادی باشد ضلع دیگر رشد اقتصادی است.

تسونامی مالی جهان که در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد باعث شد تا مسأله توسعه اقتصادی دوباره مورد توجه اندیشمندان اقتصادی قرار بگیرد و دوباره جریان فکری تازه در این زمینه ایجاد شود.

جاستین لین (Justin Lin) (۲۰۱۰) که در آن زمان اقتصاددان ارشد بانک جهانی و مشاور ارشد در زمینه توسعه اقتصادی بود گفت: با وجود حمایت بانک جهانی از بازار آزاد، رابطه غیرقابل انکاری بین رشد اقتصادی و کارایی دولت در فعالیت‌های اقتصادی وجود دارد. وی تاکید کرد شکست دولت در عرصه اقتصادی و سیاسی به همان اندازه شکست بازار روی بازارهای مالی و اقتصادی تأثیر مخرب بر جای می‌گذارد و موافقت کرد که دولت باید نقشی فعال در به روز کردن زیرساخت‌های صنعتی و تکمیل تجهیزات لازم در این بخش و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی دارد. بدون توسعه این زیرساخت‌ها بخش خصوصی هم نمی‌تواند گامی موثر در اقتصاد بردارد.

وید (۲۰۱۱) با نادرست خواندن نظریه مداخله استراتژیک دولت در اقتصاد بیان کرد: این دیدگاه که بازار ایده‌آل برای توسعه بازاری است که کاملاً آزاد است که هیچ حمایتی از نیروی کار از طرف دولت انجام نمی‌شود و به همین دلیل بازار کار هم کاملاً آزادانه و با توجه به عرضه و تقاضا کار می‌کند، دیدگاه قابل قبولی نیست. استیگلیتز (۲۰۰۸) اعلام کرد که دنیا برای تجربه توسعه پایدار باید به چپ بچرخد و دیدگاه‌های سوسیالیستی را اجرا کند.

◆ تعامل و تقابل بین دولت و بخش خصوصی

در نتیجه تحولات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در طول تاریخ، امروزه دیگر مشارکت دولت فعالیت‌های اقتصادی یک پدیده غیر عادی یا نامناسب نیست بلکه می‌توان از آن به عنوان یک مسئولیت غیر قابل اجتناب و قانونی دولت نام برد. یک دیدگاه غالب در دنیای امروز که توسط استیگلیتز (۲۰۰۲) مطرح شد این است که مشارکت دولت در فعالیت‌های اقتصادی ضروری است زیرا با قدرت گرفتن شرکت‌های بزرگ چند ملیتی در دنیا که ظرفیت‌های مالی و صنعتی آنها با شرکت‌های خصوصی کوچک قابل رقابت نیست، دیگر فضای رقابت کامل در اقتصاد معنایی ندارد.

هاگارد و لسی (haggard and lee) (۱۹۹۳) اعلام کردند، رفتار این شرکت‌های چند ملیتی بزرگ و قدرتمند در دریافت اجاره و در نهایت تصاحب سهم بزرگی از اقتصاد در دستان چند شرکت بزرگ خاص در دنیا باعث شده است تا روند تخصیص منابع اقتصادی در دنیا غیر عادلانه‌تر شود. در واقع سهم اعظم منابع در اختیار همین شرکت‌های خاص است و تنها

دولت است که قدرت لازم برای مقابله با این شرکت‌ها و وضع قانون برای تغییر دادن روند تخصیص منابع را دارد. بنابراین در فضای کنونی حاکم بر اقتصاد دنیا، حضور دولت در اقتصاد یک ضرورت غیر قابل اجتناب است.

در یک سناریوی خوب، مشارکت دولت در فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند زمینه برای ایجاد یک رابطه سازنده و همکاری با دوام بین بخش خصوصی و دولتی و در نهایت تقویت سرعت رشد اقتصادی فراهم کند. اما در یک سناریوی بد، مشارکت دولت در فعالیت‌های اقتصادی زمینه ساز افزایش تبانی بین دولت و بخش خصوصی، فساد اقتصادی، بهره‌برداری از نیروی کار و افزایش شکاف درآمدی و ثروتی در کشور می‌شود و در نهایت بی ثبات شدن اجتماع و اقتصاد را به همراه می‌آورد. در فرآیند توسعه اقتصادی فرصت‌های زیادی برای تعامل و تقابل بین بخش خصوصی و دولتی وجود دارد. همانطور که بخش زیادی از دیدگاه‌های مطرح شده در این مقاله نشان می‌دهد، تعامل سازنده و موثر بین بخش خصوصی و دولتی باعث می‌شود تا ظرفیت و قدرت عمل دولت در فعالیت‌های اقتصادی افزایش یابد و مزایای آن به اقتصاد کشور منفعت برساند. هاگارد (۲۰۰۰) بیان کرد، مدیریت ضعیف اقتصاد باعث ایجاد ریسک‌های سیاسی می‌شود و خطرات زیادی در بخش سیاست‌گذاری اقتصادی ایجاد می‌کند. یک مشکل ثابت دیگر که در طول تاریخ و در کشورهای مختلف مشاهده شده است، این است که کشورها در مدیریت تعهدات خود به بخش خصوصی و بازپرداخت بدهی‌های خود به این بخش‌ها در شرایط سخت اقتصادی از قبیل دوره‌های رکود با چالش‌های زیادی مواجه هستند و احتمال عدم پایبندی آنها به تعهدات مالی شان وجود دارد. شپرز (۲۰۱۰) مشاهده کرد که تقابل منافع بین بخش خصوصی و دولتی در طول زمان افزایش پیدا می‌کند. به خصوص زمانی که تکنولوژی‌های تازه‌ای وارد بازار می‌شود، رقابتی تازه‌ای به میدان می‌آیند، فرآیند جهانی شدن و مسائل مرتبط با آن آغاز می‌شود یا شدت می‌گیرد و با نظام قانونی تازه‌ای در کشور اجرا می‌شود. از نظر او تقابل بین منافع بخش خصوصی و بخش دولتی در دولت‌های مدرن به دلیل مطرح شدن دیدگاه‌هایی از قبیل توزیع مجدد ثروت و رفاه در جامعه، سازماندهی بازار اقتصادی، حداقل استانداردهای زندگی برای عامه مردم، ایجاد خواهد شد.

◆ مسائلی در این مورد خاص

مطالعات زیادی در مورد تقابل و تعامل بین بخش خصوصی و دولتی انجام شده است که یافته‌های آنها در شش مقاله مهم از قرار زیر هستند: تقابل و اختلاف بین بخش خصوصی و دولتی زمانی ایجاد می‌شود که منافع هر یک متفاوت از دیگری باشد و برای پاسخگویی به منافع گروه‌های خاصی کار کنند. به تعبیر بهتر منافع کشوری و عامه مردم برای بخش خصوصی و دولتی اهمیت نداشته باشد بلکه منافع یک گروه خاص یا افراد خاص مطرح باشد. البته اگر این تقابل بزرگ نباشد، آسیبی به روند توسعه وارد نمی‌کند بلکه می‌تواند زمینه‌ساز رقابت بیشتر برای متوازن کردن منافع اقتصادی و اجتماعی گروه‌های خاص در کشور باشد.

شپرز (۲۰۱۰) پیشنهاد می‌کند برای مدیریت این تقابل‌ها یک رویکرد مشترک بین بخش خصوصی و دولتی ایجاد شود که هدف آن از تقای سطح سواد تجاری، توسعه توانایی و آگاهی مدیریتی، لابی کردن مسئولان و در نهایت تربیت نسل تازه‌ای از مدیران باشد و در نهایت باعث شود تا رابطه بین بخش خصوصی و دولتی رابطه‌ای بر مبنای تعامل سازنده باشد.

گاهی تقابل بین بخش خصوصی و دولتی به دلیل تفاوت در فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی ایجاد می‌شود. چستر برنارد (chester barnard) در مقاله‌ای با عنوان عملکرد مدیران ارشد در سال ۱۹۳۸ میلادی به این مسأله اشاره کرده است. بارت چاینینگ‌هام و شون دارلینگ (bart cunningham and sean darling) در مقاله‌ای با عنوان ارزش‌های زیر بنایی و صلاحیت مدیریت بخش خصوصی و دولتی به ارزیابی ارزش‌ها و صلاحیت‌های لازم برای مدیرانی پرداخت که وضعیت در بخش خصوصی و دولتی مشغول به کار بوده‌اند. تاکید و توجه آنها روی تفاوت‌های

یادداشت

گفت‌وگوی ماه

گزارش بهار ۹۷

انتخاب سردبیر

بازگشت کابوس

نا برجام

دنیای آزاد

نهان‌خانه ارزی

تجارت

صندوق توسعه

اقتصاد رفتاری

مقاله اساسی

بین مدیریت در بخش خصوصی و دولتی بود و از طریق مصاحبه اطلاعاتی منحصر بفرد در مورد مدیران هر دو بخش بدست آوردند. یافته‌های این مطالعه نشان داد بخش خصوصی و دولتی تحت تاثیر نیروهای متمایز در فضاهای کاری جداگانه هستند. بخش خصوصی روی تکمیل و اجرای پروژه‌ها در زمان بندی مشخص و کسب حداکثر سود به منظور باقی ماندن در بازار اقتصادی کشور که بازاری کاملاً رقابتی است، تاکید دارد در حالی که بخش دولتی نگران پاسخگویی به نیازها و تقاضاهای مردم است و ارائه کالاهای عمومی و خدمات عمومی در فضای سیاسی و پیچیده کشور است. شناخت تفاوت‌های آنها در ارزش‌های اخلاقی و صلاحیت‌های ضروری برای انجام وظایفشان می‌تواند گام بلندی در جهت ساختن یک رابطه سالم بین دولت و بخش خصوصی است. در تمامی متون اقتصادی رابطه سالم بین بخش خصوصی و دولتی برای توسعه اقتصادی در کشور ضروری است. بخش مالی یکی از بخش‌هایی است که حضور و مشارکت دولت در آن بخش ضروری است. حضور دولت در این بخش برای ایجاد انگیزش در بخش‌های مختلف و در نهایت اثرگذاری روی رشد اقتصادی ضروری است. از طرف دیگر حضور دولت در زمان‌هایی که رشد نامتعادل و نامتوازن اقتصادی باعث ایجاد آسیب پذیری در بخش‌های مختلف اقتصادی می‌شود و در نهایت وضعیتی مانند بحران مالی آسیا را ایجاد می‌کند، یک ضرورت مهم است.

هاگارد (۲۰۰۰) بیان کرد، بعد از بحران اقتصادی، کشورهای آسیایی به سرعت استانداردهای غربی قوانین مالی و مدیریت و مالیه شرکتی را پذیرفتند. استیگلیتز (۲۰۰۳) تاکید کرد برای اینکه بعد از سال‌های بحران اقتصادی، کشورهای آسیایی بتوانند دوباره توسعه را تجربه کنند نیاز به بخش خصوصی قدرتمند با قدرت رقابت بالا دارد. البته باید بخش خصوصی وضعیتی پایدار و کارآمد داشته باشد. ولی برای ایجاد یک بخش خصوصی با چنین ویژگی‌هایی در ابتدا باید نظام مالی در کشور وضعیتی با ثبات و اثرگذار داشته باشد. ماسایو ناکامورا (masao nakamura) در مقاله‌ای با عنوان بازار اوراق قرضه دولتی و تغییر نقش دولت در ژاپن نوشت: بعد از پایان بحران اقتصادی، ژاپن روش مدیریت آمریکایی را برای بخش دولتی و خصوصی انتخاب کرد ولی مسأله این است که اصول مدیریتی آمریکایی به طور کامل الگو برداری نشده است بلکه استفاده از این الگو به صورت گزینشی بود. دلیل این مسأله هم مداخله و تاثیرگذاری گروه‌های خاص ژاپنی در بازار مالی این کشور و تلاش آنها برای حفظ منافع خود بود. یافته‌های او تایید کننده یافته‌های هاگارد (۲۰۰۰) بود که بیان می‌کرد صنایع در قاره آسیا تحت تاثیر خانواده‌های قدرتمند هستند.

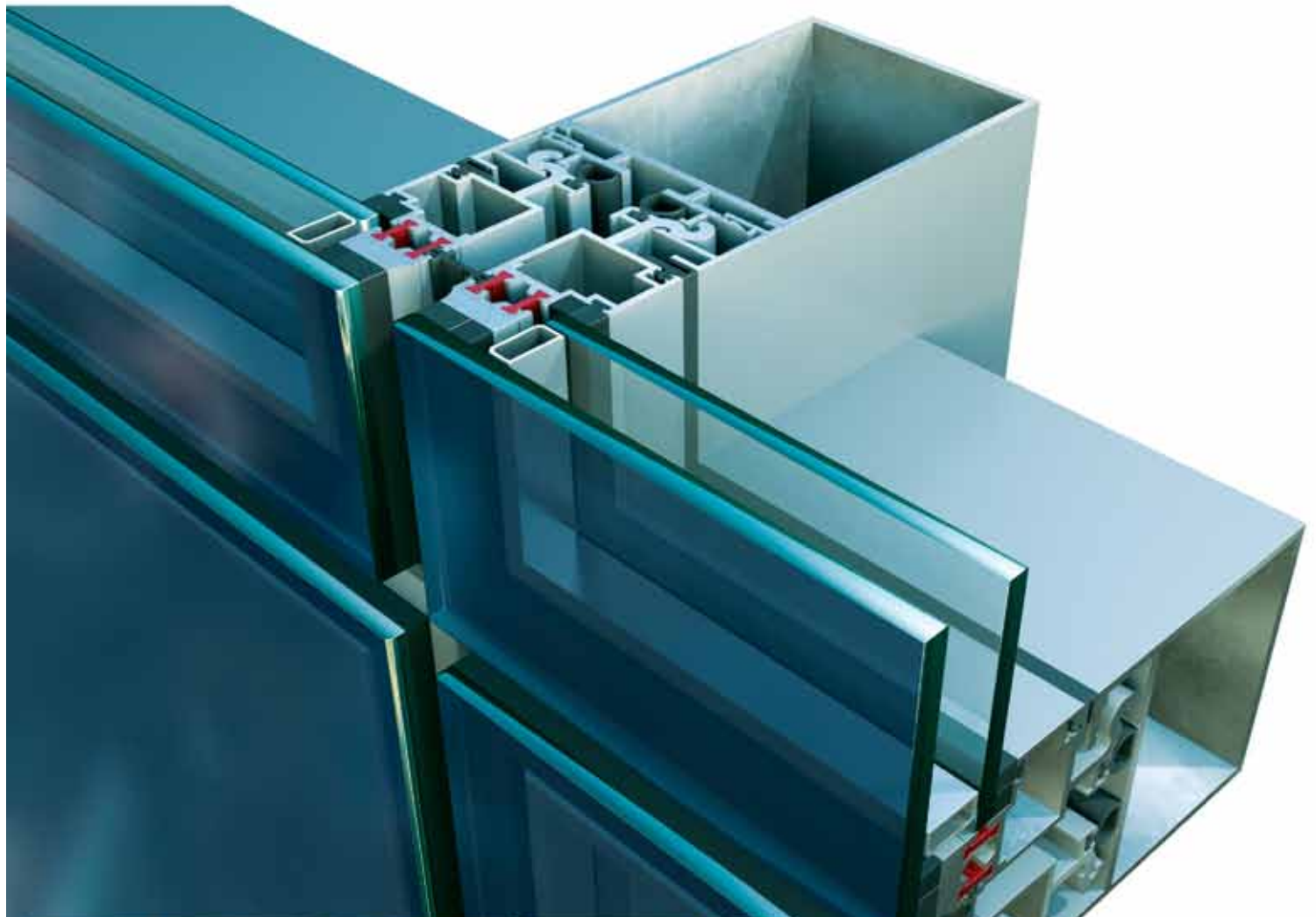
در پروسه توسعه اقتصادی، منافع طبقه کارگر کمتر در نظر گرفته شده است و دلیل این مسأله توجه بیشتر به جذب سرمایه‌های خارجی و ارائه خدمات نیروی کار ارزان برای جذب سرمایه‌های کلان از دیگر کشورها بود. وید (۲۰۱۱) تاکید کرد که این رویکرد در دنیای امروز قابل قبول نیست. استیگلیتز (۲۰۰۳) هم به این نکته اشاره کرد که قدرتمندتر کردن افراد و توسعه سرمایه‌های انسانی بخشی از پارادایمی است که در روند توسعه اقتصادی اهمیت دارد. زمانی که اقتصاد رشد می‌کند و سطح تحصیلات افراد هم ارتقا پیدا می‌کند، مسائل بازار کار هم بیشتر می‌شود زیرا نیروهای کاری به دنبال افزایش توانمندی‌های خود هستند. ماکایو در فرآیند توسعه اقتصادی سریع خود، از نیروهای کاری وارداتی استفاده کرد تا بتواند به تقاضای نیروی کار در کشور و صناعی که با سرعت رشد می‌کردند، پاسخ گوید. البته نیروهای کاری محلی این طور بیان کردند که این سیاستی بود که ماکایو به کار گرفت تا هزینه نیروی کار را در کشور پایین نگه دارد. الکس چویی (alex choi ۲۰۱۰) بیان کرد که وضعیت بازار کار در ماکایو یک درگیری مستمر اقتصادی بود و دولت را مجبور می‌کرد تا برای حفظ آرامش اجتماعی و اقتصادی مدام در حال تغییر سیاست‌های اقتصادی خود باشد. سیاست‌های کار در ماکایو باعث ایجاد دو طبقه از کارگران شده است. طبقه‌ای که تحت حمایت دولت قرار دارند و طبقه‌ای که تحت حمایت نیستند. اما جالب این است که نتیجه تغییر سیاست‌های اقتصادی در این کشورها به نفع فعالان

اقتصادی و صاحبان کسب و کارها خواهد بودو حتی طبقه کارگری که تحت حمایت دولت هم قرار دارند از این تغییرات نفع اقتصادی چندانی نمی‌برند. طبق نظریه او توجه به منافع کسب و کارهای خصوصی در روند توسعه بدون توجه به وضعیت زندگی عامه مردم- یعنی زمانی که دولت در فرآیند توسعه با بخش خصوصی همراه نباشد- زمینه را برای افزایش شکاف درآمدی و افزایش اختلاف طبقاتی در کشور فراهم می‌کند. همانطور که هیرشمان هم تاکید کرده بود مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی باعث ایجاد یک پروسه دنباله دار فعالیت‌های متعادل کننده و برهم زننده توازن و تعادل در کشور می‌شود و نظریه الکس چویی در مورد تغییر سیاست‌های بازار کار هم از این نظریه حمایت می‌کند. در نهایت ماکایو زمانی می‌تواند به توسعه اقتصادی خود ادامه دهد که منابع و سرمایه‌های انسانی خود را تقویت کند و این همان مسأله‌های است که جوزف استیگلیتز به آن تاکید کرده بود. موضوع سرمایه‌گذاری در بخش آموزش به عنوان کلید ایجاد توسعه پایدار اقتصادی توسط دانشمندان و اقتصاددانان زیادی مورد تاکید قرار گرفته است. بهینه‌سازی منابع انسانی هم فاکتوری کلیدی برای توسعه اقتصادی قلمداد شد. در مقاله تالیف شده توسط الیو یو و ناتالی تام (elio yu and natalie tam) با عنوان پازل توسعه منابع انسانی در ماکایو، سیاست‌های دولتی ماکایو مورد ارزیابی و مطالعه قرار گرفت و مشخص شد از زمانی که آزادسازی صنعت بازی در ماکایو در سال ۲۰۰۲ میلادی، رشد اقتصادی در این کشور با سرعت بیشتری افزایش یافته است و سپس صنعت توریسم به رشد اقتصادی کمک بزرگی کرد. از نظر دولت ماکایو، توسعه نیروی انسانی و پرورش استعدادها گام مهمی در جهت بازسازی اقتصاد کشور به منظور تجربه رشد اقتصادی پایدار است. اما ضعف بزرگ ماکایو در عملکرد ضعیف مؤسسات این کشور است که پروسه پرورش استعدادها و شناسایی آنها را کند می‌کند.

استیگلیتز (۲۰۰۳) بیان کرد ابعاد توسعه اقتصادی در کشور باید وسیع باشد و بخش دولتی و خصوصی را در بر گیرد. باید افراد، خانواده‌ها، جامعه و کل کشور در این مسیر توسعه همسو باهم گام بردارند و در نظر داشت که رشد یک جانبه و رشدی که تنها بخش خصوصی یا دولتی را شامل شود در دراز مدت دوامی نخواهد داشت. او ادامه داد سیاست‌های دولتی به تنهایی نمی‌تواند تغییرات همه جانبه در کشور ایجاد کند بلکه مشارکت بخش خصوصی و دولتی برای داشتن رشدی پایدار در اقتصاد یک ضرورت است. ظرفیت دولت، خدمات اجتماعی کارآمد، اعتماد مردم به دولت و سیاست‌های دولتی از فاکتورهای مهمی هستند که زمینه را برای توسعه استراتژیک اقتصادی فراهم می‌کنند. ارتباط موثر دولت با مردم به خصوص سیاست‌های دولتی در کاهش فقر و ارتقای سطح آموزش تاثیر زیادی در افزایش سطح مشروعیت دولت و کسب حمایت مردمی دارد. گوانجیان زو و یان وو (guangian xu and yan wu) در مقاله‌ای با عنوان خدمات عمومی اولیه و بازسازی سیستم مالی دولتی در چین نوشتند: خدمات رسانی عمومی در بخش شهری و روستایی یکسان نیست. در کشور چین این خدمات رسانی بسته به میزان توسعه یافتگی منطقه هم دارد و همین مسأله باعث می‌شود تا شهرها با سرعت بالایی ثروتمندتر شوند ولی روستاها در فقر باقی بمانند. آنها اصلاحات اقتصادی از درون به بیرون با تاکید و تمرکز روی بازسازی سیستم مالی را ضروری قلمداد کردند. یافته‌های آنها با یافته‌های هیرشمان (۱۹۷۳) در رویکرد توسعه نامتوازن اقتصادی همسو بود. طبق نظریه مطرح شده توسط لیپست (lipset ۱۹۵۹) افزایش سطح دموکراسی هم با توسعه اقتصادی در کشورها ارتباط دارد. وی با این نظریه که افزایش ثروت، توسعه طبقه متوسط اقتصادی، افزایش سطح تحصیلات و دیگر فاکتورهای توسعه زمینه‌ساز افزایش سطح دموکراسی در کشورها می‌شود موافق است. او می‌گوید دموکراسی باعث افزایش شفافیت، اخلاق محوری، تمامیت خواهی، قابل اعتماد بودن افراد حقیقی و حقوقی و رقابت عادلانه در اقتصاد می‌شود و در نهایت بستر لازم برای توسعه اقتصادی و رشد پایدار را فراهم می‌کند.

SECCO

Thermal Break *Facade*



دفتر مرکزی: تهران - خیابان ویلاى شمالى، شماره ۱۹۶، ساختمان سکو
تلفن: ۸۸۹۰۳۸۶۶ (۲۰ خط)، فاکس: ۸۸۸۰۲۵۰۰

info@seccoiran.com www.seccoiran.com

 Secco.iran

دارای نمایندگی رسمی در مراکز استان ها و شهرهای بزرگ



پایگاه خبری اتاق ایران

مرجع اخبار روز

پارلمان بخش خصوصی



otaghiranonline.ir



[@otaghiranonline](https://twitter.com/otaghiranonline)



[iccima.ir](https://www.instagram.com/iccima.ir)



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



اپلیکیشن اتاق

سامانه‌ی همراه فعالان اقتصادی ایران



چهارموتی زین بازرگانان ایران زمین

با اپلیکیشن **اتاق** می‌توانید:

- در میان اطلاعات دارندگان کارت‌های بازرگانی جستجو و بازرگانان و مشتریان بالقوه را شناسایی کنید؛
- با فعالان اقتصادی ارتباط داشته و گروه‌ها و جلسات تجاری B2B تشکیل دهید؛
- در لحظه به اطلاعات اقتصادی، اخبار و گزارش‌های اتاق ایران دسترسی داشته باشید؛
- اعتبار کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را اعلام بگیرید؛
- از فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور مطلع شوید و ...

اتاق را



دانلود کنید...